ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۲٤ حمل ۱۳۵۳ - شماره

د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لیسي شمیره

بناغلی محمد نعیم بابناغلی هواری بومدین ملاقات نمود

نماینده دباختر آژانس اطلاع گرفته است که بناغلی محمد نعیم نمایندۀ خاص بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم باهیات معیتی شان شام ١٤ حمل ازترابلس به الجزایر واردگردیده درمیدان طیاره ازطرف وزیر تجارت الجزایر درغیاب وزیر خارجۀ آنکشور وعدۀ دیگرازشخصیت های برجسته حکومتی الجزایر باگرمجوشی زیاداستقبال گردید.

قراریك خبردیگر بناغلی محمدنعیم روز ١٦ حمل بابناغلی هواری بومدین رئیس دولت الجزایر ملاقات نمود .

طی این ملاقات که درفضای بسیار دوستانه وصمیمانه وتفاهم که خاصۀ روابط مودت دوکشور است صورت گرفت راجع به علایق روابط دوکشور مسایل جهانی واوضاع منطقه مذاکره و تبادل افکار بعمل آمد.

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز حضور داشت .

بناغلی محمد نعیم بحیث نماینده فوق العاده رئیس دولت درمراسم عزاداری ژورژ پومپیدوشرکت نمود

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که بناغلی محمدنعیم بحیث نمایندۀ فوق العاده بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم در مراسم عزا داری ملی ژورژ پومپیدورئیس جمهور فقید فرانسه که بروز١٧حمل‌طی مراسم خاصی‌در پاریس‌صورت گرفت شرکت نمود .

بناغلی محمدنعیم برای این منظور از الجزایر به پاریس وارد شد .

خبرنگار باختراطلاع داده است که روز١٧حمل‌بیرقهای دولتی‌جمهوریت‌افغانستان نیزبه این مناسبت نیمه افراشته بود .

میله عنعنوی گل نارنج تجلیل گردید

میلۀ عنعنوی گل نارنج ضمن محفل ادبی بعدازظهر روز١٧ حمل با بیانیۀ وزیر اطلاعات وکلتور درجلال آباد تجلیل گردید.

پوهاند دکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتور هنگام افتتاح این محفل گفت: میلۀ عنعنوی گل نارنج در پرتو نظام جمهوریت رنگ‌و کیفیت خاصی داردوعقیده دارم احساسات ملی شعراوادبا درراه ترقی وتعالی کشور مفید وموثر واقع گردد.

درمحفل میلۀ گل نارنج که از طرف مدیریت عمومی اطلاعات وکلتور ولایت ننگرهار درباغ کوکب ترتیب شده بود- یکعده ازشعرااشعاری راکه به این‌مناسبت سروده بودند قرائت کردند .

بناغلی عزیزالله واصفی والی، بریدجنرال ارکانحرب محمد یونس قوماندان عسکری ولایت ننگرهار بعضی از اراکین وزارت اطلاعات وکلتور روسای دوایر ، مامورین ، معاریف وعدۀ کثیری از اهالی ولایت ننگرهار درین‌محفل اشتراك کرده بودند.

محفل پس از اجرای کنسرت ساعت ٦ عصر خاتمه یافت .

پوهاندکتورنوین وزیراطلاعات وکلتور قبل ازظهر ١٧حمل از حفریات دورۀ هفتم تپه اشتر هده‌که تقریبا دوماه توسط هیات باستان شناسان افغانی آغاز شده است دیدن نمود .

ازحفریات این دوره که دوماه دیگر نیز دوام میکند آثار دلچسپی که بالای تاریخ گریکوبودیك بیشتر روشنی می اندازد به دست آمده است .

پوهاندنوین ازمساعی باستان شناسان افغانی اظهار تشکر کرد .

کسرات غله‌دولت تا یک فیصد منظور گردید

مجلس عالی وزراء اخیرا تصویب وزارت مالیه مجرایی کسرات غله‌دولت‌راکه‌ازسالهای متمادی نزد گدام داران لاینحل مانده تایک فیصد تصویب کرده وبه منظوری‌رییس‌دولت رسانید.

یك منبع ریاست ارزاق واحتیاجات عامه وزارت مالیه گفت از سالهای زیادبه‌اینسو یك مقدارکافی غله دولت نزد گدام داران‌باقی مانده که موضوع از لحاظ مجرایی کسرات‌آن ازقبیل پتك خوردگی ،رطوبت وناپاکی گدام ها حل وفصل نگر دیده است .

مجلس عالی وزراء اخیراً تصویب‌کردتابا در نظر داشت شرایط جوی واقلیمی مملکت ومطابق به‌شرایط فنی وتخنیکی بین المللی مجرایی کسرات گدام های سیلو تایك فیصد رعایت گردد.

این مجرایی شامل گندم گدام های سابق سیلو که بصورت فنی و اساسی نبوده‌ویك مدت زیادی در چنین گدام ها باقی مانده‌است نیز میبا شد .

مشروط براینکه تصادیق واسناد از طرف والیان مربوط ونظریه هیات بعد ازاستیذان ریاست ارزاق ارائه گردد.

دوسیه آرد گدامهای سیلوی مرکز فیصله گردید

محکمه اختصاصی‌گدام های دلتی دوسیه‌مربوط گدام آرد سیلو مرکز راکه درسال ١٣٤٦ تکمیل و ملتوی گذاشته شده بود بعد از تحقیق و بررسی روز ٢١ حمل حل‌وفصل‌کرد

یك منبع ریاست محکمه اختصاصی گدام های دلتی گفت معادل ٤١٥٤٠٨٠افغانی‌قیمت مال اختلاس شده میباشد که گدام دارمربوط علاوه بر سه سال حبس به استرداد آن‌محکوم گردیده است .

منبع علاوه کرد مال اختلاس شده شامل «٣٧٣٠٦» کیلو و ٣٨٣ گرام آرد یك‌تن‌وچار صد وسی کیلو گرام آرد جواری و٩٧٢٠ تخته بوری امریکایی میبا شد .

منبع علاوه کرد از جمله چار نفر مامور متهم درقضیه متذکره یك نفر برائت‌وسه نفر دیگر هر کدام به جریمه نقدی مبلغ دو هزار افغانی محکوم گردیدند .

منبع در زمینه دوسیه گدام شکر دو راهی پغمان گفت قرار حکم قضایی آن محکمه گدام دار به استرداد قیمت مال اختلاس شده مبلغ ٧٢٤٨٢ افغانی وشش ماه حبس محکوم‌گردید است.

منبع افزود دو نفر مامور هیات مراقبت دایمی نسبت اتهام شان درقضیه متذکره هر کدام به‌مبلغ دوهزار افغانی جریمه نقدی محکوم شدند.

مال اختلاس شده شامل ١٥٨٣، کیلوگرام شکر بغلانی ٩١١، کیلو گرام قند خشتی ١٣١١،بوری خالی و٤٦ عدد بار جامه‌میباشد.

هیأت انجمن دوستی اتحادشوروی وافغانستان باوزیر اطلاعات و کلتور ملاقات نمود

هیات انجمن دوستی اتحاد شوروی وافغانستان ساعت پنج عصر روز ١٨ حمل با پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور ملاقات تعارفی نمود .

قرار یك خبر دیگر هیات مذکور قبل‌از ظهر روزمذکور بارئیس پوهنتون وهم‌چنان رئیس واستادان پوهنخی پولی تخنیك‌ملاقات نمود واز شعب پوهنځی پولی تخنیك دیدن کرد.

روز صحت روز ١٨ حمل تجلیل گردید

روز جهانی صحت امسال تحت عنوان غذای بهتربرای صحت بهتر مردم جهان روز ١٨ حمل تجلیل گردید.

تجلیل این روزدر افغانستان با بیانیۀ پوهاند دوکتور نظرمحمد سکندروزیرصحیه که شام شنبه ١٧ حمل ازرادیو افغانستان نشر شد آغاز گردید.

روز ١٨حمل به‌این مناسبت محافلی درمرکز وولایات کشور برگزار گردید ودرآن راجع به اهمیت ، سوء تغذی و پرابلم های مربوط به افراط وتفریط غذا حفظ الصحه مواد غذایی وعادات مناسب صرف غذاو همچنان طرق سالم تغذیه تبلیغات صورت گرفت.

همچنان روزنامه ها، جراید و مجلات کشور روز ١٨ حمل نشرات فوق‌العاده‌داشته ودرزمینه مضامین و مطالبی رانشر نمودند.

رادیو افغانستان نیز پروگرام خاصی به مناسبت روز صحت تنظیم وپخش کرد .

پیام پوهاند داکتر نظر محمد سکندر وزیر صحیه بمناسبت روز صحی جهان

هموطنان گرامی !

بیست وشش سال قبل موسسه صحی جهان بحیث یکی ازموسسات اختصاصی ملل متحد درچوکات سازمان مذکورتاسیس شد واز همان وقت افغانستان بحیث یکی ازاعضای وفادار آن همه ساله در تجلیل روزصحت جهانی ودرتعمیم وتطبیق اهداف آن اقدام نموده است ۰

موسسه صحی جهان جهت بیداری اذهان کافه مردم جهان روزصحت جهانی را همه ساله وقف یکی ازعناوین مهم وبرجسته صحت عامه میسازدامسال عنوان روزصحت جهانی عبارت است از: (غذائی بهتر برای صحت بهتر) درواقع این موضوع یکی از مشکلات عمده‌ای راتشکیل میدهدکه بیشتر جمعیت های انسانی به آن روبرواند ۰

برای من افتخار بزرگی است که امسال درپرتو نظام جمهوریت این روزخجسته را مانند سا یر اعضای موسسه صحی جهان تجلیل نموده واین روزراکه مصادف با سالگره موسسه صحی جهان یعنی هفتم ماه اپریل است برای همـــه مردم جهان فرخنده میخواهم ۰ واقعا در جهان بزرگ ماامروز موضوع غذاوصحت یکی ازمشکلات عمده‌ای است‌که توجه‌جدی همگانی راایجاب میکند درجهان امروز در حالیکه از یــک جانب صدهانفرازقحطی وگرسنگی میمیرند ویااسیر حسم امراض میشوند از جانـــب دیگر صدها نفردیگر مواجه بامراض چاقی وتشوشات میتابولوزی اند ۰

سوء تغذی‌یکی ازمشکلات بزرگ جهان روبه انکشاف امروزی است‌که بیشتر بـه اطفال صدمه میزند۰ کمی ویافقدان پروتین ویتامینها ودیگر املاح شاید واقعا ازاثر کمبود غذاباشد ویاهم به بیشتر احتمـال مربوطه به عدم اطلاع کافی اصول تغذی بوده که دردوحالت منجربه پائین آمـدن مقاومت جسمی اطفال گـردیده و فیــات اطفال رابلند نگهمیدارد ۰

ازجانبی این امراض باتاثیرات جسمی وروحی، خرابی که وارد می آورند باعث آن میشوند تاافراد جامعه فردا جسما یـا روحا علیل ومریض بار آیند ۰

چنانچه کمی ویتامین ای به کوری‌وکمی ویتامین دی به‌سوء شکل عظام واستخوانها منجرشده میتواند ۰ مثال های زیاد ووخیم دیگری امراض سوء تغذی نیز موجود است که تفصیل آن باعث اطاله‌کلام خواهد بود۰

ازینروبه نظرمامهمترین قدم‌درراه اصلاح شرایط تغذی عبارت ازتعمیم معلومات علمی بسویهٔ مردم وبرای مردم توسط تعلیمـات صحی است ازجانب دیگرلازم به تذکـار است که وتیره انکشاف مخصوصا درساحه زراعت ومالداری وبلندبردن سویهٔ تولیدات که خوددر تغییر وضع اجتماعی وبلند بردن سویهٔ حیاتی نقش عمده‌ای دارد وضع غذا رادر جهان بهتر خواهد ساخت ۰۰۰

حکومات مترقی درپالیسی های ملی خود کاملامتوجه این اصل مهم شده اند ۰

ورهبر ملی دربیانیهٔ (خطاب به مـردم) به انکشاف درساحات زراعت وتولیدات و حفظ الصحه توجه زیادی مبذول داشته اند وآنرابه وضاحت تام ترسیم نموده اند ۰

وزارت صحیه دولت جمهوری افغانستان بتاسی ازین مرام پر ارزش باطرح وتطبیق پروگرام هامی کوشندکـــه توسط آن ودر چوکات افغان روغتیاپروگرام بتواندازطریق خدمات صحی‌اساسی درمورد تعلیمات تغذی وتداوی آفات مربوط به تغذی به اکثریت مردم افغانستان خدمت نماید تحت نظـام جدید شعبهٔ غذایی درموسسه صحت عامه توسعه یافته و پروگـرامهای عملیانی آن طرح گردید ۰ امیدما اینست که با تطبیق پروگرام های مربوطه وزارت صحیه بتواند اهداف اساسی نظام متر قی افغانستان را برآورده سازد درعین زمان انتظار ما ازتمام هموطنان ما اینست که‌درتطبیق پروگرام های صحی ممدوهمکار مابوده همچنان بکوشنـد بااستفاده ازاساسات عملی بخود مفیدواقع شوند ۰

ازجانب دیگر وظیفهٔ تمام کسانی کـه دررشته های صحی وآموزشی مصروفیـــت دارداین است تادر روشنی اذهان عـامـه درساحهٔ غذا وتغذی کوشیده به تبلیـــغ حفظ الصحه‌غذائی‌درچوکات اقتصادخانوادگی بپردازد. این امر را ازوجایب مسلکی خود بدانند ۰

امیدوارم فعالیت های موسسهٔ صحـی جهان واقداماتیکه درزمینه تعمیم صحـــت جهانی توسط این سازمان انجام می یابد منتج به‌نتایجی‌گردد‌که‌مردم جهان خواستگار آینده‌وقع‌رامغتنم شمرده مراتب سپاسگذاری خودومردم افغانستان رابخاطر کمک هـای همیشگی ساز مـان جهانی و مـوسسـات اختصاصی دیگر مربوطه آن مانند موسسهٔ خوراکه وزراعت جهان ، پروگرام غـذائی جهان، یونیسف وهمه موسسات واشخاصیکه درراه کمک به این مامول بزرگ خدمـــت مینماید ابراز داشته وروز صحت جهانی‌را که امروز درکشورماتجلیل می یابد افتتاح می نمایم ۰

تقویه وپیشرفت هرچه بیشتر وضع صحی همه هموطنان عزیزراتحت نظام جوان ومترقی جمهوری‌افغانستان وکافهٔ مردم‌جهان راآرزو میکنم ۰

شوروی اتحاد له‌موږ کانو او ملخو سره په‌مجادله کښی بی بدله‌مرسته کوی

شوروی اتحاد پنځه سوه ټنه‌بی ،اچ، سی پوډر اوشل ټنه دزنګ سلفایت دملخوپه‌خلاف مجادلی اود موږکانو دورکولو په مقصد لـه افغانستان سره بی عوضه مرسته کوی۰

ددغی مرستی مربوط تړ ون‌دوری۲۰دکرنی‌او اوبو لګولو دوزارت دنباتاتو دساتنی د رئیس ښاغلی علی محمد او ۰په‌کابل کی دشوروی اتحاد دلوی سفارت داقتصادی، مستشار ښاغلی تیتوف لخوا لاس لیك شو ۰

ددغه تړون له مخی له دغی مرستی سره یوځای دشوروی ماهرانو بو پنځلس کسیز هیأت چه‌د درملو شیندلو په مـوټرونو بـه سمبال وی له ملخو سره دمجادلـی دپاره افغانستان ته راځی ۰

دغه راز دکرنی او اوبو لګولو دوزارت دبوټو دساتنی پنځه تنه فنی مامورین به په همدغه خاڼګه کی دمعلوماتو دزیاتوالی دپاره شوروی اتحاد ته لاړشی ۰

دحیاتی لیك ، لوست دکورسونو دښوونکو دروزلو لمړنی کورس پرانستل شو

دکوهدامن دسیمی دکرنی دکریدت اوکو-پراتیف دژوندانه داړتیاؤ دلیك او لوستد دائمی کورسونو دښوونکو او پلټونکی‌دروزنی لومړی کورس دوری ۲۰ له بیسوادی سره دمبارزی داداری مرستیال ښاغلی فتح محمد منته ر پرانیست ۰

ددغه کورس دپرانستلو په غونډه کی‌چه دری اونی به‌روان وی دژوندانه داړتیا دلیك لوست دپروژی‌اودکرنی دکریدت اوکوپراتیف دپروژی په‌کار کوونکو سر بیره دیو نسکو دمتخصصینو د هیأت رئیس دکتور صراف،د نړی دخوراکی شیانو او کرنی دموسسی د متخصصینو دهیأت رئیس ښاغلی لونن او په نفوسو پوری دمربوطو چارو دپاره دملګروملتو دمرستو دصندوق نماینده ښاغلی نلسن هم برخه اخیستی وه او دخپلو مربوطو موسسو په‌نمایندګی یی په‌وینأؤ کی دژوندانه داړتیاؤ دلیك لوست دفعالیتونو په‌پرمختیولو اوپراختیا کی دهرډول مالی او معنوی مـرستو وعـده ورکړه ۰

پروژه دیو نسکو ، دنړی دخوراکی او کرنی دموسسی په همکاری، او دسویـدن د بین‌المللی پراختیا موسسی په مالی مرسته دکوهدامن او بغلان په حوزوکی دتطبیق‌لاندی نیول شویده ۰

دغونړی په‌پای‌کی دمیرنچه کوټ ولسوال ښاغلی محمد نعیم دقره باغ او شکرددی د ولسوالیو اود کوهدامن دخلکو په نمایندګی دپوهنی دوزارت ددغه اقدام ښه هرکلی‌وکړ اوددغی ولسی چاری په مخبیولو کی‌یی دخلکو تیاری څرګند کړ ۰

فابریکه سمنت غوری به‌ظرفیت نهایی فعالیت میکند

فابریکه سمنت غوری از فروش سمنت‌درهشت ماه اخیر سال گذشته نودودو ملیون وچهارصدو پنجاه وهشت هزار افغانی‌بدست‌آورده است ۰

یك‌منبع فابریکه سمنت غوری ضمن‌اظهاراین خبر گفت در هشت ماه اخیر سال۱۳۵۲ شصت ونه هزارو هفتصدو بیست وپنج تن‌سمنت در فابریکه تولید گردیده که‌بمقایسه تولیدات هشت ماه سال ۱۳۵۱ بیست‌وهشت‌هزارو پنجصد وبیست ویـك تـن بیشتر میباشد ۰

منبع علاوه کرد همچنان طی همین مدت هفتادو یـك هزار ویکصد وبیست‌ودوتـن سمنت از تولیدات سال ۱۳۵۲فابریکه بفروش‌رسیده‌که نسبت به فروشات هشت ماه اخیر سال ۱۳۵۱ آن بیست‌ونه هزارو یکصدوچهل‌ویك تن اضافه میباشد

منبع در جواب سوالی گفت از نزده‌جوزای۵۲ تا چارده حمل‌امسال سی وپنج هزارو شصت‌و دوتن سمنت به اتحاد شوروی‌صادرگردیده است ۰

منبع دراخیر گفت علت انزایش در فروش‌سمنت بکار افتادن فابریکه به ظرفیت نهایی میباشد ۰

فابریکه سمنت غوری در بیست‌و چهارساعت چهارصد تن سمنت تولید می‌کند.

شفاخانه ۳۰ بستر قلعه نو افتتاح گردید

عمارت‌شفاخانه سی بستر قلعه نو کـه باصرف پنج ملیون وپنجصد هزار افغا نی تکمیل گردیده روز ۱۹ حمل توسط ښاغلی عبدالسلام والی بادغیس افتتاح گردید۰

عمارت این شفاخانه مجهز باشعبات ـ داخله ، جراحی اتاق عملیات ، کلنیـك دندان لابراتوار واکسریز میباشد ۰

ضمن بیانیه ای والی بادغیس اظهـا ر امید نمود که شفاخانه مرکز آن ولا یت‌در راه توسعه وگسترش خدمات صحی برای اهالی مصدر خدمتی گردد۰

همچنان دوکتور عبدالرشید واسعی آمر صحت عامه آن ولایت در باره خصوصیات شفاخانه که باصرف پنج ملیون و پنجصد هزار افغانی از بودجه دولت توسط دستگاه ساختمانی هلمند بصورت یك طبقه اعمار گردیده ،معلوماتی به حاضرین ارائه نمود۰

در مراسم افتتاح شفاخانه روسای دوایر ۰عده ای ازشهریان قلعه نو حاضر بودند۰

ښاغلی ابوبکر محزون یك تن ازمعاریف قلعه‌نو بنمایندگی از شهریان از تو جـــه دولت جمهوری اظهار سپا سگذاری کرد۰

ژوندون

شنبه ٢٤ حمل ١٣٥٣ برابر ٢٠ ربیع لاول مطابق ١٣ اپریل ١٩٧٤

غذای بهتر برای صحت بهتر

غذای خوب مکفی واصول تغذی بهتر برای تامین صحت و سلامت انسان امر یست نهایت ضروری درخور اهمیت بسیار. فقدان مواد غذایی همانطور که به صحت صدمه میزند بهمان اندازه سوی تغذی و عدم آشنایی به اسلوب وشیوه های بهتر آن منجر به بروز امراض مختلف میگردد .

انسا نها باهمه سعی وتلاش که در جهت تدارک وتهیه مواد خوراکی وشیوه بهتر استفاده از آن بخرج میدهند ،باز هم گرسنگی وکمبود مواد غذایی یك سوم حصه نفوس جهان ما را تهدید میکند واین معضله بیشتر دامنگیر مردمیست که درممالك رو به انکشاف بسر میبرند، تهیه مواد غذایی کافی برای همگان بستگی ومناسب عمیق به اقتصاد قوی وتولیدات سرشار دارد ازینرو در وحله نخست تدارك مواد غذایی برای همگان مطرح است وبعد طرق استفاده بهتر از مواد که غذایت بیشتر داشته ونیاز مندی جسمی را مرفوع سازد .

برای استفاده بهتر از غذا به منظور تامین صحت بهتر، موسسه صحی جهان روز صحت جهانی را امسال (غذای بهتر برای صحت بهتر) عنوان کرده است تا در زمینه از طرف تمام ممالك عضو این موسسه اقداماتی صورت بگیرد و برای تنویر اذهان عامه تبلیغاتی انجام پذیرد .

از قرار معلوم وزارت صحیه د رچوکات افغان رو غتیا پروگرام در مورد طرق اصولی تغذی از طریق خدمات صحی اساسی پلانهای روی دست دارد که به منصه تطبیق گذاشته خواهد شد . تطبیق وعملی شدن این پروگرام بخصوص در روستاها ودهات کشور تا اندازه مفید وثمر بخش بوده میتواند .زیرا تبلیغ در جهت ازیاد بخشدن زرع موادیکه غذایت بیشتر دارد نتیجه مطلوب ببار میآورد .

برای تبلیغ و گسترش این موضوع تنها اقدامات وزارت صحیه کافی نیست بلکه مراجع دیگر یکه مناسبت نزدیك با مساله غذا وزراعت دارد و بهمین ترتیب همکاری تمام مردم با ارتباط به رهنما یی وزارت صحیه شایان اهمیت بسیار خواهد بود.

تصمیم قاطع
، خلل ناپذیر
ودوامدار یک
ملت میتواند
او را به هدف
عالی اش برساند

در دفتر مدیر

وقتی وارد دفتر مجله شد بانگاه های پرسشگر تمام کسانیرا که در اتاق بودند از نظر گذراند. این حالت برای چند لحظه متداوم آمیخته باسکوت ادامه یافت. برای دیگران نیز این وضع عجیب مینمود. معهذا همه ساکت وآرام باین مرد کوچك اندام ومسن مینگریستند . بالاخره یکی از همکاران مجله سکوت را شکست وگفت :

باکسی کار داشتید ؟

واو همانطور که ایستاده بود با صدای خفه ومرتعشی گفت :

من سالها قبل باروزنامه ها بخصوص با نامه ی انیس همکاری داشتم ومضامینم درین روز نامه به نشر میرسید.

بعد روز نامه ی را از جیبش بیرون کرده وگفت :

این نوشته از من است اسم و تخلص من نیز در پیشانی آن نوشته شده ،نگاه کنید .نفسی بلند میکشد ومیگوید.

ولی دو سال پیش یکی از نشریه ها مصاحبه ی را بایکنفر به نشر سپرده واو خودش را به تخلص من معرفی کرده است .

ـچرا نمی نشینید ؟

ـتشکر میکنم .

بالای چوکی می نشیند وادامه میدهد .

ـ حالا شما کاری کنید که آن شخص ازین تخلص منصرف شود

ـمثلا چه کاری .

ـ بنویسید که این نام مال من است .

ـواگر آندیگر مجله را بخواند وعین تقاضای شما را کند چه ؟

شما باید لستی داشته باشید و اسمای مستعار تمام مردم راباتخلص هایشان درج این لست کنید .تا این مشکلات خلق نشود.

مگر اینکار ممکن است ؟

ـ چرا نباید باشد ؟

ـ اولا اینکار از وظیفه ما نیست فرض کنم همین کار را کردایم از کجا بفهمیم که مثلا دو شخص که یك تخلص مشترك دارند با هم خویشس نباشند.

ـ راست میگوئید پس من چه بایست بکنم ؟

از جایش بلند میشود ومی گوید .

من مضمونی خواهم نوشت وتخلصم رادر پیشانی آن با خط درشت درج خواهم کرد. اینطوری با آن شخص بزودی خواهم دید ودعوای ما صاف صاف خواهد شد .

ـاختیار دارید ...

اسلام و زندگی

بخش آخر

ع، هبا

ممیزات مساوات اسلامی

ثانیا_ مساوات بین تمام زنان در نسبت شان چه قبل از ازدواج وچه بعد از ازدواج ، ببك اصل پدری خانوادگی ،از حقوق مسلم هرفرد از افراد زنان بشمار می آید، زیرا از نگاه اسلام ،پیوند ازدواج ارتباط واتصال زن رااز پدرش قطع‌نمینماید وبلکه نسبت او را همانطور باپدرش حفظ میکند .

ثالثا _ مساوات درمیان زنان‌درین قسمت که هر فرد از افراد زنان بدون استثنا مالك و متصرف مال ودارایی خود بوده در تصرف و استفاده از آن کمال اختیار وآزادی مطلق دارد .

این نکته در خود توجه ویادآوری است که در ماه ۲۱۷ قانون مدنی فرانسه این حق ثابت زنان سلب ساخته شده و چنان تصریح بعمل آمده که زن شوهر دار ولو که‌هنگام عقد ازدواج ملکیت های زن وشوهر از هم تفکیك وجدا ساخته شده و دارایی هر یك را متعلق بخودش‌هم نموه‌باشند، **بازهم برای‌زن‌حق‌نمیدهد** که طبق دلخواه و مطابق میل‌واراده خودش در دارایی و ملکیت خویش، تصرف نماید ، بلکه بر عکس برای شوهر حق میدهد که زن را اجازه ندهد بدون **از اجازه ورضائیت وی** مال خود را مورد تصرف قراربدهد.

اکنون نمونه هایی چند از تطبیق اصل **عدالت و مساوات کامل‌اسلامی** که در قوانین وضعی جهان ما ،بدون مبالغه ، قانونی با داشتن این‌ممیزه های خاص و حیاتی وانسانی‌سراغ نمیشود ، **به منظور روشنی بیشتر** موضوع گذارش میدهیم .

یك : خانمی مسما به (فاطمه) از قبیلهٔ بنی مخزوم ، مرتکب عمل سرقت گردید در نتیجه ، حکم بران شد که دست وی را قطع کنند واز آنجا ئیکه این زن منسوب به‌قبیلهٔ بنی مخزوم بود وبنی مخزوم ازقبایل اشراف بشمار می آمد ، تطبیق این حکم بروی نزد ایشان خرد کننده و ننگ آوربود، شخصی را بنام(اسامه بن زید) که فکر میشد نظر به محبتی که پیامبر اسلام با او دارد .حرف هایش رابپذیرد،نزدپیامبر سلام(ص) فرستادند تادرموضوع وساطت نوده از اجرای این حکم بر فاطمه مخزومی صرف نظر شود .

حضرت محمد (ص) از شنیدن حرف های وی نهایت بر آشفت واین شفاعت خواهی **(اسامه) دوستش‌را** باخشم وغضب ، بد ینگونه پاسخ داد :

(اسامه ! تو در مورد اجرای حدود ومقررات خدایی و قانون بشری ودر زمینه‌ءتطبیق صل عدالت،و ساطت مینمایی ؟!)

سپس جامع ترین و اساسی‌ترین خطاب خویش را در محضر مردم چنین ایراد فرمود :

(... مردمان پیش از شما هلاك شدند وبه بدبختی گرویدند، بخاطر اینکه وقتی در میان ایشان شخص‌از طبقهٔ اشراف ، مرتکب عمل سرقت میشد ، او را رها میکردند وقانون از مواخذه وی چشم می پوشید و چون فرد ضعیف و منسوب به طبقه پائین ! اجتماع باین عمل دست میزد حکم قانون بتمام ارزش هایش بروی تطبیق وجاری میگر دید... سوگند بخداکه اگر (فاطمه) دخترمحمد(ص) مرتکب این عمل گردد دستش راقطع خواهم کرد).

دو_ یکی از یهودیان را با (علی ابن ابی طالب) خلیفه چارم اسلام، معامله پیش آمد ویهودی از موضوع بحضور خلیفه دوم اسلام **شکایت** برد وهنگام حضور ایشان ، خلیفه آن یهودی را به اسمش خطاب کرد ولی علی ابن ابی طالب را با لقبش (ابوالحسن) مخاطب قرار داد وچون لقب نسبت به اسم محض ،محترمانه تربود ، بنابر آن حضرت علی ابن ابی طالب باآنکه خودش طرف دعوای آن یهودی واقع بود این طرز خطاب وپیش آمد خلیفه اسلام را **یکنوع** عمل منافی با تطبیق عدالت ومساوات کامل دانست وبا وصف آنکه این امتیاز خلیفه بصورت قصدی و عمدی هم نبود آن را بروی خلیفه کشید و وانمود کرد که باستی هر دو طرف دعوا را یا به اسم شان ویابه لقب شان مخاطب قرار میداد .

سه _ شخصی بحضور خلیفه دوم اسلام شکایت برد که (ابو موسی اشعری) قاضی وقت ، در اجرای جزای شرابخواری بروی ، از حد و چوکات لازم تجاوز کرده ، طوریکه **علاوه بر آن موی سر ش را نیز** تراشیده ورویش را هم سیاه ساخته است .

حضرت خلیفه این طرز اجراآت را دوراز انصاف دانسته ، به(ابو موسی (اشعری) **بدینگونه تهد یدی** نوشت اگر این نوع عمل دوباره ازتو سرزند ، **روی خودت را نیز** مانند روی ایشان سیاه خواهم ساخت ودر محضر مردم تو را قرار خواهم داد ...)

چار_ یکی ز افراد قبطی مصرنزد حضرت عمر فاروق شکایت کرد که پسر (عمر وبن العاص) حکمدارمصر

بقیه درصفحه ٥٦

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت سلمان

هجرت رسول خدا(ص) در مدینه خیرو برکت رابا خود آورد، کینه وعداوت دیرینه قبایل اوس خزاج به‌صلح‌وبرادری مبدل شدهنگامیکه سلمان دریکی از کوچه های مدینه بخدمت با دارش مصروف بودناگهان شوری در مدینه نسبت قدوم رسول خداو یارانش بالاشد وانصار اوس ، خزاج یهود وانصار ی همه‌آمدن اورادرك کردند روزی سلمان بالای شاخ خرما مصروف چیدن خرمابودوبادارش درسایه آن قرار داشت پسر کاکای آن آمد و گفت: امروز ازکوچه می گذشتم که مردم اوس وخزاج به اطراف مردی که از مکه آمده جمع بودند ومیگفتند که او پیغمبر است چون سلمان این خبر راشنید از درخت فرود آمد و در چیزیکه شنیده بود با وجود فشار بادارش در اندیشه گشت صبحگاهان با تحفه اندکی در جاییکه رسول خدا(ص) بایارانش سکونت داشتند خودرا رسانید، حینیکه داخل‌شد سر احترام خم نمود وگفت من‌غایبانه بشما ارادت دارم ، اوصاف وخصایل شماو صحابتانرا قبلاً شنیده ام، این تحفه ناچیزم راکه‌بجزشما کسیرا مناسب نمیدانم تقدیمتان میکنم بعد آنرا میان دو دست رسول خدا(ص) نهاد و رسول‌علیه السلام دست خودرا دراز کرد وبه اصحاب فرمود که بخوانید.

چون سلمان عمل رسول خدا(ص) را دید که هدیه را همه مشترك تناول کردندباخود گفت کسیکه ازمال واهل خود گذشته وترك وطن نموده اهلیت نبوت را دارد همین شخص است مجلس رسول‌خدا را ترك گفت وفکر میکرد وآرزوی پیوستن را بانها داشت اما‌او بنده بنده‌بود نمیتوانست بدون اجازه آن جایی‌برود، در خوف آن بود که اگربادارش شنود با او راه سختی وبدمعاملگی پیش آمد خواهد کرد. بعد اوچندین‌بار نزد رسول خدا(ص) آمدو عرض سلام کرد وبعد پیغمبر خداگفت: من دیدم که شما زکات وصدقات رابه تنهایی نمیخورید این‌هدیه ناچیز مرا بپذیرید پیغمبر خدا با یارانش تحفه سلمان را خوردند ودر حقش دعای خیر کردند.

قلب سلمان از شادی و سرور مملو شدودر امتحان دوم نیز نتیجه کامیابی‌گرفت بادارو بخدمت بادار ادامه داد:

بارسوم نیز نزد رسول علیه السلام درحالیکه پیغمبر خدا با یارانشان درجنازه ای بودند آمد.سلمان در عقب رسول خدا اخذ موقع کرد ومهر نبوت را که کاهن‌باو گفته بودنتوانست مشاهده کند چون‌رسول

بقیه درصفحه٥٦

نوشته کاظم:

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بکجا خواهد کشید؟

دوگولیست دربرابر یک چپی

بررسی مسایل روز

مرگ ناگهانی ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بروز سه شنبه دوم اپریل مخالفان ودوستان اورا دریک حالت مشکلی برای انتخاب جانشین وی قرار داده است پومپیدو در جون ۱۹٦۹ به تعقیب جنرال دوگول فقید برای یکدوره هفت‌ساله مطابق قانون فرانسه بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید. طوریکه ملاحظه میشود پومپیدو قبل از آنکه یک دوره تقنینی را تکمیل کند مرگ گریبان گیرش شد.

تحلیل کنندگان اوضاع سیاسی فرانسه معتقد اند که پومپیدو یک هفته قبل از آنکه ازجهان چشم بپوشد باین مشکل مواجه بودکه چه کس و کدام شخص رابحیث جانشین خود انتخاب نمایدچه وی‌به مریضی مبتلا بود واکثر از اجرای امور کناره بود. وغالبا چنین فکر میشد که درتابستان امسال از وظیفه اش کناره گیری نماید.

علت اینکه وی نمیتوانست شخصی را برای احراز کرسی ریاست جمهوری پیداکند این‌بود که اونمیخواست اصلا کسی را باین عهده بگمارد چه‌بقرار یک‌منبع مطلع پاریس (شخصی که بتواند دارای تمام معیار ها وارزشهای باشد که پومپید و میخواست پیدا کرده نتوانست) هدف‌عمده این است که چنین یک شخص باید ازحمایه داخلی برخوردار باشد و بتواند پرستیژ و حیثیت فرانسه را در خارج ازآنکشور حفظ کند.

بنابر تحلیل متذکره با رفتن پومپیدو فرانسه دریک خلا واقع شد خلا ییکه بایست با انتخاب یک رئیس جمهور مورد قبول‌مردم آنکشور پرشود.

طوریکه ملاحظه میشود بعد از گذشت قریب سه هفته باآنکه چندین شخصیت فرانسه برای احرازکرسی ریاست‌جمهوری آنکشور خواستند خود را بیازمایند امادر نهایت امر باوجود عده دیگر فقط سه تن ازشخصیت های آنکشور در میدان مبارزه انتخاباتی رقابت میکنند.

میتران کاندید احزاب چپ.

یکی ازین اشخاص فرانسو از میتران رهبر حزب سوسیالیست فرانسه میباشد که از حمایه‌واعتماد کامل احزاب چپی آنکشور به شمول حزب کمونست‌برخوردار است اصلا رای دهندگان حزب کمونست را ازهرپنج نفر یکنفر درآنکشور تشکیل میدهد.

میتران که ۵۷ سال دارد در برابر رئیس جمهور فقید فرانسه جنرال دوگول درسال ۱۹٦۵ شکست خورد.

ولی نتیجه آراء عامه ایکه بروز ۲۸حمل نشر شده فیصدی آراء میتران را اکنون ٤۱فیصدنشان میدهد که این خود آراء اکثریت نیست اما نسبت به کاندید های دیگرسبقت دارد از جانبی هم میتران شعار مبارزه خود را ایجاد (جامعه‌عادلتر) قرار داده‌وهم‌وعده نموده است که آزادی‌های بیشتر مدنی را در فرانسه تامین میکند وحتی گفته است که‌هرگاه چپی ها برهبری میتران برنده انتخابات فعلی شوند در آنصورت منشوری‌رادر باره آزادی ها امضاء نموده در قانون اساسی آنکشور علاوه میکند. میتران گفته است آزادیهای که بواسطه قوه اجراییه سوء استعمال شده مجددا تامین می نماید. ناظرین ابرازعقیده می نمایند که میتران درصورت احراز کرسی ریاست جمهوری با اروپای شرقی دیتانت را حفظ نموده وبا کشور های اروپای غربی و امریکا هم رابطه خویش را حفظ خواهد کرد.

میتران گولیست ها رابه ازهم پاشیدن اتحاد اروپا متهم ساخته وعلاوه کرده که این عمل آنها باعث آن شده است که اروپای غربی در مقابل فشار امریکا تسلیم شود.

از جانب دیگر ازطرف گولیست‌ها شابان دالماس سابق صدر اعظم فرانسه‌و ژسکارد دوستینگ وزیر مالیه آنکشوردر مقابل همدیگر ودر برابر کاندید چپی‌ها مبارزات شانرا ادامه میدهند.

مطابق آراء عامه ایکه روز ۲۸حمل در پاریس انتشار یافت والری ژسکارد دستنگ فیصدی‌بیشتر آراء را نسبت به دالما بدست آورده است چنانچه آراء دستنگ ۲۷فیصد واز دالماس ۲۵ فیصد شمار شده است. آراء مذکور به تناسب روزهای قبلی تازگی‌داردچه‌قبلا دالما سبقت‌داشت. بقرارآراء عامه ایکه‌از طرف روز نامه له‌فیگارد بتاریخ ۲۷ حمل انتشار یافت شابان دالما را ۳٤ فیصد وژسکارد دستنگ را بیست و هشت‌فیصد نشان داده است و همین روز نامه فرانسه از میتران را دارای بهترین شانس داده‌و آراء اورا ۳۸ وانمود کرده است.

شابان دالماس.

ناظرین سیاسی باین عقیده اند که نخستین شانس گولیست ها ژاک شابان دالما میباشد وی‌بروزهفت اپریل حمایه کامل کمیته مرکزی گولیست هارا با ۲۱٦ نماینده وسناتور حاصل کرد.

دالما که ۵۹سال دارد گفته است که‌اگر کرسی ریاست جمهوری را بدست آرد سیاستی راکه دوگول وپومپیدو پیش‌می بردند دنبال میکند. واین کار را بخاطر مقابله با قدرتهای بزرگ جهان انجام میدهد. وی از موضوع‌شمول مجدد فرانسه درپیمان ناتو تذکری نداده وبلکه گفته است چنین فکری نزدش موجود نیست.

عقیده ارباب‌نظر این‌است که دالما نخستین گولیستی میباشد که کاندید شدن وی مورد‌نظر اتحادیه جمهوریت دموکراتیک گولیست هاواقع شده است اما‌آوازه ایکه فکر میشود شاید به دالما ضرر برساند این است که وی تکس عایدات خودرا نپرداخته است ولی اینکه این‌موضوع‌تا چه حد تاثیر سوء خواهد کرد معلوم شده‌نمیتواند.

ژسکارد ستینگ.

وقتی ژسکارد دستینگ وزیر مالیه فرانسه وارد مرحله ای شد که خود رابه حیث کاندید کرسی‌ریاست جمهوری معرفی نماید گفت این کار را بخاطری میکند که‌میخواهد فرانسه را بوسیله یک اکثریت بزرگ‌ونو اداره کند.

دستنگ که ٤۸ سال دارد رهبری حزب جمهوری خواهان آزاد را بعهده دارد.

آراء عامه ایکه در حوالی ۸-۹ اپریل نشر یافت و آراء اییکه نتیجه آن بعدا نشر گردید بوضاحت نشان‌داد که دستنگ هم طرف‌قبول و اعتماد عده زیادی از گولیست هاواقع شد است. اما آراء مذکور شهرت وی رابه تناسب دالما کمتر نشان داد با آنهم دستینگ یک سلسله امتیازات خاصی داردچنانچه در داخل کشورش معروف و مشهور است، هنگام مبارزات ریاست جمهوری حرکات‌موقرانه و منظمی در تلویزیون ازخود نشان داد که اینکار از نظر انتظام‌دهندگان مبارزات انتخاباتی خیلی ها با ارزش‌ومفید تلقی میشود همچنان به تناسبی که دالما بصورت مقید محکوم حلقه های گولیستی است‌وی نیست.

چیزیکه فعلا بحیث یک امر منفی‌در قبال دستینگ قرار دارد عبارت است از انفلاسیون زیاد در فرانسه وامکان بوجود آمدن بیکاری زیاد چه عقیده براین است که وی بحیث وزیر مالیه جلو این امور رابایست میگرفت.

انتخابات در دو مرحله :

بقیه در صفحه ٤۸

فرانسو از میتران

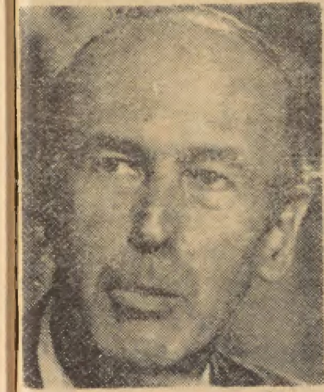
ژسکارد دوستینگ

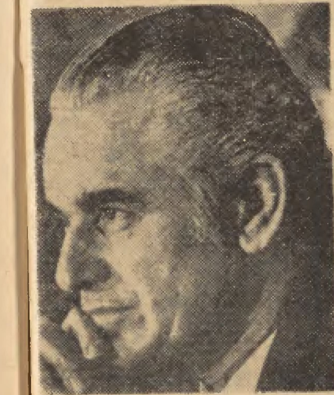
شابان دالماس

هنرپیشگان محلی

گفت وشنودی با پدر وپسر هنرمند .

طبیعت زیبای بدخشان واندوه مرگ پدرومادرم مرا شاعر ساخته اند

• • •

شعر وموسیقی دو انگیزهٔ است که مرا بسوی هنر میکشانند

فیض محمد فیضی باپسر شنیاز محمد فیضی

فیض محمد «فیضی» و پسر خورد سالش نیاز محمد «فیضی» دو هنر مند محلی و لسوالی جرم ولایت بدخشان بازهم بکابل آمده اند تا آواز واشعار خود را به رادیو و مجلات به نشر بر سا نند.

فیض محمد که‌قبلا «منگل» تخلص میگرا د، مردتنومندوقوی‌هیکل‌استاو ۳۶ سال عمر دارد، شاعر، موسیقی نواز وپهلوان میباشد.

از فیض محمد میپر سم شما که از کابل بسیار دور هستید چطو ر بکابل آمدید و با رادیو و مجلا ت آشنائی حاصل کردید؟

میگوید: در سال ۱۳۵۰ بنا بر دعوت ریاست ثقافت و هنردرجمله شاعران محلی، من نیز بکابل آمدم ومدتی مهمان ثقافت و هنر بو دیم، درکابل ننداری و رادیو افغا نستان به یك سلسله نمایشات‌پرداختیم .

–در شاعری استادومشوق شما که بود ه‌تا بحال چقدر شعر سروده اید.

میگوید: استادم در شعر کسی نبوده واز کسی تقلید هم نمی کنم، فقط طبیعت زیبای بد خشان و مرگ پدر ومادرم‌در آوانی که بسیار خورد بودم مرا شاعرساخته است. تااکنون شش هزار بیت در مو ضو عا ت مختلف وبه‌اشکال متنوع شعر ی‌از قبیل، مثنوی، قصیده، رباعی و دو بیتی سروده ام از شا عران دیگربه اشعار عشقری و غیاثی جرمی علاقه زیاد دارم.

– شما آواز خوان و مو سیقی نواز هم هستید؟

بلی، آواز میخوا نم با را دیو افغا نستان همکاری دارم، تااکنون بیست اهنگ ونغمه به آرشیف را دیو ثبت کرده ام من به تمام آلات مو سیقی محلی از جمله دوتار، غیچك، تال، سن تور، ز یر بغلی دایره. استادم و شا گرد تربیه میکنم در این اواخر در مسا بقا ت ذهنی را دیو نیز با تسرم هنرنمایی کردم.

– پسر شما نیز هنر مند است؟

– بلی، پسرم آواز میخوا ند وبه آلات مو سیقی بکلی دسترس دارد وتا بحال پسرم شش آهنگ دررادیو ثبت کرده است.

– شما و پسر تان به خوا ند ن ونو شتن آشنائی دارید؟

– خودم تا صنف ششم مکتب درس خواندم واکنون دیوان و آثار نویسندگان و شعرای گذشته را مطالعه میکنم، پسرم متعلم صنف پنجم مکتب است.

– از فیضی که با دستمال دو ر کمرش را بسته کرده بود میپرسم شما که بسیار تنو مند و قوی معلوم میشوید فکر میکنم پهلوان هم هستید؟

– بلی، من پهلوانی هم میکنم، اکنون در حدود چهل شا گرد تحت تربیه دارم و در بسا از روز های رسمی در مجالس پهلوا نی و شعر خوانی اشتراك میکنم.

فیضی ، انگیزه آمدن اخیرش را به کابل اینطور بیان میکند:

بقیه در صفحه ۵۷

نیاز محمد فیض

فیض

ترجمه از تواب لیطفی

قالینچه های افغانی

زیب منزل توئیگی مانکن مشهور دنیا

این زیبا روی شهر لندن را بناز تو ئیگی لقب کرده اند والی نام اصلی او لسلی هور نبی میباشد.

مبصرین هنری میگو یند او که اکنون مانند گل در جهان سینما شگفته است عنقریب ملکه آرزو های عالم فلم خواهد شد در عکس روی جلو می بینم که قالینچه های افغانی از بهترین تز ئینات منزل او میباشد. حالاخبر بزرگ اینست که توییگی بسن ر شد یعنی به عمر ۲۳ سالگی رسید.

ست وبعد از چند سال گوشه گیری از دنیای مد ومادل در عالم سینما پا گذاشته است وی قبلا از گوشه گیری ازجهان مد مشهور ترین مادل دنیا بود تو یگی هنوز هم برای پنج فت و هفت انج قد و نواو دو پوند وزن میباشد.

او به عمر هفده سالگی فی ساعت هزار دالر حق الز حمه داشت و در دو روز در مقابل کامرهٔ عکاسان لندن به حیث پر آواز ترین مادل دنیا پا نزده هزار دالر در یافت کرده است. بعد از آنکه سه سال وظیفه مادلی را انجام داد به عمر نزده سالگی ازین عالم خسته ودلتنگ شدو زود از وظیفه اش کنار رفت واینک امروز یکبار دیگر در آسمان سینما میدرخشد مخصوصا حالا که او دانس وآوزخوانی را خوب آموخته است یا بنده زیبائی همکار اوجوان سی و سه ساله ایست که (جستن دو ویل نوف) نام دارد ورفیق بسیار قدیمی زندگی حقیقی او میبا شد. در جملهٔ وظایف گونا گونیکه این جوان در زندگی مشغول بوده است عکاسی انتیك وزیور فروشی نیز میباشد.

جستن تو ییکی را بار اول دریک آرایشگاه که برادرش در آن کار می کرد ملاقات کرد. در شش سال آنها جز برای چند روز دیگر قطعا از هم دیگر جدا نشده اند توییکی ازطرف شب به منزلی میرود که خودش از پول خود برای والدین خود در نزدیکی شهر لندن خریده است.

تو ییکی وجستن سر مایه خودرادر دستگاه های مختلف بکار اندا خته اند که همیشه هر دودر آنهامشغول کار وزحمتند. از جملهٔ این دستگاه ها تجارت جراب، مشهور ترین آریشگاه لندن، دوکان عکاسی یک مغازه بافندگی ویك بمایندگی را ایند گان را میتوان نام برد. هر دو دوست مساوات وبرابری را جدا مراعات میکنند ومفاد تجارت شان بین هردو مساویانه تقسیم میگردد.

تو ییکی میگوید. (اگر گاهی بین ما اختلاف نظر رخ بدهد من همیشه اختیار را بدست جستن میگذارم، زیرا عموما حقیقت بطرف اوست. علاوتا بحث بالای تجارت سر مرا بدرد می آورد.)

جستن در انتخا ت لباس تو ییکی را

تو ییگی

ما خوش داریم بیشتر با هم دوست باشیم.

رهنمائی میکند وبوت صد دالری و دریشی سه‌صددالری خودرا خودش دیزاین میکند ،او دارای دو موتر خیلی قیمتی میباشد که یکی آن بیست وپنجهزار دالر ارز ش دارد جستن میگو ید : (تو یگی درزندگی به مشکلی رو برو نشده است مگر من سه بار بسراغ نان سر گر دان شده ام).

یکی از خاطره های تحقیرآمیز تویگی اینست که شبی در یك میزبا مارگرشه شاهدخت انگلستان صرف غذا میکرد که‌شوهرشا هد خت ، لارد سنودان بر خاسته از تویگی عکسی برد اشت .شا دخت چنان متاثر شد که‌تاآخیر غذاباتویگی یك بامن حرف نزد. تنها در ختم گفت: (ببخشید نام شما را نمید انم). تویگی با لهجه شیرینی جوابداد: (اسم من لسلی هور نبی است مگر همه مرا بنام تو یگی می شنا سند مارگرت گفت :(چقدر جای تاسف است .)

معلم آوازخوانی‌او میگویدهیچکس مانند توبگی برای بهبودی آواز خوانی زحمت‌وتکلیف شاقه را بخود قبول نکرده است

تو یگی در اوقات تفریح وخو شی وقت خودرا به‌دیدن فلمهای قدیمی شنیدن ریکارد ها بافتن جا کت های بی آستین برای جستن سپر ی میکند .معلم آواز او میگو ید: (هیچ کس مانند تویگی‌برای بهبودی آواز خوانی زحمت وتکلیف شاقه را بخود قبول نکرده است)در کورس دانس نیز آنقدر بالای پنجه های پای خود می رقصد تابالا خره پاهای اوسستی میکند وسرش گیچ میشود .با هم از قسمت دانش‌خود تو یگی اعتراف میکند که او خیلی نا موزون است.

در کور س دانس آنقدر بالای پنجه های پای خود میر قصد تا بالاخره پاهای او سستی میکند و سرش گیچ میشود

مگر به همه حال وی یك زیبا روی زحمتکش وزود آموز است .جستن یك جوان بسیار احساس ،لطیفه‌سرا ودارای کرکتر عالی میباشد .هر دو با همدیگر فوق العاده خوش‌هستند تویگی میگو ید:

(هرگاه خواسته باشم جستن ادار کنار من مایه تسلی من است واگر گاهی کسی باعث آزار من شود جستن سزایش را میدهد) شبی در یك دعوت مرد نشه به مینی ژوب توپگی اشاره کرده گفت: برو خانه خودرا پت کن!) جستن مرد نشه‌را بیك مشت نقش زمین کرد .مگر سوال مهم درین دو ستی پر آوازه اینست که آیا گاهی ایندو با هم ازدواج خواهند کرد یا خیر؟ ممکن است امانه به این زودی ها، تو یگی میگوید : «؟مابه‌ازدواج های بسیار جوان موافقه نداریم زیراتمام ازدواج های بسیار جوانی را که ما می شنا سیم به ناکامی انجا میده است ماخوش داریم بیشتر باهم‌دو ست باشیم» نماید اندیشه دارد که ازدواج عشق را می کشد . ولی بود.

جستن میگوید:«تو یگی تاسن بیست وپنج سالگی نمیخواهد ازدواج‌کند ،گر من کدام دلیلی برای تاخیر ازدواج ما نمی بینم ،من شدیداآرزو دارم دارای اطفال باشم .»

نمونه های مختلف از قالین‌افغانی

آماتور فلمونه بریالي کیږي!

مترجم : سخی انتظار

لکه څنګه چی اماتور موسیقی د نوی نړی هنری ښه نوی کړی ده او د اکثرو خلکو په زړ و نو کی ځای پیدا کړی دی : همدغسی په تیاتر کی هم د تازه څیرو موقف د ډاډ وړ دی او هر څوك دی ته ګماری چی ددوی هنر فعالیتو نه او کامیابو حرکاتو ته ګوته په غاښ شی بی اختیار یی تحسین کړی ، آفرین ورته ووایی تشویق یی کړی او د دوی هنری کرکتر ته په درنه سترګه و ګوري .

نن سبا د سینما په نړی کی چی د ننداړ چیانو شمیریی وار په وار زیا تیږی د هالیود هنری مدرسی څخه دباندی‌هم ډیر تکړه استعدادونه شته چی ښې مفکوری او موضوع ګانی (سن) ته راوباسی او دهغو کارونو مصدر و ګرځی چی تورکی نور خلك د دغه کار یادولو او د اسلاساتو زه کړی الپاره کلونه تیروی او زیات زحمتونه ګالی لیری لاری څاری .

څو دوی صرف د څو میاشتو تمرین څخه‌وروسته پری‌لاس پوری کوی او بیطرفه ننداړ چیان چی مخصوصا د قضاوت محك ګڼل کیږی دخپلوانعکاسوتو په‌څرګندونه او مرسته ددوی دپاره د پر مختګ زمینه مساعد وی .

ډلته ذی چی اما تو ر فلمو نه‌هم نړیوالو ته تنویری ، تفریحی ، ذوقی مستند او د کمننال مطالب د یو ښه سوغات په حیث وړاندی کوی ، بی‌له دی‌چی‌دوی څو کا له سبق ووایی اختصا صی څیړنی وکړی ، غټ او ضخیم کتابو نه ولولی ، د استاذانو لکچرونه تعقیب کړی ، تجربوی مراحل تیر کاندی‌او بیا ورو ورو د فلم په کامره لاس ووهی یا د فلمبر داری تر څراغ لاندی په ستیسماتیك ډول‌ودریږی.

دوی فکر کوی چی دغه مراحل سم دی واقعا د استعداد په کشفولو روزلو او کار ولو کی ګټور دی مګر لدی حقیقت څخه هم باید انکار ونکړو چی زیات وختونه ټاکلی چوکاټونه یعنی‌لاری . محدود‌شرایط د ابتکار مخه نیسی ، ابتکا ری مفکوری منځ ته نه راځی بلکه په مستقیم او غیر مستقیم ډول په شعوری او تحت الشعور ی حالت د پخوانیو فورمو لیو او قالبی خبرو تر تاثیر لاندی راځی او سړی نشی کولی چی نوی فکر وکړی د نوی او تازه پدیدو څخه کارواخلی څو چی د علاقمندانو قناعت حاصل کاندی .

تحول او نو یوالی په هر څه‌کی ضروری دی مخصو صا په هنر کی رنګینی او تازګی د لومړیتوب حق لری او همدغه شی دی چی‌هنر ته له‌یسی ښکلی‌رنګ‌ورکوی. خلکو ته‌یی ګټی رسیږی او پدی ډول خپل اساسی وظیفه یی خلکو ته دخدمت څخه عبارت دی په‌ښه ډول اجرا کوی .

نن سبا چی ځوان نسل د نړی په مختلفو سیمو کی د خپلو فعالیتونو نتیجی د ژوندانه په مختلفوسا حو کی وینی او د ځوانو مفکورو په پیروی د پخوانو تجربو ، مرستو او همکاریو په رڼا کی واقعا ډیر بریالیتوبونه یی ګټلی دی .

ډلته د مثال په توګه د دوو ملګرو او خوازه یارانو د ګډی همکار ی یوه ښه نمونه یادولی شو دغه دوه ملګری چی په عین حال کی یو دبل سره ښه مینه‌او محبت لری‌د همدی مینی تاثیر د کار په پرمختګ او د آرزو ګانو د تر سره کولو په هکله هم په زړه پوری برخه آخستی دی .

مایسپلز او ورنه اینکی په ګډه سره د یو ریژی شوی کتاب د فلم په تیارولو کی برخه آخستی او د نورو ملګرو ځوانانو او پیغلو په مرسته د متن په مطابق لازمی څیری یی پیدا کړی دی .

د تخنیکی برخونو نه نیولی هان تر ډاکتری ، ریژی ، او نورو چارو کی هم د متخصصو وګړو څخه یی استمداد ندی غوښتنی .

پدی توګه یی ثابته کړی چی د اماتورو لوبغاړو ، اکتورانو ، او ممثلانو لپاره اما تور ډایر کتران‌هم په کار دی .

دلویدیز آلمان د شوابینګ دښار مولتی نومی ډاګ کی نا څاپه او په غیر مترقبه ډول زوړ شو چی هلته یو فلم د رژی او پرو ډیوسی په‌حال کی دی ، ځوانه رژیسوره مایتسپلز په‌داسی‌حال کی چی دلمر د رڼا په مقا بل کی لویی رنګه عینکی (سترګی) یی په سترګو کی وی ، لنډه او ګل داره کمیس یی آغوښتی و ، په بیړه مګر په ډیر شوق سره یی د فلم د څرنګو الی په باره کی خلکوته یی‌مشوری ور کو لی ، ډډی د هدایت او لارښوونی سره سم کارونه په شدت سره مخ پروړاندی روان ؤ .

ددی کتاب لیکو نکی هم پخپله مایسپلز ده چی(یوه کوچنی پریکړه) نومیږی ، نو ځکه یی له کوم‌تکلیفه پو هیږی چی جملات ، ایکټو نه، د آواز او تمثیل توازن څنګه برابر وساتی .

پوهیږی چی دکار په کو مه بر خه کی نقص پیدا کیږی او څنګه اصلاح کیدی شی .

اساسی هدف دا دی چی په کومیدی شکل او خندو نکی وضع

دخواناتو ګروپ تخنیکی څاری هم اجراکوی

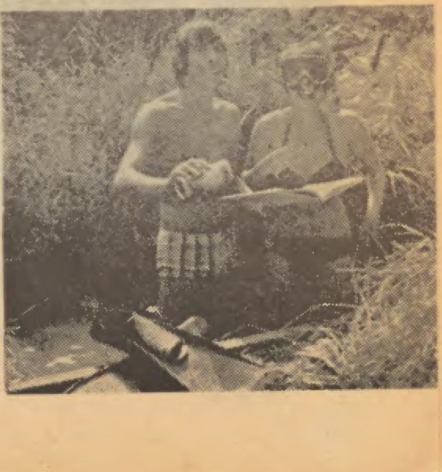

د جنایی مغلقو موضوعاتو طرح وکړی بی له‌دی چی نندارچیان ستړی شی ، په خندا ،او خوشالی سره فلم تعقیبوی ، پدی ډول ډیر مشکل موضوعات په آسانه او ساده توگه (سن) تهراو باسی .

پدی فلم کی (اینگی) د چارلی رول اجرا کوی : پدی معنا چی دوه وفاداره ملگری چی‌یو یی دوینبتانو د جوړولو چاری پر مخ بیایی او پدی برخه کی هر وخت ابتکارکوی ډول ډول مواد دوینبتانو دسمبالولو د پاره استعمالوی ، د یو بل کیمیا یوه ځوان سره دنوی‌دوا گانو ډپیدا کولو او اختراع لپاره زمینه مساعد وی : یو ملگری داسی جوړ وی او بل ملگری دغه اختراع د امتحان او ازموینی نه وروسته د عمل‌میدان ته راوباسی .

مخ کی له دی چی یوه متاع بازار ته د خرڅلاو د پاره وړاندی شی باید لومړی ښه تجربه‌شی چی آیا څومره گټوره ده او که د گټی پر ځای‌زیان رسوی، همدغه تجربی همدغه هلی ځلی او کوښښونه دی چی په زړه پوری صحنی جوړ وی په تیره بیا به فلم کی د سیکا لوژی ډیری اسرار آمیزی پدیدی په کومیدی ښیروکی‌تمثیلږی ، لیدونکی تری خونداو لذت حاصلوی علمی خیړنو ، ژوری فلسفی اړیکی دخندا په ژبه په ساده مگر مؤجزه توگه بیا نیږی .

داماتور فلمونه دښیگڼو څخه یو هم دا دی چی فلم د یکنوا ختنی څخه وځی په ټاکلی چوکاټو نو کی محدودنه پاتی‌کیږی ، گوندی چی همدغه کرښی دموضوع د پاره‌حدود و ټاکی مگر د هنری فعالیتونو د پاره حدود ټاکل په حقیقت کی دغه آزاده مارغه بند وی او اصلی هدف ته یی نه پریږدی چی ورسیږ ی ، دوی دغه حدود ماتوی په وسیع نظر او پراخ فعالیت سره موضوع د پردی مخی ته راوړی او پدی لاره کی مخ پر وړاندی درومی .

مایتلپز او دهغه همبازی

یو بل شی چی د ځوانانو اماتورانو هنری فعالیتونو ته قوت وربښی او دد وی هنری سوغات دخلکو له خوا ښه هرکلی کیږی د تازه اونوی ښیرو لید نه ده .

انسان همیشه تجدد غوښتونکی دی ،بد لون ژوند ته رنگینی‌ورکوی اوښتون او تحول هر څه ته روح بښی ، د همدی اصل په پیروی چی په اماتوروفلمونوکی لیدل کیږی ، په خلکو کی محبوبیت پیدا کوی او تود هر کلی یی کیږی .

د ونشن د ښاریه ویشت کلنه جلی ، پیغله ماشا گو نتکا چی د لومړی ځل دپاره پدی ابتکار لاس پوری کمر په لږه موده کی ډیره مشهوره شوه هان ترډی هده پوری چی د پیغلو او ځوانو دلو استعدادونه په رضا کارانه او مشتاقانه ډول‌ډی کار ته وگمارل شول او په بسیاری دول دی خواته یی تمایل پیدا شو .

مایسپلز هم دی موفقیت ته رسید لی ،په تیره بیا هغه دوه فلمو نه یی چی د کار په آغاز کی تیاز کړی منلا «د مینی غو ټی وسپړیده» او د «لیری څخه معلومیږی» فلمو نو کی یی ښه بایالیتوب په گو ته کړ ی ، دی عقیده لری چی د ځوانواستعدادونو په مرسته نو هم دپرمختگ پړاو ته ځان ورسوی ، په تیره بیا د ننني ژوند د غو ښتنی په اساس هغه موضوعات او اجتماعی‌پدیدی د پردی مخی ته راوړی چی د خلکو له پاره هم گټور وی‌اوهم‌خوندور...

«اینگی» چی ډیرش کلن ځوان دی اساسا د فلسفی په زده کړه بوخت دی او هنری فعالیت یی فرعی دی .

ما یسیلز چی د «آرت» په څانگه کی تحصیل کوی هم فلمی فعالیت یی اصلی شغل ندی مگر دواړه په گډه سره دغسی هنری سوغاتونه میدان ته راواسی چی اختصاصی وگړی یی اغلبا نشی جوړولی .

میز مدور ژوندون

تنظیم ونگارش از مقدسه مخفی وراسع زیرنظرگروه‌مشو رتی‌ژوندون

اجتماع ما در مجموع و بصو رت‌یك کل اجتماعی است غیر متجا نس و این علم تجانس همگو نی های فکری‌را در طبقات ، اقشا ر و حتی افراد تبارز میدهد.

••••••••••••••••••••••••••

انجمن های تعاونی امورخانواده‌ها ارزش وقایوی دارند و میتوا نند بسا مسایل روانی وعا طفی حادجلوگیری نما یند.

عصیان باید یك نها یت با شد نه‌یك آغاز

••••••••••••••••••••••••••

اگرعصیان تنهاراه حل مشکل باشد باید جنگ را بجای صلح و حالات حضمانه را بجای سا ز ش‌وتوافق قبول کنیم و دوام چنین‌وصفی شالوده خانواده ها را ازهم میپاشدومعنویت را میکشد.

••••••••••••••••••••••••••

مابیك قانون متر قی خا نوادگی‌ضرورت داریم قا نونی که بتوا ند تعیین‌گر راهها و سر نو شت ها گردذ و بصورت سر تا سری تطبیق آن هم عملی باشد .

••••••••••••••••••••••••••

اگر عصیان حر به جوانان است‌پیران هم سلاح اقتصاد را در دست دارند.

••••••••••••••••••••••••••

من میتر سم انجمن های تعاونی‌نقش مادر کلانها را بازی نما یند.

من طر فدار عشق های وا قعی هستم‌نه از دواج های مجلل ای و کامپیو تری.

••••••••••••••••••••••••••

برای کود کان امروز که جوا نان‌فردا هستند ازهمین اکنون شرا یط زندگی را مهیا کنید و آنها را مال‌اجتماع بسازید.

••••••••••••••••••••••••••

معرفی شویم !

۱: پو هاند دکتور کمال سید استاد پوهنتون کابل .
۲ : بناغلی قاسمیار حقو قدان ورئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه .
۳ : حمیرا حمیدی فارغ ازپوهنځی ادبیات مدیره لیسه ملالی .
٤ : بناغلی غیاثی ژور نا لیست‌اداره روزنه راد یو افغا نستان
٥ : محترمه عابده قاضی‌درمحکمه‌اختصا صی اطفال .

پرسشگر : صحبت امروز در حقیقت برسی و ارزیابی است از گفته ها و نظراتی که به عنوان خوبترین راه و وسیله برای ازمیان بر داشتن عوامل تضاد فکری میان جوانان و نسل سالمند تر از یك طرف و زنان و شوهر ان جوان از جانب دیگر ، بما پیشنهاد شده است .

این نظرات را میتوان در چند مورد فشرد وخلاصه ساخت .

۱ : تدوین‌یك قانون‌مترقی ازدواج و طلاق با در نظر داشت حقوق مساوی زن ومرد ، فراهم آور ی امکانات تطبیق آن بصورت سر تا سری و تعیین سن معین برا ی از دواج.

۲ : تاسسیس انجمن ها و سازمانهای مشورتی برای خانواده ها در زمینه های اختلا فات و به‌منظور حل مسا لمت آمیز آن .

۳ ریسرج و تحقیق نظرات و عقاید مردم به مقصد شناخت واقعی علل و انگیزه های گونا گون تضاد فکری و اندیشوی و مجادله عینی برای رفع آن .

: مختلط سا ختن مکاتب دختران وپسران از دوره ابتدای تاپایان تحصیل .

٥ : اصلاح شیوه ها و متود در سی معارفوتدریسی یك مضمون خاص خانواد گی در لیسه ها .

٦ استفاده معقول و بهتر ازتمام و سایل ارتباط جمعی به پیمانه گسترده تر و بوجود آوری تیا تر های بسیار طنز آمیز به سو یه مردم‌دهات و روستا ها ی کشو ر

۷ : عصیان جوانان در مقابل پدران و مادران و استفاده از طرق قانونی و محاکم برای جلو گیری از دخالت های تحکم‌آمیز نسل سالمند در زندگی خصوصی جوانا ن .

اینکه با این مقدمه بحث و گفتگو رابه‌شما وامیگذاریم تابا نقدی راستین از نظرات ارا ئه و مطا لعه کمی و کیفی آن ما را به مقصد ما نزدیك سازید ، هم چنان اگر پیشنهاد اتی معقولتر و عمل تری در همین دوره خاص بنظر شما می رسد آنرا در میان گذارید و از آن دفاع نمائید .

استاد کمال سید :

اولین سخنگوی مجلس است ، استاد بعد از اشاره به عوامل اساسی تضاد های فکری در جامعه و علت یابی علمی و بسیار عمیقی که از مساله مورد بحث مینماید ، اینطور به نتیجه میرسد که غیر متجا نس بودن جوامع علت‌اساسی تضاد ها و اختلافات فکری و اندیشوی در اجتما عات است .

از راست‌به‌چپ قاسم یار-مقدسه مخفی- غیاثی-حمیرا حمیدی وعا بده قاضی در محکمه‌اختصا صی اطفال

در خدمت خانواده‌ها

خواننده عزیز ژوندون !

ژوندون‌خانواده ها، مصاحبه ها وگفتگوهای گروهی واختصاصی میزمدور وکوشش وتلاش مادرراه شناخت ودرك واقعی وعینی عوامل تضاد فکری میان جوانان ونسل سالمند تر که ازچندهفته است دراین صفحات عنوان گردیده است بیش ازانتظار ما مورد توجه قرار گرفت ومارا دربرابر سیلی از نامه ها وتیلفونهای تشویقی شماقرار داد .

ازاین همه علاقه وتوجه وازاین همه‌محبت ازفرد فردشما یکبار دیگر متشکریم و سپاسگذار .

منظور ماازاین سلسله بحث ها وگفتگو هاوآنچه که دراین صفحات عنوان میگردد یافتن طرق‌حل‌مناسب برای‌رفع‌کشیدگی های ذوقی وفکری اعضای خانواده هاست ونشان دادن راهی بهتربرای بوجود آوری کانونهای گرمتر بامحبت تر وپرصفاتر درمحیط فامیل واین شماهستید که با انتقادات، نظرات وپیشنهادات خود مارادراین‌راه یاری میکنید .

مادرهمین مدت کم توانستیم همکاری بی شایبه‌ای ازبرجسته ترین متخصصان روانشناس، حقوقدانان ومشاورین اجتماعی راجلب نماییم تااین گروه مشکلات وپرابلم های شمارا مورد قضاوت وارزیابی قرار دهند وشمارا درزندگی ومارا درراهی که درپیش گرفته ایم رهنمایی نمایند .

اماخواسته وتمنای ماازشما خانواده های عزیزو خوانندگان ژوندون این است مسایل ومطالبی رادرنامه هایتان عنوان نمایید که وجهه اجتماعی داشته باشد ، تاکار مابی ثمر نماند وآنچه که به عنوان درددل بچاپ‌سپرده میشود درمحتوی خود درد عمومی می‌باشدنه خاص یك فرد ویاخانواده ، لطفاباز‌هم برای مانامه بنویسید وسپاس قلبی‌مارا بپذیرید، باتشکر فراوان .

او میگوید : اجتماع ما در مجموع و بصورت یك کل اجتماعی است

غیر متجانس و این عدم تجانس نا همگونی های فکری را در اقشار طبقات و حتی افراد تبارز میدهد ، در چنین شرایطی آنچه که به‌عنوان «خوب» و یا(بد) قبول میگردد کمتر همگانی‌است ، عمومیت ندارد بلکی نوعی تلقی است انفرادی و تابع شرایطی مشخص و مجرد .

همین اکنون ما جوانانی داریم که همراه با ایستل افکار رومانتیك قرون ۱۷ و ۱۸ زندگی میکنند و جوانانی که پیرو مدرنیزم امروز به افراطی ترین شیوه های آن می باشند در محیط خانه غالبا خواست ها ، اندیشه ها و تلقی پدران و مادران با طرز تفکر جوانان بیشتر از سه قرن فاصله دارد و جوان وقتی از محیط خانه خارج میگردد ، در حقیقت یکباره از شرایط سه قرن جدا میگردد و چون مثلا از پوهنتون واپس بخانه باز گشت میکند این شرایط باو تحمیل می گردد .

اگر منظور این بحث راهیابی ای باشد برای متجانس ساختن اجتماع و از میان بر داشتن عوامل اساسی و بسیار عمیق تضادفکری برای تربیت بهتر نسل بعدی و ایجاد شرایطی‌که لازمه‌این سازندگی باشد که کاری است مشکل ، مستلزم مدت زمانی زیاد و گذشت سالها و شاید هم قرنها ، ولی اگر سخن ازشرایط امروز ، تفکر امروز پرابلم و مشکل امروز و چگونگی غلبه بر این مشکل است من طرف دار تاسیس انجمنها و سازمانهای مشاورتی امور فامیل هستم ،چنین انجمن های‌میتوانند ارزش‌و قایوی داشته باشند واز بروز بسا مسایل روانی و عاطفی حاد جلو گیری نمایند ، مشروط باینکه ساحه فعالیت شان در تمام کشور پهن شود و گسترش یابد ، اگر این موسسات وابسته به‌مصارف باشند باین دلیل که معارف کشور ما معارفی همگانی نیست مفید یتی ندارند و نمیتوانند یك راه حل خوب و منطقی محسوب گردند .

از جانبی عام ساختن چنین خدمات و تعمیم بخشیدن آن کار ساده ای نیست ، در کشور های دیگر کوشیده اند باتاسیس دفاتر فرعی در کار خانجات ، موسسات و در میان تمام سازمانهای که با کار گروهی‌اداره‌میگرداندرابطه‌نزدیك با خانواده ها بر قرار سازند، در شرایط کنونی بوجود آوردن چنین نظمی برای این انجمن ها میتوانند مفید باشد و عملی .

پرسشگر : شما از شرایط کنونی صحبت نمودید و در این شرایط وقتی مخصوصا در مساله از دواج که اساس صحبت ما بوده است تضادی میان جوان باپدر و مادرش بوجود آید فقط دو راه وجود دارد ، سازش و مسالمت یا طغیان و عصیان ، شما ، طرفدار کدم یك‌ی باشید ؟

کمال سید : از نظر من عصیان باید یك نهایت باشد نه یك آغاز نباید از نظر دور داشت که پدران و مادران با قبول مشکلات فراوان اقتصادی فرزندان خود را بزرگ میسازند ، قبول این مشکلات سطح توقعات آنها را بلند میبرد ، آنها انتظار ندارند که‌از حرمت شان در خانواده کاسته گردد ، جوانان میتوانند با تحریك احساس رأفت وعطوفت پدری‌ومادری و انگیختاندن صحبت والدین ، با در خواست بجا و بموقع مناسب بمرور رضایت پدران و مادران را جلب نمایند ، ولی اگر این وسیله نیز موثر واقع نگردید آنگاه مراجع‌کانونی میتوانند تکلیف جوان را معین سازند .

حمیرا حمیدی :

ایجاد انجمن های مشاورتی خانوادگی مفکوره خوبی است که شاید بخشی از مشکلات را حل نماید اما این انجمن ها را چه کسانی اداره مینمایند ، دایره صلاحیت آنها بچه پیمانه است و اجتماع چطور آنرا می پذیرد ، باید دید و بعد قضاوت نمود در مورد عصیان جوانان در مساله از دواج نباید در شرایط کنونی آنرا پذیرفت و نباید آنرا به عنوان یك‌وسیله‌و راه قاطع قبول کرد ، البته موارد استثنای وجود دارد که نمی توان از آن انکار کرد که‌این لزوم را به وجودمی آورد ولی همیشه این طور نیست وقتی جوانی در محیط خانواده ودر مساله از دواج ویا هر مورد زندگی خصوصی‌اش نمیتواند با والدین خود بتوافق برسد ، می تواند با استدلال قوی ، منطق درست وحوصله وبه کمك اعضای نزدیك بفامیل‌و محترمترین آنها معضله خود را حل نماید، لجاجت پدران و مادران بیشتر از آنجا ناشی میگردد که جوانان بیشتر از آنکه متکی به عقل و درایت باشند از احساس صرف پیروی مینمایند

این غیر ممکن است پدر و مادری خوش بختی فرزند خودرا درموردی تشخیص دهنده و نخواهند آنرا در اختیار او گذارند.

با آن هم عصیان را به آخرین مرحله و آخرین تلاش قبول دارم و نه به عنوان یك شروع و آغاز.

بناغلی غیاثی :

به تائید گفته های محترمه حمیرا حمیدی و تحلیل کاملا علمی استاد کمال سید من هم عقیده دارم که باتوجه به شرایط کنونی محیط، نباید اصل عصیان را پذیرفت اگر چنین روشس و شیوه ای به عنوان یك اصل قبول شده مورد تقلید واقع شود، معنی اشس این است‌که جنگ را بجای صلح و حالات خصمانه و ستیزه جویانه را به عوض سازشس، توافق و تفهم قبول نموده ایم نباید بجوانان بد آموزی گردد و نباید گذاشت که معنونیت خانواده لگد کوب امیل احساساتی و گاه دور از تعقل گردد فقط باید فکرها را با هم‌آشتی داد و مسالمت، احترام متقابل‌وارزشس گذاری با حساس ها را جایگزین افراط در تعصب و یا فشاری های غیر عاقلانه ساخت انجمن ها و ساز مانهای تعاونی و مشاورتی برای خانواده ها مفید است امابرای از میان بر داشتن عوامل تضاد ها کافی‌نیست، دراین زمینه مطبوعات رادیو و تمام وسایل ارتباط جمعی نقشی اساسی دراند، این سازمان ها میتوانند با ارشاد و تبلیغ دایمی خانواده ها راتنویر نمایند، جوانان را از افراط روی و احساس های کاذب و دور از تعقل باز دارند، نسل سالمند را با ایجابات زمان و احساس جوان امروز آشنا سازند و در نتیجه میان تفکر دو نسل نو و کهنه و یا جوان و سالمند ارتباط قایم سازند وبخشی از انگیزه های اختلاف را از میان بر دراند، این راه درست تراست و سالم تر مشروط باینکه نشرات با در نظر داشت واقعیت های محیط و با کوچه و شناخت سنن و شیوه های اصلی استعدلال پیر و جوان تنظیم گردد، در کمیت خود متوازن با نیاز مندی ها باشد و در کیفیت متکی به شواهد عینی و اصلی میحط و اجتماع.

محترمه عابده :

من نظرات همه تان را قبول دارم باضافه یك موضوع دیگر که کمتر در باره آن صحبت گردید و آن تدوین یك قانون مترقی است برای از دواج و طلاق من فکر می کنم وقتی قانون تعیین گر راهها و سر نوشت ها باشد، وقتی سن ازدواج معین گردد، وقتی حدود ضابطه‌ها وصلاحیت های خانوادگی روشن شود و مخصوصا وقتی زمینه های‌انطباق این‌قانون در همه کشور و در شهر ها وروستا ها بیکسان مهیاشود، نوعی راهسازی است لااقل برای جوانان آینده، اما در شرایط کنونی باید اصل مسالمت و تفهم را قبول کرد نه عصیان را و از جانبی بوجود آمدن ساز مانهای تعاونی ابرای خانواده ها یك موضوع حتمی است و ضروری مشروطه باینکه این شبکه زیر نظر دولت انجام وظیفه نماید و بانظارت دولت.

بناغلی قاسمیار رئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه :

از نظر من طرح ها و گفته ها نباید فقط از نظر علمی بودن مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد، در شرایط خاص کشور ما مساله تطبیق وامکان عملی شدن‌آن بیشتر اهمیت دارد و در خور توجه عمیق تر است، اجتماع ما بقول آقای کمال سید یك اجتماع متجانس نیست، ذهنیت ها درست رهبری نشده اند، یك سلسله عقاید و پندار های خوب و بد زیر نام اخلاق و مفاهیم دیگر از جانب اجتماع مورد پذیرشس قرار گرفته است، عقایدی که جامعه در مجموع خود آنرا احترام میکند، دوام آنرا می خواهد وتجاوز را به‌حریم‌آن اجازه نمیدهد و آنرا گناه می خواند.

پاسخ‌های کوتاه

بناغلی ف، مراد ازکارته نو:

شما نبایدبیش ازاین درآن مساله خاص‌دخالت نمایید. آن زن وشوهر راست‌میگویند بگذارید خودشان راه وروش خودرا درزندگی تعیین کنند. هرچه باشد آنها بهتر از شما شرایط خودرا میدانند ومی فهمند.

بهتر است اگر خواستید آنها را متوجه بسازید فقط به عنوان یك دوست نزدیك برایشان مشوره بدهید، همین وبس، الله یارتان.

محترمه رابعه آزادمنش !

چرا نمی خواهید آن روزها وخاطره هارا ازیاد ببرید. حالاشمایك مادرید ویك زن شوهردار، بهتر است بجای زندگی کردن درگذشته وفکرکردن به مسایلی که درزندگی کنونی تان نقشی ندارد، به شوهر تان بیندیشید وبکودکتان.

شمابامحبت خود میتوانید برای شوهر تان همان کرکتر وشخصیتی رابسازید که دوست دارید.

بانتظار نامه های خوشبینانه ترشما. موفق باشید.

آقای - م قدیر ازشهرنو کابل !

اشتباه شمااین است که از گذشته و اشتباهات گذشته خود انتباه نگرفته اید.

شمابازهم درراهی روان هستید که بودیدواین به ضرر شما ست.

دوست عزیز! چرانمی خواهید غرور تان‌رااواحساس تان رابپای کسی بریزید که دوستتان بدارد واحترامتان نماید مگرتاکنون‌ازاین همه رومانتیك بودن واحساساتی شدن چه حاصلی برده اید؟ شما میتوانید باتغییرجهت وپیروی ازیك اصل مثبت توهمه آنچه راکه نداشته‌اید بدست آورید وباگریزازاین‌هوس واین چهره به عشق واقعی، سازنده وامیدبخش دست یابید وآن وقت متوجه‌خواهید شد که زندگی زیباست و دوست داشتنی.

بازهم برای مانامه بنویسید. با تشکرقبلی وآرزوی خوشبختی شما.

شما کاوشگر طرقی برای از میان بر داشتن عوامل تضاد فکری در جامعه هستند و من میگویم جامعه‌ای که در آن تضاد و ناهمگونی فکری موجود نباشد آن جامعه بسیاراست این تضاد و اختلاف فکری قا نو ن طبیعت است و تکامل باید باشدو هست .

درست است که در اجتماع ما این تضاد در مواردی هست که نباید باشد و یا لااقل کم باشد نبض سخن همین جاست .

شما حربه عصیا ن را پیشنها د میکنید ، ولی از نظر من در مقابل این سلاح که در دست جوا نها ست نسل سالمند هم سلاح‌اقتصادرا در دست دار ، فراموش نکنیم که جوانان ما اغلبا مصارف کمر شکن از دواج رااز جیب پدران می‌خواهند اتکا مادی جوانان بپدران و احتیاج آنها عاملی که خضوع واحترام فرزند را در مقابل پدر سازندگی میکند .

از جانبی شدت عاطفه و شفقت والدین عاملی است که موجب می گردد آنها هر حرکت ، هر گفته وهر نظر شان رابه منظور خوشبختی بیشتر فرزندان خود عیار نمایند، نباید تمام تعرفات و دخالت های پدران و مادران را در زندگی جوانان مضر تلقی نماییم و یا بی اثر از جانب دیگر همانطو ریکه گفتید بخشس مهم و بیشتر این اختلافات در مساله از دواج است، چرا ، برای اینکه جوانان غالبا زیر تاثیر عقده ها و کمبود های عاطفی و زود رس خود بیشس از آنکه با تعقل باشند احساساتی هستند زود عاشق میشوند و این عشق ها در حقیقت و واقعیت خود چیزی نیست جز از سر کشی عاطفی بی بند و بار و برای همین است که ازدواجایی که پایه‌هایش روی چنین عشق ها استوار باشد نا کام است وگراف صحبت بعد از وصال قوس نزولی را می پیماید .

یك ضرب المثل میگو ید : «چشم خود را قبل از ازدواج باز کنید و بعد از ازدواج بسته » معنی این سخن یك هوشدار است یعنی تفکر عمیق و همه جانبه در انتخا ب و گذشت و برد باری در محیط خانواده .

انجمن های مشاورتی و تعاونی به عنوان یك راه و وسیله خوب‌حل اختلا فات پیشنهاد شده است ولی من میترسم این انجمن ها نقش مادر کلانها را بازی نمایند ، از جانبی موضوع دیگری هم در همین زمینه مطرح میگردد ، این مشاورها کی باشند ، پیران و یا جوانان ،در این دو مورد افق دید ها و بر داشت ها فرق میکند ، دولتی باشند یا آزاد و ملی تعیین گر شیوه ها ی کار است ، من فکر میکنم این دفاتر در مرحله اول باید وابسته به محاکم باشند ولی نه به منظور محاکمه خانواده ها ، بلکی به‌عنوان مشاورین خوب‌خانواده ها مشاورینی که نا گزیر باید از تجارب کشور های دیگر در همین زمینه استفاده نمایند و دیگر اینکه هدف بیشتر متوجه این نکته باشد که از

(بقیه درصفحه ۵۷)

مرا رهنمای کنید؟

گروه محترم مشورتی ژوندون !

حالاکه این نامه رابرای شما مینویسم نه درچشم انداز آینده‌ام امیدی قرار داردکه به آن بیندیشم وبارسنگین زندگی نفرت آور راتحمل نمایم ونه هم درگذشته‌ام خاطره و یاد بودی‌که برایم شادی زودگذری رابارمغان آورد .

اگرهم می بینیدبرای شما نامه مینویسم بخاطر آن نیست‌که ازشماکمك بخواهم و مشوره بگیرم، چه میدانم نه شماونه هم هیچ ساز مان دیگری بیك دختر درمانده زشت روی کمکی نموده نمیتوانید .

هدف من ازنوشتن این نامه فقط تذکری است دوستانه‌به‌همه پدران ومادران وجوانان تابدانندگاه یك نیشخند پنهانی ویا تمسخری آشکار چسان قلبی رااسیر دردی کشنده میسازد وزندگی رابباد میدهد .

گروه محترم مشورتی ژوندون !

من دختری هستم زشت وبدقیافه که بدبختانه بزرگترین فرزند خانواده‌ام هم میباشم .

پدرومادر من سه دختر دیگرهم دارندکه بفاصله های نه چندان زیادازمن کوچکتراند وچون اززیبایی طبیعی محروم نمیباشند ، خواستگارانی دارند واین خواستگاران موجب میگردند که محبت پدرومادرم بیشتر به آنها معطوف گردد .

من سالهاست که بخاطر داشتن این قیافه لعنتی تحقیر میشوم وباراین تحقیر حالادیگر برایم کشنده شده است وغیر قابل تحمل.

پدرومادر م که فکرمیکنند شاید هیچوقت خواستگاری روی بمن نیاورد، شیوه وروشی دارند درست مانند کسانیکه بخواهند جنس نامرغوبشان رابخریدار ناشی وناآگاهی بفروش رسانند .

آنهاازمن می خواهندکه درمحافل ومجالس شب نشینی لباس های بدن نمابپوشم، خودم راآرایش نمایم وزشتی چهره‌ام رادرعقب پرده‌ای ازانواع کریم هاویه‌در ها بپوشانم تاشاید مردی به عنوان طلبگار دروازه خانه شان رابکوبد وآنهاراازشروجود من برهاند وآنگاه که همه این نقشه ها نقش برآب میگردد، خشمگین وعصبی میگردند، بزمین وزمان وناروا میگویند، بمن نیش میزنند و تمسخرم میکنند ومیگویند : «توهیچوقت شوهر نخواهی یافت .»

درمحیط مکتب نیزتابودم همینطور بودم، کلمات وجملاتی ازقبیل «بیچاره بدبخت» (هیچوقت شوهر نخواهد یافت) (همیشه باردوش پدرش خواهد بود) و غیره غیره بدرقه راهم بود ومن هیچ چاره یی نداشتم جزاینکه درسکوت وتنهایی اشك بریزم و گریه نمایم .

بشاغلو ومیرمن های مشاور !

بخدامن‌قلب پاك ومهربانی داشتم، انسان هاهمه ازدیدگاه وچشم اندازمن خوب بودند ومهربان، اماحالا این طورنیستم ، احساس میکنم که نفرتی عظیم اززندگی درقلبم چنگ میزند ومثل خوره روحم رامی خورد .

همین روزها خواهر کوچکترم نامزدگردید نمیدانید باچه نگاه پیروز مندانه ودرعین حال فخرآمیزی جانبم مینگریست ونمیدانید پدرومادرم چطور ملامتبار وتحقیرآمیز بمن نگاه میکردند .

آخرگناه من چیست که قیافه زیبای ندارم ونمیتوانم افتخار داشتن یك داماد دیگررا برایشان ارزانی دارم چراآنهادردمرااواحساس مرادرك نمیکنند ونمی فهمند ؟

بمن میگویند درادارهٔ‌ای مصروف کارشوم درکدام‌اداره وباکدام‌امید؟ نمیتوانم‌دیگربخدا تاب تحمل نگاههای ملامتبار راندار م.

میدانم که این گوشه‌گیری وانزوا یا دیوانه‌ام میکند ویامیکشدم ومیدانم که این هردوحالت بنفع من است ونجات دهنده من ازاین بن بست وسرگردانی روحی .

مرابحال خودم بگذارید و برایم مشوره ندهید، فقط این نامه راچاپ کنید وبه همه پدران ومادران ودختران وپسران بنویسید که اگردوست ویاعضو فامیل شان بد قیافه است ونازیبابانیشخند هاوطعنه ها وتمسخر های خودبار اندوه اورا سنگین ترنسازند، فقط همین ازشما متشکرم .

س . ی امضاء محفوظ

ژوندون !

شما- شما نویسنده عزیززیربار تلقینات خود قرار گرفته اید مگرچه ضرری داردکه یکدفعه با متخصص روانشناس همکار این صفحات ملاقات‌کنید، این خواهش ماازشماست لطفا تیلفونی باماتماس بگیر ید تا مقدمات این ملاقات فراهم گردد متیقن باشید که قیافه زشت وزیبااصل سازنده سعادت‌نیست، حتمادروجود شما استعداد هاوظرفیت های وجود دارد که میتواند ضامن خوشبختی‌شما گردد متشکریم ودرانتظار دریافت تیلفو ن شما .

چاغوالی او د هغه سره د انسان مبارزه

ولی ځینی خلك چاغ او ځینی ډنگر دی ؟

آیا د چاغوالی سره مبارزه بی گټی ده ولی ځینی د چاغیدو او ځینی د ډنگریدو استعداد لری ؟

څه وکړو چه د خپل بدن د وزن انډول وساتو او د چاغوالی څخه مخنیوی وکړو ؟

د هرانسان او سا کښي په بدن کښي یوه اندازه وازگي اوسپيني شته هم په چاغو او ډنگرو خلکو او هم د منځنـــی ونې په خلکو کې یو برخه یانرچه منځنی غړی لري یعنې نه چاغ وي او نه ډنگر . دبـدن وزن يې په سلو کښي پنځلس وازگي تري، مگر به یوه چاغ سړی کښی دغه نسبت نشته او د چاغ سړي دبدن وزن په سلو کي له ۴۰ څخه تر ۵۰ پوري وازگي جوړوي .

په اوس اوس وخت کښي د چاغوالي دسالي او په بدن کښي دوازگي د موجوديت پـه سلو خوا کښي يولږ غیر واقعي فكرونـه په ټولنو کښي خپاره شويدي ، نهايـــي دغسي افکارو خپريدل له هغه وخت څخه وي چه دډنگريدو د پاره د غذایي رژيـــم غوره کول رواج شويدي .

ولي ځيني وگړي له کوم وړوکې‌زیارنـه پرته پخپل ټول عمر کښي په یوه ثابت وزن کښي پاتي کیږي او هر ډول غذا چه خوري ، زیات وزن نه پیدا کوی ؟ ځیني نور چه چاغ دي ددي د پاره چه دغه ایـده ال وزن پخپل بدن کښي وساتي ، ولي باید ډير زيار وباسي ، لوږه وزغمي او بیا هم بریالي نشي ؟ ولي ځیني چاغ وگړي کله‌چه دډنگر والي غذايي رژيم غوره کوي ، دغه رژیم یوازي تر یوی لنډی مودي پـوري اغیزه ناك دی ؟ اوولي ددوی وزن لوړ نـــی برخی ته را گرځی ؟ څه باید وکړو چه له زیاتي اندازي نه چاغ نشو ؟ آیا کله چــه چاغیږو کولای شو چه په اسانۍ سره خپل وزن کم کړو ؟

د غوټو لو پوښتنو ته مثبت ځواب دوازگي دسلولو نو د فعالیت په راز کښي پروت دی . د وازگي سلول دبدن د نورو سلولو په شان دی ، دغو سلو لونو ځای په بدن کي معمولا تر پوستکي لاندې دی، په دي معنی چه د وازگي سلو لونه سره را غونډ شوی او یو پوښ يي جوړ کړيدی چه دبدن ترپوستکي لاندي پروت دی ، دغه پوښ په ډنگرو خلکو کښي نازك او په چاغو خلکو کښي ډبـــر پنډدی . دوازگي دغه پوښ ، مهمي او غټي وظيفي لري چه ځيني برخی يي دادي :

لومړی داچه د نایی په شان د بـــدن پوستوالي د بهرني کلکو شیانو سره له ټکر څخه ساتي ، په ژمی کښي دبدن تودوخه ساتی ، په دوبی کښي لږو ډيرد تودوخـی مانع گرځي ، متابو ليزم يعني دپروتين او هايدرو کربور ترمنځ د جوړيدو اوسوځيدو انډول ساتي ، دوازگي دسوځيدو سبب کيږي او له ټولو نه مهمه داده چه وازگي دغذایي موادو په شان په بدن کښي ذخيره کوی .

په بدن کښي دوازگي په شکل دغذایي موادو دغه ذخیره کیدل یوازي په انسان پاندې منحصر نه دی بلکه دغه سیستم په زیاتر وساکښو کې هم شته . دغه حیوان‌چه پخپل بدن کښي له انسان نه زیات وازگي ذخیره کړی او په لازمو وختو کښي زیاتـه استفاده ور څخه کوی ، هیږدی . یوډنگریا منځنی سړی ، له ذخیره شوی وازگي څخه دکم غذايي په‌وختو کښي استفاده کوی ، مگر چاغ سړی داسي نه دی . چاغ سړی نه یوازي د خپل بدن له وازگي څخه‌دغذایي مادي په حیث استفاده نه کوی بلکه له‌دغې اندازي څخه زیات غذايي مواد هم دخپل‌بدن په‌و سیله جذبوی ، په دی ډول که‌ذخیره‌یی زیاته نشی ، خو هیڅکله کمیږی نه .

کله چه یو چاغ سړی ، دډنگر والـــی دغذایی رژیم سره ، بدن ته لږه غذاورسوی او په عین حال کښي په درنو ورز شونـو لاس پوری کړی ، البته دبدن دوازگی‌ذخیره یی کمیږی . مگر بدن په دی هڅه کی دی چه په لومړی وخت کښی پخپله ددغی تر لاسه وتلی ذخیری ځای ډك کړی او ډکوی یی او دوزن دانډول دساتلو د پاره هغه سړی هڅه بې گټې ده‌چه دچاغیدو د پـاره مستور وی .

ددی د پاره چه یو چاغ سړی خپـــل وزن کم کاندی او دغه کموالی هم وساتی، یوازي یوه لار شته او هغه داچه تل‌وږی وی. ولی داسی ده ؟ ولی دیوه لار شته او چاغ سړی د پاره تل گران دی چه ځـــان ډنگر کړی او هیڅکله عملا نه ډنگر بږی؟ حقیقت دادی چه تر اوسه پوری هیڅ یو پوه او داکتر ددغی معما په حل کولو بریالـــی شوی نه دی . هغه پوهان چه له کلونـــو راهیسي د چاغوالي او چاغیدو او په بـډن کـی دوازگي دنقش په‌باره کښي څیړنی اوازموینی کړی دی ، تر یوی اندازی پوری ددغـــی معما حل کولو ته نژدی شوی او ځانله یی سو چونه وهلی دی . دداکتر هیرشه نامتو ژوند دیژندو نکی په مشریتوی دلـــی امریکایی داکتر انو پنځلس کاله په دغـه باره کښی څیړنی او ازموینی کړی اوځنی گټوری نتیجی یی اخیستی دی .

د همدغو پوهانو په عقیده په اوسني عصر کښي ،چاغوالي د متمدن انســـان دروغتیا د زیان رسوونکو عواملو څخـــه شمیرل کیږي . چاغوالی هغه دروند پیټی دی چه د ځینو ناروغیو لکه دزړه دحملـی دزړه دریدو ، درگونو د ناراحی ، دشراییتو دتصلب او د قنداو نو رو ناروغیو دپیښیدو سبب گرځي . په اوس اوس وخت کښي سربیره په دی چه پوهان خپلي ازموینی دوازگي او چاغوالي په‌باره کښي پریوشمیر ډول ډول حیواناتو باندی سرته رسوی ، یو شمیر انسانان هم په دغه برخه کښي تر ازموینی لاندی نیسي ، دوی هغه چاغ

ناړینه او ښځې دي چه پخپله خوښه دې ته چمتو کیږي چه تر ازموینې لاندې ونیول شي او په عوض کې زیاتې پیسې اخلي .

له هغو ازموینو څخه چه په دغو حیواناتو او داوطلبو انسانانو باندې شویدي ، په زړه پورې حقایق را برسیره شویدي.

مثلاً یوه داچه په چاغو انسانانو او حیواناتو کښې دوازګی سلول دډنګرو انسانانو او حیواناتو دوازګی د سلول په نسبت ډیر ځله زیږ او غوړ دي . بل ټکی دادی چه دوازګی د سلول د زیږوالی څخه علاوه ، ددغو سلولو شمیر او اندازه هم د چاغو خلکو په بدن کښې دډنګرو خلکو دسلولو دشمیر په نسبت زیاته ده .

د چاغو خلکو د بدن د غوړو سلولو تو شمیر تقریباً پنځه ځله دډنګرو خلکو دسلولونو په نسبت زیات دی . کله چه یو چاغ سړی دغذایی رژیم یاورزش په وسیله ځان ډنګروی ، ده د بدن د غوړو سلول نه کمیږي بلکه دغه سلول یوازي لږ څه کوچني پیدا کوي او ډنګریږي ، او له همدغه امله ده چه انسان خپل خو کیلو وزن له لاسه ورکوي .

مګر د غوړو سلولونو دغه ډنګروالی مؤقتی ده ، د چاغو خلکو په بدن کښې ژوزمیکانیزم شته چه په لومړي مناسب وخت کښې په ماغزه کښې دخوراك‌مرکزونو ته پیغام ورلیږي چه غذا را ولیږه ! دغه پیغام ددې سبب کیږي چه په ماغزه کښې نوموړي مرکزونه د هغه چا اشتها زیاته کړي چه دچاغیدو د پاره مستعد دی او داشتها په زیاتیدو سره زیاته غذا خوړله کیږي او دغه غذا سمدستي په وازګه بدلیږي او دله لاسه وتلي وازګی ځای ډکوي او هم دډنګر شوو غوړو سلولو تش ځایونه بیرته ډکوي .

باید په دې هم وپوهیږو دغه مرکزونه چه دخوراك اندازه د خوراك وخت او له غذا څخه دمړیدو وخت ټاکي ، ټول‌دانسان په ماغزه کښې دي ، اوس اوس دغه‌پوهان غواړي داسې چاره وسنجوي چه نوموړي مرکز ونه تر خارجي لاندې راوړي ترڅو له دغې لارې څخه په استفادې سره د خلکو دچاغوالي مخنیوی وشي .

دپوهانو نوموړې ډلې دغې پوښتنې ته دځواب موندلو د پاره ډیر زیار ګاللی دی چه انسان ولې او څرنګه چاغیږي؟ کوم‌په زړه پورې ازموینې چه په دغه برخه کښې په موږکانو باندې شویدي ، مهمې برخې یې دادي :

یو شمیر موږ کانو ته له [illegible] څخه وروسته پوره غذا ورکړه په دې‌معنی چه هره خونړه غذا چه ددوی‌د خوښې سره سمه وه ، په زیاته اندازه ورته وسپارله . له بلې خوایې د موږکانو یو شمیر بچیانو ته له غذایي پلوه محرومیت ورکړ او هغو ته یې یوازې دومره غذا ورکړه چه ونه مړې اوژوندي پاتې شي . څو موده وروسته یې ددغو دواړو موږکانو بدن تر ازموینې لاندې ونیو او ولیدل‌شول چه د لومړۍ ډلې (چاغو) موږکانو دبدن غوړ سلول له اندازې نه زیات زیږ اوډیر شول او په دوهمه ډله کښې ، نتیجه‌معکوسه وه ، هم یې سلول ډنګر اوهم یې شمیر لږ .

له دغه کار نه وروسته یې چاغو موږکانو ته لږه غذا اوډنګرو ته یې زیاته غذاورکړه. دغه موږ کان (دواړه ډلې) چه دودې سن‌ته رسیدلي و ، په زړه پورې بدلون سره مخامخ شول . لومړۍ ډله (چاغ موږکان) لږ وډیر ډنګره شوه مګر دوهمه ډله د غذا دزیاتوالي سره سره څومره چه ښایي ،چاغه نشوه .

دغه ازموینه په انسانانو کښې هم عملي شوه اوپه پای کښې دې نتیجې ته ورسیدل چه د هر چا دچاغوالي او ډنګروالي اساس او بنسټ دکوچنیوالي په دوره‌کښې اېښودل کیږي . که ماشوم ته پر له‌پسې زیاته غذا په تیره بیا غوړه او خوږه غذا ورکړه شي ، طبعاً په لویو الي کښې دچاغو خلکو په ډله کښې راځي . مګر که ماشوم ته په اندازه غذا ورکړه شي یاکه له‌ټاکلې اندازې نه هم لږه غذا ور کړه شي ، په لویو الي کښې طبعاً دډنګرو خلکو په ډله کښې راځي چه که هر څومره زیاته غذاهم وخوري ، څومره چه ښایي به وزن کښې به یې زیاتوالی رانشي . ځینې چاغ کسان چه د ورزش او غذایي رژیم له لارې پر له‌پسې د خپل بدن د وزن سره مبارزه کوي (او لږه نتیجه اخلي) . هغه کسان دي چه دکوچنیوالي په دوره کښې یې له اندازې نه زیاته غذا په تیره بیا خواږه او غوړ مواد خوړلي دي .

شك نشته چه‌ماشوم دودې په‌حال کښې ارومرو باید له مقوي غذا ګانو څخه‌استفاده وکړي ، دغسې یوما شوم پروتیني موادو ، غوښو ، هګیو ، شیدو ، سبواو میوو ، ویتامینو ، معدني موادو او لږ څه غوړو ته اړتیا لري . مګر کوم شی چه دغه ماشوم ورته اړتیا نلري او په لویو الي کښې‌دده دسرخوږي سبب ګرځي ، ډول ډول خواږه شربتونه او غوړه غذا ده . که غواړي چه په‌آینده کښې موماشوم روغ او پیاوړی‌وي او له چاغو الي او دهغه له مربوطو ناروغیو څخه په امان وي ، د خوږو او غوړو له ورکولو مخه ورته وکړي .

تر اوسه پورې داسې ګمان کیده چه دچاغوالي مسأله ارثي ده او چاغې میندې او پلرونه طبعاً د چاغو زامنو خاوندان کیږي . خو د پوهانو څیړنه دغه فرضیه رد کړیده . یو شمیر متخصصین وایي چه که وراثت په چاغوالي کښې اغیزه ناك هم وي، اغیزه یې ډیره لږه ده نوولې دچاغو میندو او پلرونوماشومان له هماغه‌کوچنیوالي څخه چاغیږي او په‌لویو الي کښې د میندو اوپلرونو څیره او ونه غوره کوي ؟ پوهان ددغې پوښتنې په ځواب کښې وایي کوم شی چه دچاغو میندو او پلرونو ماشومان له کوچنیوالي څخه چاغوي دوراثت عامل نه دی بلکه ددوی د خوراك او ژوندطریقه ده . د چاغو میندو او پلرونو ماشو مان په هغه کور کښې لوئیږي چه میندې او پلرونه یې له اندازې نه زیاته غذا په‌تیره بیا خو اږه او غوړې خوري . ماشومان هم له هماغه لومړي وخت څخه ددغو غذاګانو په خوړلو ګډون کوي او په تیره بیا زده کوي چه د خپلو میندو او پلرونو په شان زیات خوراك وکړي ،په دې ډول له هماغه

پاتی په ٤٩ مخکښې

دکوچنیوالي له دورې څخه دمسواك استعمالول دغاښونو په سلامتیا کې مهم رول لري

دسالم غاښونو لرل دجسمي او روحي سلامتي نښه ده.

والعلوم ... سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لپسې شمېره

گفتگویی با
واصف باختری

واصف میگوید:

شعر فرخی پیامی برای مردمش نداشت.
شاعر بایدرسالتی داشته باشد نه بمعنی کلیشهٔ وقراردادی آن
فراراز تعهدوالتزام به هنر اصیل لطمه واردمیکند.
شاعر باید عصیانگروسنت شکن باشد.
مولانا نیز ازوزن قافیه به تنگ آمده بود.
اینکه میگوئیم شعر پیامی داشته باشد مقصد شعاردادن نیست.
شاعر باید هرپدیده را از تخیل خود بگذراند

از واصف باختری می پرسم: که شعر به تمام معنی ،به نظر شما چگونه شعری است...؟

میگوید :

– شعر به تمام معنی به عقیدهٔ من شعری است که یکسو تازگی و بداعت هنری داشته وازجانبی دیگرممثل واقعیت بوده، یك پیام انسانی ویك اندیشهٔ متعالی انسانی را در خود نهفته داشته باشد که البته این گفته در مورد همه یکسان نبوده واز هر دید گاه به نحوی توجیه می شود. مثلا فرخی سیستانی باآنکه درشعر وادبیات تسلط خوبی داشت واشعاری زیبایی میسروده ولی نمیتوان درمیان دیوان بزرگ وکلفتش شعری یافت که پیامی برای مردمش داشته باشد وممثل گوشه‌از زندگی مردمش باشد پس شعر اورا هیچوقت شعر به تمام معنی گفته نمیتوانیم ۰

روی این ملحوظ شعر معمولا از دو نگاه مورد بررسی قرار میگیرد که آنهم شکل ومضمون باشد. شکل ومضمون در شعر مانند شکل و مضمون درسایر پدیده های جتماعی تاثیر مستقیم دارد.

شعری خوب وشعری به تمام معنی شعری را گفته میتوانیم که دربر گیرندهٔ احساسات وعواطف بشری بوده به شکل زیبایی هنری

واصف میگوید:

اش عرضه شود روی این اصل کار شاعر تنها به چسپاندن کلمات روی هم وسیاه کردن صفحات کاغذ نیستبلکه دوزنمایه شعراست شعر باید یك اندیشه عالی، یك پیام انسانی وطرح یك مسئلهٔ انسانی باشد واینکه میگویم شعرپیامی داشته باشد مقصد این نیست که شاعر – شعار بدهد وبگوید .

میازار موری که دانه کش است
که‌جان دارد وجان شیرین خوش است

واین به نظر من شعری نیست ونمیتوانم آنرا شعربه تمام معنی بگویم بلکه شعار وشعارمطلق که متاسفانه در ادبیات پارسی ازینگونه شعار ها بسیار به چشم می‌خورد.

درادبیات شرق و خصوصا در ادبیات زبان دری شعربین مردم‌دوستداران زیادی داشته ودارد ومتاسفانه شعرای این زبان یکی ضرب المثلی را به شعر اورده دیگری قیامت نامهٔ منظوم ساخته وان یکی دیگر مقولهٔ تفسیر نموده است که‌به این ترتیب شعر را به ابتذال وبیراهه کشیده اند این دسته شعرابیشتر از تازگی وبداعت هنری شعر محتوای شعررااراده کرده اند که بدینگونه شعر گویی کاملا ضد احساسات بدیعی هنری بوده واصلا شعر نیست.

وخلاصه اینکه شاعر باید رسالتی‌داشته باشد .رسالت بدان معنی که بنام اینکه‌ملتزم ومتعهد است راه کلیشه سازی وشعار پردازی را پیش گیرد .وبر شاعر که رسالت خودرا قسمی بکار ببرد که شعرش تازگی داشته وواقعیتی را بابداعت هنری بیان نموده ازهر گونه ابتدال ودنباله روی دور بوده تمام جوانب قضیه را در شعرش با هنر سنجیده وبیان کند اینجاست که شعردرسطح باقی نمانده درژرفنای واقعیت رخنه میکند واگر چنین نیست پس شعر یك اعلان‌تجارتی است .

– شما درگفتار بالا به کلمه شعاراشاره کردید بیجانیست اگر بگویید که‌آوردن شعار در شعر چگونه عملی است ۰

– مابه گذشته موضوع کاری نداریم فعلا در بسیاری از گوشه های دنیا یکعده شعرا به سیاست روی آورده‌اند که هرکدام دارای نظر ومفکوره خاصی است ولی متاسفانه همان مفکورهٔ بخصوص شانرا راسا در شعرمنعکس می سازند وما اینگونه شعرارا عوض اینکه شاعر بگوییم شعار پرداز می نامیم ۰

ولی در مقابل شعرای هم است که نظر وایدلوژی خاصی هم اگردارند شعر شانرا به سطح شعار تنزل نمی دهند اینها قسمی اشعار شانرا بیان می کنند که‌به زیبایی‌و جنبه های هنری شعر شان اصلا صدمه نمیرسد ۰

شاعر مسلما ازیك حادثه خارجی انتباه میگیرد وبرقشر دماغ شاعر حادثه اثرمی گذارد واعصاب او از یك‌حادثه‌تنبه‌می شود پس شاعر است که این حادثه را قسمی بیان کندکه ضابطه هاوموازین هنری، ستارهٔ رهنمایش باشد ۰ شاعرمی تواند همین‌حادثه رابادرنظرداشت بنیان‌های هنری بیان‌کندکه درآن همه محسنات شعری درنظر گرفته‌شود وهم اومیتواند همان حادثه را درشت وبدون درنظرداشت ضابطه های هنر به نظم کشد که درین صورت ما آنرا شعر نمیگوییم بلکه شعار می نامیم ونظم بسیار سست ۰

خلاصه اینکه : آوردن شعار در شعر از زیبایی آن‌کاسته وآنرا جنس بی ارزشی میسازد ۰

شما مسئولیت وتعهد راچه توجیه‌می‌کنید وچگونه شاعری‌رامسئول ومتعهد می‌خوانید..؟

– رسالت وتعهد جوهرشعر است‌جوهرو اساس هرنوع دیگرهنر امامتاسفانه رسالت وتعهد دزنزد بعضی هابدتوجیه شده وهستند کسانیکه ازرسالت وتعهد دم می زنند بدون اینکه به معنی رسالت وتعهدپی برده باشند که اساسا این قسم توجیه کار یکانوری به رسالت هنرلطمه میزند ۰ مثل اینکه فراراز تعهد والتزام به هنراصیل لطمه وارد می‌کند.

وقتی این مسئله مطرح میشود که پای سیاست ومفکوره بمیان می آید و نویسنده

واصف: قرار ازتعهد والتزام به‌هنراصیل لطمه میزند

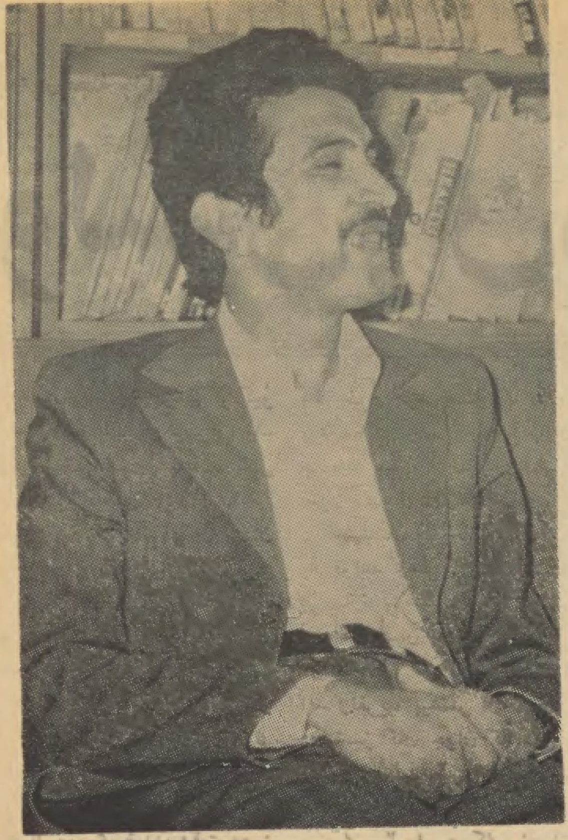

وشاعر آنرا ازیك دریچه خاص نگریسته و آنرابزعم خودتوجیه می کند .

متاسفانه یکتعداد جوانان که به سیاست روی آورده‌اند به اساس بی اطلاعی اززبان وفرهنگ گسترده سرزمین خود وبی اطلاع بودن ازروندواطلاعات زنده جهان تصورمیکنند وقتی‌که مرده بادوزنده بادبگویند شاعر و نویسنده مسئول ومتعهد است .

رویهمرفته این سوال به پرسش اول‌تان یك پیوند درونی دارد وآن بدین معنی که هنر دوعنصر مهم دارد «شکل ومضمون» مضمون شعریعنی بیان یك فکرویك اندیشه مثلا: فردوسی شهنامه‌خودرا وسعدی گلستان‌اش رابه اساس اندیشه های که پیش خود داشته پروریده اند .

تعهد والتزام اینجامورد بحث قرارمیگیرد: شاعرهرچیزی که می‌سراید به نفع یك طبقه است وبزبان یك طبقه پس شاعری که‌منافع واقعی جامعه‌اش رابادرنظر داشت موازین هنر درست بیان کند صادقانه رسالت‌خودرا انجام داده وچنین شاعری رامیتوانیم شاعر مسئول ومتعهد بگوییم وباید اضافه کنم شعری که مافوق منافع طبقات باشد اصلا وجود ندارد .

به عقیده شما درساختمان یك شعر تاچه واقعیت جامعه رول دارد وتاچه‌اندازه احساس وتخیل خود شاعر ۰۰۰؟

ـ تاثیر بیشتر درشعر تاثیر اجتماع‌است. چراشاعرذوق، قریحه وشخصیت شاعرانه‌اش رااز اجتماع کسب می‌کند وزاده وپرورده محیط خوداست البته هرشاعریك استعداد (عصبی) بخصوص خودش رادارد وهرشاعراختصاصات فردی خودرا اماتاثیر عمده وبارز همانا تاثیر اجتماع است . تاثیرپدیده هاوواقعیت های جامعه ایست که‌درآن زیست می کند که این تاثیرحتی درگوشه نشین ترین شاعران هم بمواردی بخوبی بچشم میخورد .

وحتی مردم گریز ترین شاعران هم یك پدیده اجتماعی راپرورده وآنرابه زبان شعر بیان داشته است بزبانی که جامعه در آن تکلم میکند البته به نحوی خودش که آن شعر یاپذیرفته شده ویارد که ناگزیردرآن همردیف به واقعیت جامعه احساس خود شاعر هم رولی داشته است اگر مردم آنرا ردکرده درحقیقت احساس شاعر رد شده واقعیت که ردشدنی نیست .

قسمی‌که قبلا گفتم : شاعر آرمانهای یك طبقه رادر شعرخود متجلی میسازد که در پهلوی آن میتواند دردهای پنهانی ووسایل خاص خودش راهم درآن مزج کند . درین صورت شاعر مجسمهٔ ساخته که دو نیمرخ دارد وآن دونیمرخ همانا واقعیت وآرمانهای محیط شاعر واحساس خود شاعر است که رخ کامل شعر (مجسمه) اش رامیسازد .

وگاهی هم‌شاعردرونمایهٔ شعرواازیك پدید بالاتر ازطبقهٔ خودش‌می‌گیرد وازعشرت‌پرستی یکعده مردم بالاتر ازقشرخودش تعریف‌میکند که درینصورت‌هم‌یك‌واقعیت‌اجتماعی رامنعکس نموده است‌که اصلاذوق واحساس خود شاعر هم درآن دست داشته است .

روی این اساس واقعیت جامعه و ذوق شاعر دوجز تفکیك ناپزیراند که هیچگاه نمیتوانیم بین این دودیواری بیندازیم :

به بخشید بنظر واقع گرایی درشعرچه مفهومی را ارائه می کند...؟

ـ شاعر باید هم واقع‌گراباشداما‌نبایدحکم آئینه راداشته وهرپدیده راقسمی که است دوباره به همان شکل اش منعکس سازد . پس شاعر اگر پدیده رابدون‌آمیزش‌باخیالش منعکس میسازد بازهم یك شعار پرداز خواهد بودنه شاعر بلکه شاعر هرپدیده رابایید از (پرویزن) تخیل شاعرانه اش بگذراند وبه اوابعاد وعناصر شاعرانه به بخشد . بر شاعر است که دیاکتیك مسایل را میان واقع گرایی وغیر واقع گرایی باید عمیقا رعایت کند ونه بنام اینکه چیزی راازپرویزن تخیل شاعرانه‌اش میگذراند راه یاوه پردازی واغراق راپیش‌گرفته واززندگی واقعی بدور شود .

شعرنورا چه تعبیر می کنید ۰۰۰؟ آیاشعر رامیتوانیم یك پدیده هنری نوقبول کنیم یاخیر ۰۰۰؟

ـ به‌نظر شعر نو آنست که دارای‌دو عنصر میباشد یکی ازنقطهٔ نظرشکل که‌باید عصیانگر وسنت شکن باشد، البته سنت‌شکن نه‌به معنی بی بندوباری وزیرپا کذاشتن‌تمام موازین واساسات شعری که متاسفانه در کشورماودر بعضی کشور های دیگر یکعده اشخاص به نام شاعر نو پردازبه اثر عدم تسلط برگذشتهٔ زبان دری وبیخبراز معیار هاوموازین اصیل وپذیرفته شده هنر رازیر پای میگذارند که همین قبیل اشخاص شعر امروز رابه بیراهه کشیده اند.

درشعرنو باید پرخاش علیه ظلم وبیداد وجود داشته وشعر ممثل رنج ها وشادی‌های بشری باشد البته نه بصورت کاریکاتوری وقرازدادی . شعرنو بایست خواننده را به قلمرو های نوی احساس واندیشه رهنمونی کند .

درمورد تغییر فرم درشعر امروز چه میگوئید ۰۰۰؟

ـ شاعرنو پردازنباید حتما تابع اوزان عروضی که ازشعرای گذشته بجا مانده است باشد . شاعر امروز بایست ازچار چوب‌مقید گذشته برآمده وبراندیشه احترام داشته‌باشد نه پوره کردن (مفاعیل) فلان وزن معین‌شاعر امروز باید نوخواه وتجددپسند باشدنه‌مقلد ودنباله رو. واضح که نوخواهی وتمایل نو درهرزمانی وجود داشته چنانکه مولانا نیز از وزن قافیه به تنگ آمده چنین شکوه می‌کند:

افیه و مفصله را گوهر سیلاب ببر
پوست بود، پوست‌بوددرخورمغزشعرا
رستم ازین قول وغزل‌ای‌شه‌دیوان‌ازل
مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن کشت مرا

اصولا شما وضع شعر امروز را درکشور چگونه می بینید وچه آینده رابه آن پیشبینی می کنید ۰۰۰؟

ـ اگر شعرامروز راواقع بینانه ارزیابی کنیم تاکنون زیادباور نشده امادورنمای آن شاید خوب باشد وامیدوارکننده . علت رکود شعرامروز درکشور همانا ناپیگیری شعرای ماست که منشاءآن نیز استبداداهریمنی‌رژیم گذشته می باشدکه حتی شاعررا بابکار بردن فلان کلمه مواخذه‌کرده واینجاست‌که شعرای ما، شعرراسطحی گرفته ودرموردتحقیق،مطالعه وبررسی کافی نکرده اند .

ویکی ازدلایل دیگری انحطاط شعر وادب درکشور عدم نقدادبی به معنی علمی ودقیق کلمه میباشدکه متاسفانه معیار های هنری شعرچنانکه بایدسنجیده میشدنشده اینجاست که شاعر خلاها ونقایص خودراکه بایست درك میکرده نفهمیده وهمچنان مقید بخود باقی مانده ودرپی ترمیم خود نبرآمده است.

درقسمت جزدیگری پرسش تان بایدبگویم که : برای بهبود وشگوفانی هنر اولا زمینهٔ مساعد اجتماعی وسیاسی ضرور است چه شاعر باید آزاد زندگی کند وآزادشعربگوید اگردر برابر شاعر محدوده هاوفرمول ها قرار داده شودرحقیقت دست وپای اوبسته شده پس چه‌کاری رامیتواند انجام بدهد .

ودیگر رشد فرهنگ در کشور ومسئله آموزش علمی شاعر، نویسنده ونقاد او را رهنمونی می‌کند .

اینجاست که شاعر تنهابه ذوق وقریحه اکتفا نکرده باید ازفرهنگ گذشته و غنی کشور آگاه شده برزبان مسلط شود و از دانش جهان مترقی باید توشهٔ بگیرد تاباشد که شعر وهنرمازاه خودرا بازکند ودرخشان گردد .

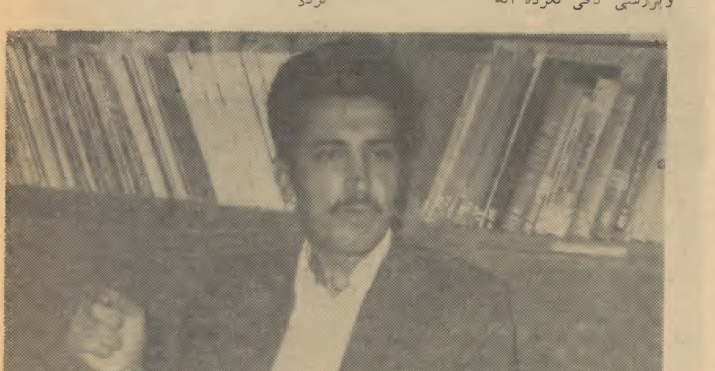

واصف باختری

واصف باختری

ترجمه از مجلهٔ جاپان

مترجم ار شادی

پولیس زن در کشور جاپان

جاده های شهر پر نفوس توکیو اینروزها با فعالیت پولیس‌ترافیک جالب وتماشائی‌است آنهابادستکش های سفید، کلاه های زیبا و دامن های مینی‌ژوب شان بیشتر از مردان ترافیک جلب توجه میکنند این دختران و زنان وظیفه دارند تا کنترول کنند. آنها تایر چنین موتر های شهر بیش از وقت لازم غیر قانونی پارك می کنند مراقبت و کنترول کنند. نها تایر چنین موتر ها را با جائیکه موتر در آنجا پارك شده با تباشیر نشانی میکنند اگر موتر بعد از سپری شدن وقت معین بازهم در همانجا غیر قانونی پارك شده با شد بر اساس امرآمرپولیس ترافیك موتر از محل دور ساخته میشود ومالك آنرا با نوشتن یك تکت ترافیکی جریمه میکنند.

این خانم علاوتاً رهنمائی اطفال مکاتیب و کودکستانها را به‌جاده‌ها به‌عهده دارند و باید آنها را آزبین جاده‌ها بدون آسیب وخطر جانی عبور دهند. علاوتااین(زنان ترافیك) درکودکستان ها اطفال را با کودی‌ها به قواعد ومقررات ترافیك آشنا می‌سازند. همین اکنون هشتصد و پنجاه پولیس زن‌در رشته ترافیك در سراسر توکیو بوظیفه مشغول اند وتقریبا بیشتر از نصف آنها را دوشیزگان جوان که سن شان از بیست سال بیشتر نیست تشکیل میدهد.

بایسکل خوبترین وسیله برای انجام وظیفه

سه سال است که دختران بحیث پولیس ترافیك در توکیو خدمت میکنند.

در فبروری سال ۱۹۷۳ دوازده نفر آنها به ستیشن های پولیس‌در سوکیایشی شنجوکو واینو فرستاده شدند در این جا ها قبلا زنان وجود نداشته و کارها راهمه پولیس مرد انجام میدادند آنها برای ارتباط با پولیس مرد باین محلات اعزام شدند آنها دراین سه ستیشن یابحیث رهنمای پیاده رو ها کار میکنند و یا با مردم در قسمت پیدا کردن راه و گم شدن اشیا واموال مساعدت وهمکاری میکنند ودر روز های تعطیل بعضاً وظیفه میگیرندتا درباغ وحش آینوا از بی نظمی ها جلو گیری کنند.

خبرها مهم جنایی را تعقیب‌میکنند

زنان همچنان در دستگاه‌مرکزی پولیس توکیو که شعبه حساس‌ومهم پولیس است وظیفه دارند: یازده‌نفر آنها در دستگاه تیلفون برای دایل کردن نمره ۱۱۰ ضروری‌کاسومیگامیکی کار میکنند در بعضی روز های تقریبا ۱۲ ساکت نمره ۱۱۰ ضروری فعال ساخته میشود ویکهزا رویکصد تیلفون طور اوسط دایل میگردد که همه را زنان جواب میدهند این‌خود برای ۲٤ آمر پولیس موقع میدهد تابه کار های خود آزادانه مصروف باشند و در عین حال کار مراجعین از طریق تیلفون های ضروری تحت اجرا قرار گیرد.

آمرین پولیس گاهی با استخدام پولیس زنان از شر مراجعین‌مردان رهایی می یابند و طرف مقابل با شنیدن آوازیك‌زن پولیس‌به‌موضوع خاتمه میدهند.

(از موثریت و کیفیت آواز زنان از طریق تیلفون کسی نمیتوان‌انکار کند) زنان همچنان‌در معلوم نمودن جزئیات موضوع مبادرت بخصوص دارند وهمین سبب میشود تا آنها بوظایف شان موفق باشند وهمکار خوبی برای رفقای پولیس مرد محسوب گردند.

دراوایل پولیس در مورداستخدام پولیس زن در شعبات امر نظرموافق نداشت زیرا آنها عقیده داشتند که

برای یك مرجع شنیدن آواز زن از دختر پولیس قناعت خاطر نمیبخشد درحالیکه بعدا عکس آن ثابت شد مثلا وقتی چنین تیلفون ها میرسد زن‌پولیس با کلمات ملایم و پرلطف خود آنها در حالات دشوار امیدوار نگه میدارد ودرحقیقت ثابت گردید که‌آنها در چنین شعبات و ظایف شان را موفقانه انجام میدهند دو اعشاریه هشت فیصد پولیس شهر توکیو را آکنون پولیس زن تشکیل میدهد لیکن در بعضی شهر های کوچك تعداد پولیس زن‌ومرد مساویست .

پولیس جاپان برای اولین‌باردرماه مارچ ١٩٤٦ (١٦٧٣) دختر وزن را تحت تربیه گرفت ودرهمان سال تنها ٦٣ نفر آنرا استخدام نمود بقیه‌را بحیث‌محرر ویا بحیث ترافیك در شعبات‌جوان ترافیك باقی ماندند درسال ١٩٥٠ استخدام پولیس جدید معطل قرار گرفت سه‌سال بعد تصمیم گرفته شد تا زنان رابرای سرپرستی منازل‌زنان بازداشت شده بگمارند.

درسال ١٩٦٤ و قتیکه توکیو میزبان بازی های المپیك بود تعداد پولیس زنان افزایش یافت و ٣٣زن بحیث محافظین در قصبه المپیك برای‌زنان تعین‌شدنددرهمان سال‌زن در قوای آمنیتی استخدام گردید زیرا در همین سال‌تعدادکیسه بر ها اضافه شده این سال خزان سال ١٩٧٠ بود بهر حال همان تعداد زنان در قوای امنیتی تا امروز باقی ماند.

بقیه در صفحه ٦١

دختران هرلحظه باموتر هایشان آماده خدمت اند

دسپلین ونظم راخوب مراعات میکنند

دختران پولیس درجاپان بـا آلات‌مخابره مجهز اند

از : علی اصغر بشیر

قسمت ـ۱۶ـ

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

یك واقعه عبرت آمیز در تاریخ نجوم

نظامی عروضی که یکی از مشاهیر وطن مابود وسالها در بلخ وغور و هرات به‌استفاده و افاده‌علمی اشتغال داشته است ،کتابی دارد بنام مجمع الفوائد که‌اکنون بنام چهار مقاله شهرت یافته است .وی که مردی دبیر، شاعر ،منجم‌وطبیب وباصطلاح (همه فن حریف) بوده است در آن کتاب که از همین چهار فن‌یاعلم‌بحث مینماید ،اهمیت نویسندگی وشاعری ونجوم وطب را درمقالات جداگانه بیان کرده در عین حال شرایط وآداب فرا گرفتن وهمچنان کتابهای مربوط به هنرها و دانشهای مزبوررا بکایك بر شمرده است وجویندگان فنون یا علوم مذکور را به مطالعه کتبی که‌نام برده توصیه کرده است وسپس ده حکایت که از مشاهدات یا مسموعات خود اومایه گرفته است در باره هریك‌از چهار پیشهٔ یاد شده نقل نموده تا اهمیت آنرا بیشتر نشان بدهد .

در مقاله سوم آن کتاب که در باره نجوم نوشته شده است ،هم حکایاتی که مربوط به پیشگویی یا ختیار وقت شایسته میباشدآورده است که مطالعه آنها خواننده خوشباور را تا اندازه ای به صحت احکام نجومی مطمئن میسازد ولی همین شخص در همان کتاب ودر همان مقاله راجع به احکام نجومی کلماتی دارد که از آنها بی اساس بودن احکام نجومی وعدم اعتقاد خودش به احکام نجومی آشکار می شود بدین قرار :

در احکام نجومی جنون وعته (بیعقلی) شرایط آن باب‌است(چهار مقاله ص ۹۸) یا.

اگر چه حکم حجه الحق عمر (مقصود :عمر خیام ریاضی دان مشهور قرن پنجم است)بدیدم ،اما ندیدم او را در احکام نجوم هیچ اعتقادی واز بزرگان هیچکس ندیدم ونشنیدم که‌در احکام اعتقادی‌داشت (چهار مقاله ص ۱۰۱) .

یا .

احکام نجوم اگر چه صنعتی معرو قست اعتمادرا نشاید وبایدکه منجم ازآن اعتماد دوری نکند وهر حکم که کند حواله با قضا کند (چهار مقاله ص ۱۰۲)

خوبست برای تایید سخنان این مرد فاضل که خود منجمی کامل بوده است و احکام نجومی رابی اساس وغیر قابل اعتماد خوانده است ، یك واقعه تاریخی را که در هشتصد و دواز ده سال قبل یعنی تقریبا سی و دوسال بعد از تالیف چهار مقاله رخ داده است در اینجا ذکر کنم :

یکی از مباحث پیچیده نجومی بحث قرانات است که موضوع آن گرد آمدن دو سیاره یا بیشتر در یك برج میباشد و راجع به احکام آن کتابهای زیادی از طرف منجمان مشهور نوشته شده است که از آنجمله کتاب القرانات و تحویل سنی العالم از محمدبن عبدالله ابن عمر بن بازیار شاگرد حبش بن عبدالله و کتابهای اقتران النحسین وزیج القرانات والا حتراقات از ابو معشر جعفربن محمدبلخی‌وکتاب القرانات از ابوالحسین علی‌مصیصی قابل یاد آوری است . شعرای مطلع از نجوم نیز اصطلاح قران را در اشعار خود آورده اند که از آنجمله خواجه حافظ میگوید :

گفتم که خواجه کی به سرحجله میرود گفت آن زمان که مشتری ومه قران کنند و ناگفته نماند که قران مشتری و ماه در هر ماه یك بار واقع میشود و این قران را منجمان احکامی سعد میدانند وحافظ نیز بهمین حکم نجومی نظر داشته است .

اما موضوع واقعهٔ تاریخی که میخواهیم در اینجایاد کنیم باقرانی ارتباط دارد که در اصطلاح نجوم به قران اعظم مشهور است وبسیار به ندرت اتفاق می‌افتدوعلتش هم اینست که‌هریك از سیارات مدار جداگانه ای دارد که در مدت‌معینی آنرا می پیماید و بامدار و مدت گردش سیارات دیگر فرق دارد ، اما گاهی اتفاق می افتد که همه آنها در این سفر خستگی ناپذیر خود ، در یك‌نقطه از منطقه البروج گرد می‌آیند وقران آنها صورت میگیرد .

درسال ۵۸۲ هجری یك چنین قضیه ای اتفاق افتاد .

در آن سال عده ای از منجمان قبل از وقوع قران ، وقوع آنرا حساب و پیش بینی کردندوگفتند در روز سه شنبه ۲۹ جمادی الاخره کواکب سبعه در برج میزان اجتماع می نمایند و چون میزان‌یك برج بادی است، براثر قران سیارات مزبور ، چنان بادهای شدیدی خواهد وزید که اکثر **عمارات ویران میشود وجمعی از** مردم به هلاکت میرسند .

از جملهٔ منجمانی که این قران را پیش بینی کرده در بارهٔ آن‌چنان حکمی صادر **نموده بودند منجمی** مشهور بنام ابوالفضل خازمی یا حازمی بود که در بغداد زندگی میکرد و از جملهٔ منجمانی که این حکم را باطل میدانستند و میگفتند. چنین حادثه ای واقع نخواهد شد یکی امام فخرالدین رازی دانشمند بزرگ وطن ماست که مزارش در هرات می باشد و دیگری شرف الدولهٔ عسقلانی بود که در مصر زندگی میکرد. **او حدالدین انوری** شاعر بزرگ خراسان را نیز که‌در علم نجوم مهارت بسیار داشت‌متهم کرده اند که از جملهٔ منجمان‌طرفدار حکم نجومی مزبوربوده‌است‌وظاهرا نخستین کسی که این تهمت را به آن شاعر بزرگ بسته است ، حمد الله مستوفی مولف تاریخ گزیده میباشد ولی بدلایل متعدد تاریخی ثابت شده که انوری چنین ادعایی نکرده بوده است ویکی ازآن دلایل اینست که وفات انوری در سنوات بین ۵۵۲ و ۵۵۶ رخ داده است در صورتی که اجتماع سیارگان سبعه در برج میزان

بسال ٥٨٢ اتفاق افتاده است و انوری در آن وقت حیات نداشته است یا انوری نام دیگری بوده‌است غیر از شاعر مشهور . بهر حال باو صف اینکه دانشمندانی چون امام فخر رازی و شرف الدوله عسقلانی یکی در خراسان و دیگری در مصر ، اعلام کرده بودند که از اجتماع سیارات سبعه هیچ خطری متوجه زمین نخواهد بود ، مردم آن روز گار ، جانب احتیاط را رعایت کردند و درد شتها به سردابه ها و در کوهستانها به مغاره ها پناه بردند ، اماوقتی که

روز سه شنبه ٢٩ جمادی الاخره فرارسید در حالی که همه منتظر حادثه باد و طوفان شدید بودند ، چون فصل تابستان بود هوا گرم شد وحتی نسیمی هم که گرما را رفع کند یا شمعی را خاموش نماید نوزید و معلوم شد که پیشگویی **ابوالفضل خازمی وامثال واقران**

وی بکلی خطابوده است درین‌وقت بود که برای شاعران و نکته‌گیران فرصتی پیش آمد و در نکوهش منجمان احکامی داد سخن دادند و **در تخطئه آنان اشعاری سرودند . ازآن جمله شاعری بنام ابو الغنایم محمد ابن المعلم یامحمد بن علی** واسطی قطعه ای در هجو حازمی سرود که با این بیت :

قل لابی الفضل قول معترف
مضی جمیدی و جاء نار جب

شروع میشود و باین بیت ختم میگردذ :

مدبرالا مرو احدلیس للسبعة
فی کل حادث و به روایت

تذکره نویسان‌این قطعه‌راهم‌شاعری در هجو انوری گفت :

گفت انوری که‌بر اثر بادهای سخت
ویران شود عمارت وکاخ سکندری
در روز حکم او نوزیده
است هیچ باد یا مرسل الرباح
تو دانی

وانوری ابن الاثیر مورخ مشهور نیز که درآن وقت جوانی ٢٧ ساله بوده است در وقایع‌سال ٥٨٢ نوشته است : «منجمان قدیم وجدید حکم کرده بودند که در این **سال در ٢٩ جمادی الاخره کواکب** پنجگانه در برج میزان اجتماع **میکنند وبر اثر مقارنه آنها بادهای** شدیدی میوزد ، اما این حکم به صحت نپیوست و آنقدر باد نوزید که زارعان بتوانند خرمنهای گندم وجو راباد کنند **فاکذب الله‌احدوثة** المنجمین واخزاهم » .

دانشمند دیگری که در همان زمان زندگی میکرد و بهنگام وقوع قران سی وسه ساله بوده است شیخ شهاب الدین سهروردی **مقتول بحلب معروف‌به شیخ‌اشراق** است که اتفاقاً درعین همان روز و همان سال کتاب معروف خود **حکمته الاشراق را با تمام‌رسانیده** است و در آخرآن کتاب گفته‌است، **از تالیف آن فارغ شدم در آخر** جمادی الاخر از ماههای سال ٥٨٢ در روزی که کواکب هفتگانه در **برج میزان اجتماع کرده بودند ،** در آخر روزو این روز روزسه‌شنبه **٢٩ ماه مذکور است .**

•

غرض از ذکر این دو فقره اخیر یعنی گفتار این الایثر و شیخ **اشراق که‌از ٢٠ مقاله علامه قزوینی گرفته شیده است‌اینست که پیشگویی منجمان احکامی درباره** قران مذکور ، در آن ایام بسرعت برق و باد در همه جا پیچیده بود ویك واقعه قابل یاد آوری بشمار **میرفت، ضمناً ناگفته نماند که** علامهٔ قزوینی بعد از ذکر دو فقره اخیر نوشته است :(چنانکه ملاحظه میشود ابن الاثیر کواکب خمسه نوشته است و شهروردی کواکب سبعه و کذلك تاریخ گزیده نیز کواکب سبعه نگاشته وفقط بحساب نجومی دقیق معلوم توان کرد که **کدام یك صحیح بوده است کواکب** سبعه یا کواکب خمسه ؟» و این **ضعیف نوبسنده مقاله‌با استفاده از قواعدی که‌درباره تعیین قرانات در دسترس میباشد گمان میکنم تعداد سیارات مزبور هفت بوده است .**

در هفته آینده را جع به‌خسوف وکسوف وخرافات نجومی در باره آن بحث میشود .

قسمت (٦)

فرهنگ اصطلاحات نجومی

سعد ذابح :

منزل بیست‌ودوم‌از منازل بیست وهشتگانه قمر وآن دو ستاره‌از قدر **سوم است یکی شمالی دیگری‌جنوبی** بفاصله یك متر دوراز یکدیگرنزدیك سر جدی که آنرا شاخ جدی (بزغاله) پنداشته اند ونزد یك آنها **ستاره ای‌کم نور تر هست که‌منجمان** عرب آنرا گوسفندی پنداشته اند که سعداو را میکشد .

جمال الدین گوید :
نه‌سعد کفایت تو ذابح
نه صبح عنایت تو کاذب

سعد بلع:

منزل بیست وسوم از منازل بیست **وهشتگانه قمر وآن دوستاره است** که بردست چپ دلو بفاصلهٔ نیم **متر از یکدیگر قرار دارند در میان** آنها ستاره ای کم نور دیده میشود که ستاره شناسان عرب آنرا **گو سفندی تو هم‌نموده‌اند که‌سعد** آنرا می بلعد .

سعد السعود :

منزل بیست وچهارم از منازل بیست وهشتگانه قمر وآن سه ستاره کوچك است در بین‌دم جدی وبازوی **دلو .**

منوچهری گوید:
بر سپهرلاجوردی صورت سعدالسعود
چون یکی چاه عقیقین در یکی‌نیلی ذقن

سعد الاخبیه :

منزل بیست وپنجم از منازل بیست وهشتگانه قمر وآن چهار **ستاره است بشکل پای مرغابی در** سمت دست راست دلو که سه تاازآنها مثلثی را تشکیل میدهند و **ستاره ای که دروسط مثلث‌قراردارد** همان سعد الاخبیه است .

منوچهری گوید :
گردی بر آبی بیخته زراز ترنج انگیخته
خوشه زتاك‌آویخته‌مانند سعدالاخبیه

سعد اکبر:

ستاره مشتری است .انوری **گوید:**
بر آسمان مکرمت از روشنان علم
چون مشتری به نور خردسعداکبرم

سعد اصغر :

ستاره زهره، خاقانی گوید :
شعر من فالی است نامش سعد **اکبر گیر از انك**
راوی من در ثنات از سعد اصغر ساختند .

قران سعدین :

اجتماع مشتری وزهره در یك برج.

قران نحسین :

اجتماع زحل ومریخ دریك برج

منازل قمر :

عده‌ای از ستارگان ثابته که در **ایام قدیم بادیه نشینان‌عرب، برای** دانستن وقت، **محل طلوع‌ماه راکه** هر شب در آسمان نسبت به شب پیش مقداری دور تر است بوسیله همان ستارگان نشان کرده **وهر** مجموعه ستاره را منزلی‌از منازل **قمر نام نهاده بودند ، تعداد این** مجموعه ها ٢٨ منزل است امروز در تقویمهای رقمی ستون خاصی بنام منازل قمرو ضع مینمایند ودرمقابل **هر روز نام یکی از منازل را ثبت** میکنند .نامهای منازل به ترتیب‌ازین قرار است .

شرطین، **بطین** ،ثریا ،دبران ، **هقعه ، هنعه،ذراع، نثره،طرف،جبهه** زبره ،صرفه ،عوا ،سماك اعزل ،غفر **زبانی ، اکلیل، قلب، شوله،نعایم، یلده ، سعد ذابح، سعدبلع،** سعدالسعود، سعدالاخبیه، **فرغ اول فرغ دوم و بطن الحوت .**

پولیس قوماندانی امنیه کابل

یک جانی خطر ناک را بعد از

اختصاصی مجله ژوندون

راپور تر: ضیا روشن

وقتی به گروه رهزنان پذیرفته شد فهمید بایست راه زندگی اش را بطرف ناروا ..... پول بدست آوردن از راه منفی ... وراه دزدی وآدم کشی باز کند.

سرك رابروی ۸ عراده مسدود کردند ۵۴ زن ومرد وطفل را باهمدیگر بستند ... ودارائی وهستی شانرا به یغما بردند.

پولیس دردستگیری این دسته‌ای خون آشام لحظهٔ از فعالیت و تلاش باز نه ایستاد یك تعداد شان در چنگ قانون گیر افتاد و تعداد دیگر شان به مرور ایام دریکی دو ولایات کشور دستگیر وزندانی گردیدند ولی یکی از آنها که بیرحم تر وقسی القلب تر از دیگران بودوقتی دانست پولیس در دستگیری اوداخل فعالیت جدی است ازهمان لحظهٔ خودش را متواری ساخت و بطور مخفی راه ننگرهار را در پیش گرفت او که می دانست در زادگاه اصلی اش «رستم خیل میدان» زود تر گرفتار وزندانی میگردد بنا بر آن مدتی در ننگرهار مانده و قتی متوجه شد پولیس میخواهدقاتل دوجهانگرد امریکائی راپیدا کند اوهم ننگرهاررا ترك کرده در کوه ها، دشت ها و خیمه های کوچی ها پناهنده شد، هرجاهی رفت ودر هر جا می رفت و درهرجامی ماند سایه قانون راعقب خود می‌دید اماچون بی رحم وبیباك ومتهور بود حاضر نمی شد خودش را به‌قانون تسلیم کند زیرا او میبا ئیست سزای همه ای لجام گسیختگی ها یش را عقب میله های زندان می بیند زیرا او در هر جایی بود به گذشته اش فکر میکرد به‌آدم کشی ها یش و به رهزنی ها یش وباز به یادش می افتاد که :

نخستین روز و قتی با محمد جان مشهور به‌مچو پسر گل جان، بادیه نشین بالای نهری درقریه شان‌مواجه شد فهمید با یست راه زندگی‌اش‌را بطرف نا روا... راه پول بدست آوردن را در راه خطا و بالاخره راه رهزنی ودزدی و آدم کشی رابرفقای خود بیا موزد، همین بود که‌ازگذشته مچو پرسید واو گفت:

درسال ۱۳٤۲، دزدید، رهزنی کرد وبسا قانون شکنی‌های‌دیگر ی نیز انجام داد و بالا خره گر فتارشد وپانزده سال حبس برایش تعین کردند ودر زندان افتاد ووقتی از فعالیت باز ماند به برادر دیگرش صاحب جان دستور داد تا افعال‌اورا تعقیب کند که کرد وگر فتار شد و درپهلوی برادر خود برای ده سال درزندان قرار گرفت و دو برادر درزندان ماندند وبعد تصمیم گر فتند تارهائی از زندان، برادر کوچك‌شان سیدجان‌دنباله راه نا صواب آندورا برده که او هم‌بعد ازیك مشوره مختصر درزندان با دو برادر زندانی خود به فعالیت آغاز کرد ودرین‌راه یك نفر از اقوام خود را بنام رنگین باخود یکجا ساخت و در اولین فرصت در تنگی خیبر راه یك موتر راگر فته وراکب آنرا مجروح‌ساخته آنچه بود وآنچه داشت از اوگرفتند ولی چون از خود درین ما جرانشانی مانده بودند هر دو گر فتار به و ٤ سال حبس محکوم شدند. تا آنکه یکی پس از دیگری از حبس رها شدند ودوباره به کار های نامشروع خود پرداختند ولی اینبار یك گر وه بزرگ رهز نان را پی‌ریختندودریك مجلس خودی در بالای نهری‌ماجرای گذشته خود و برادران خود را به نائب پسر عجب گل ساکن رستم خیل میدان درمیان گذاشت واوراهم دعوت کرد ودر فعالیت های خود مشترك ساخت.

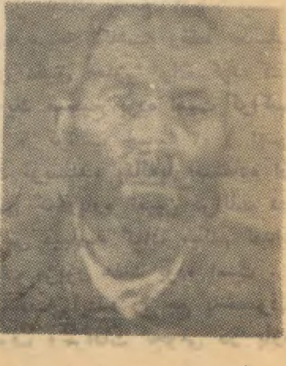

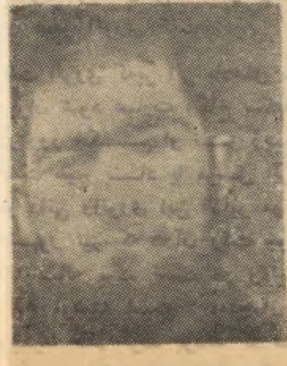

از ۵۱۰ شبانه روز فرار گیر آورد

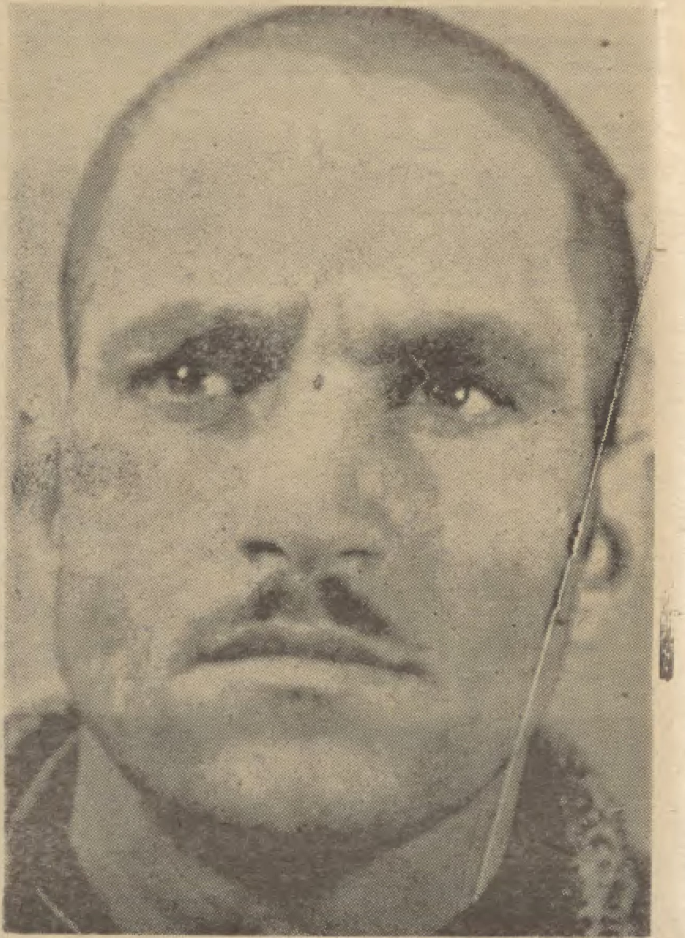

نائب

یك منبع قوماندانی امنیه کابل گفت نائب رهزن قوی هیکل و مرد متهور دسته مجورا درین اواخر بعد از تلاش ۵۱۰ شبانه روز گرفتار ساخت ضمن اظهار جریان فوق باقی واقعه را معلومات داده گفت:

محمد جان مشهور به مجو توانست یازده نفر را باخود یکجا ساخته وبه رهزنی وسرقت و اعمال دیگر نامشروع اقدام کند او آخرین فرد این دسته بوده که چندی قبل گرفتار وشرعا اعتراف کرده است که:

بتاریخ ۱۷ر۳ر۱۳۵۱ دسته ۱۲ نفری راه عام را با گذاشتن سنگ و چوب درحصه قلعه فتوح روی ترافیک بسته کرده دارایی سرنشینان موتر رابردند وبازهم مدتی در مصرف پول آن خاموش ماندند و بتاریخ ۱۲ر۷ر۱۳۵۱ در همان ناحیه سه عراده موتر را در نیمه شب متوقف ساخته بعضی راکبین آنرا که با سارقین مقابله کردند زخمی ساخته وبعضی دیگر شان را بسته کرده مال و هستی شان رابه یغما بردند ودو روز بعد از این واقعه یعنی در ۱٤ر۷ر۱۳۵۱ در حصه کوتل ده‌یحیی توسط سنگ راه را برای ترافیک مسدود ساخته سه عراده موتر راکه هشت نفر راکب داشت لچ کرده دارائی شان را با خود بردند.

منبع قوماندانی امنیه علاوه کرد آنها بازهم بتاریخ ۳۰ر۷ر۱۳۵۱ راه ماهی پر را در پیش گرفته نخست یك موتر لاری را متوقف کرده بعد از آنکه محمدعمر ومحمد حسن نامان رامجروح ساخته یك تعداد مال و دارائی شان‌را گرفتند متوجه‌شدند که دونفر سیاح با یك گادی وقاطر درهمان منطقه در استراحت هستند لذا چون همه ایشان مسلح بودند نخست یکی از آنها باکارد بالای دونفر مذکور حمله ور شده یکی‌شان را مجروح‌ودومی وقتی به اسلحه دست برد توسط فیر تفنگچه وزیر نام بقتل رسید ویك کمره ودوربین شان رانیز باخود بردند.

هشت روز بعداز به قتل‌رساندن سیاح امریکائی واقعه دلخراش‌دیگری رامرتکب شدند.

منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل در باره این واقعه معلومات داده گفت:

قراریکه دوسیه جنایتکاران مطالعه شد آنها به جرمی متعرف شده‌اند که تکان دهنده تر ازواقعات گذشته آنها بوده است که:

بتاریخ ۸ر۸ر۱۳۵۱ این دسته رهزنان در حصه سرك میدان مسلحانه هشت عراده موتر رایکی پس از دیگری متوقف ساخته ٥٤ نفر راکب آن را که زن، مرد و طفل های معصوم بودند گروگان گرفته به تلاشی بدن هر کدام پرداخته بعداً آنها را بدسته های چار، پنج نفری در تاریکی شب توسط ریسمان ولنگوته بسته کرده دربین گودال ها انداختند وبرای آنکه اطفال سروصدا واراه نینداخته باشند آنها را نیز بسته کرده دورتر از آنها در حصه کوهی انداخته وتهدید به خاموشی شان نموده بودند و هر آنچه از دارائی نقدی و جنسی بوده به‌یغمابردند وتا پایان شب این‌آن ها... این مرد ها واین اطفال بی‌گناه را در گودال های تاریك انداخته و خود شان فرار کردند واین آخرین جنایتی شان بود که مرتکب شدند وبعد ازآن یکایك در پنجه قانون گرفتار شده زندانی شدند ودوسیه های شان و کردار و اعمال غیر انسانی شان تکمیل و به مرجع اش سپرده شد که برای آنها محکمه ابتدائیه و مرافعه جزا های ذیل را تعین کرده و تاکنون فیصله اخیر ازریاست عالی تمیز مواصلت نکرده است.

محمد جان مشهور به مجو رهزن قسی القلب محکوم به اعدام. رنگین پسر شهزاده محکوم به بیست سال حبس، مومند پسر محمود محکوم به هژده سال حبس، یار محمد پسر فقیر محمد محکوم به هفت سال‌حبس همچنان حبیب‌الله پسر عزیزالله، شهزاده پسر میر و نائیب پسر عجب گل که از دو نفر اولی تاکنون جزای شان تعین نشده است ونائب نام که‌بعد از یکسال وپنج ماه فرار ازطرف پولیس چندی قبل گرفتار شده وبجرایم واعمال نامشروع که بادیگر رفقای خود انجام داده‌شرعا معترف شده است‌تاکنون دو سیه‌آن تکمیل‌نگردیده که جهت تعین جزا به مرجعش‌محول‌گردد. تحقیق‌درباره این مجرم متواری جریان داردتادیده شودکه در ایام فرارچه جنایاتی را مرتکب گردیده است فلهذا وی تحت نظارت پولیس قرار دارد.

نمایشنامهٔ عاطفه

- **عاطفه درچهارچوبه اخلاقیات جاری، درگیراست**
- **در نمایش عاطفه ، قصهٔ آدمهایی‌را می‌بینیم که تاگلوگاه درمنجلاب پلیدی هاوسیاهی هاغوطه‌خورده**
- **حوادث عاطفه ، ازیك وسط‌نمایش‌داده‌میشود**
- **بازی ها در نمایش‌عاطفه،خوب وصمیمانه‌اند**

نمایشنامه‌عاطفه، سوای کارهای دیگریست که افغان ننداری تاکنون، اجرای شان نموده است، درنمایشنامه عاطفه ازیکسو گرایشی است، بسوی نمایش قطعاتی از زندگی آدمهای جامعهٔ ما، وازسوی دیگر، تدارك‌دیدن یك زمینهٔ عاطفی درلحظاتی که درامه،راهش رابسوی دیگری کج می‌کند .

این نمایش ، چیزیست که تماشاگر ما، سالهاپیش ازین آنرادیده است ، ولی اینك افغان ننداری آنرابازسازی می‌کند ، پالایش میدهد وباصطلاح باب روزمی سازد و این جرح وتعدیل ،نمایش راتالبهٔ حوادث‌محسوس ورخدادهای محسوس میبرد ودرهمینجاست که تماشاگر، درامه رادر چهارچوبهٔ اخلاقیات جاری درگیرمی بیند وخودش را درحالت‌های اصولی وبحسب حال های تکراری مینگرد.

طرح نمایشنامه :

طرح نمایش عاطفه در واقع امر، یك طرح قدیمی است، ویك هجونامه علیه کسانی‌که راه شانرا درزندگی نشناخته اند، که زندگی رادرپلیدی هاوسیاهی هاجستجو می‌کنند، که نمیدانند چه می‌کنند وچه باید بکنند وبر روی همین طرح، چند تاآدم اصلی نمایشنامه، پیش روی تماشاگرظاهرمیشوند، بااعمال شان وبانتایج اعمال شان، باکنش های شان وعکس‌العمل هایی که می بینند.

درطرح نمایش، قصهٔ آدمهایی رامیخوانیم که تاگلوگاه، درمنجلاب پلیدی ها، غوطه خورده اند . وناگهان براثریك تصادف ، یکی ازین قهرمانان ازاین‌منجلاب‌بیرون‌میشود وماهیت دوگانهٔ طرح ازهمینجا آشکار میشود وحتی، نقطه تقاطع، ازهمینجا برمی خیزد .

ازجاییکه، عاطفهٔ یك مرد، (جمالوی)کوچك رادرجهته دیگری می اندازد ودر برابر سرنوشت دیگری .

طرح عاطفه تاآنجاادامه دارد، که از سرنوشت آدمهای درامه سخن زده میشود وسرنوشت قهرمان مرکزی نشان داده‌میشود وباید گفت، تاپایان تناقضی میان کوشش سازنده عاطفه وتفاول تماشاگرعاطفه بچشم نمیخورد، چراکه تماشاگر، کلید پایان رادر جیب دارد واوخودپایان رامیداند وبایدبداند که پایان درکجاست .

ازهمینروست که مثلا این پرسش ها به زبان می آید .

آیاعاطفه برای چه‌کسانی است ؟ چراباید عاطفه راببینیم ؟ آیا عاطفه برای قشر روشنفکر جامعه چیزی دارد ؟

وآنگاه تماشاگر خود بدین پرسش، پاسخی منطقی تهیه می‌کند ، عاطفه برای جماعت بیسواد جامعه‌است، عاطفه‌برای گروه‌عوام‌است برای کسانیکه بخاطر (انتباه) باید راه تیاتر رابگیرند وگرنه عاطفه برای روشنفکر ما، توضیح واضحات است. همین.

پرورش وساختمان نمایش :

قصهٔ عاطفه ازبازار شروع میشود، از بازاری که درآن فروشندگان دوره گرد لولیده‌اند، ازبازاری که رنگمال ها، دست فروش ها، عکاس ها، کهنه فروش ها و دزدها، در همه جای آن پراگنده اند. این بازار مصب حوادث است وچرخشگاه رویداد هاوقصهٔ عاطفه هم ازهمینجا شروع میشود.

درشروع نمایش ، تصویر بازار است وآدمهای بازار وناگهان تصویر مغشوش و بهم ریخته یی ازهمان آدمهاویك آشفتگی وهرج ومرج که سرانجام بازار را تاپایان نمایش، بیك کوچه تبدیل می‌کند، کوچه یی نسبتا خلوت وآرام فریاد نخستین درام با نعره (دزد ... دزد) تماشاگر راتاحدودی به دغدغه می اندازد .

شاید تصویر آغازنمایش وآن بهم ریزی وآشفتگی یك سمبل است، سمبلی که مثل یك صاعقه درچشم تماشاگر میخورد واورا وادار میسازد تاازخودش بپرسد ، چرا این آشفتگی بمیان آمد ؟

آیاقانون آن نظم جاری رابهم زد واگر اینطوراست پس چراتاآخر نمایش، این حادثه تکرار نشد وآن آشفتگی هرگزبچشم نخورد چرا؟ دزد،کی بود وسر انجام‌چه‌شد؟

وپس ازاین پرسش است که تماشاگر ازخودش میپرسد - پس چرابازار بیك کوچهٔ خلوت مبدل گشت ؟ کوچه یی که محل کاسبی ومعامله آدمهای منفی، قصه قرار گرفت . محل درآمد، دزدها، جیب برها، قمارباز ها وآدمهای مجعول قصه ...

قصه عاطفه تاقسمت زیادی در این فضا پرورش می یابد وساخته میشود، تاجاییکه همین کوچه به یك خانه تبدیل میشود و ماهیت دوگانه قصه آشکار میشود .

آدمهای نمایش، آدمهای بدی اند، آدمهایی که به سختی دربرابرزندگی دهن‌کجی میکنند وزندگی را بمثابه یك کوچه متعفن وآلوده می انگارند که بایدازآن بگذرند، بی آنکه منزلت اجتماعی انسان درنظرشان اهمیت داشته باشند .

(جمالو) طفل نوجوانی است که ازحریم خانواده بدور مانده است، پدر ندارد، مادر

صحنهٔ از درام عاطفه

استاد صادق وانیسه وهاب درصحنهٔ از درام عاطفه

ندارد، خانه وسر پناه ندارد وشاید هم ازجانب تنهاکس زندگی خودش هم محبت نمی بیند از اینرو دل سپرده‌بدیها میشود، بکوچه میماند ، باگروه اوباش وبدکاره.

(شیرو) هم، سر نوشت تلخی چون سرنوشت جمالودارد ازخانه وازتنها مادرش فاصله می‌گیرد وکوچه پناهگاه اومیشود ۰

(فخرو) و (پهلوان گلو) دوتاآدم اصلی دیگر نمایشنامه اند آدمهایی که روندردناك فساد کوچه، باابتکار آنها می چرخد واین چند آدم داستان، برروی نمایش تاپایان خط می کشند نو یسنده و دایر کتربرای اینکه نمایش راباصطلاح (انتباهی) ساخته باشند، ازفرجام کارآنها تماشاگر را باخبر سازند، این باخبرساختن یاتلویحی است ویابالمواجه وررویا روی. درهمین نشاندادن هاست که درامه پایان می پذیرد، چون سازندگان، نمایش کارخود راتمام‌شده‌می‌یابند.

باپایان یافتن ، هیچ نکته ، گنگی برای تماشاچی نمی ماند چون باور اوهم اینست **که:در جهان گرام‌است بازار مکافات عمل**

واقعیت گرایی یاطبیعت‌گرا یی

گرایش های ناتورالستیك درهمان آغاز نمایش بچشم میخورد ، درامه مجموعهٔ تصاویری است اززند گی ویاازیك پهلوی زندگی برخی از آدمهای جامعه ما این تصویر ها، ازعمق‌ولایه های زندگی نیستند، بلکه ایماژهایی اند، که سطح زندگی‌گروهی راشان میدهند، بکلام‌دیگر تصویر هافقط عکاسی شده‌اند ، آنگونه که هستند وآنگونه که می نمایند، پس پای‌علت یابی هادرمیان نمی آید وچراهای همانگونه برلب تماشاگر کنجکاو باقی می مانند ۰

تراکم همین پرسش هاست که ماهیت درامه راآشکارمیسازد، یك درامهٔ طبیعت‌گرا۰ هنگامی‌که میگوییم، درامه باانبوه تلاش های سازندگان آنها ، نمایش ریالستیك نیست، نباید، اینگونه تلقی شود که چنین صحنه هایی، نمیتواند درزندگی مردم ما اتفاق بیفتد، بلکه نکتهٔ اساسی اینست‌که نحوهٔ پرورش وارزش یابی پدیده ها چنان است‌که نمایش را، ازدایرهٔ ریالسم میراند وقطعات نمایش برروی هم،کلیتی رامیسازند که فرجامش ونتیجه اش واقعگرایی نیست ۰

عاطفهٔ آن مرد، دراین نمایش، یك‌عاطفهٔ کاملا انسانی نیست ، بلکه باپس منظر زندگی او، باخاطرات اووباگذشته های او پیوند وخویشاوندی دارد ۰

اوبخاطر یك تداعی معانی (جمالو) رابه خانه‌اش میبرد، چراکه اوباداشتن جمالو، یاد فرزند گمشده‌اش را، زنده می کند واین‌یك مساله عاطفی برای اوست ودرذهن اوست وسوای عاطفه به مفهوم عام آنست پس، ازاین رخ ارزیابی ، هرگز عاطفه یی درمیان نیست وهرگز نام نمایشنامه نباید عاطفه باشد ۰

حوادث در نمایشنامهٔ عاطفه ازیك وسط نشان داده میشود ودراینجا ممکن نیست که علت ومایه های سازنده چنین رخداد های ناهنجار، به نمایش گذاشته شود، یا اینکه تماشاگر بصورت تلویحی، ازریشهٔ ناهنجاری رخدادها، چیزی بداندواین‌یك دلیل‌دیگریست برای (ناتورالیستی) بودن نمایش .

اماموقعیکه عملیه، نامگذاری رابرنمایشنامه تام کردیم باید بگوییم که عاطفه‌درچهارچوبه (ناتورالیسم) یعنی، یك نمایشنامهٔ خوب است، تماشاگر با آدمهای نمایش باحوادث واتفاقات نمایش وبانتیجه نمایش احساس بیگانگی نمیکند ۰

درست است‌که جماعت تماشاگرماخصلت های ، کرکترهای عاطفه رادرخودش نمییابد، اماخصلت ها، آنقدر ملموس اندکه اومیتواند برای دیگران قبول کندواحساس بیگانگی هم نکند ، بیگانگی باآدمها وبا رخداد ها ۰

فضاو دکور

اگر بپذیریم که دکور کوچه ، یا بهتر بگویم دکور بازار خوب است و حکایتگر فضای بازار ، اما این دکور در فضا های دیگر یك‌پیوند نابجاست بر پیکرنمایش پیوندی که نمایش را اندکی خدشه‌می‌زند.

دکور خانه مرد (نام صاحب خانه، را نمی دانم) همان دکور کوچه است با همان پس منظر ، با همان هیات کوچه و با همان خصوصیت های‌یك کوچه و یك بازار و تماشا گر خانه ها را در پس پشت آن می بیند ، اپا رتمان ها را می بیند ، دکان ها و سایه انداز های دکان هارا می بیند، پایه های برق را می بیند، وسر انجام آنچه را که تا چند لحظه پیشس بنام کوچه و بازار پذیرفته بود ، حالابنام خانه برایشس نشان میدهند و او مجبور است که باز هم بپذیرد ۰

تغییر ودگر گونی هم که درآن فضا بعمل می آید اینست که در سطح کوچه یك دست موبل میگذارند و از بام کوچه یك چراغ می آویزند وآنوقت کوچه تبدیل بیك خانه می شود ۰

باز هم تماشاگر انتظار می کشد ۰آنگاه معاینه خانه دکتور جمال را می بیند ، در همان محل ، در همان کوچه و با همان نشانی هایی که بر شمردیم ، منتها ، حالا به جای چراغ سقف ، لوحه دکتور جمال از سقف آویخته شده است ، لوحه یی در نفس اتاق و حالا این فضاء فضای یك معاینه خانه است ، درحالیکه هنوز هم تماشاگر نمایی یك دکان را با چترش دریك سوی معاینه خانه می‌بیند.

بقیه‌در صفحهٔ ٦١

عدیی دیگر ازهنر مندان در درام عاطفه

هنرمندان خبرساز

لاریسا مالیوا نیا ستاره محبوب سینمای شوروی

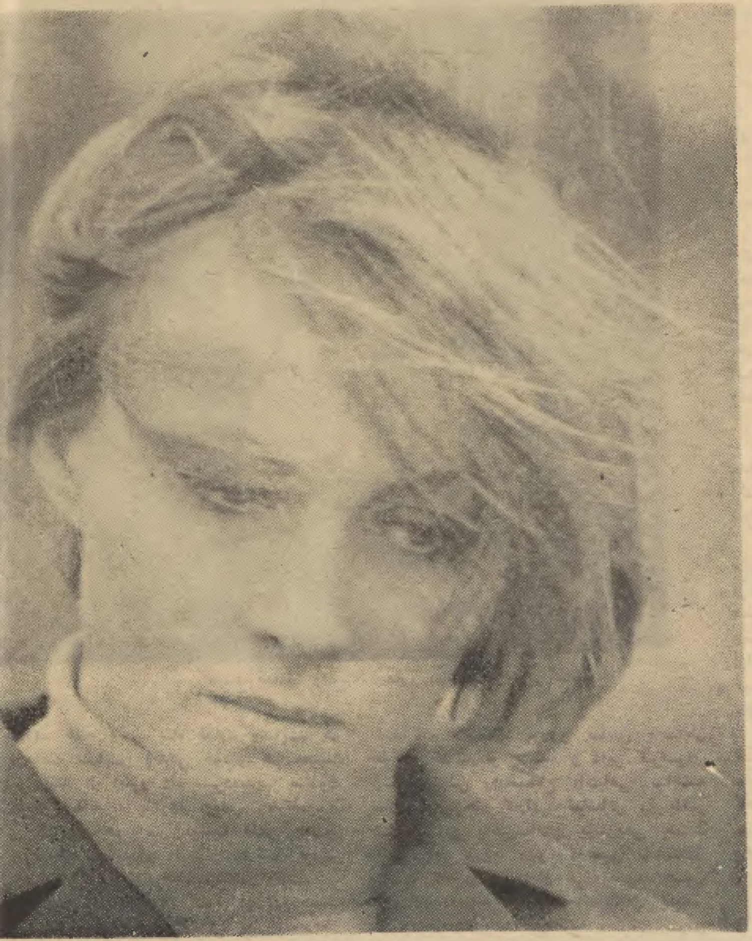
لاریسا ما لیوانیا ستاره محبوب‌شوروی

لاریسا مالیوا نیا ستاره محبوب سینمای شوروی خاطره شکرهٔ فلمی راکه در آوان کودکی بابرادر انش

لاریسا در صحنه ای از فلم

دید، هیچگاه فرا موش نکرد. لاریسا کوچك ازآن زمان به بعد همیشه دراین اندیشه بود که چطور میتواند درسینما راه برای خودش باز کندو روزی بحیث هنر پیشه سینما روی پرده ظا هر گردد.

لاریسا پس از آنکه فاکو لته اش را در شهر لیننگراد به پا یان می رساند وارد عالم سینما میگردد وبا بازی در اولین فیلم هنری شهر تی فراوان بهم میزند.

لاریسا در فلم های آسمان شب، خانم کاترین، ومادر کلان بیشتر از پیش محبوب میشود و شهر تش دوبالا میگردد.

او در فلم «آسمان وابر» در نقش دو کر کتر متضاد ظا هر میگردد واز عهده نقش ها یکه باو سپرده شده مو فقانه بدرمیا ید. روح والای‌هنری لاریسا و انعطاف پذیری او را قادر میسازد که در کر تر های‌گونه‌گون باحاکمیت بسیارظاهر گردد. چنانچه خودش میگوید که درفلم آسمان‌شب خودش را کاملا فراموش کرده ودر قالب نقش که باو سپرده شده بود حل ول‌کرده است.

لاریسا مالیوا نیا گذشته از بازی در فلم تیا تر نیز بازی میکند و درزمینه‌هنر تیاتر نیزشهرت‌زیادکسب کرده‌است.

لاربسا ما لیوا نیا

کولاژ آرت

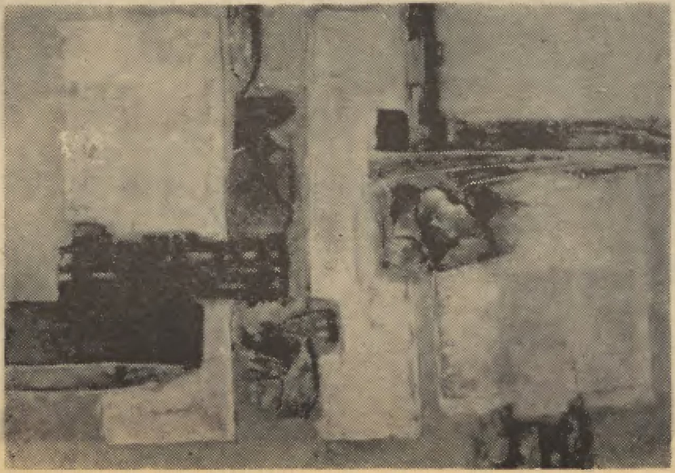
یکی از آثار ریچارد لی

نمایش آثار (کو لاژ آرت) ریچا رد لی درمرکز فر هنگی امر یکا به نمایش‌گذاشته شد.

آثار اقای ریچارد لی که نمایانگر تخنیك کولاژ آرت است، مخلو طی از رنگ های مختلف‌ومواد طبیعی چو ن‌سنگ‌چوب، نبات و پار چه جات میباشد. بناغلی لی از عرصه پنج سال است که‌ازافغانستا ن اقا مت داشته و منا ظر طبیعی این سر زمین بهترین منبع الهام‌در هنر نقاشی وآرت وی میباشد. آقای ریچاردلی قبلا در مکسیکو ویو نان‌نقاشی مینمودمو نمایش های در سلو نیکاوآ تن دایرنموده است لی درسا ل ۱۹۷۱نمایش گاهی‌درگالری فو نتا نا، در فلا دا لفیا دایر نمود.

اکنون که آثار کولاژ ارت لی در مرکز فرهنگی امریکا در کابل به نما یش‌گذاشته شده است یك نمایشگاه ازآثار وی‌ازتعمیر صندوق وجهی بین المللی در وا شنگتن دایر گردیده است لی هم اکنون بحیث معلم و معاون مد یریت مکتب بین المللی امریکا در کابل ایفای وظیفه می نماید.

کوتاه . دلچسپ . خواندنی

ماشین محاسبه برقی جدید

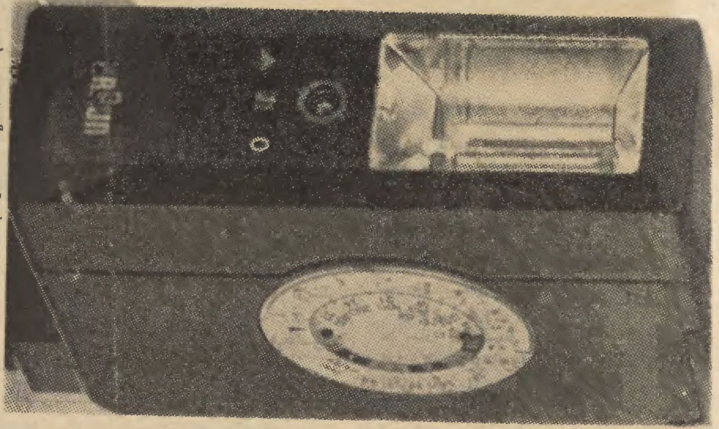

بوسیکون موسسه تجارتی تولیدات مغز الکترونیک توکیو، کوچکترین ماشین محاسبه ای برقی جدید دنیا را به بازار عرضه کرده است. این ماشین دستی کوچک تقریبا سه انچ طول و دو انچ وسعت داشته و دارای ضخامتی در حدودسه برچهار انچ می‌باشد که با این ترتیب چیزی خورد تر از قطی‌سگرت نیست.

ساعت آفتابی

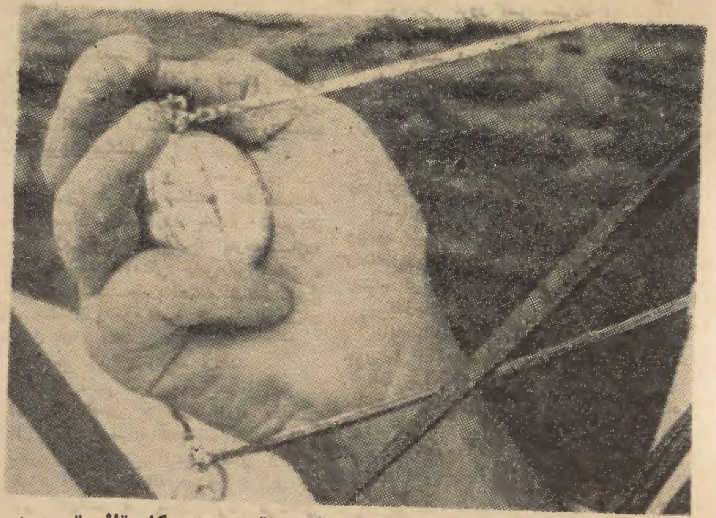

درین اواخر یك کمپنی ساعت‌سازی واقع در امریکا، تازه ترین وآخرین ساخته اش را ببازار عرضه کرده‌است. این ساعت بند دستی که‌بنام سینکرونر یاد میشود. شعاع آفتاب را بروی صفحه اش انعکاس داده وبا استفاده از انرژی آفتاب ب‌بطری که آنرا نیرو میبخشد چارج میشود.

سازندگان این ساعت اظهار می‌دارند که اگر ساعت سینکرونر روزانه ده الی پانزده دقیقه درمقابل آفتاب ویا گروپ های عادی قرار گیرد. بطری اش چارج می‌شود. جنتری این ساعت برای مدت صد سال کار میدهد و نیز تاریخ هفته وروز را معلوم می کند. این ساعت در حدود پنجصد دالر امریکائی قیمت دارد.

بهترین وسیله نجات

اخیراً برای سرگرمی و تفریح فامیل ها در بحر و همچنین برای کسانی که مردم را از غرق شدن نجات میدهند، ماشین نجات جدید برای جلوگیری از غرق شدن‌ساخته‌شده که متواند با سرعت هشت متر فی ساعت، شش نفررا ازمیان‌آب بدنبال خود بکشد. این ماشین با دو موتوت حرکت می کند ووباسه لیتر پترول می تواند برای سه ساعت حرکت کند. وزن آن هشتاد پوند وبه آسانی می توآند که دریك بدنه موتر جا شود. قیمت یك پایه‌آن با روشن کننده اتمی ۳۲۹٫۵۰ دالر امریکائی و باروشن‌کننده برقی ۳۳۹٫۵۰دالر امریکایست است.

بیمه حریق

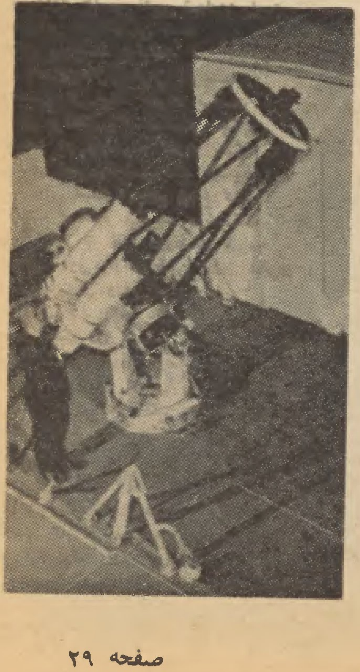

ورکشاپ اسپورت منسوراتا واقع در فلادلفیای امریکا، موفق بساختن خورد ترین آژیر دهنده حریق گردیده است، که مشتمل‌ازیك سرشاخه پلاستیکی است که دو انچ ارتفاع دارد وبه هر نوع جریان برقی بسته شده‌می‌تواند.

گفته می شود که وسیله جدید را می توان برای از بین بردن‌حریق ازیك اطاق به اطاق دیگر بر دوقیمت آن۱۰٫۹۵ دالر امریکائی تعیین شده است.

داستان دودل

سوژه از: ابوالمعانی بیدل
سناریواز: شرف رشیدوف
وویتکو ویچ
ترجمه از: ع.ح. اونگوت

تااینجای داستان

مودن جوان زیبای هنرمند بادیدن تصویر کامدی رقاصه زیبای هندعاشق بیقرار او میگردد ودرجستجویش راه سرزمین دوردست ناشناخته رادرپیش میگیرد وپس از عبور ازمرزیخ - سرزمین ارباب انواع به پایتخت مملکت هند میرسد وبیاری بهونادجی باغبان ومحمدمحسن نخشبی فانی شاعرموفق میشود درسرای باریابد ودر محضر فرمانـروا و مهمانانی‌که ازهفت اقلیم دعوت شده انـد، باتنبور سحرآمیزبسراید •

ماجرای عشق در پرده نمیماند ومودن‌گلو بندمرجان گرانبهایی راکه فرمانروای هند بوی می بخشد، درپای کامدی می افکنـد وآتش خشم وحسادت فرمانروای مغرور را برمی انگیزد •

به شحنه هادستور داده میشود تااورابه جرم این‌گستاخی ازمرز مملکت بیرون‌بکشند ودربیابانی بی‌آب وعلف رهایش سازند • اماکامدی درتاریکی شب مودن رادر بـدل پرداخت زیورات گرانبهای خود به شحنه‌هاساعتی چند باخود نگهمیدارد وآخرین دقایق دیدار را باوی میگذراند .

کامدی مایوسانه میگوید :

- ازکه یابم خبرکه بادل من
بکجا بردعشق محمل من
برمن نارسای بی پروبال
هم تورحمی کنی مگر بخیال
به نسیمی رسانیم خبری
تانفس چند ازبقا اثری
زندگی گرچه داغ جانگاه است
ازپیام توتازگی خواه است

مودن گـل خوشبویی ازبغل کشیده به دلدار محبوب خودتقدیم میکند ومیگوید :

- «این» طلسم نفس شمارمن است
مخبرعمر مستعار من است

وگل رابدست اومیدهد :

- تادراین گل زخرمی اثراست
هستیم از ثبات صرفه براست
چون برنگش زند شکستن چنگ
شیشه ام رارسیده گیوبه سنگ

صدای امیر یکچشم بلند میشود :

- کافی است ، باهم وداع کنید !

شحنه برنقاره میکوبد، درشبانگاه تاریك صدای نقاره به نقاط دوردست میرسد •

صدای راوی بازهم طنین انداز میگردد :

ازسراپای آن وداع کمین
پرفشان شد نگاه بازپسین
محمل چاك دل کشیده بدوش
چون سحریك وداع وصد آغوش

مودن بعدازآنکه کامدی راتنگ در آغوش میفشارد، وداعی غم انگیز میکند وراه سفر نامعلوم درپیش میگیرد •

بازهم صدای راوی شنیده میشود :

پی نخل امید فال گرفت
بتوکل ره شمال گرفت

کامدی که گل معطرمودن رادردست دارد، چشم ازگردراه دلدار برنمیدارد • پسـرك نیزباوضعی محزون‌ازعقب مودن چشم‌میدوزد•

شحنه هادرنزدیك‌کامدی استاده میشوند• یکی ازآنها نقاره مینوازد •

مودن بعداز آنکه ازساحل دریا- جایی که عکس ستارگان آسمان برآب نیلگون افتاده است فراتر میرود ، قدم به راه بیابـان می نهد ودرظلمت شب ازنظرناپدید میگردد•

* * *

صفحه جدیدی ازکتاب خطی کهن بـاز میگردد :

«آه ازکبر وصولت امرا»
«آه ازخوی وعادت امرا»

* * *

درتاریکی شب باغ سرای بنظر میرسد• بهونادجی پیردرپای بته‌گل معطر مشغـول کندن حفره‌ای درزمین است • درکنار اودو تن ازپاسبانان نیزه هابدست استاده اند :

- زودشو ، زود !

بهونادجی قامت خودرا راست میکند :

- درینجا چه رامیخواهید دفن کنید ؟ حفره چطور باید باشد ؟

پاسبانان خشمگین جواب میدهند :

- بکندن ادامه بده، ترابااین موضـوع چه کار ؟

پاسبان دوم که جوانتر است ، بسته‌ای راکه بدست دارد نشان داده میگوید :

فرمانروا دستور داده‌اند تااین را بخاك بسپاریم، دربین این بسته جنایتکاری قرار دارد که آرامش فرمانروا رابرهم زده بود•

بهونادجی بسته‌ای راکه‌گویی مرغ بزرگی رادرآن پیچانده اند بدقت ازنظر میگذارند وبازهرخند میگوید :

- شاید قازویادرنایی باشد که بیموقع پرواز کنان داخل سرای شده است •••

پاسبان اول سخنان اوراقطع کرده دستور میدهد :

- تاخیرمکن ، زود، زودزمین رابکن - ونیزه خودرا به پهلوی باغبان پیر میخلاند•

باغبان به‌کندن زمین دوام میدهد ••• از عقب پنجره، نزدیك دروازه، نواسه اوبنظر میرسد • اویکجا باکامدی برمیگشت •

آنها بادیدن پاسبانان جا بجا میخکـوب میشوند •••

پسرك آهسته دروازه راباز میکند •••

کامدی ازمحل بازشده بداخل میرود •

باغبان پیرازکنج چشم برگشت اورااحساس میکند، امامثل اینکه متوجه چیزی نباشد، به‌کندن زمین دوام میدهد •

کامدی نهانی ازعقب بته های انبوه گل، بسوی دیوار های «مروارید» سرای حرکت میکند •

اودرمخفیگاه تاریکی داخل شده بسرعت ازنظرناپدید میگردد وبعدازآن پسرك نیـز پنهانی‌ازمیان بته‌های‌گل میگلدرو نزدیك‌دوبتهٔ یاسمن آمده بین علفهامخفی میشود وچشم بسوی پدرکلان خود میدوزد • بهونادجـی پیر ازکندن گودال فارغ شده، خنده کنان میگوید :

- کجااست ، آن جنایتکار رابدهید •••

اماپاسبان دست اورا بشدت عقب زده، بماحول خودچشم میدوزد • پسرك خـودرا برزمین می چسپاند وچون بنظرپاسبان چیزی نمیرسد، آهسته، آهسته آن بسته راگشوده تنبوررابیرون میکشد •

* * *

بهونادجی فریادی میکشد، اما نمیتواند دست پاسبان رانگهدارد• پاسبان ازبیم‌جان تنبوررابرزمین میزند وپارچه پارچه‌میسازد•

ازهرتار تنبور آهنگی خاص بر میخیز د وسپس همه‌یکجاشده به‌آهنگ شگفت‌انگیزی مبدل میگردند ••• کاسه تنبور بانغمـات گوناگون ازهم متلاشی میگردد •

بهونادجی زیرلب زمزمه میکند :

- تنبور سحر آمیز ••••

دربرابر کامدی که تازه ازراه مخفـی بداخل قصرگام نهاده است ، ناگهان آلات موسیقی بصدا درمی آیند: ناله‌ای ازنـی برمیخیزد ، صدای ناله محزون دردناك در سراسر تالارقصر می پیچد• ترس برکامدی مستولی میشود وجابجا استاده میماند •

درین موقع فرمانروای دهشتناك واردتالار میگردد :

- چه خبراست ؟!

کامدی بصدای سازها که آهسته آهسته بخاموشی میرود گوش نهاده پاسخ میدهد :

- گمان میرود درینجا جن هاداخل شده باشند •••

فرمانروا باخشم وستیز حرف اورا قطع میکند :

- بیگم ، جنها به نواختن، سرودخواندن ونیزرقصیدن آشنایی ندارند ! کار های‌آنها مهمتراز رقص وسرود است •

فرمانروا سوی نقاره وپرده باشك وتردید مینگرد، کامدی درداخل قصراز نظـر دور میشود •

پاسبان بته‌گل معطری راکه نزدیك حفره قرار دارد بشدت ازبیخ میکند وآنرا برپارچه های شکسته تنبور که درگودال افگنده شده، می نشاند :

- خاك بینداز !

بهونادجی غرور آمیز میگوید :

- ساز رانمیشود دفن کرد •

این کار رافرمانروا بهتر میداند، زودشو آنرادفن بکن !

پاسبانان بانیزه های خودبرکمر او فشار وارد میکنند •

بهونادجی بگودال خاك می‌افگند • آهنگ گریه آلود تنبور ازبین گردوخاك بلندمیشود وسپس بخاموشی میگراید •

پسرك ازخلال ساقه های نـازك علفهـا بدقت باین صحنه چشم دوخته است •

گودال پر میشود • پاسبانان روی آنرا باپای خود هموار میکنند وسپس نوك نیزه هارامتوجه بهونادجی ساخته دستورمیدهند :

- حرکت کن !

- بکجا ؟

- ازفرمانروا پاداش خواهی گرفت •

بهونادجی غرور آمیز میگوید :

- من کاری انجام نداده‌ام که شایستهٔ پاداش باشد !

پاسبان باقهر وغضب فریاد میکشد:

- فقط خودفرمانروا میداندکه بابد کـه راپاداش داد •

نوك نیزه به‌بدن بهونادجی بشدت میخلد واوناگزیر آرام آرام گام برمیدارد •••

پاسبانان اورا از دروازه بیرون میکشند وباخود میبرند • پسرك لحظه‌ای منتظرمیماند وآنگاه ازپی آنان براه می افتد ونزدیك‌آنها رسیده فریاد میکشد :

- پدرجان ، های پدرجان !••

اماپاسبانان اوراعقب میزنند، پسرك در جوی می افتد •

آنها بهونادجی رانیز بانیزه های خویش میزنند •• اونگاه خودرا بزمین میدوزد وراه میرود •

درتالار کوچك سرای نور خورشید تابیده است •

پاسبانانی‌که تنبور رادفن کرده اند، وارد میگردند :

- عالم‌پناها، تنبورجنایتکار راشکسته‌اندیم ودرگودالی نامعلوم بخاکش سپردیم •

فرمانروا میپرسد :

- آنکه گودال راکنده بودچه شد ؟

- اورابدنیای دیگر فرستادیم •

پاسبان جوانتر علاوه میکند :

- بحضورشماروشن‌است که‌بخاك سپارند تنبور خود همواست •••

فرمانروا سخن اوراقطع میکند :

- آنچه راکه میدانی نزدخود نگهدار • حالابروید وپاداش بگیرید !

بقیه درصفحهٔ ۴۸

محمد هاشم «غمشریك»

ای افغانه

بهاروخت دامتحان دی‌ای افغانه
پەهمت دی دپلار مینه کړه ودانه
بی‌کاری، لویه بلاده بنه خبر شه
خان دی‌خلاص ساته‌همیش‌له‌دی‌بلانه
نن دکار او د خدمت مسابقه ده
گوره وروسته پاتی‌نه شی له‌هیچانه
نوی ژوند نوی‌نظام نوی بنادی ده
نوی کار نوی همت غواړی لتانه
هلی هلی‌دی شروع په‌ډیره مینه
دملی ژواندون تنظیم ته‌په‌ماگرانه
په‌دی لارکنبی مال اوسر جاروه دواړه
دا ایجاب دزمانی دی قدر دانه
نفاق اوردی بدبینی وژنی قومونه
په‌وحدت‌کنبی شته خوندونه پربمانه
ټول یولاس اوهم‌یوزړه شی‌په‌بنه مینه
نوبه‌لوړشی په‌دنیاکنبی له‌هر چانه
دلوړتیا او ترقی ناوی، سمبال کړه
سینګا رونه ورته‌کړه خوخو شانه
دوطن خدمت له هرڅه نه ضرور دی
گوره نشی په‌دی چاره‌کنبی ستومانه
دشخصی گټونه تیر شه دزړه سره
دملی گټو تلاش کوه جا نانه
راختلی چه‌بنه لمر دجمهوریت دی
«غمشریك» زړه‌هم خالی‌شوله ارمانه

دعمل میدان گورم

خود ، خودی کنبی په د قـــت جهان ته گورم
داسی نه چه‌مستانه اسمان تـــه گـــورم
په مرض د بیلتا نه با ندی اخته‌یم
هره‌خواکی طبیبان درمان تـــه گـــورم

په خا لی خا لی خبرو نه غولیږم
په‌خاص‌فکر د عمل میـــدان ته گـــورم
د یووالی په ژوندون زما (باور)دی
د ځوانانو د وحدت سا مان ته گـــورم

بریکوټ ،کابل د کب ۱۰ کال ـ۱۳۵۲

نابنادزړه

نه شو په‌عشق او محبت کنبی می زړه‌ښادنه شو
ختم‌زمادسوی زړه سوی فریاد نـــــه شو
دتورو زلفو بر ندو سترگو لیو نـوکتوبــــه
بربادمحفل دعقل وهوش چیری آبادنـــــه شو
په جستجو ،تالاش ، کوشش ،زیا دعـاعبادت
حا صـل‌تراوسه پـوری ماته خپل مراد نـــه شو
په هره شاد هــره لمحه هره لحطــــه‌کنبی دژونــــد
یـــادخومی نه شی چه آشنا می رڅه یادنـــه شو
خسرو فنا، شیرین فنا، تخت وتیشه فنا شو ه
فرهاد فنا شو خــوفنانوم دفرهادنه شو

(اشرف مفتون)

غمجن سترگی

بیادی تندی باندی خپگان وینم
توری وریځی په آسمان وینم
ستا نرگس غمجنو سترگو کنبی نن
لړی ددر اودمرجان وینـــم
سترگی می ځکه په تیاره دی پټی
جانانه تا چه زه پریشان وینم
ستا خوشحالی راته مشکله بنکاری
واړه کارونه نور آسان وینم
ستا دخندا په میو مست چه شمه
ځمکه اوچته په آسمان وینم
گلونه ټول درونه بنکته کړی خپل
تاچه ورگی په گلستان وینم
گل یی گلونه تویوی ته همیش
حکمت دی‌ځکه مدح خوان وینم
(حکمت)

گرانی

تاچه‌په وربل تیره شانه کړله
جوړه دی بس ماته بهانه کړ له
زه‌یم او دردونه ، فریادونه دی
ژوند دی راته یاره غم‌خانه کړ له
تا ته‌درکوی مزه در زړونو بنکار
ماته دی ویرانه بت خانه کړ له
اوس به‌ستاد حسن اورکی‌سوزمه
ماچه تل پیبنه ، د پروانه کړله
زه یم او سکروټی د بیلتون یاره
ستا عشق‌راته جوړه‌افسانه کړله
زه د متین، په تاباندی سردوبولم
لاندی می بس دغـه‌ترانه کړ له
محمد سعید (آرزومند)

دیاد گار شپه

دبخت‌له‌بیداری بیگاه‌دیار سره می‌شپه‌وه
دزړه په‌تپوس تللی‌وم دلدار سره‌می‌شپه‌وه
جهان‌گلزار گلزار وهرطرف بهاربهاروو
په‌کنبی دیوگلرنگ‌اوگل‌رخسارسره‌می‌شپه‌وه
هردرد لره دزړه‌می داظهار سره دواوه
دداسی مهربانه پرستار سره می شپه وه
چه کله‌کله خیال اوتصور به‌وروشمه
هغه‌بنکلی‌محفل‌کنبی بنکلی‌یارسره‌می‌شپه‌وه
پرڅی‌وی دبنادی اوخوشحالی ئی‌ځلورپاره
صحنه‌دبی غمی‌کنبی له غمخوارسره‌می شپه‌وه
کمال‌دخپل اخلاص مقام‌دوصل ته‌وم غوبنتی
عالم دسرلوړی اوافتخار سره‌می شپه‌وه
دمینی په زړه‌خرقه‌کنبی گنج‌ماکمین بیاموند
دحسن اودجمال سرمایه دارسره‌می شپه‌وه
برکت‌الله‌کمین

دمینی رسوایی

مینـــــه چه رسوا شی نـــو رسوا دی شی
دا کـــه‌تماشا شی تما شا دی شـــی
زه خو ویره ترس په زړه کی نه‌لرم
یار که‌نا اشنا شی نا اشنا دی شـــی
مخکبنی که په پټه خو لــــه‌سیزلم زه
اوبل که‌براعلی شی بر اعلی دی شـــی
ژوند سره چه مینه نه وی‌ژوندنه‌وی
غم که‌بی بها شی بی بها دی شـــی
ژوند کنبی چه بیلتون نه وی بی‌قدره دی
داخملي که واښي راڅي بادي شـــی
زه «منت بار» مینه‌خپل معراج گنـــم
ژوند که نابیناوی نا بینا دی شی

منت بار

از کریم : میثاق

خشم دریا

میان باریك داشت و سینه فراخ گردن‌بلند وبالای متناسب چشمهای آبی وپستانهای برجسته، ساق های خوشش ساخت‌و اندام زیباجلد لشم و پاکیزه اش گندمی مایل به‌سیاه بود. دندان های صدفی ، لبهای یاقوتی و بینی قلمی چهره مقبو لش را مقبول‌تر جلوه میداد .

دختر نورس جانانه یی بود . آرایش وفیشن رادوست نداشت. لباس ساده پاك می پوشید .

قشنگی طبیعی اش را صفا نگهمیداشت .موهای سیاه تیره رنگش را که تا به کمرش میرسید چنان شانه می زد که از پاکیزه گی می درخشیدند .

نامش «آنجیل» بود .

بر خورد جالب داشت . با گرمی قول می داد . در جریان احوال پرسی ومعاشرت لبخند دل انگیز پیشکش مینمود .

رده دلباختگانش روبه فزونی بود .

* * *

مردانی که به‌گونه های رنگارنگ در برابرش قرار می گرفتند ، او با بر خورد شجاعانه و آزاد خویش چناز مات شان میکرد ، مثلیکه وی دختر جوان زیبائی نیست ، بلکه مرد زور مندی است که بر کرسی قدرت تکیه زده و بر تمام امور آگاهانه تسلط دارد

بر خورد او با مردان جوان‌دل‌خواهر خوانده هایش را ریش ریش میکرد .

روزی یکی ازخواهر خوانده هایش گفت :

ـ «آنجیل» تو با مردان جوان طوری بر خورد مینمایی مثلیکه با خواهر خوانده هایت رو به رو هستی .

«آنجیل» مانند همیشه خندید .

خواهر خوانده اش با لجهه جدی گفت :

ـ این بار گپ هایم را به خنده تیر نکن ، بسیاری از دختر ها میخواهند مردان جوان را شکار نمایند مگر تو اصلا سر شان ری نمی زنی .

«آنجیل» که با زلفهایش بازی می کرد باز هم خندید .

خواهر خوانده اش با عصبانیت گفت :

ـ باز هم خنده ، بس کن دیگر آخر من با تو جدی صحبت می‌کنم.

«آنجیل» که لبهای عقیق رنگش را کم کم می گزید بانگاه های ژرف سوی خواهر خوانده اش دیدو گفت :

ـ من گدی ها را دوست ندارم !

خواهر خوانده با دستهایش از کومه های آنجیل گرفته کشش کرد و گفت :

ـ خی تو چی را دوست داری ؟

«آنجیل» که از چهره اش حالت انتظار نمودار بود ، آهسته به تفریگاه قدم می زد و برگ های ابلق خزان زده را از صورت گلها جمع میکرد. ناگهان در برابر دیده های خواهر خوانده میخکوب شد . از بازوان او گرفته با نیرو مندی تکان داد. بعد دست هایش را به گردن وی حلقه کرد ، صورتش را به صورت او چسپانید و دهنش را به گوش راستش نزدیك ساخته زمزمه کرد :

ـمن هم چیز هایی را دوست دارم .

خواهر خوانده لبهایش را به گردن بلورین «آنجیل» مالیده گفت :

ـ چه چیز ها را دوست داری ؟

«آنجیل» که برگهای پر نقش و نگار خزانی را به گیسو هایش بسته بود . فریاد زد :

ـ آزادی و آدمیست را !

این راگفت وخواهر خوانده اش را سخت در بغل گرفت . بعد قتقکشی داد .

و هر دو خندیدند . خودش‌بلند می خندید ، خیلی هم بلند انبوهی از تماشا چیان به دور شان گرد آمدند . خواهر خوانده اعتراض کنان گفت :

ـآرام باش ،شرم است شرم !

او همانگونه قتقتکش میداد ومی خندید .ناگهان رهایش کرد و با شتاب بخچه‌اش را از زیر گل بوته گرفت و فرار نمود .

خواهر خوانده آنجیل که از خجالت پیشانی اش عرق کرده بود با شتاب به دنبالش گام بر داشت و صدا زد .

ـ صبر کن ، صبر کن کجا میروی من هم میایم .

(آنجیل) که در برابر نگاه های شگفتنی انگیز سیل بنیان به سرعت می دوید و گیسو های الفاصگو نش در مسیر باد ملایم عصرانه تیت وپاشان میگردید با صدای بلند موزون گفت :

* * *

ـ **تو هنوز این شجاعت رانداری!**

لحظه های بعد (آنجیل) در یکی از کافی های پس کوچه شهرچای سبزهیل داررااز چاینیك‌جانان‌به‌پیاله ترکستانی‌می‌ریخت وشوپ شوپ در دهنش فرو می برد . او در حالیکه دیده هایش به‌تصویری بخیه‌شده بود غرق شنیدن ریکارد های موسیقی بسیار قدیمی بود . ریکارد هایی که رد تمام شهر تنها درهمین جا یافت میشد .

(آنجیل) طوری در جهان درونیش سر گردان بود که وقتی به‌خود آمد، ستاره ها دردل‌آسمان نیلی فام چشمك می زدند .واازخطا ساعتش رادید واز جا بر خاست

آنگا هیکه پول چایش را میداد نظرش را مردی جلب نمود که باتار های سپید مویش بازی میکرد واز زیر عینکش گر م‌مطالعه بود. آهسته به او نزدیك شدو کتابش را بر داشته به خواندن پرداخت .مرد که یگانه مشتري با قیمانده کافی بود به شدت تکان خورد به دنبال کتاب‌از جابر خاست ،درین حال پایش به پایه میز بندشد وبه روی افتاد ومیز هم چپه شد .کتاب های‌دیگر مرد‌هم که‌روی میز بود تیت وپرك گردیدند تاکه مرد خواست از جایش برخیزد ،(آنجیل) کتاب ها راگرفته سوی پارك‌به‌دویدن آغاز کرد.مردبر خاسته از دنبالش دوید (آنجیل) خنده کنان پیش پیش می دوید ومرد که چند گام عقب تر بود زمزمه میکرد :

ـعجیب دختری ...عجیب دختری...

تا که مرد خود را به (آنجیل) رسانید ،او نام کتابها را خواند ودر بخچه اش پیچاند. وقتی مرد نزد او رسید .وی روی سبزه های سرد تیر ماهی چت افتاده بود می خندید ودر اثر خنده پستانهای کلوله‌اش می لرزیدند .مرد با نگاه های خشم آلود جانب او می دید ولی او میخندیدومی خندید.بعد بایك جست بر خاست ودزبازو های‌مرد محکم‌گرفت مرد دربرابر زیبایی‌او ست‌شد،درین هنگام (آنجیل) گفت :

ـ به خاطرکتابهایت‌قهر هستی؟

مرد که زبانش بند بند می شد واندامش می لرزید گفت:

ـ بلی ...

(آنجیل) بی آنکه چیزی بگوید ، بخچه اش را بر داشته در پیش چشمهای‌او بازکرد. وقتی گره های بخچه بازشد ،روی پاهای آنان‌مقدار زیاد کتاب وریکارد روی هم افتید .

(آنجیل) بازو های مرد را به سختی فشرده اشاره به کتاب ها و ریکارد ها گفت :

ـبردار این ها را برادر !

مرد که با شگفتی دختر را تماشا می کرد پس از لحظه ها خاموشی تحت تاثیر احساس مردانگی گفت:

ـبردار اینها را بر دار !

کتابهای خود را هم به شما بخشیدم

(آنجیل) دستی به مو های مرد کشیده وبا تبسم گفت:

ـممنون ،ای مرد سخاوت مند !

آنگاه کتابها وریکارد ها را باز هم در میان بخچه پیچانیده از کنار مرد دور شد، چند قدمی که‌از او فاصله گرفت ،دست چپش را که خالی بود به‌رسم خدا حافظی تکان داد.

مرد که در جایش میخکوب بودبا

نگاه هایش اورا دنبال میکرد.

(آنجیل)در پرتو ور نشیری‌رنگ ماه خرامان می‌رفت وبه طور موزون‌شپلاق‌میزد. هنگامی‌درزیر درخت پنجه چنار رسید توقف نمود: مرد هم آهسته آهسته به دنبالش گام بر داشت. هنوز کمی فاصله داشت که (آنجیل) درپرتو نور شیری رنگ از پس کوچه های خیالهایش بیرون شد، شعله های آتش کتاب ها را بلعید. مرد با تعجب نگریسته گفت:

ـ عجیب دختری .. عجیب دختری..

دختر آرا م‌آرام ریکارد ها را شکتاند پارچه هایشس را یك یك بر زبانه های‌سر کش آتش‌می انداخت مرد از میان شاخه های طلائی رنگ آتش بانگاه های ژرفشس دختر زیبا وبیباك را می بوسید. دختر چنان محو تماشای بازی با آتش بود که چهره آتشین اش هر دم آتشین تر می گردید. آنگا هیکه زبانه های آتش هرچه بلندتر دراهتزاز بودند ناگهان دختر باشتاب دستایش‌را درمیان آتش فرو برد و یك کتاب نیم سوخته رابرداشت. گیسو های انبوه دختر ازدو سوی گردن بلندش روی آتش لغزید، مرد وار خطا از روی بلکه خیز زد ومشغول خاموش نمودن گیسو های دختر شد. درین آوان دختر زود زود کتاب نیم‌سوخته را ورق می زد وچیزی را در لابلای آن می پالید. دختر تابلویی را که ابر پای آن با خط زرین چیز هایی نقش شده و کم‌کم گوشه هایش‌را آتشس گرفته بود بر داشت ودر یخنش جا داد بعد کتاب را دو باره به آتش انداخت.

مرد که باز لفهای دختر بازی می نمود گفت:

ـ نزدیك زلفهایت‌را آتشس گرفته بود.

لبخندی بر لبهای دختر نقشس بست وچیزی نگفت. بایك تکان گیسو هایشس رااز چنگ‌مرد رهانید واو را متوجه آتشس ساخت. کتاب ها دیگر خاکستر شده بودند وتنها از پارچه های نیم‌سوخته ریکاردها، لمود های پیچان بر میجا ست. (آنجیل) ومرد بی سخن به هم می نگریستند. لحظه ها در خاموشی گذشت، سپس (آنجیل) در حالیکه گیسو های سوخته اشس را با کف دستها یشس می‌مالید سوی تل خاکستر اشاره نموده گفت:

ـ این است سر انجام چیز های بازاری.

درین وقت ناگهان فریاد مردبلند شد.

ـ آخ سوختم، سوختم!

(آنجیل) متوجه گردید که لباس مرد را آتشس گرفته واو با شتاب جانب دریا می رود. دختر بیخیال خنده‌را سرداده. نرم نرمك‌خنده‌اش بلندتر وبلند تر شدو انعکاس آن از هر سوبه گوش رسید..

• • •

سالها باحادثه های گونه گونه میامدند و می رفتند وکشتی زمان‌در میسر پرخم وتیچشس راه می پیمود. (آنجیل)در دنیای خوابش گام می‌زد ومرد در جهان خودش. روزی آن دو باز هم درهمان کافی پسس کوچه شهر ریکاردهای قدیمی می شنیدند (آنجیل) مانند سالهای پیشین تازه وپر نشاط مینمود ولی مرد افسرده وکار کشته به نظر می‌رسید. دیده های (آنجیل) به دیوار های پراز تصویر، ازتصویری به تصویری میاغزید تا که آمده آمده مرد را یافت. مرد گرم مطالعه بود. (آنجیل)بی محابا از جایش بر خاست ورو به روی مرد در میز اونشست. مرد، که متوجه شد بدون هیچگونه تشریفات گفت:

ـ توهستی؟

بقیه در صفحه ٦١

بهار آمد و ۰۰۰

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

کیست ؟

کیست ؟
درین نیمه شب
اینهمه در میزند
کیست ؟

درین شام تار
دیدن من آمده است ؟

درزدورم داد باز :
مرغ خیال مرا، درزدن آشناست

* * *

باش بگو !
آمدم ٠

باز بدروازه کوفت !
دل ببرم می تپد ،
این تپش دل زچیست ؟
درزدو آرام شد
اثاثر باد بود !
باز خموشی فگند
سایه بر اوراق من
وآنچه بچشمم خورد، روشنی وسایه‌هاست

* * *

کیست ؟ چنین پشت در:
تند نفس می زند
می فشردنرم نرم شانه به پهلوی در
فش فش دامان کیست ؟
دست لطیف که بود ؟
پنجه بدرکوفت باز

ناخن زیبای اوست
رشتهٔ شعرم گسیخت، بازگمانم صداست

باش بگو !
آمدم ٠

دل به تپیدن فتاد
دیده سیاهی گرفت
برلب من خشك شد ،
زمزمهٔ (آمدم)
دربکشودم قرار
یکدوسه ره پی به پی
جیغ زدم کیستی ؟!
هیچکس آنجا نبود ،

لیك پس ازیك سکوت

روح دوسه دخترك
هوزده بگریختند
الهه شعر بود :
سربستر من گذاشت ،

عشق طلسم خداست !
از: (توفیق)

رباعیات

بر خیز بیا ببین زمستان بگذشت
شد سبز چمن لاله بصحرا آمد
بنمود هر آنچه را به بستان بگذشت
افسرده‌گی و خواری گلستان بگذشت

*

بر خیز بیاببین هزار آمده است
بگذشت غم ورنج زمستان از باغ
در دشت وچمن پیك بهار آمده است
نوبت به گل وباده ویار آمده است

*

برخیز ببین جهان جوان گردیده
بی مهری وسردی که دیدیم زوی
آن آب که یخ بست روان گردیده
بنگر برخش چه مهربان گردیده

*

برخیز که درطرف نظر جان نبود
سرواست فراوان کاستاده‌است بهرباغ
آن چیز که دل می طلبد ، آن نبود
دیدم همه جا سرو خرامان نبود

*

گل است اگر چه همه چون در نمین
کردی تونگه بروی نرگس از ناز
در حلقه باغ هست نرگس چونگین
دیدم که فتاد چشم نرگس بزمین

*

چین گربه عذار میزبان میباشد
آن چین که برخسار جهان بود زدی
بگر فته روان مهمان میباشد
بزدود ببین چه شادمان میباشد

*

دردیست مرا که بیتو درمان نبود
ازاین سبب است خاطرمن‌زاروپریشان
گل هست بهر سمت ولی جان نبود
هر جا نگرم زلف پریشان نبود

(عالمشاهی ونقطه)

زمزمه ها

شادمانی

بهارت ذوقگاه راستان باد
نوین رنگ تورشك باستان باد
همی خواند بگوش هرگل تو
بشور شادمانی داستان (باد)

سرود

نوای من نوای رازدانی است
سرود من - سرود جاودانی است
فغان شعله خیزمن دراین دشت
چراغ روهروان زندگانی است

عشق به میهن

توگویی بت پرستم، بت پرستم
که من هرسنگ خاك خود، پرستم
بداغ میهنم سوزم چو لاله
که من پرورهٔ این کوه ودشتم

پرورده نغمه شعر

چمن پرور گلستان پرور اند
گلستان شور مر غان پروراند
محیط ساز گار نغمهٔ شعر
بسی مر د سخندان پروراند
از: (دکتور شمع ریز)

از مقدسه مخفی

((لحن داودی))

مژده ای دوستان بهار آمد
کلك هستی بدیعه کار آمد
آسمان آ ب زندگی بارید
ابر نیسان گهر نثار آمد
بر بساط ز مردین چمن
شبنم صبح نقر ه کار آمد
باغ را غنچهٔ امید شگفت
در چمن نخل دل ببار آمد
سرو قامت کشید و سبزه دمید
آب حیوان به چشمه سارآمد
پنجهٔ گل گرفت دامن سرو
رقص رقصان بجو کنار آمد
باد آراست زلف دختر باغ
هنرش عاقبت بکا ر آمد
دل دوشیز گان باغ شگفت
شور بلبل ز شاخسار آمد
از در ، دل بگوش جانم دوش
نا لهٔ مر غ بیقرار آمد
لحن داودی از نوای نیش
گرم پر شور و آشکار آمد
گفت مستی کن ونشاط انگیز
که زمستان شد و بهار آمد
باغبان طرح نو بباغ افگند
در طرف گل به جای خار آمد
بهر تصویر نقش تازهٔ باغ
کلك (مخفی) بیری نگار آمد

نامه

جه میخواهی برای توبنویسم ؟ چه میخواهی بتو بگویم ؟

تو پیمانهٔ وجود مرالبریز کرده‌ای وبیش ازیازده سال است‌که نفس وخون وزندگی من هستی ٠ دیگرچه چیزی رامی توانم بتو بفهمانم‌که تو آنراندانی ؟ آیاتودرآغاز وانجام همه اندیشه هایم قرار نداری ؟

اوه !۰۰۰ محبوبه‌ام گاه‌گاه بنظرم می‌آیدکه توخودمن شده‌ای ووقتی باتوحرف می‌زنم مانند اینست‌که باروح خویش سخن‌میگویم٠ پس آنچه‌درصفحهٔ‌خاطرمن است‌بخوان وببین جگونه ترادوست میدارم ٠

تودیرزمانی شادی‌من بودی واکنون موجب‌تسلی خاطرم هستی ٠ نگاه توبقدری دلربا ولبخندت باندازه ای شیرین ووصف ناپذیر وپیرامونت آنقدر ازپرتو صفا و فداکاری وعشق درخشان است‌که من سوگواری‌وعزای‌خویش رافراموش می‌کنم واز تماشای چهرهٔ فریبنده‌ات دل چون شب تاریکم روشن‌میگردد ٠

هرقدر اندوهگین ودلشکسته باشم وقتی کنارتوهستم بنظرم میرسدکه هنوز نورعشق ونیکبختی بدیدگان وروحم داخل می تواندشد ٠

توکه روزهای سوگواری وغم انگیز فراوان راازمن دورکرده ای ٠ توکه روزهای جشن وسروربسیاری برایم فراهم‌ساخته‌ای بیاامروز هم جشن بگیر٠ وهمانگونه که ستوده‌ای خوشوقت باش‌وهمانطوریکه خوبی شادمان باش وهمانقدرکه محبوبی سعادتمند باش ٠ آسمان پیشانی زیبایت راازابر های زودگذرغم واندوه پاك کن وذل ارجمندت را ازپریشانی واضطراب وناآسودگی وتیرگی بزدای ٠ شایسته است که زندگی توچون آسمان صاف وروشن باشد ٠

از: (لویی کمبو)

عکسها ومطلبها

بالهای مصنوعی

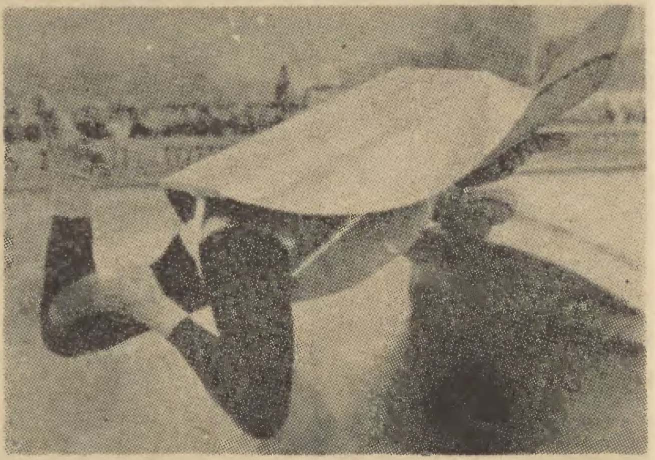

آقای «والتر کرنلیوس» انگلیسی که همشهرها نش معتقدند، عقل سلیمی ندارد.

چندی پیش با بالهای مصنوعی که ساخته خودش بود، به عقب بام سوپر مارکیت بزرگ شهر که در حدود بیست متر ارتفاع دارد، رفته و شروع به پرواز کرد اما چند دقیقه بعد ناگهان تعادلش را از دست داده ودر مقابل مقابل چشمان وحشتزده مردم به زمین سقوط کرد. درطی این سقوط «والتر» مجروح شد ولی از عملش مأیوس نبود و میگفت: ممکن است بزودی اقدام به پرواز دیگری بکنم.

آشنائی باحیوانات باغ وحش

خانم «کارولین» متصدی یکی ازباغهای وحش آمریکا، درین روزها تصمیم گرفته دخترش «ژولی» راباحیوانات آن باغ آشناسازد تاپس از مرگش بتواند وظیفه‌مادررابخوبی دنبال کند. خانم کارولین هر روز «ژولی» را به باغ میبرد تاشکل برخوردبا حیوانات، مخصوصاً حیوانات درنده را بفهمد و جرئت حاصل کند.

شما درین عکس ژولی ومادرش‌رادرکنار یك‌شیر ملاحظه میکنید.

((فی داناوی))
ستاره معروف

«فی دناوی» ستاره ایکه باشرکت درفیلم «بانی وکلاید» موفقیت کسب کرد و بشهرت رسید. درین اواخر تصمیم دارد، دریك فلم وسترن، نقش زن هرزه را بازی کند. وقتی یك خبرنگار از «فی دناوی» سوال کرد: چطور حاضر شده اید این‌نقش رابعهده بگیرید؟ جواب داد: اکنون مطمئن هستم چون شهرت وموفقیت من بحدیست که ایفای چنین‌نقشی بمن لطمهٔ نمیزند.

تبدیل آب شور به شرین

در اراضی خشك وبایر کازاقستان شوروی، واقع در امتداد بحر خزر، دستگاه بزرگ تبدیل آب شور به‌آب شیرین تاسیس گردیده است. این دستگاه در هر شبانه روزبیش از صد هزار لیتر مربع آب شور را به شیرین تبدیل می کند. نیروی برق مصرفی‌ساعت‌این دستگاه‌رایك

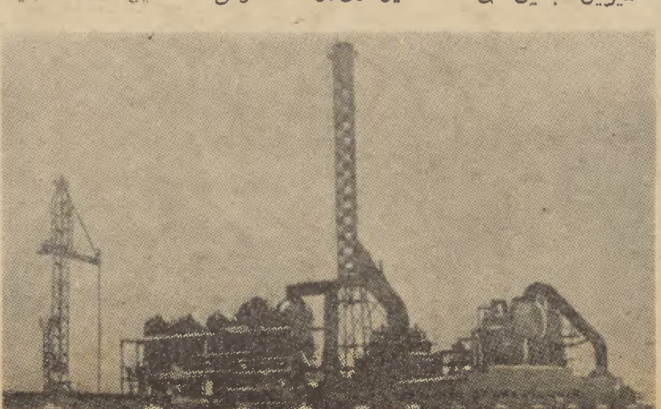

پدر وسترن ایتالیا

چندی پیش کارگران معروف ایتالیائی «سرجیو لئوند» که به «پدر وسترن ایتالیا» معروف شده است، و چندین وسترن معروف‌را از قبیل: «بخاطر یك مشت دلار» «زشت، زیبا وبد»، «بخاطر چند دلار بیشتر» کارگردانی کرده‌کارگردانی یك فلم وسترن دیگر را آغاز کرد

درین وسترن که هنوز نام قطعی آن تعیین نشده «جولیانا‌جما» هنرپیشه معروف نشقش اول را بعهده دارد.

کارخانه برق‌اتمی‌بار ئاکتور نوترونهای سریع تأمین می کند.

گذرگاه تبسم

مشکلش کجاست؟

معلم منطق ، برای آزمایش تفکر وتعلیم شاگردان خود بسه‌تا ازدختر های صنف گفت:

– فرض کنید که شما دریک کشتی شکسته باد بان دارروی دربا سر گردان هستید که یك دفعه از دور یك کشتی پیدا میشه که‌دوصد ملوان حریص وزن ندیده و تشنه عشق، سوار کشتی اند برای فرا ر ازین مشکل چه کار میکنید؟

یکی از دختر ها جواب داد:

– فوراً سعی میکنم دور شو م واز حدود کشتی قرار کنم .

دومی جواب داد:

به کشتی وانها میگو یم که کشتی رانی میکنیم وبه کمك آنها احتیاجی نداریم.

سومی که مو طلایی ودختر زیبایی بود گفت:

– من این مو قعیت راخوب در ك می کنم، ولی نمی فهمم «مشکلش» کجاست؟

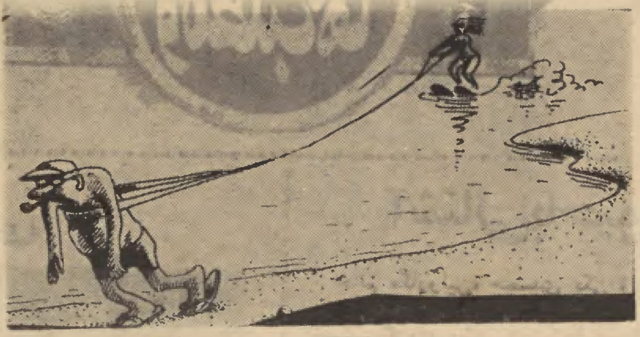

بدون شرح

نجات باپول

مردی فرانسوی وقتی بخانه آمدباخوشحالی زیاد روبه خانمش کرد وگفت :

– خانم، خبرخوشی برایت دارم !

– خانمش پرسید چه خبراست ؟

من امروز یکنفررا ازمرگ حتمی نجات دادم .

– بگو چطور ؟

– وقتی فقیری پول را به دست‌می دید. گفت:اگر این پول را ندهی ازخوشحالی زیاد میمیرم .

من هم پول راباو ندادم . تا ازخوشحال زیاد نمیرد .

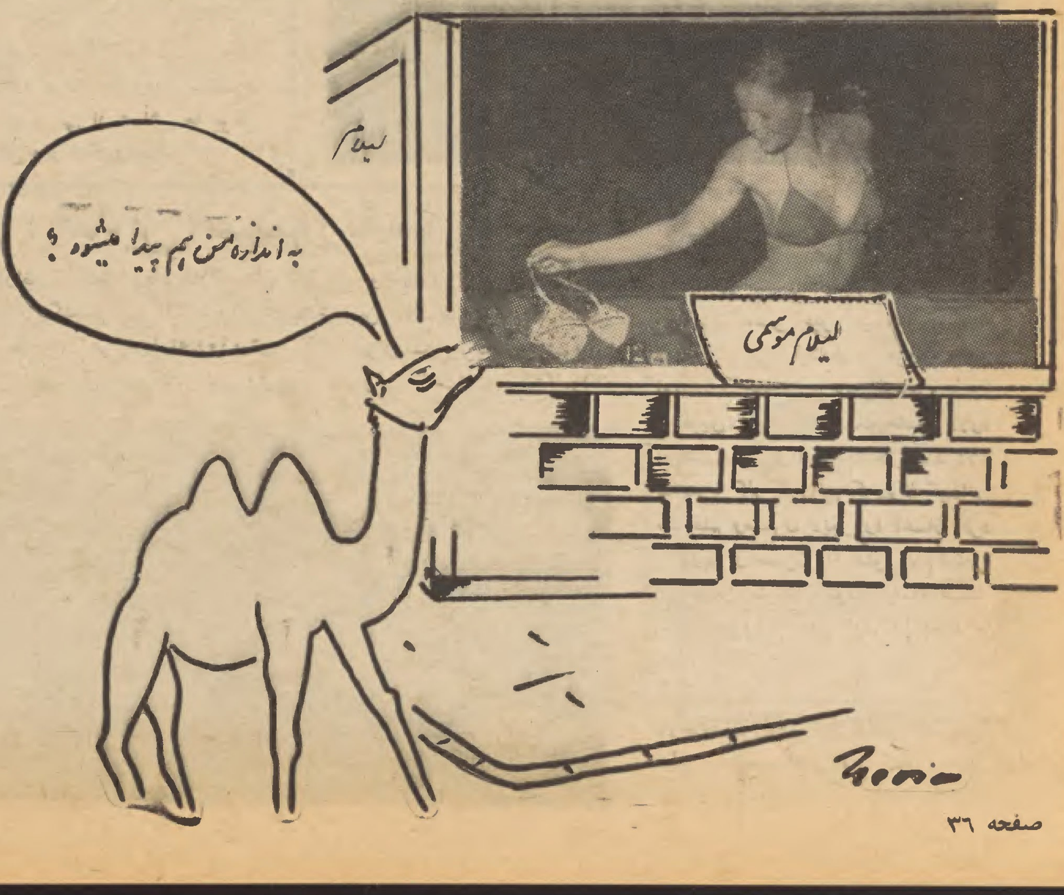
لیلام
به اندازه من هم پیدا میشود ؟
لیلام موسمی

گداگر

مردی تنومندکه لباس ژنده ای به تن داشت درجاده ی عمومی مقابل مردی ایستاد وطلب پول نمود. مرد باعصبانیت به طرف وی خیره شده وگفت :

– خجالت بکش . بااین سرو کله مقابل مردم‌میایستی وپول میخواهی.

– چراآغا چارهٔ جزاین ندارم .

– چرانداری .

– بخاطر اینکه چندی قبل بدون تقاضا پول های مردم را دزدیدم آنوقت مرا دوبه سال حبس‌محکوم نمودند .

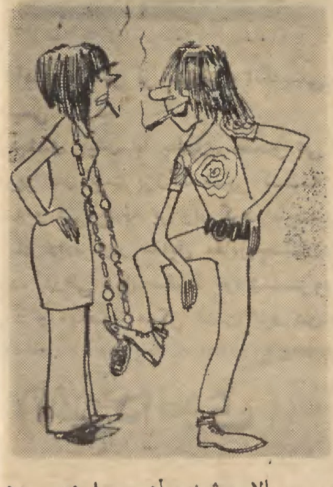

خوب حالا پیشنهاد مرا در مورد ازدواج‌قبول داری ؟

بیغم باش

بعداز نصف شب کسی به شدت دراتاقی رادر هوتلی کوبید مسافری که درین حادثه از خواب شیرین برخواسته بود باعصبانیت پرسید :

– کیست ؟

آن شخص فریاد برآورد :

– هوتل درگرفته وشعله ودود در هوابلند است .

– ببخشید اشتباه کرده‌اید اینجا اطفائیه نیست .

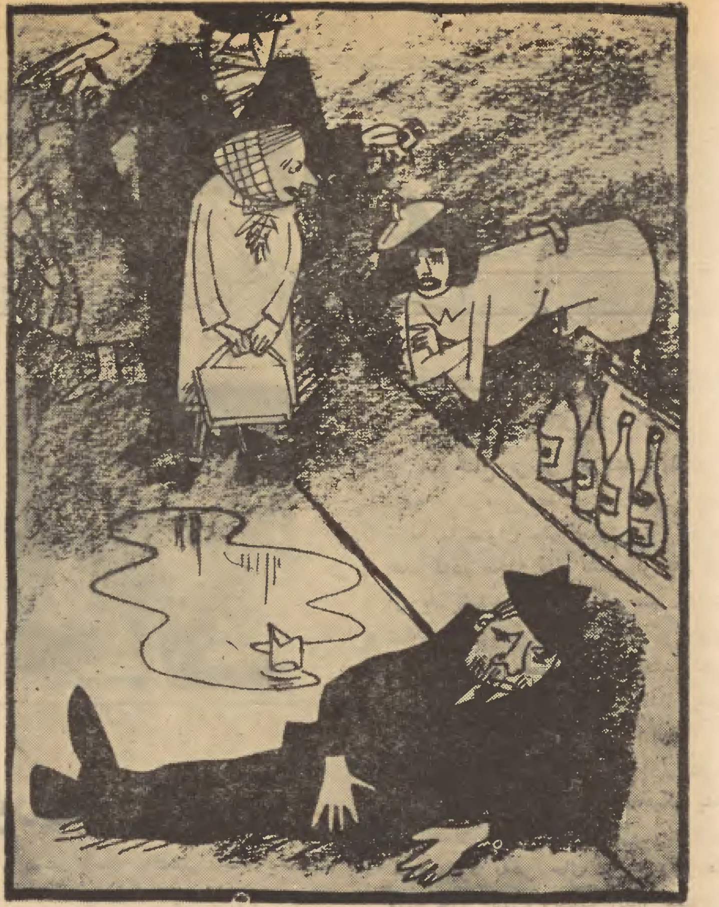

این مرد نشه است ؟
نه بابا او فقط آزرده است که چرا بوتل ازدستش افتیدوشکست

فقط یک پشک

در صنف در ساعت انشأ معلم موضوع تو صیفی جالبی :«پشک من ؟را انشاء میگفت و بچهای لا یق هم فو ر ا نو شتند وبه معلم دادند، معلم موقع صحیح متوجه شد که انشأ زلمی باانشأ صابر برادرش هردو یك رقم است بدون یکهزاره پس وپیش. دوبرادر را صدا کرده گفت .

-بسیار عجیب است چطورانشاهر دو شما عین یکدیگر است ؟

برادران گفتند :

برای اینکه هردوی مایك پشك داریم

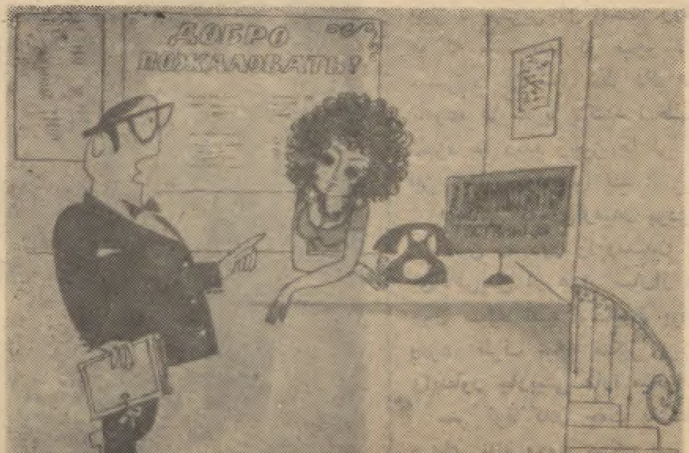

کار در هوتل ماساله است .فقط به‌سر وصورت رسیدگی کن وجوا ب بده: (جانداریم)

مادر سختگیر

نواجوانی در ساحل فریادی را شنید همینکه روبرگرداند دید که درامواج ابحار دوشیزه ای در حال غرق شدن است . اوخودرا در آب انداخت وچندین بار زیرآب رفت تااینکه دختر زیبا وجوان راکه غرق شده بودازآب بیرون آورد درساحل مادرآن دوشیزه انتظار میکشید در حالیکه به نجات دهنده دخترش غضبناك می نگر یست از او سوال کرد :

ـ پسرك، فورابمن توضیح بدهید اینقدر دیر درزیرآب بادخترمن چه میکردید ؟

حیله طفلانه

پسر کوچکی که میخواست صبح به مکتب برود نز د مادرش رفته گفت :

برای من پنج افغانی بده .

مادرش پنج افغانی به پسرش داده وگفت :

ـ این پول راچه میکنی ؟

ـ هیچ مادرجان پول رابه فقیر میدهم .

مادرش باو پنج افغانی‌داد وگفت: مرد فقیر حالادرکجا هست .

پسرك جواب داد :

ـ مرد فقیرحالا دربیرون دروازه شیریخ می فروشد .

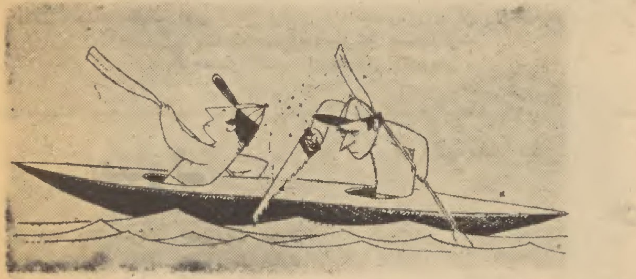

بدون شرح

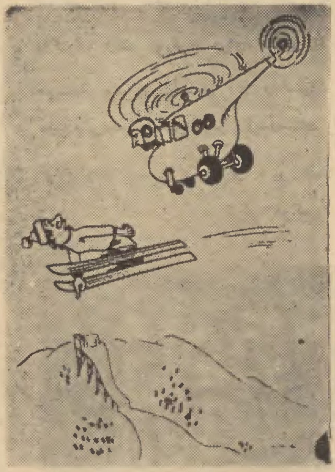

آئینه

شکارچی که خیلی قوی هیکل وتنومند بود تازه ازجنگل برگشته بود وباحرارت زیاد برای دوستانش مشاهدات خودرا تعریف میکرد .

ـ بلی ... روزی وقتی وارد اتاقم شدم بایك خرس قوی هیکل ومهیب روبرو شدم ... میتوانید حدس بزنید چه کردم ؟

یکی ازدوستانش با خونسردی گفت :

ـ حتما زدی آئینه راشکستی ؟!!

جاکت یخن بلند

یك پسر کوچك رابرای معاینه‌نزد داکتر بردند ... داکتربعداز معاینه ازبچه پرسید :

تابحال تکلیفی ازناحیه گوش و بینی حس کرده ای .

پسرك باآواز خفه ی گفت :

ـ بلی .

داکتر باخوشرویی گفت :

ـ چه وقت زیادتر تکلیف حس میکنی ؟

بچه گفت .

وقتی بخواهم که جاکت بپوشم ویابیرون آرم .

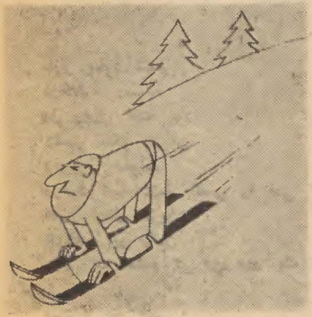

در عجیب سر پا ئینی گیر مانده ام. کاش اصلا سکی یاد نمیداشتم.

ازدوستان

(یونس شادمان)

شعردل انگیز

ایکه زیباترین شعر دل انگیز منی
تو بمن شعری ودیوان شرور خیز منی
درنگاه‌ات‌همه‌افسون همه‌عشق‌وهمه‌ناز
تو بهار من وشایستهٔ مه میز منی
گرچه ازمن تورمیدی گل بی خار دلم
لیك ای مایهٔ دل گلبن نو خیز منی
ساغرمن بخدا بیتو زمی گشته تهی
تویی توباده وهم ساغر لبریز منی
بیتو شبها بکنار غم واندوه دلم .
میکنم گریه ودانم تو دلاویز منی
دردل شب‌که بخواب روی ترامی بینم
مجلس آرای من وایندل خونریز منی
(شادمان)باش‌ومیندیش‌که چسان بیتومنم
گرچه ای آتش دل عشق‌غم انگیزمنی

مبارك

ای مهد راد مردان جمهوریت مبارك
قوم شجاع افغان جمهوریت مبارك
کزروی صدق وياری گفتم بيادگاری
ای زادهٔ دلیران جمهوریت‌مبارك
بگذشته رنج وغفلت آمد زمان راحت
ای مسکن غیوران جمهوریت مبارك
هرکه درآرزو بوددائم به‌گفت گو بود
فی‌الجمله‌گشت خندان جمهوریت مبارك
ای عسکران‌سرمست‌کرچ‌وتفنگ بردست
مانند شیر غران جمهوریت مبارك
ماهم سلام داریم صداحترام داریم
بر جمع کار دانان جمهوریت مبارك
من«فیضی» غزلخوان مسکونه بدخشان
گفتم زروی ایمان جمهوریت مبارك

آتش نگاه

آتش نگا هی بود
چشمش نگه آسما نی داشت
در چشم آبی اش،
رنگ‌هزار گونه نوا زش نهفته بود.
چشم او رازبود.
قصه بود وشعر بود
زان‌بود که درنگاه‌نخستین او دلم .
رقصید وخنده کرد و تپید وزخویش
رفت.

* * *

باری بخود شدم
درخاطرم رسید،
دل روزی گفته بود:
(شهر سکو ت من،
وین‌بزم خلوتم،
درخود امید عشق کسی را نمی کند!)
هان: ایدل حزین.
ای‌قلب پر زکین
آخر چه خنده کر دی ودر یك نگاه
گرم
مستانه سو ختی .
دل خنده کردوگفت :
بیجا نمی تپم
بیجا نمی‌روم
دیدم که سا غر ش نشه آ سما نی
داشت:

(رحیمه مغمو م)

از فیض محمد فیضی

جمهوری

دل آزردهٔ مابودهست خوشدارجمهوری
خوشا برحال ماگشتیم وجمله‌یارجمهوری

زاحوال غریبان پرس وپاس اندرکجاها بود
بصدرنج والم بودیم که شداظهار جمهوری

سراسرکشور محبوب مادلشاد وخرسند شد
رسید درگوش ماازهرطرف آثار جمهوری

به‌کیوان رفته بودنرخ نوای کشور افغان
عجب ارزان‌وگرم‌است دوستان بازارجمهوری

هوسها بود در دلهای زار وناتوان ما
کجا روزیکه بینیم ما همه دیدار جمهوری

دوچندگردیده جاری‌طبع‌من ایدوستان اکنون
چوبلبل میزنم صدناله درگلزار جمهوری

جو شیر ازدامن‌جنگل بخوان‌مستانه‌ای«فیضی»
که هرکس دوست‌میداردبسی اشعارجمهوری

(فیضی) ۲۲- میزان ۱۳۵۲

نقاط برجستهٔ طبیعی در ولسوالی بگرامی

۱- شاخ برنتی :درکتاب (لغات عامیانه فارسی افغا نستان)و دریك مقاله با عنوان «از عیاران تا کا که ها» که‌در مجله لمر نشر گردیده از آن یادا شده .مردم میگو یند که‌این شاخ از بسکه مغرور جان خود بود هرسال یك حصه اش میافتد. هر چندکه (شنیدن کی بود مانند دیدن قرار شنید گی پلنگ هم دارد .

۲- صفهٔ جانان :یك جای فولکوری در سیاه بینی‌است.میگو یند که اصلا در صفهٔ جوانان)بوده خواهدبود به‌هر حال در نو روز ها میله جای است وچشم انداز مقبول دارد .هرچند راهش خوب است‌لیکن از ینکه اطرافش (چقری هاو جر ها ندارد جوانانیکه (سبزه لغت)کردن میبرایند از کرد های سبزویك لخت که میانه شان کدام چارد یواری نیست .خرامان خرامان طرف صفهٔ خوانا که درین سالها از سر نگك ازپرانی تخریب شده ،میروند.سال های پیشس یك سنگك لخشان هم داشت ، در نزدیکی سیاه بینی یك قبر ستان پهلوی یك جوی قرار دارد.و برای تطبیق‌این حکم شاعرانه که «بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین » بهترین‌جای است .روشنفکر ها که میفهمیند که هیچو قت پای عیسی در آن جای خطر ناك نمیرسد نامرده ها سربا لاکنند ، طرف سبزه ها دیده وچیز ها ئی مثل این رباعی را میخوا نند :

ای‌کاش که‌جای‌آرمیدن بودی
با این ره دور را رسیدن بودی
ای‌کاش‌پس از هزار سال‌از دل‌خاك
چون سبزه امید بردمیدن بودی

ومردم طرف شاخ متکبر برنتی‌دیده واینطور چاربیتی هارا میخوانند :

سر کوه کلان جفت پلنگ است
صدای ناله ودودا تفنگ است
جوانان خوش بپوشید خوش‌بگردید
که بالین قیامت تخته‌سنگ است

قتل در یک روز بارانی

راپور از ضیاء روشن

باقلب مجروح، فقط چندقدمی قاتل را دنبال کرد... امافشار درد، مجالش نداد قدم بردارد و بزمین افتاد... باران شدت گرفت وقطرات خون را با خود برد.

برای کشتن یک مرغ هراس داشت... اما سرنوشتش او را قاتل ساخت وبه زندانش افگند!

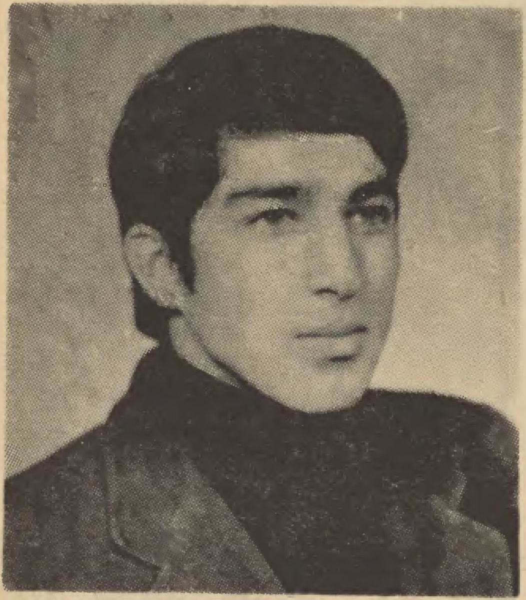

خالد متهم به قتل

هنوز خیلی جوان بود در صنف دهم مکتب درس می خواند، در خانه فرزند بزرگ وبرومند فامیلش بود همه به او احترام داشتند واو هم به‌دیگران احترام میگذاشت و همه دوستش داشتند اما حوادث گاهی مسیر زندگی انسانرا عوض میکند وهمانطوریکه آدم نمیتواند پیش بین کند تقدیر و سرنوشتش هم در حادثات زندگی پیش بینی شده نمیتواند روی همین ملحوظ این هم که بیش از هفده سال نداشت مرتکب جنایتی شدوقاتل ازآب درآمد. ودرب آهنین برویش باز شد می خواست بکند و چگونه سرنوشت دامی را برای او گسترده بود؟ فقط يك لحظه... يك لحظه آنی و زود گذر بود که حادثه دردناکی زندگی اش را زنگ زد و قاتلش ساخت... قاتلی که برای کشتن يك مرغ هراس داشت وقتی برای انجام بازی های سپورتی راه میدان های فتبال مکروریان را در پیش گرفت وزمانیکه در میدان سپورت داخل شد ریزش باران مانع بازی آنها شد واو هم دوباره راه خانه را در پیش گرفت، حینیکه در حصه مارکیت مکروریان رسید جوانیکه در بین دوستان سر خوش تر از دیگران بود به او(هرزه) گفت خواست موضوع رانادیده بگیرد، ولی غرورش به او اجازه نداد تااین کار را بکند، لذا یخن آن جوان را گرفت وگفت:

جمله ات را تکرار کن؟

اما آن جوان با تمسخر جملات دیگری هم گفت همین بود که طوفان آغاز گردید... فحش و ناسزا از هر دو طرف شروع شد واجل بالهایش‌را بالای آنها پهن ساخت نخستین بکس به الاشه جوانی که (هرزه) شنیده بود از جانب مقابل حواله شد اورا نقش زمین ساخت.. جنگ بین هردو در گرفت آله های جارحه از جیب هر دو بیرون‌وحواله یکدیگر شد درین فرصتی بود که خالد، جوان هفده ساله‌چندین‌ضربه درعقب شانه های خود بگیرد... اما مجال داشت تا جوابگوی طرف‌مقابل که سید احمد نام داشت درزدو خورد باشد لذا با يك حمله وبايك ضربه باآله جارحه به عمق يك اعشاریه سه سانتی قلب طرف‌مقابل را از کار انداخت، و وقتی متوجه‌شد کار طرف را ساخت بنای فرار را نهاد و سید احمد هم که جوان تر وتنومندتر بود، خالدرادنبال‌کرد... اما سوزشی شدیدی در قلب خود احساس کرد، دستهایش را بروی قلبش که زخم بر داشته بود نهاد وتاپنج متر خالد را دنبال کرد...اما ازآن بیشتر نتوانست قدم بر دارد وبزمین افتاد ... دوباره برخواست وبازهم بزمین افتاد... باران شدت گرفت و قطرات خون را از روی سرك باخود زایل ساخت.. دو نفر دویدند... سید احمد را بلند کردند ولی‌کار از کار گذشته بود، موتر حاضر شد و مجروح را به شفاخانه انتقال دادند... امااجل کارش را ساخته بود وطرف معامله را باخود برده بود، نمایندگان قانون سر رسیدند، بازپرسی آغاز گردید، همه کس شهادت دادند که خالد دریافت قاتل است .... ساعت ده همان شب به پولیس تسلیم داد وبازپرسی آغاز گردید. خالد دریافت قاتل است ... دومین و یا سومین سوال بود که آدم کش‌است...همان‌بود که‌اشك‌در چشمانش حلقه زد.. گریست و فریاد زد بیادش افتاد که فامیل دارد بیادش افتاد که در مکتب است همبازی ها و هم صنفی هایش را بخاطر آورد و جوانی اش را که بایست در عقب میله های زندان بگذرد وبالاخره قلم برداشت و اعتراف کرد به مجادلهٔ که میان او ومقتول صورت گرفته بودواعتراف کرد به کلماتی که شنیده واحتراز نتوانست از آن بکند.

پولیس مسطنتق این همه جریان راازلابلای اوراق تحقیقاتی جریان حادثه قتل در مکروریان معلومات داده علاوه کرد:

سه نفرهريك عزیزاحمد، جمعه، عیسی ویك خانم بلغاریائی که‌حادثه راازنزدیك دیده بودند موضوع را به پولیس روشن وواضح ساختند وجریان حادثه را نقل کردند که‌نقل قول همه شان همانا قتل سید احمد پسر حمیدالله جوان۲۵ ساله کارگر برق ماهیپر توسط خالد پسر عبدالکریم شاگرد دهم لیسه محمود طرزی بوده است و خود قاتل هم به‌مجادله خویش با سید احمدمتعرف شده ست که این همان مجادلهٔ‌بوده که‌یکی راقاتل ودیگری را مقتول‌درج اوراق تحقیقاتی دستگاه پولیس ساخته است.

زنان و دختران

زیر نظر : سیما غواص

نمایش لباس درهوتل انترکانتی ننتال

بساعت شش شام روز دو شنبه۱۹ حمل نمایشی از لباس ها ی بهاری که‌بوسیله‌مدسازان‌افغانی‌طرح‌شده بود،در بالروم‌هوتل انترکانتی ننتال به نمایش گذاشته شد.

بقیه در صفحه ٥٦

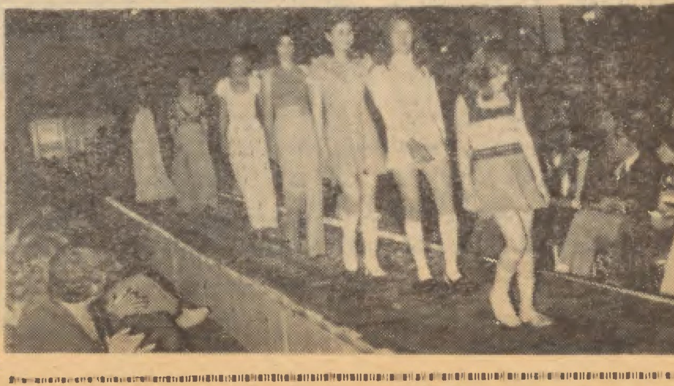

سهم گیری زن‌ومرد در امور منزل

یك ضرب المثل قدیمی اروپایی‌میگوید : مردزنی را می پسندد که حاضر شود خودرا پای اجاق غذا درآشپزخانه قربانی کند، هرچند این نظریه دیگر تطبیق نمیشود اما این‌حقیقت راهم نمیتوان انکار کرد که طعم غذای لذیذخانم بمیزان عشق‌وعلاقه شوهرنسبت بزن‌وخانه ارتباط مستقیمی دارد، بناء این وظیفه خانم‌هاست‌که بخاطر نگهداشتن بیشتر

شوهران خود بخانه ، وقت‌بیشتری‌رادر آشپز خانه صرف کنند . ولی اگر زنها در پختن غذای‌لذیذ ، درتهیهٔ غذاهای مطبوع ودر تدارك دستر خوان رنگین وظیفه دا رند . همانقدر در شستن ظروف وسامان کم علاقه‌گی نشان میدهند وحالانوبت‌مردهاست که د ست همت بر زنند وبشقابها رابشویند، باین ترتیب هم‌درترتیب وپاکی آشپزخانه سهمی میگیرند وهم بامساعی مشترکه دل‌خانم رابدست می آورند .

همکاری درمحیط خانه چه‌درسالون‌چه دراتاق خواب وچه درتربیه بچه هاوبالاخره چه‌درآشپزخانه دربوجودآوردن یك فضای گرم وصمیمی‌نقش محسوس وخاصی‌دارد. اگردربرخوردهای اجتماعی زن وشوهر در کنارهم دست دردست هم ظاهر میشوند ودیگران رانسبت به سعادت خود به غبط وامیدارند این نتیجه دلگرمی‌وصمیمیتی است که در محیط خانه باهمکاری همدیگر اعمار نموده اندواین همکاری از آشپز خانه شروع میشود وتاتفاهم کامل می انجامد . بهتراست سرازهمین حالابه عکس نظری دقیق انداخته وچه بهتر که‌زن وشوهر های جوان خوشبختی‌خود راازآشپزخانه آغاز نمایند ودر تمام‌عمرازلذاید و خوشی هابهره مند شوند .

دندان سالم ولبخندزیبا

لبخند وقتی بر جذابیت وزیبایی چهره تان می افزاید که دندان های قشنگ وزیبا داشته باشید .

مراقبت و زیبای دندان از همان بدوتولد آغاز میگردد .

کرم خوردگی دندان که یکی از بدترین امراض دندان ها است ، غالبا درنتیجه افراط در خوردن چاکلیت وشیرینیجات بوجودمی آید. برای جلوگیری ازکرم‌خوردگی دندان معاینه داکتر متخصص لااقل سالی یکبار -حتی‌در صورت داشتن دندان های سالم - ضروریست، زیرا به این وسیله میتوان ازخطر احتمالی جلوگیری نمود .

علاوه‌برآن نحوه‌برس‌زدن و انتخاب کریم دندان نیز برای حفظ سلامت دندان خیلی موثر است .

همچنان میوه جات خام وسبزیجات برای حفظ سلامت دندان خیلی موثر است .

مادر وكودك :

لباس کودک

انتخاب لباس برای طفل نوزاد برای حفظسلامت وتندرستی كودك نقش عمده دارد. پوشاندن لباس خیلی گرم به صحت-كودك مضر است زیرااولا كودك را بد عادت میكند واز مقاومت بدنش در مقابل سرما میكاهد ثانیا اگر هوای بیرون قدری گرم تر شود لباس ضخیم موجب تبمیشود كه‌گاهی خطرناكتر از تب عفونی است.

البته موقعیكه كودكشیرخوار میخوابدباید لباسش آنقدرگرم باشد كه خنك نخورد ولی در اینجا لخت نیز باید روی صورتش باز باشد تاهوای آزاد استنشاق كند.

آشپزی :

مربای رواش

موادلازم : یك‌كیلو رواش- یكنیم كیلو بوره - ربع گیلاس آب - سه قاشق نانخوری آب لیمو- یك قاشق چایخوری زنجفیل میده شده .

طرز تهیه : رواش را پوست‌كنید وسپس به قطعات مربع شكل ریزه نموده بشوئید، آب‌وبوره رابجوشانید وقتی آب وبوره جوش آمد رواش زنجفیل وآب لیمورا درآن اضافه كنید . سپس برحرارت ملایم مدت نیم ساعت بجوشانید .

آشپزخانه‌شما:

در نظافت آشپز خانه بیش ازهر اتاق دیگر دقت نمائید .

كف وديوار های آشپز خانه‌بهتر است از كاشی یاموزائیك باشد كه هم قابل شستشو بوده و هم رطوبت تولید نكند .

شیشه هاوقوطی هائیكه آذوقه‌در آن قرار دارد نام شی راذر آن - نوشته به‌آن بچسپانید ،تا مشخص باشد وطوری قرار دهید كه فورا تشخیص نموده بتوانید ، قفسه ویا الماری كه دارای در باشد برای قرار دادن ظروف چینی و سایر اشیا بدیوار نصب كنید .

برای خشك كردن ظروف ازسبد هاییكه مخصوص اینكاراست.استفاده كنید.

محل یخچال شما در آشپزخانه است ، در نظافت آن دقت نمایید، اگر یخچال تان بوی غذا گرفت آنرا خالی نموده بشوئید و چند ساعتی مقداری آمونیاك در ظرف دهان باز در آن بگذارید تابوی آن برطرف شود .

از گذاشتن اشیای اضافی در - آشپزخانه خودداری كنید وهمچنان ظروفی كه طرف استفاده روزانه تان قرار نمیگیرید بهتر است دم دست تان نگذارید.

نكته های سودمند :

گل

هرگاه چند شاخه گل زیبا خریده‌اید و یا برایتان هدیه آورده اند وشما میخواهید روز بعد هم گل‌هابه همین اندازه تر و تازه‌وباطراوت باشند شب قبل از خوابیدن گلهارا از گلدان خارج‌كرده ودر پائین ترین طبقه یخچال تان قرار دهید ، گل ها همچنان تازه و با طراوت خواهند ماند، صبح آنهارا ازیخچال كشیده انتهایشان رایك یا دو سانتی متر قطع كنید ، سپس در گلدانی كه محتوی آب‌كاملاسردوچند تكه یخ است ، قرار دهید .

سالاد میوه:

چند قطره آب‌لمو در ظرفی كه‌سالادمیوه در آن قرار دارد بریزید هم طعم وبوی آن بهتر میشود وهم میوه ها در اثر مجاورت هوا سیاه نمیشوند .

یك مدل لباس‌جالب بهاری برای دختران جوان

جوانان

مسافرت ۴۲۵ کیلو متری بابایسکل

این عمل امتحانی بود از قدرت اراده ما

آن روز برف می بارید، برف تند وآزار دهنده ، آسمان تازه داشت روشن میشد که مابسفر خود ادامه دادیم، سفریکه ٤۲٥ کیلومتر برایمان طول داشت وماآنرا درچهار روز با وجود خرابی هوا بپایان رسانیدیم.

ازمدتها آرزو داشتیم که سخن ، و اراده خود را بکرسی بنشیا نیم وآنرا عملی نمایم . باوجودمخالفت های پدرومادر ونزدیکان مان تصمیم

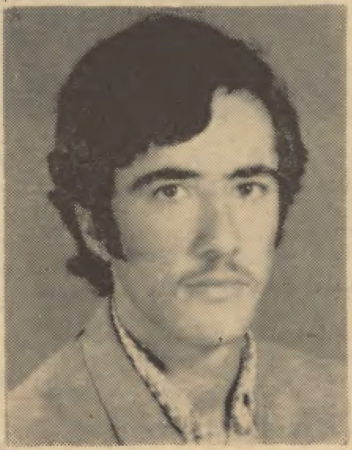

احمد فرید متعلم صنف ۱۲ لیسه غازی

گرفتیم که به این سفر بپردازیم وآنراعملی‌کنیم همه‌این تصمیم مارا نادرست ونامعقول میدانستند وآنرا دیوانگی می پنداشتند ولی ما اراده نموده بودیم که به این سفر برویم وازهمه مهمتر این عمل امتحانی بود ازما، ازاراده ماوبالاخره ازشخصیت مازیرا نمی خواستیم‌به اراده ماخللی پیداگردد همان بودکه روز بیست سوم حوت بربایسکل های خویش سوار شدیم وراه مزار شریف رادر پیش گرفتیم .

– بلی آن روزپنجشنبه بود برف تند می بارید ولی مابه راه خویش ادامه دادیم .

راه‌دوربودولی‌عزم‌مامحکم‌وخلل ناپذیر اوایل همان روزبه چاریکار رسیدیم شب رادر چاریکار سپری کردیم روز بعدبه‌سفر خویش ادامه دادیم دربین راه عده ازموتر داران که از نزدیك ما میگذشتند ، برای ماکف میزدند وهدیه میدادند وعده هم که ازتصمیم ماآگاه میشدند برمامی خندیدندومارا مسخره‌میکردندواین‌اقدام‌مارادیوانگی پنداشته وآنرا غیرعملی میدانستند.

به هر حال به سفر خویش ادامه دادیم و بعد از دو روزبه نزدیکیهای سالنگ رسیدیم درسالنگها برف باشدت تمام میبارید سالنگ راباپای پیاده طی نمودیم باوجودیکه خیلی خسته شده بودیم بازهم به سفر خویش ادامه دادیم

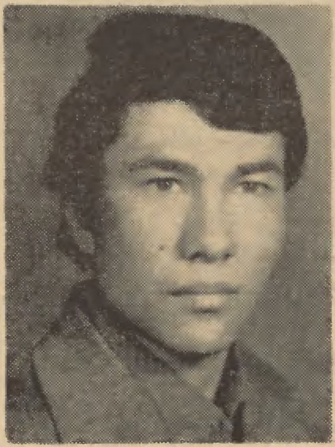

محمد قاسم متعلم صنف دهم‌لیسه حبیبیه

وبالاخره بعداز چهار روز مسافرت وطی‌نمودن ٤۲٥ کیلومترراه به‌شهر مزار شریف رسیدیم. اگرچه‌مسافه دوری‌را آمده بودیم . ولی موقعیکه به شهر رسیدیم اصلا احساس خستگی نمیکردیم زیرابه آرزوی‌خود رسیده بودیم وازین امتحان‌موفقانه بیرن آمده بودیم .

اولین احساس که برای مان بعد ازرسیدن به شهر مزار دست داد خیلی لذت بخش بود. زیرا عده از رفقا و دوستان‌مان این‌عمل‌مانراغیر عملی میدانستند ومی گفتند که ماز بین راه دوباره برخواهیم گشت‌ولی اینطور نشد ومامومفق شدیم زیراما اراده کرده بودیم واراده مان برای

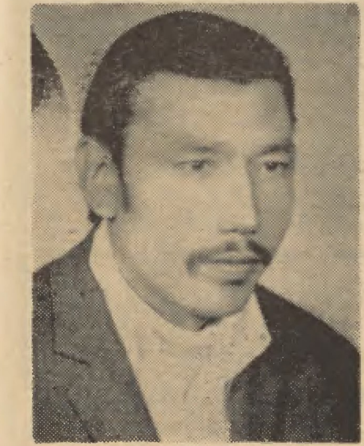

سلطان محمد کاسب

مان قیمت داشت واین امتحانی بود ازقدرت اراده که شاید در آینده برایمان ارزش فراوانی داشته باشد واین امیدواری برای مابیشتر شده که‌می‌توانیم بمسافرتهای دوروخارج ازمملکت نیزبا بایسکل بپردازیم .

یک نامه از چند نامه

ماا‌هالی انصاری کلوله پشته وات ازهمکاری هاوهمدردی های عمیق ریاست ترافیك وزارت محترم داخله کمال امتنان راداشته واز اینکه با ترتیب پروگرامهای مرتبه ازآمریت پروگرامها ووارسی وتنظیم که در قسمت سرویس‌هابعمل آورده امروز سرویس های‌کلوله پشته ترانسپورت به موقع وطبق پروگرامهای معینه حرکت می‌کنند . البته قابل تقدیر است واین نشان میدهد که مامورین امروزه دولت جمهوری خودرا خدمتگار مردم دانسته‌وبادردومشکلات اجتماع خود ملتفت هستند ، چه میشود با این لطف اخیر مشکلات نهایی مارا هم حل نمایند وپروگرامهای کلوله پشته ترانسپورت رابشکلی ترتیب دهند که تااخیر سر کهای خامه‌نیز حرکت نموده ومشکلات مردم بیچاره ایکه وسیله حمل ونقل ندارند رفع سازند . وامیدواریم که این خواسته باجامعه عمل پوشیده وبر ممونیت‌ما بیشتر بیفزایند .

تاثیر کتاب

دو دوست در گوشه خیابان ایستاده بودند .

باهم لطیفه های خنده دارمیگفتند وبعدازته دل می خندیدند یکی‌ازآنها گفت :

راستی میدانی زنم سه بچه‌زائیده وخودش معتقد است‌که علتش‌خواندن کتاب سه تفنگدار است .

دومی خندید وگفت :

ای وای : من بیچاره چکنم که‌زنم حامله است وکتاب علی بابا وچهل دزد را میخواند ؟

فرستنده : محمد امین «نظری»متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

روان شناسی جوانان

رشداخلاقی جوانان

روان شناسان دربارهٔ صداقت و راستکاری‌دونوع‌تحقیقات بعمل‌آورده اند : اول برای شاگردان چانس خیانت داده شده بدون اینکه آنها از اصل مطلب آگاه باشند در داخل وخارج مکتب تحت نظارت و مشاهده گرفته بودندکه‌آیا از موقع استفاده کرده ویااینکه کار محوله رابصداقت انجام میدهند . تحقیقات دوم درموضوع امتحان و درجهٔ راستکاری شاگردان درداخل مکتب است طوریکه معلم مضمون پارچه های امتحان رامطالعه کرده وریکارد نزد خویش نگهداشته بود. بعدازآن پارچه هارا دوباره بشاگردان سپرده واز نزد شان خواهش شده تا هر کس تعدادغلطی های‌خودرا شمرده باساس آن نمره بدهند .

تجارب فوق ثابت کرده که بطور عموم متعلمین ذکی ولایق بیشتر از صداقت کارگرفته اند درجهٔ صداقت وامانت دربین شاگردان غبی وتنبل ازاوسط بسیار پایین است امادر موضوع امتحان‌هریکی ازین دوگروپ فوق قابل اعتماد نیستند یا بعبارهٔ دیگر نقل کردن در بین شاگردان ذکی وغیر ذکی عمومیت دارد . همچنان ثابت شده‌که اطفال نسبت به جونان بیشتر صادق اند منحیث عموم جوانان در امور زندگی از صداقت کمترکارگرفته وبیشترتحت تاثیر خواهشات روحی واجتماعی قرار می گیرند . درجهٔ صداقت و تربیهٔ فامیلی با هم رابطهٔ مستقیم دارند . اشخاصیکه دریك فامیل و خانواده حیات بسرمی برند سویهٔ راستکاری شان تقریبامساوی باثبات رسیده برعلاوه رفقاوهمسالات نیز درسویهٔ صداقت وامانت افراد تاثیر بارزی دارد. ازهمه مهمتر سویهٔ اقتصادی واجتماعی یك خانواده رول مهم درصداقت و راستکاری اطفال همان فامیل بازی می‌کند .

درجستجوی دوست

اینجانب محمد حلیم‌از لیسه غازی خواهش مکاتبه راباکسانیکه به‌جمع آوری کللکسیون پول خارجی وتکت پستی دارند می خو اهم مکا تبه نمایم لطفابه این آدرس مکاتبه‌نمایند.

لیسه غازی ـ محمد حلیم متعلم صنف نهم .

* * *

آرزوی مکاتبه راباخواهرانیکه به شعر وادبیات علاقه داشه باشند دارم .

آدرس : هرات، لیسه مهری ، جمیله متعلمه صنف یازدهم (با)

* * *

من محمد طارق میخواهم درقسمت الکترونیك و وسایل الکترونی در جهان امروز ورول‌آن معلومات داشته باشم‌کسانیکه دراین قسمت معلومات تازه داشته باشند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

محمد طارق از لیسه تخنیك عالی کابل .

* * *

میخواهم باکسانیکه به جمع آوری تکت پستی علاقه‌داشته باشندمکاتبه نمایم .

آدرس : کندز ـ محمدنبی متعلم صنف یازدهم لیسه شیرخان کندز.

* * *

اینجانب علی احمداز ولایت لوگر آرزوی مکاتبه را با خواهران و برادرانیکه به موضوعات اقتصادی علاقه داشته باشند ودر این رشته تخصص داشته باشد مکاتبه نمایم.

* * *

من محمد فاروق ازلیسه استقلال آرزوی‌مکاتبه راباکسانیکه درمضامین ساینس علاقه داشته باشند دارم .

آدرس: لیسه استقلال ـ محمد فاروق متعلم صنف نهم .

* * *

اینجا نب سخی احمد میخواهم باکسانیکه درشعر وادبیات معلومات وعلاقه داشته باشند مکاتبه‌نمایم.

آدرس: لیسه نادریه ـ سخی‌احمد متعلم صنف دوازدهم .

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش رااز کف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس به‌تشویق دیك گاردون به تعقیب مایتلندپیر که مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار اونزد ماتیلند به کدام نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ‌هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکنون‌پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منفلق میشودواینک‌بقیه داستان.

دیك پرسید : «من می خواهم صرف اینقدر بدانم که شما چطور پولدار شدید ؟ درسال آخر پیشس از شروع جنك جهانی بارمه گاو وگو سفندی که به انگلستان آورده شد همراه آمدید و صرف ۲۰ دالر در جیب داشتید .

شما خود به الك گفته اید که به این ترتیب به‌انگلستان قدم گذاشته اید . این گفتار شما با حقیقت صدق می کند . من تقریبا بهمان قسمی به زندگی شما علاقه گرفتیم که شما به زندگی بقه ها دلچسپی نشان داده‌اید . و یك‌مقدار معلومات هم راجع به شما جمع آوری کردیم شما در سال ۱۹۰۷ به انگلستان آمده از کشتی پیاده شدید . درماه می ۱۹۱۷ برای خرید یك عمارت قدیمی در نزدیکی ها پشر وارد معامله شدید و در آنجا سکونت اختیار کرده به ترمیم و آراستن آن کلبه شوم پر داختید. تاجائیکه بمن ثابت شده ، شما از درك چند دالری که بخود آورده‌بودید زندگی می گردید . اما دفعته غائب شدید تا اینکه در شب کر سمس همان سال از پاریس سر و کله تان‌پیدا شد شما غالبا همان کسی بودیدکه اعضای یك خانواده را اززیر خرابه های منزل‌شان که به اثر بمباردمان ویران شده بود بیرون آوردید و اسم شما بخاطر قدر دانی ازتلاشس انسانی و بمنظور حق شناسی ازین خدمت شایسته در دفتر پولیس فرانسه قید گردیده بود که شما لباس کهنه به تن داشتید .

و مردم چنان تصور نمودند که از خدمت در زیر بیرق امریکا فرار کرده‌باشید . اما در ماه فروری در مونت کارلو بودید . یك مقدار در جیب داشتید و منزل قشنگی در اختیار تان بود . »

جوشا براد در خلال سخنرانی دیك آرام و بدون حرکت باقی ماند صرف شبه یك تبسم در گوشه دهان و صورت نتراشیده اش پیدا بود . در ختم بیانیه دیك اظهار داشت :

«اما آقای کلونل ، در مونت کارلو باید برای زندگی کردن‌پول داشت» دیك در جوابش گفت : «البته در صورتیکه شخص این پول راباخود به آنجا آورده باشد من ازین تذکرمنظور بدی ندارم و نمی گویم که شما از طریق غیر مشروعی این پول را با خود به مونت کارلو آورده بودید ـ بلکه تغییر وضع شما از فقر وغربت به‌پول داری وثروت بنظرم بسیار عجیب آمده است .»

امریکایی جواب داد : «همینطور هم بود و اما در مورد سقوط دوباره من از پولداری و غنا به فقر و مسکنت چه نظر دارید ؟ »

« منظور شما اینست که اگر امروز می توانید بصورت تان نقاب بزنید ، پس در سال ۱۹۱۷ نیز این امکان برای تان میسر بوده تا مرد ثرو تمندی جلوه میکردید همین طور نیست ؟ .

جوشا براد جواب‌داد : «این حرف شما درست است آقای انسپکتر پولیس . »

دیك اظهار نمود . «اما من بهتر می بینم که شما خود متوجه آن باشید . من خوشس ندارم بیك امریکایی بگویم که می خواهم او را از انگلستان اخراج کنم «زیرا این مطلب چنان معنی میدهد که جزاء «او را به امریکا بر گردانده باشم.»

جوشا براد بر جایش ایستاده شد و گفت : «آقای کلونل گاردون تهدید نهایت دوستانه کردید قول میدهم که جوشا براد بعد ازین یك عضو شریف جامعه باشد یگانه خواهشی که از شما دارم اینست که به پولیس هدایت ندهید تا اجازه نامه مرا قید نکنند .

دیك پر سید (لایسنس)

جوشا براد جواب داد : «آری لاینسس یك میل تفنگچه که با خود حمل میکنم در کو نیس هال نمایش کنسرتی جریان داشت وعده زیادی از علاقمندان برای استماع ویلون نواز مشهور گرد آمده سالون‌بزرگ پر از مردم بود .

دیك گاردون درین لحظه در اتاقش نشسته سخت سر گرم‌کار شبانه بود . یك مرتبه سرشس رااز کار بلند کرده به‌ذهنشس خطور کرد که مدتها پیشس تکت برای همین امشب ریزرف کرده بود خود شرا بسیار خسته‌احساس‌مینمودوتقر یبا از تلاشس خود برای یافتن سرنخی نا امید گشته بود . لارد نارهیلی برایشی نامه نوشته و تقاضا کرده بود که پولیس هر طوری شده در قسمت پیدا کردن قرار داد تجارتی فعالیت جدی بعمل آورد . اما از دیدن نامه متوجه شد که نویسنده میخواهد سهو و اهمالی را که در نگهداشت سندمر تکب‌شده‌به‌گردن پولیس اندازد . دیك مصمم شد تمام غم‌و اندوه خود را یك طرف گذاشته به شنیدن کنسرت برودواو به گاراژ خود تیلفون کرده از آنها خواست در عوض موتر خودشس‌یك تکسی سر بسته برایش بفر ستند

ده دقیقه بعد در سالون کنسرت بود و در میان جمعیتی بیشس از دو هزار نفر به آهنگهای استاد ان موسیقی گوشی فرا داد .

در تفریح به سالون استراحت تیاتر بیرون رفته ، نخستین کسی را که در آنجا بر خورد کرد ، یك مامور پولیس شعبه مرکزی‌بود که متوجه دیك در آنجا نشد . یك خفیه پولیس دگر زینه ایرا که به طرف بار می رفت زیر نظر داشت مامور سومی سگرتی برای خودشس روشن کرده از دود آن کیف می برد و از هال مراقبت می نمود .

صدای زنگ ختم تفریح را اعلام کرد و دیك خواست سگرت نیم سوخته اشرا دور بیندازد ، درست در همین لحظه متوجه نزدیك شدن یك لیموزین بسیار لوکس شد یك راننده یونیفورم دار جلو در وارد و رودی او پرا از موتر فرود آمده ، دروازه را باز کرد . از موتر محض یك نفر پیاده شد و دیك فورا اورا شناخت .

آن مرد کسی جز ارسا مایتلند نبود .

یکنفر از پشت سر دیك زمزمه کرد : «عجیب است ! » وقتی دیك سرشس را بر گرداند الك را درفراك سیاه کهنه دید . او در تمام زندگی همین یك دست لباس سیاه‌ورسمی را داشت و بسی .

آنها هر دو از شدت تعجب و حیرت بر جای شان خشك ماندند صرف نه بخاطر اینکه آقای مایتلند مانند یك حکمروا از موتر فرود آمد . لباس و زنجیر نقره یی که به گردن انداخته بود و راننده اشس یونیفورم راننده های شخصیت های بزرگ را به‌تن داشت ، بلکه‌لباس فراکشس هم بمود روز و غا لبا توسط بهترین خیاط دوخته شده‌بود ریشس خود را بقدرچند سانتیمتر کوتاه تر ساخته و به روی واسکت سفیدی یك زنجیر طلایی و سنگین آویخته بود یکدانه گل میخك سفید در کاج یخن بالا پوشس بچشم می خورد و کلاهشس بهترین کلاهی در نوعشی بشمار می رفت یك چوب دست بسیارقشنگ ازچوب آبنوس و سر عاج که حین حرکت به روی آن تکیه میداد و قدم می برداشت.

از سا مایتلند با اینهمه جلال او شکوه از مقابل آندو گذشته وارد هال شد .

الك با صدای میان تهی درگوش دیك زمزمه کرد : «او دیوانه شده است !» دیك از همان جایی که نشسته بود بدرستی می توانست آن میلیونر را زیر نظر داشته باشد مایتلند در طول جریان قسمت دوم پرو گرام با چشمهای بسته سر جایشس نشسته بود . در ختم هر آهنگ دستهای قوی خود را که دستکشس سفید پوشیده بود بهم زده هیجان نشان میداد . اما دیك مطمئن بود که او در طول نوا ختن آهنگها و رقصی چشمها یشرا می بست و صرف هنگام کف زدن بیدار میشد . دیك یك مرتبه متوجه شد که در قسمت دوم کنسرت ویلون الگار که شنو نده ها شیفته آن شده بودند ، مایتلند پیر فاژه خود را ازدگران پنهان ساخت وقتی کنسرت پایان یافت ، مایتلند با احساس قوی به اطرافش نظر انداخت تا مطمئن شود که دگرا ن هم جاهای شانرا ترك گفته اند یا خیر ؟ پسس او هم از جایشی بر خاسته از سالون بیرون رفت .

دیك صدای را از پشت سرشس شنید : « این مایتلند پولدار است او درین اواخر عمارت پرنس‌کاکس را در بروکلی خریده است . »

الك بایك تعداد معلومات تازه بر گشته ازدیك پرسید ! » آقای‌کلونل شما در باره ذوق مایتلند و دلچسپی او به شنیدن موسیقی چه معلومات دارید ؟ او چند چوکی را درکنسرت های بزرگ آینده پیشس از پیشس ریز رف کرده است. سکو تر او امروز چاشت آمده تکتها را ریزرف کرد . او هم ازین فرمایشس تعجب مینمود و ضمنا یك میز را در کلپ هرون بای آنشب ریز رف کرد .»

قیافه الك درخلال گزارشی‌راپور بسیار جدی ماند . او به یك نفر ازهمراهان خوداشاره کرده‌نزدیکش خوانده پرسید :

«برای اشغال کلوپ هرون به چند نفر ضرورت دارید ؟ »

جواب فوری طرف مقابل این بود «ششس نفر برای محاصره و اگر خواسته باشیم که از داخل وخارج کلوپ را زیر اداره خود آوریم در آنصورت به ده نفر احتیاج داریم و برای مقابله باپیشس آمدهای ناگوار بیست نفر لازم است . »

الك گفت! «۳۰ نفر با خود بر دارید .»

نمای بیرونی کلوپ چندان جلب نظر نمیخورد اماوقتی از دروازه‌های بسته آن آدم داخل میشد وآن طرف پرده های آن خوذ شرا می یافت . آنگاه نمای فقیرانه و وضع غم انگیز بیرون عمارت را فراموش میکرد . یك دهلیز که با قالین‌های قیمتی فرشس شده و چراغها ی زینتی داخل آنرا روشن میسا خت این دهلیز به رستوران و سالو ن رقص منتهی میشد. د یك منتظر آمدن مدیر کلوپ شد و به دهن دروازه ایستاده با تعجب بموبل و اشیا بسیار قیمتی سالون خیره‌ماند میز های چهار گوشه بطور منظم در سالون چیده شده و از یك‌ستیج کمی بلند تر از پشت رقص صدای موسیقی جاز سیاه ها بلند بود .

در وسط سالون چند جفت زن و بار تیم تند و هیجان انگیز موسیقی می رقصیدند .

باقی دارد

۲۷ پهلوان به تیم ملی کاندید شدند

به روز های پانزده شانزده وهفدهم حمل تور نمنتی پهلوانی در غازی ستدیوم از طرف ریاست المپیك دایر شده بود که در آن۲۵ پهلوان ا.ر کلاس های مختلفه با هم مسابقه دادند درین تورنمنت برای پهلوا نان ولایات‌نیز موقع داده‌شده بودند تا اشتراك ور زند ولی آنها اشتراك نکردند . طی مسا بقاتیکه درین سه روز صورت گرفت بیست و هفت پهلوان برای‌تیم‌ملی پهلوانی کاندید شدند .

یك عده پهلو انانیکه نسبت معاذیر صحی درین تور نمنت اشتراك ننمودند در آینده نزدیك باکاندیدان تیم‌ملی مسا بقه خواهند داد که آنها عبارت از پهلوان‌خلیفه ابراهیم ،پهلوان مجمد قیوم ایو ب پهلوان دستگیر،پهلوان محمد آصف کوهکن ،پهلو ان‌محمد داود ،پهلوان محمد صدیق و پهلوان محمد عیسی میباشند . این عده پهلودنانیکه در تیم ملی کاندید شده اند زیر نظر متخصصین ورزیده ا.اخلی وخار جی بصورت متواتر تمرین میکنند ودر نظر است برای آمادگی بیشتر این پهلو انان یك سلسله مسابقات را با پهلوانان داخلی و خارجی انجام دهند .

انتخاب نهایی تیم ملی در اوسط ماه اسد صورت خواهد گرفت که بعد از طی مسابقات نهایی‌وپیروزی در آن پهلوا نی حق شمول رادرتیم ملی کسب میکنند .

در تیم ملی از هر کلاس نظر به مقرر ات بین المللی یك پهلوان انتخاب میشوا، قهر مان هر کلا س در مسابقات آسیایی که در تهران ذایر میگردد اشتراك خواهند کرد.

ورزش

(د خارجی منابعو څخه د غیور ترجمه)

دزده کړی په دوره کښې دورزش سره دځوانانو علاقه

لکه‌چه‌لیدل کیږی دزده کړی په بیلوبیلو دوروکی دورزش او فزیکی تمریناتوسره دځوانانو علاقه ډیره زیاته وی اوپه همدغه‌مرحله کښی ده چه دورزش اوبدنی روزنی دپرمختیا له‌پاره هم‌شرایطاو امکانات تر گوتو کیږی دذی ذپاره چه په‌ښوونځیو او نورو تربیوی کلتوری اوفرهنگی مرکزونو کښی دوررش دانکشاف او دبدن روزنی دپروگرام د تطبیقولو دپاره لاره اواره‌شوی‌وی دابه غوره وی‌چه‌دیو کوچنی‌امتحان لـه مخی‌د ټولو شاگردانو فطری او طبعی استعدادونو او مهارتونو تشخیص او کشف‌کړل شی او بیاوروسته‌دتشویق اود ورزش او بدنی روزنی ذضرورت وړ ذساتلو ذبرابرولو په‌مرسته د تر بیوی پرو گرام په چو کات کی او یا د هغه څخه د با ندی د شاگردانو ورزشی استعدادو نه وروزل شی . د ورزش او بد نی روزنی د ما هرانو په عقیده د ښوونی او روزنی په دوره کښی دسپورت له لاری د یو شمیر شاگردانو او ځوانانو رنځو نه او ستړتیاوی هم تداوی‌کیدای شی ، جمنا ستیك ،لمبل ، سکی، ځغاستی ډسك اچول او د ښوونځی په بـن کښی کار کول د ورزش او بد نی روزنی یو څو دو لو نه دی چه اوس اوس زیات عمو میت لری او دځوانانو غړی په خو زالږه موده کښی پیاوړی او غښتلی کوی . که چیری د جمنا ستیك ،ډسك اچو لو ځغا ستی ،او داسی نوروسپورټونو دپاره نمری او آزمو ینی وټا کلی شی او بیا وروسته د تاریخ جغرافیې ، ریا ضیا تو او نورو مضمو نونو په څیر د ور زشی پرو گرا مونو نمری هم د شاگردانو په تعلیمی نصاب کښی ثبت او ورسول شی ښی‌نتیجی‌به ور کړی

په یوه آزموینه کی چه څو موده د مخه په (۱۲۰۰) کو چنیا نو او ځوا نانو با ندی وشوه دا خبره ثابته شوه چه ورزشکار شا گردان کښی تل د راز راز ورزشی او فیزیکی تمرینو نو سره اړیکی لری د نورو ځوا نا نو په نسبت پیاوړی او په فیزبکی لحاظ تکړه دی . هغه ځوانان او زده کوونکی چه درو حیاتو اړ فیز یا لوژیکی اړ خونو له پلوه کمزوری وی با ید ډیر د دا کترا نو او رو حیا ت پیژندونکو پواسطه تر علاج لاندی چه‌دزده کړی په بیلو بیلـو دوروونیول شی .ښوونځی او تر بیو ی مر کزونه کو لای شی چه‌دجمناستیك اونورو ورزشو نو دطـر یقو او عملیا تو په باب و خت په و خت سیمینارونه جوړ کاندی او په عین حال کښی د تطبیقا تو د پـاره دی تر بیوی فوق‌العاده کورسو نه جوړ کړی .

د روغتیا بین‌المللی مو سسه چمتو شویده چه ددغه راز تطبیقا تـی تربیوی کورسونو دزده کړو د پر مخ وړلو په برخه کی د ښوونکو ماهرانو ، او ضرورت وړ آلا تـو په استو لو سره برخه‌واخلی .

څو تنه ځوانان دغشی په مرسته دفیزیکی تمرینانو په حال کښی

جورج فورمن فاتح جدید رنگ

کن نارتن باجورج فورمن

جورج فورمن قهرمان سنگین وزن بوکس جهان می‌گوید: من بهترین مسابقه دهنده جهان نیستم بلکه فقط یکی از جمله بهترین ها هستم.

گذشته از شکسته نفسی فورمن نشان داد که وی بهتر از بهترین قهرمان جهان هنگامیکه مقام قهرمانی را از جو فریزیر ربود می باشد. این قهرمان ستیزه جوی قوی هیکل با یك ضربه خود فریزیر را به زانو در آورده فریزیر برای سومین و اخرین مسابقه دفاعی خود جوکنگ رومن از اهالی دوم درظرف یك دقیقه و۳۵ ثانیه ختم گردید.

بعد ازان فورمن در توکیو در یگانه مسابقه دفاعی خود جوکنگ رومن از اهالی پورتوریکورا ناك اوت ساخت که در روند اول در ظرف دو دقیقه صورت گرفت.

در موفقیت آخرین خود این قهرمان که ۲۲۰ پوند وزن دارد کن نارتن‌داروزنهشم حمل‌درکاراکاس واقع ونیزویلا ناك اوت نمود. نارتن که یك دریا نورد سابق بحریه امریکا می باشد این مرتبه در روند دوم الاشه محمد علی کلی قهرمان سابق جهان را در اولین بر خورد شان سال گذشته شکست.

این قهرمان بیست وچهار ساله جدید چه قسم یك مرد است. این موضوع قسما مربوط است به اینکه وی در کجا زندگی نموده وچه چیز هارا آموخته است.

جورج فورمن در یك‌محله سیاه پوستان در هوستن تگزاس که بنام بد ترین‌ناحیه شهر یاد شده و دارای سرك های خامه وخانه های دهاتی کوچك‌است بزرگ‌شده‌است این‌موضوع تا۱۲سال قبل که‌فورمن‌وشش‌برادر وخواهرش‌درآنجا نسبت ارزانی‌مصارف زندگی نقل مکان نمودند ادامه داشت.

جورج هنگامیکه پدرش که یك کارگرراه آهن بود فامیلش راترك گفت هنوز هم طفل خورد سالی بیش نبود. مادرش که‌یك کارگر کافه تیریا بود مجادله نمود تا همه فامیل راباهم یکجا نگهدارد.

مادرش بخاطر دارد که در سن ۱۲ سالگی جورج نسبت به دیگر همسالانش بلندتر وقوی تربود.

مادرش می گوید ما اورا بنام «میمون» صدا می زدیم وهنوز هم اورا به این‌لقب‌میخوانیم.

وقتیکه جورج طفل کوچکی بود هیچگاه‌درین نقطه آرام نگرفته وبسیار تیز وچابك بود.

جارج یگانه ورزشکار در جملهٔ همه فامیل‌بود اما در هیوستون هیچگاه بوکسینگ راتمرین نکرده ودر عوض در لیسه آنجا فتبال راتمرین می نمود.

در صنف نهم جورج از مکتب اخراج گردید وتحصیلات خود را روی‌جاده ها‌ادامه داد. وی که‌درآنوقت برای کسب‌کدام شغل بسیار بسیارجوان بود دراجتماع بامردمیکه مادرش آنرا (اجتماع خراب) می‌خواند آغاز نموده.

برای دوسال مکمل وی در جاده ها‌مصروف زد وخورد بود که‌بعدتر خودش انرا بخاطر میاورد من همیشه به بوکسینگ دلچسپی داشتم اما همه زدوخورد های من خارج‌رنگ صورت می‌گرفت. من همیشه یك مجرم بوده وپولیس وجوانان همه جا درتعقیبم بودند.

یکی از روزها در اتاق انتظار حوض آب‌بازی هنگامیکه‌تلویزیون‌را تماشا می کرددر مورد پروگرام جدید حکومت علیه مجادله بافقر که بنام (جاب‌کور) یاد می شود اطلاع حاصل نمود. وی درین پروگرام نام نویسی نموده وبه ایالت شمال غربی اورگان برای تعلیمات در مورد جنگلات فرستاده شد. یکسال بعد وی ببکی دیگر از مراکز این پروگرام در کلیفوربیا منتقل شد.

امادر همه این مدت سهم گیری اش در جاب کور همیشه به مشکلات مواجه‌بود. برخوردی بین وی و یکی از مشاورین مجادله با فقر صورت گرفته و وی‌را عصبانی ساخت. منابع ذیصلاح نظر به اینکه موجودیت جورج رابرای خود پرو بلمی تلقی کردند فیصله نمودند تا جورج فورمن را جریمه نموده و مجددا به خانه اش بفرستند.

درین موقع نك درك براڈوس رهنمای بوکسنگ مجادله با فقر مداخله نموده و نظر به اینکه از فورمن خوشش میامد مسئولیت رویه او رابه عهده گرفت. طوریکه برادرش قصه می کند.

این آخرین چانس فورمن‌بود. مامسئولیت امور جمنازیوم را برای صرف انرژی فوق‌العاده وی بعهده فورمن واگذار شده و من هر شب برای وی تمرینات بوکسینگ میدادم.

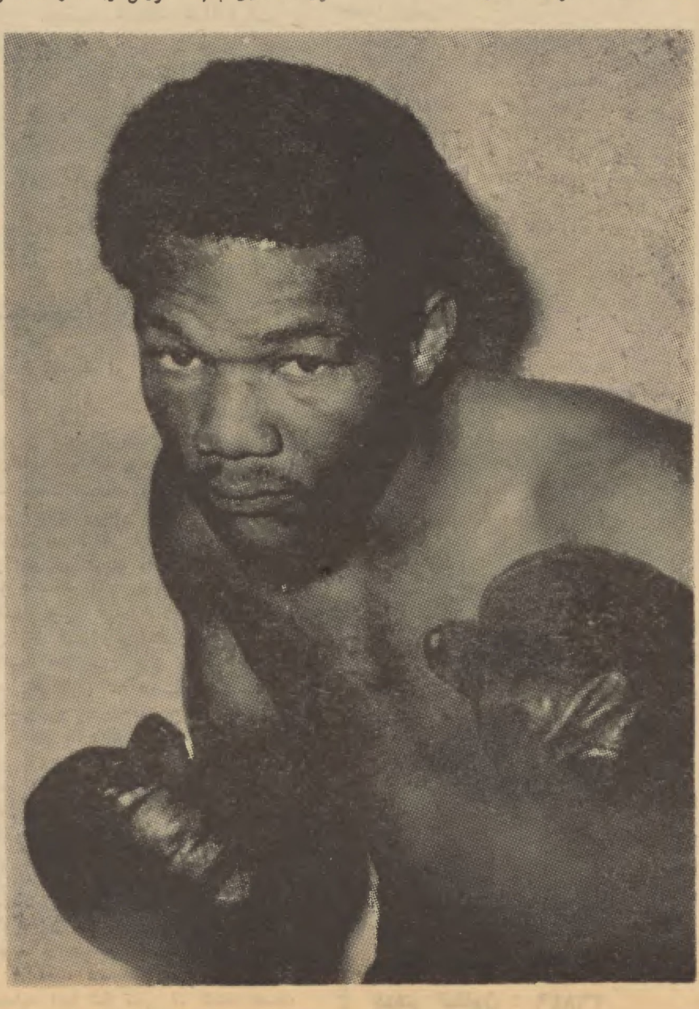

هنگامیکه جارج احساس کردکه افلاکی موجوداست که بوی علاقه دارد حقیقتاکار سخت رابه پیش برد.

دراولین مقابله ابتدائی خود بعد از سالگرد ۱۸ سالگی اش وی به سهولت به ناك اوت موفق گردید بعدازآن در تورنمنت بوکسنگ در شعبه خود در سانفرانسیسکو وبعدتر در لاس ویگاس برنده شد.

امادر ملکواگی دررونده آخر تورنمنت‌ملی مغلوب گردیده ودرجه دوم را بایك مدال نقره اخذنمود.

جورج ازجاب‌کور فارغ التحصیل گردیده وسند مکتب رامعادل دیپلوم بدست آورد.

میرمن فورمن مادروی میگوید. درتمام مدتیکه همراه جاب‌کوربود ماهانه ۵۰ دالر برای من ارسال مینمود امامن میدانستم‌که وی آنقدر عاید ندارد.

امادر هیوستن وی درباره به عادات قبلی خوددست زد مگروقتیکه احساس گردیدکه ممکن بالاخره سرنوشت وی به محبس‌بکشد تیلفونی ازطرف براڈوس دریافت کرد که آیا میخواهد شغلی رابه عنوان رهنمای تعلیمات بدنی بامعاش ماهانه ٤٦٥ دالر قبول کند. که وی آنرابلافاصله قبول نمود.

فورمن درجمنازیوم دوباره به تمرینات خود آغاز نموده ودر مسابقات خود برنده میشد. بیست ویك ماه بعدازآن که وی دستکش های بوکسنگ رابدست نموده‌بود فورمن داخل رینگ که نمایندگی ازایالات متحده امریکا درمسابقات المپیا ۱۹٦۸مینمود گردید. در مسابقه آخرین خود وی ایناس شپولزتبعه اتحاد شوروی راشکست داد ورینگ راباخوشی حلقه نمود وبیرق کوچك امریکا رابه اهتزاز درآورد.

هشت ماه بعدازآن جورج فورمن پیشه تخصصی‌خودرا آغاز نمود. وی در ظرف ۲۹ماه ۳۹ ریکارد موفقیت آمیزخلق نمود ودرضربات خود قهرمانی را ازفریزر بدست آورد.

به تعقیب غلبه خودبرنارتن درکاراکاس فورمن اکنون متوقع است تابامحمد علی مجددابه مسابقه بپردازد. هریك ازمسابقه دهندگان یك ملیون دالردریافت میکنند.

دربین وقفه های تمرینی خود فورمن بااحترام به هیوستن پرواز نموده ودر آنجا ازمادرش دیدن میکند. مادرش اکنون دریك خانه ۲۵ هزار دالری ازخشت پخته که فورمن برایش خریداری نموده زندگی میکند.

آیااین قهرمان درمورد لقب خود و در مورد بوکسنگ بطور عموم چه فکرمیکند؟

وی میگوید هیچکس نباید قهرمانی را بیشترازسه چهار سال نگهدارد. انسان فقط آنرابرای مدتی کسب نموده وبعد آنرا به زمان ویاشخص دیگری میسپارد. من میخواهم به جوانان بگویم که اگر مانندمن زحمت زیاد کشیدید موفقیت ازآن شماست.

بقیه صفحه ۳۱

پولیس زن‌در کشور جاپان

وقتیکه تاناکا صدراعظم در ۲۵ ماه سپتامبر سال گذشته به چنین مسافرت کرد ۱۰۴ نفر در تعداد پولیس زن افزایش بعمل آمدزنانیکه درمیدان بین المللی هوایی توکیو استخدام شدند همه محافظین‌هستند که به‌فن (جودو) تخصص دارند ووظیفه آنها علاوه بر مراقبت‌میدان رسیدگی به زنان، مراقبت از مواد منفلقه، و اسلحه نزد آنها میباشد.

درین اواخر پولیس زن‌یك ارکستر موزیك را نیز تشکیل داده است که در نمایشات و رسم گذشت هاسهم شان قابل ملاحظه است.

بسیاری از زنان فعال پولیس در ستیشن های نفتی، خطوط ریل وجا هائیکه دکان ها از طرف مالکین استثناء در شب باز می ماند گماشته می شوند وهم از آنها در جائیکه کیسه بری زیاد باشد کار میگیرند، درسال ۱۹۵۰ اولین بار پولیس امنیتی در توکیو روی کارآمد درآن سال در بین ریل برای خانمها واطفال اطاقهای جدا و کوچهای جدا موجود بود و احتمال میرفت در هر لحظه پول یا اشیای آنها در طول مسافرت مورد دستبرد قرار گیرد آنهاوظیفه‌داشتند ازاین‌واقعات جلوگیری کنند.

همانطور برای استخدام زنان در رشته پولیس محدودیت‌هائی موجود است برای‌آنها ضرورت هم‌محسوس است‌و لازم است تابوظایف آنها درین رشته توجه مبذول شود البته درین صورت برای پولیس مرد موقع میرسد تادر صف اول وظیفه اجرا کنند.

فومیکونیکی آمر شعبه پولیس میگوید: وظایف یعنی است‌که‌پولیس زن از عهده آن بر آمده نمیتوانند مثلا کار کردن بعد از نیمه شب، مقابله با دزدان مسلح موصوفه عقیده دارد: در غیر این احوال پولیس زن زور بروز در رشته های مختلف بکارهای سنگین و پرمسئولیتی گماشته میشود. اکثر دختران چون به سنین بیست به خدمت پولیس گماشته میشوند بعد از شش یا هفت سال خدمت وقتیکه ازدواج میکنند مسلك شانرا ترك میگویند وبصورت‌عموم حداقل دوره خدمت پولیس در توکیو هشت‌سال قبول شده‌است واین‌بان سبب‌است که پولیس توکیو اکثرا جوان می باشد.

بقیه صفحه ۳۷

عاطفه

بخاری بی‌نل معاینه خانه که هیچ‌نوع ارتباطی به بیرون ندارد و هیچگونه دود روی. یکی از دیگر چیزهای است که بر تماشاگر تحمیل می شود و چنین نمود ظاهرا جزئی و بی اهمیت زیانمند است و نمایشنامه را صدمه میزند.

بازی های خوب و صمیمانه :

حالا باید از بازی ها یاد کرد، از بازی های خوب و صمیمانه بازی هایی که نمایشگر خوبی، از چگونگی حالت های کرکتر ها اند و اگر از یکی دو بازی بازیگر های فرعی بگذاریم، کرکتر های اصلی نمایش را در نقش های شان موفق می یابیم و پیروز.

فصاحت بیان (پهلوان گلو) درنمایش حالت ها و سر انجام درامر شناسایی مضمون وفضای نمایشی مدد می کند او میتواند ترم ها وتعبیر های گروه مشخص جامعه ما را بدرستی بیان کند و پهلوان گلو آنقدر، در نقش خویش‌می چسپد که فاصله او با کرکتر نمایش تقریبا از میان بر میخزد و این از محاسن کار اوست (فخرو) کرکتر. دیگرنمایش‌است، کرکتری که دردو نقش و در موقف‌اجتماعی ظاهر میشود و در هر در بازی خود با حرکات و ادای جالبش تماشا گر را جلب می کند.

(انیسه وهاب) در حجاب نقش جمالوی کوچك بخوبی می درخشد دیگر از ظرافت نرم و حرکات زنانه، او خبری نیست.

انیسه وهاب اینك در نقش یك (پسر) ظاهر میشود و بدرستی میتواند که طرز العمل هایش را نمود بیانش را وحرکت ها و حالت هایش را نمایش دهد و این قابل تحسین می نماید.

همینگونه بازی کرکتر های (شیرو) و (نورو) جالب وقابل یاد آوریست.

آنچه که میتوان به عنوان فرجامین سخن گفت اینست که عاطفی برای گروه عوام جامعه ما پیام هایی دارد، پیام هایی و باز دهی ونتیجه‌یی که درام را در سطح کار های تربیوی قرار دهد ولی برای روشنفکر و با اصطلاح قشر منور جامعه عاطفه چیزی ندارد و آنگونه که گفته اند توضیح و اضحات است و تحصیل حاصل و برای افغان ننداری که یك تیاتر دارد و یك روزنه برای نمایش میتوان این مطلب رابحساب انتقاد وعیبجویی بحساب نیاورد.

بقیه صفحهٔ ۶

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری

بهر حال عقب کشیدن ادگار فور رئیس اسامبله ملی فرانسه و پیر مسمر صدراعظم آنکشورودیگر آن از انتخابات به‌نفع شابان دالما وو دستینگ شاید شانس گولیست ها را برای احراز کرسی ریاست جمهوری زیاد ساخته باشد امادر حال عقیده میرود که هیچ یك از کاندیدان‌گولیزم نخواهند توانست در مرحله اول انتخابات اکثریت رابدست آرند بناء انتخابات باید برای بار دوم صورت گیرد.

آخرین اطلاع‌حاکی‌است که مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بروز پنجم ماه می‌صورت میگیرد درصورتیکه هیچ‌یك از کاندیدان موفق بدریافت اکثریت نشود در آنصورت انتخابات دوره دوم بین دو کاندیدی که بلند ترین آراءرابدست آورده باشند بتاریخ ۱۹ می برگزار میشود ودرین دوره یك‌تن از آنها بحیث رئیس جمهور عرض وجود میکند.

اطلاعات اخیر میرساند که هرگاه فرانسو از میتران کاندید مشترك تمام چپی‌های فرانسه نتواند در دوره اول انتخابات موفق شود در دوره دوم هرگز نخواهد توانست‌چه در مرحله دوم بمقابل‌وی محض یك رقیب گولیست وی قرار خواهد داشت‌فعلا میتران نسبت بهر

صفحهٔ ۴۸

یکی از کاندید گولیست ها قدامت دارد.

راجع به دو کاندید گولیست ها باید گفت‌که‌نتایج آراء عامه ایکه اخیر انتشار یافته است دستنگ را مقدم نشان داده است اما باآنهم چونکه عقیده گولیست هاازین است که هرکه انتخاب بشود خیر مگر مهم این است که پالیسی ملیست خواهانه جدی راکه دوگول فقید برای آنکشور وضع کرده است باید حفظ شودو این بخاطری است که‌درپرتو آن عظمت فرانسه حفظ شود چون دالما از طرف کمیته مرکزی گولیست ها کاندید شد وچندین بار بحیث بهترین کاندید تعریف شد امکان دارد در انتخابات پیروز گردد ولی درعین حال پالیسی طرح شده‌دوگول مدت زیادی در آنکشور دنبال شده و امکان دارد ازین امر اندکی جوانان آنکشور خسته نموده باشد.

بناء امکان این هم موجود است که دستنگر ا اختیار نمایند. عده ای ازسایر کاندیدان هم‌در انتخابات مبارزات خود ر کاندیدان هم در انتخابات مبارزات‌خود را ادامه‌میدهند‌امانظر عمومی این است که‌شاید آنها شانسی نداشته باشند.

بقیه صفحهٔ ۳۱

داستان دودل

خودرا به استادنشان میدهند، اوهر کدام رامینوازد، اماآوازی برنمیخیزد، به نی‌میدهد اماصدا برنمی آید.

سازنده لاغراندام دهشتزده میشود. استاد ادامه میدهد:

- حتمابه تنبور سحرآمیز صدمه‌ای رسیده است، زیراتمام ساز های جهان خاموش گردیده‌اند، فقط ازنقاره صدابرمیخیزدوبس.

برنقاره مینوازد، صدای خشك وبی‌آهنگ ازآن برمی آید. درست درهمین موقع مثل اینکه بصدای نقاره جواب گفته باشند، آواز نقاره‌ای دیگر نیز بگوش میرسد. سازندگان بسمتی که آواز می آید متوجه میشوند. یکجابانقاره آواز منادی (جارچی) فرمانروا نیز ببازار میرسد:

- بشنوید، بشنوید! .. ازعدالت فرمانروای مابشنوید!..

هردوپاسبان رابرعرصهٔ جلادبسته اند و پیرامون آنهارا پاسبانان مسلح احاطه کرده‌اند.

منادی تامیتواند بصدای بلند فریاد میزند:

باقیدارد

بقیه صفحهٔ ۴۱

نمایش لباس

لباس ها شامل آخرین مد های بافتگی برای خانمها آقایان واطفال بود که‌بوسیله بیست مانکن داخلی وخارجی نمایش داده شد.

درنمایشی لباس‌بیش ازچهارصد نفر اشتراك نموده بودند که طرح وساخت لباسهای مذکور موردتوجه خاص آنها قرار گرفت.

پروگرام موسیقی وقرعه کشی لاتری که قبلاتکتهای آن توزیع شده بود نیز شامل این نمایش بود.

انیس
ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

:کور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واټ
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر
دیوی گڼې‌بیه ۱۳ افغا نی

په‌کابل کښی ۵۰۰ ۱ فغا نی
تیلفون :مدیریت توزیع وشکایات
۲۶۸۵۴

طفل دو سر باید به اسم ماریان یاد شود

از گذشته های بسیار دور این ترس تا امروز باقیست که مادرها را مجبور میسازد تا پنجه ها و ناخنهای کودکان تازه تولد یافته را بشمرند. از ترس ناقص العضو بودن اطفالی که نوتولد میشوند، این کار را میکنند. در شهر بریمن این رؤیای یک مادر به تحقیق پیوست مادری یک طفل با دو سر زایید.

خانمی ٢٣ ساله با موهای طلایی در شفاخانهٔ مرکزی شهر بریمن از ناحیه زایمان ترس بخود راه نداد و سرانجام ساعت وضع حملش فرا رسیده طفلی بدنیا آورد به توصیهٔ اطبا که پرش قلب کودک را بسیار ضعیف از حد نورمال تشخیص کرده و لزوم سزارین را تاکید نمودند، مادر جوان به کمک داروی بیهوشی روی میز عمل قرار گرفت و او هنوز فکر میکرد: امید است که نوزاد دختر باشد در آنصورت اسمش ماریان خواهد بود. چند دقیقه بعد تر یک معاون داکتر نوزاد را به روی دستهای خود بلند گرفت: یک دختر بودکه نه و نیم‌پوند وزن و٤٨ سانتیمتر قد داشت. چشم های آبی اش شبیه مادرش بود. اما یک چنین کودک نوزاد را تا این دم هیچ‌داکتری ندیده بود. دختری که باید نامش را ماریان میگذاشتند دو کله داشت.

داکتر ها در حالی که از شدت ترس نفس در سینه های شان قید شده بود متوجه شدند که درقسمت فوقانی شانه های طفل استخوان ستون فقرات دو شاخه تشکیل داده ودر انجام دو شاخهٔ دو گردن و دو کله نصب بود.

کودک زنده بود. وبه نوبت از طریق هر دو دهن که در دو کله وجود داشت نفس میکشید. ٢١دقیقه قلب، خون واکسیجن را بهردو کله پمپ کرد و نگاه برای همیشه از حرکت باز ایستاد.

والدین این طفل ناقص الخلقت یک دختر چهار سالهٔ سالم هم‌دارند. آنها با مرگ نوزاد ناقص دروحشت واضطراب آن‌باقی‌مانده اند: هیچیک داکتر نمیتواند بگوید که کودک درشکم مادر چگونه تشکل و نمو کرده است؟

سر طبیب کلینیک، داکتر بارتل که طفل دو سر در کلینیک او بدنیا آمده است سعی نمود مادر نوزاد را اینطور تسلی دهد: «شما می توانید باز هم طفل سالمی بدنیا آورید.» داکتر بدین وجه میخواست مادر را روحا تقویت کرده باشد. داکتر بارتل‌معتقد است که هر شش ملیون واقعهٔ بار داری یک واقعه تشکل غیر طبیعی نطفه به جنین وضعی‌رخ میدهد.

سر طبیب کلینیک میخواهد ثابت کند که تولدات ناقص جنبهٔ توارث دارد. همچنان والدین که طفل مرده را برای تحقیقات علمی در اختیار دانشمندان قرار داده‌اند، نمی‌توانند بخاطر آورند که چنین اتفاقات تولدات ناقص قبلا هم در خانواده های شان رخداده باشد. اگر آدم قبول کند که گرفتن الکهول‌وسگرت در طول دوره بارداری علل چنین تشکلات ناقص عضوی در نوزادان میگردد چنانچه داکتر بارتل مدعی آنست در آنصورت چگونه این سوال مطرح میشود که‌الکهول سگرت و غیره بالای اورگانیزم‌عمل میکند؟

سر طبیب کلینیک در جواب می گوید: برای این سوال عجالتا پاسخی ندارند.

وحتی پروفیسر کرون بامبرگ که تشکل اعضای ناقص را در نوزادان کشف کرد. نمی‌تواند نظریه قاطعی در این‌باره‌بدهد: اگر تشکل اعضای ناقص در نوزادان میراث نباشد، در آنصورت ممکن است، اختلالاتی طی هشت هفتهٔ‌اول بارداری باعث این تشکل ناقص در نوزادان گردد. شاید علل این‌تشکل عضوی نامکشوف بماند.

مادر طفل ناقص صرف برای یک آن تصویر کودک ناقص ودو سر خودرا دید. واضافه ازان چیزی نمیداند که با طفلش چه‌معامله ای شده است زیرا میخواهد آن حادثه وحشتناک را مانند خواب نحس فراموش کند.

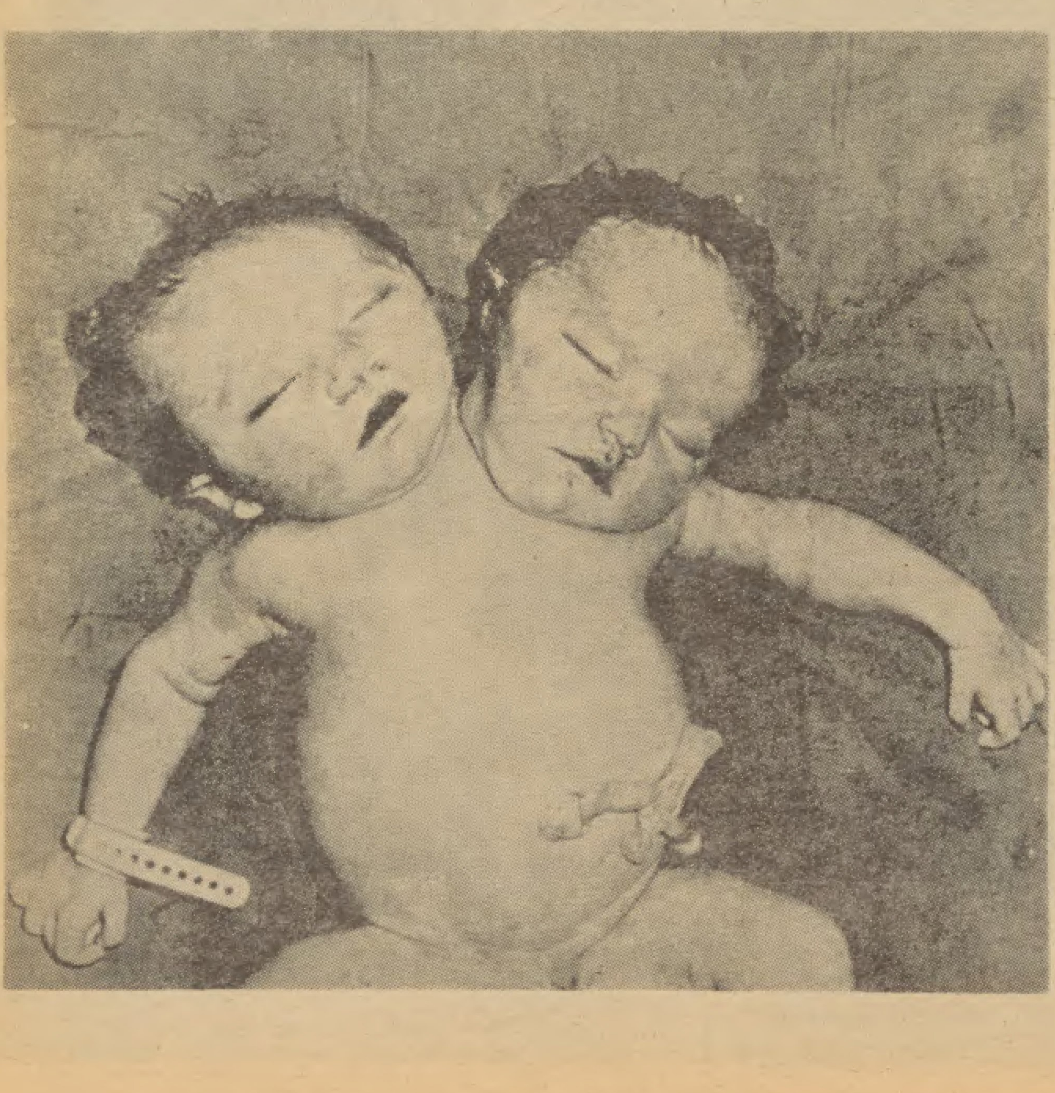

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتر به«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دنباله داستان:

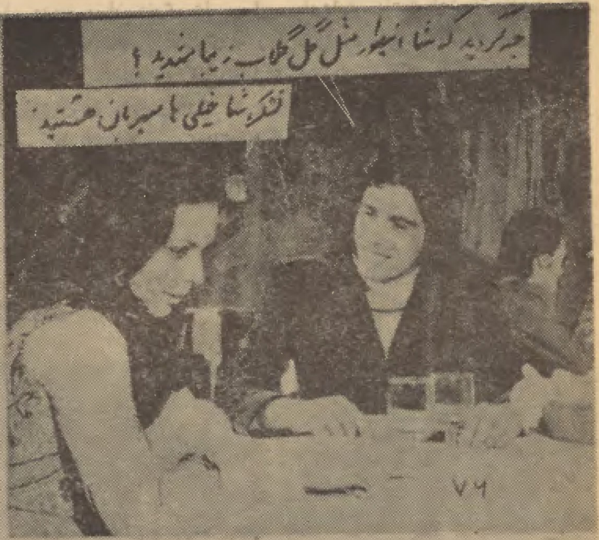
خبر دارید که شما امشب مثل گل گلاب زیبا شده‌اید!
تشکر شما خیلی مهربان هستید
٧٦

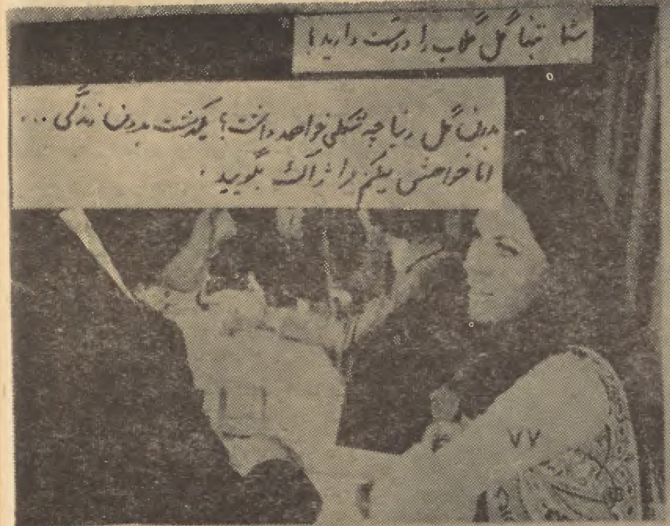
شما تنها گل گلاب را دوست دارید!
بدون گل دنیا چه شکلی خواهد داشت؟ یک دشت بدون زندگی... اما خواهش میکنم مرا ژاک بگوئید.
٧٧

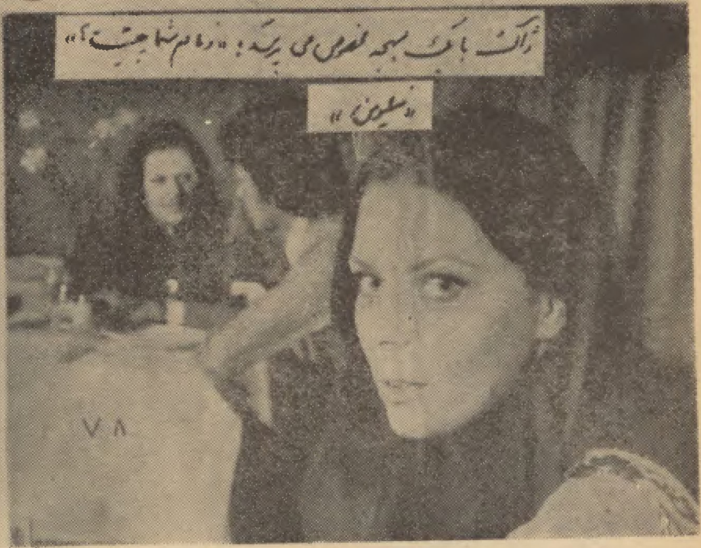
ژاک با لهجه مخصوص می پرسه: «اسم شما چیست؟»
«فیلومین»
٧٨

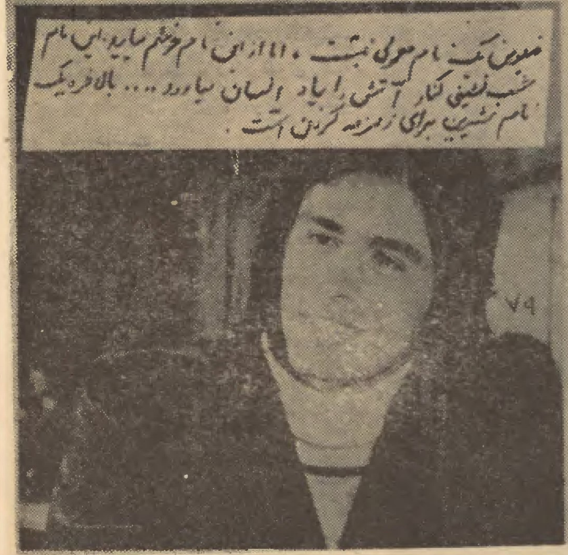
فیلومین یک نام معمولی نیست... اما از این نام خوشم میاید. این نام شب لطیفی کنار آتش را بیاد انسان میاورد... بالاخره یک نام شیرین برای زمزمه کردن است.
٧٩

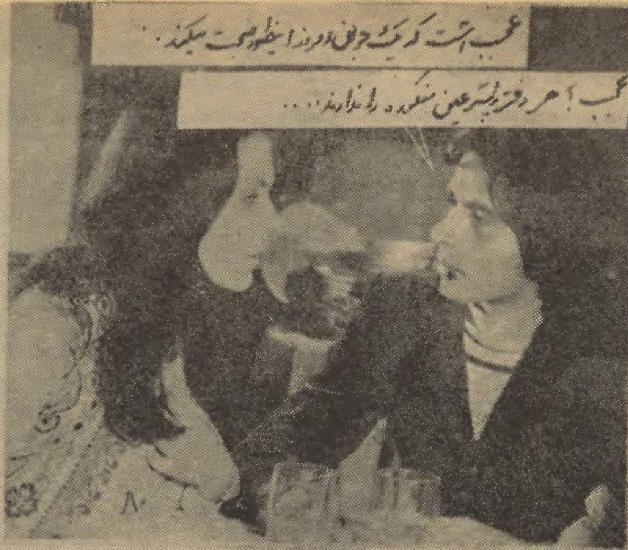
عجب است که یک جوان پولدار اینطور صحبت میکند.
عجب! هر روز بیشتر عجیب میشود، رازآلود...
۸۰

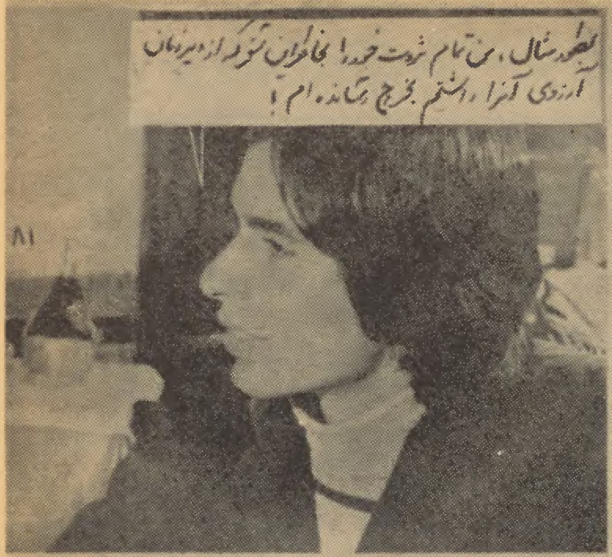
بطور مثال، من تمام ثروت خود را بخاطر این تنوع که از دیدن آزادی آنرا داشتم بخرج رسانده ام!
۸۱

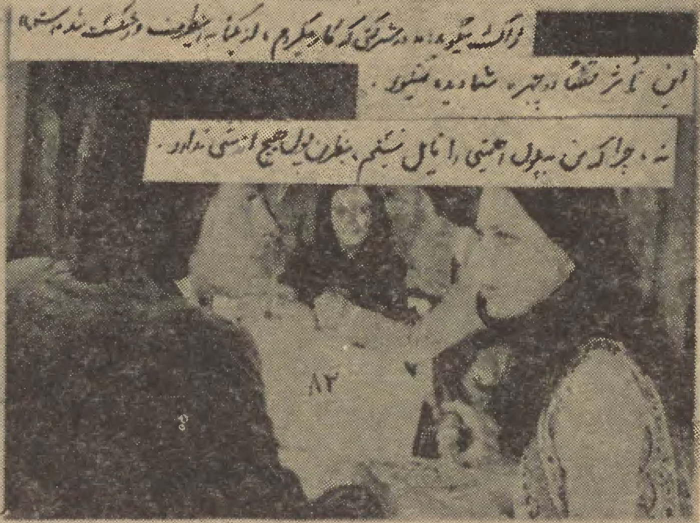
زرگ میگوید... در شرکتی که کار میکردم، از کار و اطرافم خسته شده بودم.
این آثار خستگی در چهره شما دیده نمیشود.
نه، چرا که من پول اضافی را مایل نیستم، بنظر من پول هیچ ارزشی ندارد.
۸۲

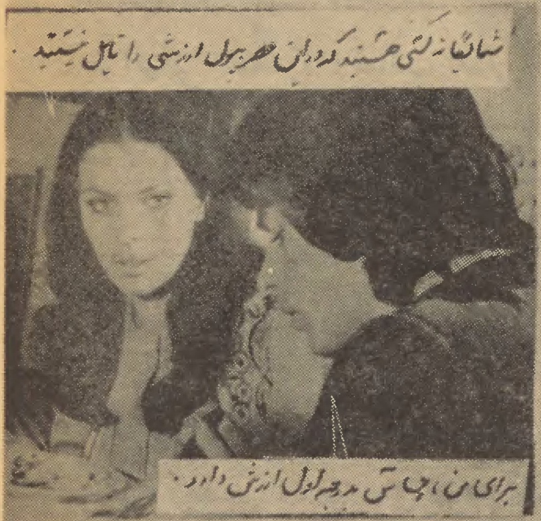
شما تنها کسی هستید که در این عصر پول ارزشی را قائل نیستید.
برای من، راستی در درجه اول ارزش دارد.

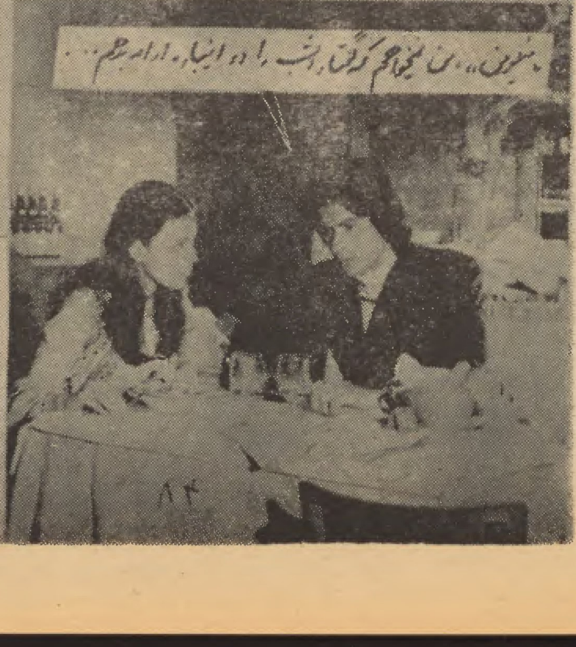
بفرمائید... من میخواهم که گذشته را امشب در اینجا ادامه دهم.
۸۴

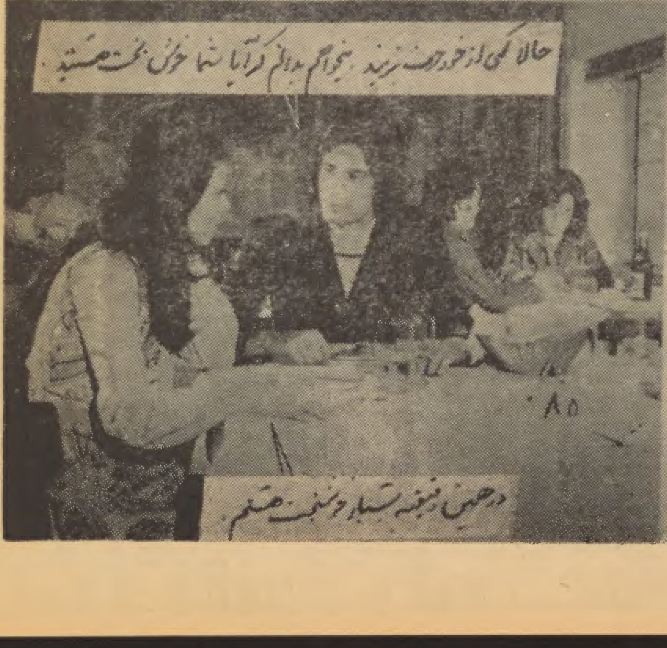
حالا کمی از خود حرف بزنید. میخواهم بدانم که آیا شما خوشبخت هستید.
در عین فقیری بسیار خوشبخت هستم.
۸۵

سالی که گذشت در شهر کابل ۷۲۴ و

رئیس محکمه ترافیک شهر کابل میگوید :

مجرمین ترافیکی با مجرمین خطرناك وحرفه‌ای ومتکرر هرگاه دریك احاطه محبوس شوند، از تماس شان طبیعی است که بر تعداد مجرمین خطرناك روز بروز افزوده خواهد شد

درممالک پیشرفته جهان برای مجرمین ترافیکی خطارا ، حالت اصلی جرم قبول نموده اند

امروز در سرا سر جهان ترافیك ومشکلات ناشی از آن درد سرهایی بوجود آورده که مردم در زندگی روزمرهٔ خود شاهد یك یا چندین واقعه ترافیکی می باشند. چون موتر این وسیله نقلیه را ابتدا برای خدمت وراحتی مردم شد اما رفته، رفته وبا گذشت ایام در عین خدمت وسیله درد سر و زحمت نیز گردید چنانچه ترافیك در تمام شهر های بزرگ مسئله روز و مشکلی برای مردم شده است.

رفع اساسی این مشکل تطبیق و مقررات ترافیکی است این مقررات باید از طرف مردم رعایت گردد ودر صورت امکان در جمله مضامین تدریسی شاگردان معارف شامل گردد تا در آینده همه با یست از حادثات ترافیکی وواقعات ناشی از آن درامان باشند.

درهمین سالی که گذشت تنهادر شهر کابل ۷۲٤ واقعه ترافیکی به شمول کشته شدن، زخمی شدن وخسارات هنگفت مالی صورت گرفته است در حالیکه و سایل حمل ونقل نسبت بدیگر ممالك پیشرفته در افغانستان خاصتا درمرکز کابل خیلی کمتر است.

ښاغلی عبدالقا در امیری رئیس محکمه ترافیك شهر کابل ضمن اظهار این مطالب در جواب سوالی که:

عوامل ناشی از واقعات ترافیکی چگونه به میان می آید و مرتکبین واقعی تصادمات دریوران اند ویا مردم ؟

گفت:

درواقعات ترافیکی بیشتر جرح وکسر دیده می شود و کمتر واقعات کشته شدن به ظهور می رسد و تاکنون که دوسیه های واقعات ترافیکی به این محکمه رسیده بدرجه اول مصدومین اطفال بوده‌اند که اولیای شان به آنها اجازه داده‌اند خودسرانه در جاده های عمومی در بین سرکهای موتررو حرکت کنند وچون کودکان بی پروا تر اند واز مقررات ترافیکی آگاهی ندارند هم برای خود وهم برای موظفین ترافیك درد سر خلق می‌کنند وبرای رانندگان مسوولیت مختلف بار می اورند ومی توان گفت که ۷۵ فیصد حادثات ترافیکی را در شهر کابل همین اطفال به وجود می آورند وبدرجه دوم مردم وولایات زیرا به مقررات و قانون ترافیکی نابلد اند وحینیکه داخل شهر می شوند تااندازه موظفین ترافیك آنها را رهنمایی میکنندولی باز هم دیده می شود که تصادم و یا واقعه ترافیکی بوقوع می پیوندد در درجه سوم اشخاص ضعیف و ناتوان‌را باید ذکرکرد.که درروی جاده های موتررو حرکت می‌کنند وباعث واقعات ترافیکی میگردند.

در مورد دریوران باید گفت که تکسی ران ها خیلی بی احتیاطی می کنند وبروز اکثر واقعات ترافیکی ازجانب رانندگان تکسی است که دوسیه های شان جهت تعین جزا به‌محکمه ترافیکی شهر کابل‌سپرده می شود درجهٔ چهارم رانندگانی که لایسنس ندارند و خود سرانه دریوری می کنند که برای چنین اشخاصی در قانون جدید ترافیك مسئولیت زیادی قایل شده اند، این راهم ناگفته نباید بگذاریم‌که اکثر دریوران در هنگام شب‌از چراغهای فول کار میگیرند که سبب بروز حادثات دلخراشی ناشی از همین بی‌توجهی میگردند.

از رئیس محکمه ترافیك شهر کابل میخواهم:

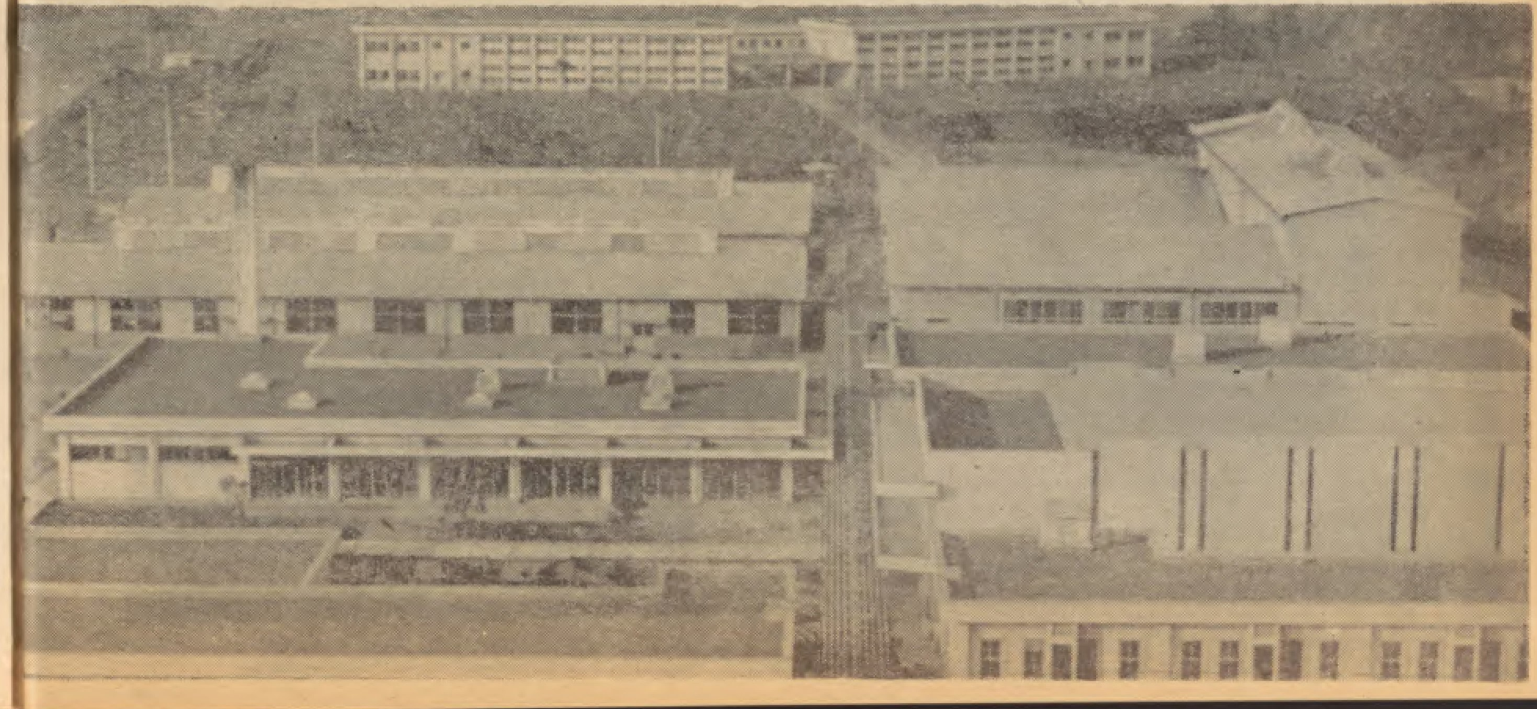

۷ واقعه ترافیکی بوقوع پیوسته است

اگر ممکن باشد یکی ازاین‌واقعات راکه در شب اتفاق افتاده باشد و جالب هم باشد برای خوانندگان ژوندون بیان کنید.

واقعهٔ را که به ذکر آن‌می پردازم دریور آن فاقد لایسنس بوده‌که‌باعث مرگ یکنفر در ساعت سه بعد از نصف شب شده است و جریان ازین قرار بوده که موتر اوپل ۲۶۳۲ تکسی بدریوری جمعه پسر محمد شریف ساکن قلعهٔ شاده که‌از قسمت‌اخیر جاده میوند جانب سینما پامیر درحرکت بود حینیکه دردوصد متری سپاهی گمنام با سرعت زیاد می‌رسد دفعتا با موتر دیگری با چراغهای فول رو برو می شود که چراغهای فول آن موتر ساحه دید دریور اوپل را زایل ساخته و سبب انحراف موتر از جاده اصلی میگردد ومستقیما موتر اوپل زنجیر های اطراف سپاهی گمنام را از هم دریده داخل محوطه آن میگردد وازتصادف یك‌نفر بنام غلام سخی را که‌درآنجا خوابیده بودجابجا هلاك می سازد وموترش هم خساره بر می دارد که درین حادثه دروهله اول دریور مسئول است که بدون داشتن لایسنس دریوری می کند ودرثانی موتر دیگر که با چراغ های فول در اثنای شب حرکت می کند. به هر صورت دریور مسئول از طرف این محکمه بدو سال و شش ماه حبس نسبت تخلفش محکوم میگردد.

از رئیس محکمه ترافیك شهر کابل پرسیدیم:

درباره بیمه وسایل نقلیه که جدیداً در قانون ترافیك نافذگردیده چه‌نظر دارید می گوید:

راستی ماده سی و ششم فصل ششم قانون ترافیك یك معضله‌مهم را که عبارت از موضوع دعوی حق‌العبدی‌مشکلاتی راکه‌سدراه‌جزای آوردن بیمه عرادجات از بین‌برداشته است زیرا همیشه این‌محکمه درحصه حق‌العبدی مشکلاتی راکه راه جزای خویش می دید که اکنون هر گاه همه ای دریوران موتر های شان را بیمه کنند در بروز واقعات ترافیکی موضوع حق العبدی از طریق بیمه حل ومحکمه می تواند بعداً در حصه حق‌الله به زود ترین فرصت حکمش‌را صادر سازد روی این لحاظ است که درقانون ترافیك ذکر شده (هیچ واسطه نقلیه موتر دار شامل‌ترافیك عامه شده نمی تواند مگر اینکه قبلا بیمه شده باشد.)

وطوریکه قبلا در مورد اتباع خارجی به اثبات رسیده چون‌تادیه وجبران خساره اشخاص ثالث به راننده تعلق ندارد لهذا در هیچ واقعه ترافیکی حقایق را کتمان‌نمی کند و مهمتر ازهمه اگر مصالحه ای بین طرفین صورت میگیرد مبلغ کافی به ورثه از طرف بیمه پرداخته می‌شود وبرای راننده هیچ مشکلی بمیان نیامده یکنوع تسهیلات برای رانندگان و محاکم در واقعات ترافیکی بار می آید.

این بار از شاغلی امیری می پرسم که:

ممکن است یك متهم ترافیکی بایك جانی خطرناك دریك سلول زندانی شود وشاید متهم ترافیکی نسبت به‌هم سلول خود تفاوتهای اخلاقی بسیار داشته باشد، آیادرین مورد کدام تدبیری درنظر گرفته شده است؟

رئیس محکمه ترافیك شهر کابل بعد ازانکه چند قطعه عکس محابس ممالك مترقی را نشان میدهد می گوید:

پرنسیب عمومی حقوق جزا در حصهٔ محکومیت اشخاص به حبس حاکی ازاین‌است که مجرم ازاجتماع تجرید شده آزادی اش موقتا سلب گردد تابه این وسیله امکانات سازگاری مجرم به محیط اجتماعی ومفدیت وی به‌اجتماع فراهم‌شودکه برای این مامول ممالك مختلف‌جهان مجرمین را نظر به نوع‌جرم مرتکب شده و شخصیت اصل مجرم در زندانهای مختلف حبس می‌نمایند یعنی هیچگاه یك جانی خطرناك ویك مجرم متکرر را با دیگر مجرمین در یك محبس زندانی نمیکنند بلکه‌برای هر کتگوری مجرمین محابس و اتاق های جداگانه وجود دارد وآین‌برای آنست تا خوی و عادت مجرمین خطرناك و متکرر بدیگران سرایت ننماید. چه هدف مجازات در عصر حاضر اصلاح مجرم است نه تنبیه جسمی یا انتقام، روی همین اساسات اکثر علمای حقوق‌راعقیده بر آن است که حقوق جزائی اطفال تعمیم یابد زیرا اطفال مجرم حین وقوع جرم به مجازات حبس محکوم نگردیده بلکه به دار التادیب فرستاده می شوند اما در قسمت متهمین حادثات ترافیکی باید گفت که حادثات ترافیکی از جمله‌اعمال خطائی است چنانچه در ممالك پیشرفته جهان این موضوع را احساس و برای مجرمین ترافیکی خطا را حالت اصلی قبول نموده‌اند زیرا مرتکبین جرم ترافیکی قصد عمدی به ارتکاب جرم ندارند وبه این لحاظ بایست به تاسیس محابس خاص اقدام شود که این‌امر نظر به اهمیت آن در مملکت ما نیز

بقیه در صفحه٥٤

11
10
10
6
9
7
8
4
5
3
2
1

برگزیده آلفرد هیچکاک

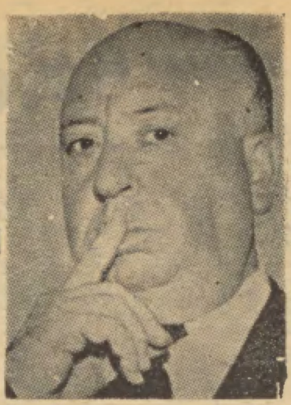

والانتین هرسبت

مترجم، نیرومند

دومدال برای جانی

درست سرساعت هشت‌ماتهیلده روگیش وارد مغازه اش شده دروازه را ازپشت‌سر خودبست • مثل هرروز ،این‌خانم موسپیدکه به‌شغل عاریت دادن لباس اشتغال داشت، ابتداء به پسخانهٔ مغازه که‌ازان کاردفتررا میگرفت رفته بالاپوش وبکس دستی خودرا گذاشت وپنجره راباز کرد تاهوای تازه وارد اتاق شود• سپس ماشین قهوه‌سازی را بکار انداخت •

۱۰ دقیقه بعد به صرف ناشتا شروع‌نموده وضمنا روزنامه صبح راپیشروی خودگذاشته بمطالعه ان آسرگرم شد: «سومین قتل‌درظرف چارهفته مقتول بازهم یک‌خانم است•»در صفحه اول به‌خط درشت این عنوان‌رانوشته بودند وبعد باحروف ریز اضافه کرده بودند: «قاتل دستکش پوش برای چارمین بارطعمه‌اش رابه دام انداخته است •»

وقتی ماتهیلده روگیش شروع‌کردبخواندن متن راپور ، درست در همان لحظه کسی‌به دروازه زد• ماتهیلده ازجایش تکان نخورد وآرام باقی ماند• اوبه مشتری هااجازه نمیداد تابه ساعت نو که‌مغازه اشرا رسما بازمیکرد اورا اخلال کنند•

صدای دروازه زدن شدید تر شدومتعاقبا صدا قطع گردید• خانم روگیش بادلچسپی ماجرای قتل و جنایت را تا به آخرمرور نمود•

وقتی سرش را ازروی روزنامه برداشته بالادید ازشدت‌تعجب دچار وحشت شد • درحصهٔ چوکات پنجرهٔ اتاق یك مردایستاده بود، مثل آنکه زمین ترکیده وآنمرد روییده باشد•

اوبالاپوش نسواری رنگ ببر کرده،کلاهش راتا به سر گوشها پایین کشیده بود•پس‌از تخفیف حالت وحشت ،خانم روگیش نفس عمیقی گرفت . او ویلی مامور تانك تیل را اززاویه مقابل مغازه خوب‌میشناخت•

متاسفم مادر روگیش که تو راموقع‌صرف قهوه مزاحم میشوم• فقط سوال دارم:«میتوانی یك صد مارکی‌رابه پول خورد برایم تبدیل کنی ؟»

خانم روگیش پاسخ داد: «بلی امکانش‌موجود است•» پس از اظهار این جمله نوت صد مارکی اورا به‌پول خرد تبدیل‌کرد•

ویلی گفت: تو یك الماس هستی. من برای خدمت گذاری متقابل حاضرم •سپس کلاهش رابه عنوان احترام برداشت.

خانم روگیش درجواب گفت: اگر برایم ماست بیاوری از تو ممنون می شوم . این کلان لطفی خواهد بود که در حق من میکنی ومرا ازبیرون رفتن درین هوایی بارانی‌نجات میدهی •

به کمال میل مادر روگیش• تو مغازه‌ات راباز کن من تاچند دقیقه دگر برایت ماست می آورم•

تو میتوانی به تدریج دیون خودرابپردازی

هفتهٔ آینده ه پنجصد مارك قرض خودرا باس ودآن ازمن دریافت ، خواهی کرد.اوکی؟ وحال میروم تا برایت ماست بیاورم•

خانم روگیش پنجرهٔ اطاق را بسته‌قهوه اشرا سر کشید . پس از آن به‌طرف‌دروازه مغازه رفته آنرا باز کرد •وقتی به دفتر بر گشت صدای زنگ دروازه بلند شد •

هر باری که مشتری ها دروازهٔ مغازه راباز میکردند زنگ دروازه نخستین تاکت یک آهنگ موسیقی بنام ، همیشه راستکارباش رامی‌نواخت خانم روگیش‌باخودگفت‌ویلی‌سحر میکند که به این زودی بر میگردد.صندوقچهٔ پول خودرا بر داشت به مغازه برگشت.

مشتری مردی بود درسنین ۵۲ که‌رفتارش دوستانه جلوه می نمود •آن مرد با دستی‌که دستکش‌پوشیده بود، به طرف یك کرتی دارم ،بهتر خواهد بود اگرلباس‌موردنظرمثل برای اشتراك در یك دعوت‌به لباس ضرورت دارم ، بهتر خواهد بوداگر مورد نظر شکل این یك‌یونیفورم باشد •،

شما بهتر است در ساعت ۹تشریف بیاورید ،زیرا مغازه هنوز باز نشده است •

اگر مغازه بسته میبود من مسلما ،درپشت دروازهٔ آن ایستاده می ماندم •اجازه دارم‌که این یکی را امتحان کنم •

خانم روگیش در حالیکه ازرفتار آن‌مرد خشمگین شدبود به ساعت بالای کوتبند مخصوص کلاه ها نظر انداخته گفت :

درست نیم ساعت بیایید ،آقای جوان درست سر ساعت ۹ وحتی یك دقیقه هم وقت تر نباید تشریف بیاورید •فهمیدید؟

مشتری پاسخ داد :شما شوخی میکنید سپس با اعصاب بسیار آرام کرتی‌یونیفورم راکه به روی سینهٔ آن مدالهای فلزی آویزان بود از روی کوتبند بر داشت:

شما به چه هواهستید ؟ زود باشید کرتی راسر جایش بیاوزید !

من‌برای این کرتی یك پتلون مناسب هم میخواهم • درصورت امکان یك پتلون بافیتهٔ سرخ مخصوص ژنرال ها شمایك‌چنین پتلونی دارید؟

گستاخی آن مرد خانم روگیش راسخت خشمگین ساخت و بناچار در جوابش گفت:

برای‌مردی مثل شمانه کرتی دارم ونه پتلونی ! زود ازینجا گم شوییدو گرنه خلق من تنگ می‌شود • بعد ازادای این کلمات خانم روگیش سعی نمود باعصبانیت کرتی را ازدست آن مرد بگیرد •اما او چالاکتر بود وتندتر حرکت‌نمود•

آن مرد بانهایت بیرحمی خانم روگیش رابه طرف کوتبند لباس ها به‌شدت تیله کرد• چیغ اول خانم پیر درمیان لباس های که به‌رویش افتید محو گردید وو قتی برای بار دوم سعی نمود فریاد بزند ،دست آن‌مرد به‌گلویش چسپیده آوازش راخفه‌ساخت• ساعت هشت و۳۲ دقیقه بود•

۱۰ دقیقه بعد تر ویلی با ماست فرمایش دادگی خانم روگیش وارد مغازه شده صدازد.

مادر روگیش ماست خواستهٔ توراآورده‌ام. وقتی جوابی نشنید به‌سوی اتاق پسخانه‌رفت دوباره بصدای بلندتر گفت: کجاهستی ؟

اومجددا به‌مغازه برگشته ازمیان کوتبند های البسه بدنبال خانم روگیش برآمد و تعجب کردکه اورا درمغازه نیافت•

دفعتا متوجه یك شی سخت زیر بوتش شد• آن شی یک‌مدال فلزی بود• یك مدال سه‌گوشه‌بود • و یلی مدال را ازروی زمین برداشته کمی به‌فکر فرو رفت وسپس آن رادر جیبش گذاشت•

درحوالی ساعت ۹ونیم یك مشتری زن که‌آمده بود یك لباس راتبدیل کند جسدخانم روگیش راکشف نمود• هنگام پس و پیش کردن کوتبند های لباس دفعتا متوجه یك پای شد• همینکه مشتری از فرط و حشت لباس هارا کنار زد خانم روگیش را پیدا کرد که مانند یك گدی به دیوار تکیه‌داده نفسش برآمده بود•

کمیسار فیتس ازشعبهٔ جنایی مرکزی نخست از ارتباط دادن مرگ فروشنده مغازه با جنایات مرد دستکش پوش امتناع ورزید خطاب به‌همکاران چنین گفت آقایان! منطق برخلاف این نظریه حکم میکند : به‌این‌معنا که سه قتل‌قبلی شامل زنهای جوان‌بوده،حال اینکه خانم روگیش بیش از ۶۰ سال دارد•

فیتر سر محافظ گروه پاسداران باشوخی جواب داد : خوب ممکنست دلش میخواسته تغییر ذوق بدهد وتنوع بیاورد •

کمیسر فیتس اظهار داشت : درمورد ازوم این تغییر ذوق میخواهم دلیل منطقی‌بشنوم، انسپکتر فابیان وارد صحبت شده اظهار نظرنمود: بهرحال این واضح است که‌قاتل خانم روگش هم‌دست کش به دست داشته معاینه جسد این مطلب رابه اثبات رسانده است•

دریك چنین هوایی بارانی هر کسی‌دستکش به‌دست میکند • این جوابی بود که کمیسار فیتس به اوداد. خوب حالا میرویم تابکارهای خودرسیدگی کنیم•

فیتس عامل این قتل راسرقت میپنداشت دردستکول خانم نه‌کدام بکس پول و نه‌کدام سکه یا بانکنوت پیداشد•

یگانه چیزجالب دردستول خانم روگیش یك‌کتابچه یادداشت پراز نامهای اشخاص وپول های پرداخت شده آنها بود• احتمالا یکی از مدیونین خانم روگیش میتوانست دست به‌این جنایت زده باشد •

در اثنایی که کمیسار فیتش به‌همکاران خود هدایت میداد تاتمام اسمای راکه در کتابچهٔ یادداشت خانم روگیش خط گرفته نشده ، تحت غور قرار دهند• یکی ازخیاطه های که‌برای مغازهٔ خانم روگیش کار میکرد نزد وی مراجعه‌نمود •اسمش مادموازل‌بارتل بود •

فیتس ازاوپرسید: یقینا شما اکثرلباس هایی راکه درینجا وجود دارد می شناسیدو میتوانید بمن بگویید که‌آیا جانی‌ازجملهٔ‌لباس های‌اینجاامروزکدام‌لباسی‌رابه‌مغازه‌آورده‌ومسترد کرده یا اینکه ممکنست کدام لباسی‌رابا خودبرده باشد ؟))

مادموازل بارتل سرش را بعلامت نفی تکان داده اظهار داشت :((نا ممکن است چنین چیزی را تشخیص دهم •برای چنین کاری نخست باید ذوق طرف را فهمید•))

فیتس یك مدال فلزی را درکف دست خود گذاشته بطرف خیاطه دراز کردو پرسید :((مااین را در کنار مقتول پیدا کرده ایم ازروی آن میتوانید حدسی بزنید؟))

بارتل پاسخ داد :((من این مدال‌را می شناسم‌این‌مدال به سینه کرتی مود (قیصری) نصب بود• من درهمین تازه گیها دو دانه مدال به روی سینه این کرتی‌نصب کرده بودم•

فیتس پس از چند بار تیلفون کردن‌و دادن هدایاتی ذریعه تیلفون، خود شس به همراهی خیاط به مغازه عاریت دادن البسه در شوابینگ رفت همینکه وارد آنجاشدند فیتس گفت :((حالا بمن آن کرتی قیصری را نشان دهید •))

مادموازل بارتل که کرتی را درجای سابقش نه یافت ونه درکدام جای‌دگرحتی درکتاب معاملات خانم روگیش تذکری نرفته بود که به چه کسی عاریت داده شده است•

انسپکتر فابیان اظهار داشت :((بهر حال این‌یك برگه برای پولیس جهت تعقیب جانی بشمار میرود گرچه برای من‌غیر قابل تصور است معهذا حدس‌میزنم جنایتکار اعصاب‌آهنینی داشته که خانم روگیش را خفه کرده وسپس با کرتی مود قیصری از مغازه فرار نموده است •))

فیتس‌در جواب او اظهار کرد : ((آری همانطوریکه تو میگویی قاتل اعصاب محکمی دارد یاما بایك مریض‌روحی‌خطرناك روبرو هستیم•))

در همین لحظه سر محافظ فیتر وارد مغازه شدوازعقبش یکجوان در بالا پوش کار نسواری رنگ که لکه های تیل وچربی روی آن دیده میشد وارد گردید•

سر محافظ فیتر گفت :((رئیس این مامور تانك امروز صبح وقت خانم روگیش را دیده وبا او صحبت کرده است•

بقیه درصفحهٔ ۶۰

خانه جنایت

درمجلهٔ (اشپس آرت) یك عمارت كوچك باامكانات محدود برای زندگی یك خانواده وجود داردكه برای پولیس بصورت معمایی شده است . زیرادرین خانه جسد سه‌نفر راپیداكرده اند وهنوز معلوم نشده آنهاچه‌كسانی بوده اند .

دعوت باسرور وشادمانی در جریان بود. ومدعوین بانوشیلن واین وبیر روز تولد (کیت‌جو) ٢٠ ساله اهل هایلر واقع هسن را، جشن می گرفتند خانم پیرکه سالگرهٔ تولدش راجشن می گرفت، حتی اتاق خواب خودرا جمع کرده وبرای پذیرایی از مدعوین‌که تعداد شان زیادبود، آماده ساخته بود .

همسایهٔ اوهم یکنفر به جمع کردن اثاثهٔ منزل اشتغال داشت . او کارگر تعمیرات بودبه اسم ایگون بایرو ٣٥ سال ازعمرش میگذشت .

اوبیلی بدست گرفته میخواست تهکاب منزل راکمی عمیق تربسازد وخاك زمین‌آنرا میخواست دورکند . آنچه رااو در اثنای کندن زمین پیداکرده یکسره خوشی های اورابه ناراحتی ووحشت مبدل ساخت .

ازآن تاریخ ببعد دگر آرامش خاطر واطمینان ازمیان اهالی دهکده هایلر رخت بربسته . ساکنان قریه همه بفکر اندر شده اند. حکایات وافسانه های عجیب وغریب دفعتا برسر زبانها افتیده وبعضی ازین داستان ها چنان وحشتناکست که استخوان پشت آدم ازشنیدن آن به لرزه می افتد . زیرا می‌گویندکه ایگون بایر درتهکاب منزل خود جمجمهٔ یك مرده را یافته است .

متعاقبا اسکلیت سه مرده اززیر زمین عمارت پیداشدکه باپیدا شدن این اسکلیت هاآوازهٔ قتل سه‌نفردرآن ناحیه‌شایع گردیده وآن عمارت بنام خانهٔ جنایت مسمی‌شده‌است

پولیس های جنایی مشهور ووزیده برای پرده برداری ازین واقعه جنائی‌مامور کشف حقایق شده اند.

وسایل وافزار مدرن تاکنون موفق به‌کشف حقایق نشده و تلاش آنهادرین راه ناکام مانده است . به این ترتیب معمای وحشتناك قتل سه نفردرخانه جنایت لاینحل مانده است .

داکتر طب عدلی محکمه فرانکفورت بنام پروفیسور دکتور یوآخیم گریشوف توانسته معلوم کند که مدت ٢٠ تا٣٠ سال بالای اسکلیت اول مربوط به‌یك مرد قوی هیکل از٣٠ سال تجاوز نمی‌کند .

پروفیسور مذکور حتی تثبیت نموده‌که اسکلیت اول مربوط به یك مرد قوی‌هیکل دارای قدیك مترو٨٠ سانتی بوده، اسکلیت دومی ازیك زن ٣٥ ساله میباشد که در حصهٔ لگن خاصره صدمه برداشته است وسومی احتمالامربوط به یك طفل میباشد.

پولیس جنایی توانسته معلوم کند که جسد دوکلان سال کاملابرهنه دفن شده‌اند.

ایگون بیر با اندیشهٔ زیر زمینی منزل‌خودرا می نگرد. دراینجا تقریبا ٣٠ سال پیش‌سه نفر راکشته واجساد شانرا دفن کرده‌اند .

امااینکه درسال ١٩٤٥ چه اتفاقی درآن‌خانه روی داده وباعث مرگ آن سه نفر شده تاکنون افشا نشده است وموضوع قتل هنوز روشن نیست .

ماموران پولیس می گویند که عمارت در سال ١٩٤٨ توسط یکنفر پولیس بنام فردیناند که حال ٧٠ سال ازعمرش میگذرد اعمار شده‌است . ولی پولیس نمیتوانست نسبت یك همکارقدیمی به علت پیداشدن اسکلیت هامشکوك شود: زیرا عمارت در خیابان بلایش ١٢ درآنزمان باوسایل‌بسیار ساده ساخته شده وبدون کندن تهداب بود صاحبان ومالکان بعدی آن عمارت راچندین بارترمیم‌نموده وتعدیلاتی دراصل ساختمان آورده اند، تااینکه درسال ١٩٦٤ آن‌عمارت بدست ایگون بیررسید .

امابا این تفصیل پولیس جنایی بتعقیب یك موضوع دگر برآمده است . قرار یك حکایت قدیمی که ازسالهابه اینطرف به صورت یك شایعه وجود داشت شدیدا اجسادراتحت اشتباه پولیس قرار میدهد .

زیرا اشخاص زیاد شهادت داده اند که اسکلیت های بزرگ سالان میتواند مربوط به دونفری باشد که ماآنها رادرآن وقت خوب می شناختیم . دونفری که مرتکب گناه شده بودند .

درآنزمان، پس ازپایان جنگ یك مامور دولت درمقام سرپرستی از پروگرام به دهکدهٔ شان آمده درآنوقت درمنزل کلاین شمید مالك خانهٔ جنایت مسکن گزید این مامور حکومت اتوگنزنام داشت یك عسکر وعضو تشکیلات (تود) بود. همانطوریکه گفته آمد اوباکلاین شمید وهمسر جوانش زندگی میکرد .

بعدا شایع شدکه بین اتوگنز وخانم کلاین شمید روابط نامشروعی برقرار شده ومامور نظارت بر پروگرام کار بازن مهماندار خود رابطهٔ عاشقانه وپنهانی قایم کرده بود. این افواه تاآن سرحد تقویه یافت‌که‌کلاین شمید مجبورشد، مامورنظارت کارراازمنزل خود بیرون کند .

مردم قریه هایلرکه هنوز آنوقت رابیاد می آورند مدعی اند که : آندو روابط نامشروع شانرا ادامه دادند و شوهر زن ازین ناحیه بی خبر نماند .) حسادت یك عامل قتل نزدپولیس جنایی قابل قبول میباشد .

امااسکلیت طفل مربوط به کیست ؟ این هنوز روشن نیست .

دختر ٤٤ ساله خانواده کلاین شمید می گوید :

مادرش درآنوقت درصدد آن بودکه‌با اتوگنزبه ناحیهٔ شتتین برود. هردوی شان هایلرراترك گفتند ویك شب رادر منزل یکی ازآشنایان گذشتاندند .

ازآن ببعد اثری ازایشان پیدا نشد . پدرم که درسال ١٩٥٨ ازدنیا در گذشت بهیچوجه نمی توانست قاتل آنها باشد.)

به‌این ترتیب صرف این توضیح باقی میماند که شاید اجساد مربوط به‌کارگرانی ازشرق باشد که احتمالا به اثربرخورد با گروه های اشغالگر امریکایی کشته شده باشند امااینکه واقعا چه اتفاقی افتاده و حادثهٔ مرگ آن سه نفردرخیابان بلایش ١٢ چگونه رخداده است کسی چیزی نمیداند .

امااهالی قصبه هایلر بعداز پیدا شدن اسکلیت هادرشب سالگره دگرآن خانه را خانه جنایت نام گذاشته ، دور آنراخط کشیده اند .

کشف ایگون بیر وحشتناك بود. ایگون‌بیر دراثنای کندن زمین تهکاب منزل جمجمه‌یك انسان وسه اسکلیت زاپیدا کرد.

بقیه صفحه ۵

ممیزات مساوات اسلامی

بروی تجاوز کرده وچنان وانمود ساخت که چون او از اشراف و مربوط بحکومت است، نسبت به آن قبطی ارزشی بالاتر و ممتازتری دارد واین تجاوز، توام باتحقیر صورت گرفته است.

حضرت خلیفه، از شنیدن این حرف های قبطی نهایت بر آشفته‌شد وخطاب به (عمر وبن عاص) فرمود (این مردمی) که همه از مادر های شان آزاد بدنیا آمده اند، از چه وقت بنده و غلام خویش ساخته ای که اینك در نگاه تو کمتر و فرو تر جلوه مینمایند ...؟!)

در آثار گرانبهای سید قطب این مطلب را می‌یابیم که ابو یوسف در کتاب (الخراج) میگوید: عبدالملك این ابوسفیان بمن نقل کرد که عمر خلیفه دوم اسلام بموظفین‌حکومتش نوشت که همه در وقت معین به‌نزد وی بروند، وقتیکه همه حاضر شدند، از جابر خاست وگفت:

مردم: من این وظیفه داران و مامورین را درمیان شما میفرستم‌و ایشان را موظف میسازم که والیان وخدمت گذاران به حق باشند ومن این ها را موظف نکرده ام که از اموال ومزارع وخون های شماسهمی ببرند هر کس از شما شکایتی دارد بگوید.

از میان آن جمعیت مردم فقط یك شخص از جابلند شد وگفت: نماینده وفرمان دار شما صدتازیانه‌بر من زده است، عمر گفت‌آیا میخواهی که صد تازیانه بوی بزنی؟ بر خیزو تلافی بنما، عمر وبن عاص‌برخاست وعرض کرد اگر شما این راه را در باره عمال خویش بگشائید، برآنها گران خواهد آمد واین عمل سنتی خواهد شد که بعد از تو بدان عمل کنند، عمر گفت: آیا باونگویم که قصاص خود را بگیرد، من پیامبر خدا را دیدم که می گفت: اگرکسی به عهده من حقی دارد حق خود را بستاند.

عمرو بن عاص گفت: پس اجازه بدهید او را راضی کنیم، گفت: راضی اش کنید وسپس او را راضی ساختند یعنی صد تازیانه را به دو صد دینار خریدند، هر تازیانه ای به دو دینار.

اکنون در پایان این گذارشات این نکته قابل بر رسی است‌که‌آیا این رهبران وزمامداران اسلام که درراه تطبیق قانون، جزقانون چیزی رانمی شناختند، آیااین‌کار نامه های ایشان وطرز تفکر ایشان زاده مغزها واراده های خاص وابتکارشخصی شان بوده ویا عاملی دیگر نیزدر زمینه کار میکرده است؟

مسلما باید گفت‌که این رهبران صدیق اسلام، کاری را مطابق میل واراده خاص خود شان از پیشس نمی بردند، بلکه این دستورات وفرامین زندگی بخش. اسلام بود که‌برایشان حکم میکردتا آنطور باشد وبدانگونه‌عمل نمایند.

امروز اسلام همان اسلام وقانون همان قانون است وهروقت رهبری وزمامداری در بکار بستند وتطبیق مقررات اسلامی باعزمی خلل ناپذیر گام بردارد ودر راه عملی ساختن آن جز به قانون بچیزی‌دیگر نیندیشد آن قاعده ها همه اجرا خواهد شد و مردم همه از چنگال بی عدالتی ها نجات خواهند یافت.

بهترین آوازخوان ماکیست

(بیائید تابهترین آواز خوان سال‌را انتخاب نمائیم.
هنر مندان نظربیطرفانه وبیغرضانهٔ

بیائید تا بمنظور تشویق هنر وخود را ابراز نمائیم شما میتوانید طی نامه ای کاندید مورد نظر تانرا انتخاب ونامه را ضمیمه یك تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده‌رائج به اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات وکلتور ارسال دارید.

عواید بصندوق هنر مندان انتقال‌میابد.

باین ترتیب شما میتوانید هم‌خواننده مورد نظر تانرا انتخاب‌کنید خواننده مورد نظر تانرا انتخاب‌کنیدوهم کمکی بصندوق هنرمندان نمائید.

اداره جوایز مطبوعاتی وکلتوری‌نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد.

برای معلومات مزید به تیلفون ۲۰۸۵۳
ونمره ارتباطی ۹۳ – ۲۰۴۵۱مراجعه نمائید.

بقیه صفحه ٥

حضرت سلیمان(رض)

علیه السلام در عقب خود سلمان رابااینحالت دید خرقه خودرابلند کردومهر نبوت آشکار شد. سلمان از دیدن مهر نبوت نهایت خرسند شده وآنرابوسیدو بگریه آغاز کرد رسول علیه السلام ویرا نزدیك خودخوانده ازمافی الضمیرش پرسید. سلمان تمام سر گذشت خود را ازروز یکه پدر و مسکن را ترك نموده وبه دین مسیحت گرائیده با پیشگویی های کاهن همه رابیان کرد حضرت پیغمبر ازشنیدن داستان سلمان خرسند گردیده به بزرگی وی پیشگویی کرد.

این مرتبه نزد سلمان نبوت حضرت پیغمبر علیه السلام باثبات رسید وبه‌پیشگویی کاهن تصدیق کرد دست بیعت را دراز و به دین محمدی گردید. دلش از ایمان مملو گردیده حب رسول ویارانش رابه دل می پرورانید و همیش میگوشید که از پیغمبر سخنان دلپذیر را بشنود و نفس تشنه خود را ازسر چشمه واقعی اسلام سیراب سازد. دیری گذشته بود که مسلمین باکفار‌ها نه ریختند و سلمان (رض) در دوجنگ اولی نتوانست اشتراك کند زیرا اودرآنوقات تحت قید یهود بوده بندگی آنرا می کرد.

سلمان (رض) میخواست قضای معرکه‌های فوت‌شده را بیاورد بناء سه صد نهال خرمارا بمبلغ چهل اوقیه خریده او را زرع مینمود ورسول علیه السلام ازین قضیه اطلاع یافته اصحابرا در غرس آن تشویق نمودند مشکل دیگر سلمان عبارت از گرفتن آزادی بودآنهم‌بزودترین فرصت تحقق پذیرفت چنانچه روزی حضرت رسول خدا(ص) با یارانش نشسته بودند شخصی خشتی ازطلا رآاورده به پیغمبر علیه‌السلام داد، رسول علیه السلام او رابه سلمان (رض) دادند وحضرت سلمان او را به بادارش داده خودرا آزاد نمود واز قید عبودیت رهایی یافت و در زمره کبار اصحاب بحساب آمد.

حضرت سلمان(رض) در صحبت‌پیغمبر السلام ویارانش همیشه حاضر بود از خود گذری وایثاررابمردم می آموخت‌ودر مقابل یهود پافشاری میکرد، در دعوت دین‌اسلام سهم بزرگ داشت.

درسال پنجم هجری هیئتی ازبنی نصیرو بنی اهل به مکه آمدبا قریش معاهده رابر ضد حضرت محمد علیه السلام عقدنمودند قریش ازین پیمان شاد گشته بفکر از پا در آوردن حضرت محمد ویارانش بودند بعدا قبیله غطفان نیز با اوشان همدست گردید. سپاه منظمی ترتیب و رهسپار مدینه منوره شدند. چون خبر ورود عساکر دشمن بحضرت رسالت پناهی رسیدتجویز گرفتند که قلعه هارا محکم نموده سنگر گیرنددرین اثنا سلمان (رض) نظریه دادند که‌تا ورود دشمن خندقی آنجا حفر گردد تا مانع دخول دشمن در مدینه شود وآنها رااز مفاد خندق مطلع ساخت همه نظریه سلمان راتایید نموده دست ها رابرزدند و در حفر خندق آغاز کردند وپیغمبر اسلام(رض) نیز باسایر مسلمانان در حفرخندق اشتراك نمودند.

در مدت کمی کار حفر خندق بپایان رسید وسپاه دشمن نیز بمدینه نزدیك شد خندق مملو ازآب اطراف مدینه را دیده انگشت حیرت گزیدند واز آمدن خود خجالت شدند.

سلمان فارس استقبال نیك نموده ناگهان سنگی ظاهر شد نتوانستم آنرابشکنم رسول علیه السلام بمن نزدیك بود این،حالت مرا دیده بیل را از دستم گرفت وسه بار درآنجا از دسته شعله‌آتش‌از آن‌بالاشد این حالت رادیده پرسیدم رسول علیه‌السلام ازهر شعله آن مرا بفتح‌ونصرت مسلمانان‌بفارس، روم وقصور صنعابشارت دادند وقتیکه این سخن راشنیدم یقین کردم که‌فتح ازآن ماست. واستی هم‌فتح‌وپیروزی درین جنگ نصیب مسلمانان شد.

بعد از آنکه مسلمانان از حادثه خندق درامن شدند از شاهکار یها و تدبیر سلمان فارسی استقبال‌نیك نموده انصار و مهاجرین‌ویرا بخود نسبت میدادندوحضرت پیغمبر به اوشان گفت سلمان‌ازما واز اهل بیت‌ماست.

حضرت سلمان(رض) مدت زیادی‌رابا رسول‌علیه السلام سپری کرد از مزد دست خود نان خورده بفقرا و مساکین صدقه میداد حضرت پیغمبر علیه السلام میان او دابی الدرداءپیمان برادری بستند. زمانیکه سلمان (رض) زنده بود خداوند امنو آرا می رانصیب مسلمانان گردانیده، در شرق وغرب نور تابان اسلام پر تو افشانی کرد، سپاه اسلام دیار فارسی منظفرانه فتح نموده لوا عدل وعدالت رابلند ساخت قصر توسط مسلمین در تزلزل آمده بلادشام به‌تصرف شان در آمده باشندگان آن هابدین اسلام مشرف شدند.

سلمان (رض) فضایل‌و مناقب‌بی شماری داشته پیغمبر اسلام در بسیاری از احادیث شان او رامدح نموده اند.

حضرت سلمان (رض) تمامی‌فتوحات مسلمانان را بچشم سر میدید در فرحت وسرورش افزونی بعمل می آمد خاصتا وقتیکه خلیفه مسلمین او را بحیث یکنفر معلم در مداین فرستاد ودر وطن اصلی خود دعوت کرد ودرمیان اقوام خود به‌نشر دین مبین اسلام پرداخت.

سلمان (رض) میان مردم به سیرت نیکو، صداقت وامانت معروف بوده به عطیه خداوند خیلی راضی بود تا اینکه این صحابه‌بزرگوار درسال۳٤ ویا۳۵ هجری در شهر مداین‌چشم ازجهان پوشید ودر آنجادفن گردید انا لله وانااليه راجعون.

مزار آن درقسمت شرقی بغداد مقابل دیوان کسری موقعیت داشته بمقام سلمان پاك معروف است.

ازمعمرترین مردان عرب‌است که بیش از مورخین میگویند که سلمان (رض) ۱۵۰ سال زندگی کرده است بعضی ها مدت زندگانی او رابه ۱۵۰ وبرخی هم ۳۵۰ سال قلمداد کرده اند وگروهی هم میگویندحضرت مسیح علیه السلام رانیز درك کرده است.

سلمان (رض) یکتن از اصحاب زبده‌وعالم ماهراسلام بوده کتاب‌خدا و احادیث زیادرا خوانده‌است چنانچه حضرت انس (رض) ازآن احادیث زیاد را روایت کرده اندکه در کتاب بخاری و مسلم به تعداد ٦۰ حدیث ازآن روایت شده است.

بقیه صفحه ۱۵

میزمدورژوندون

گسیختن روابط خانوادگی جلوگیری گردد تا لااقل فرزندان و کودکان این خانواده ها پر عقده و مریض بزرگ نشوند.

در پهلوی این دفاتر محاکم مخصوص خانواده که اساس کارشان بر مبنای تحقیق و احصائیه های جمع شده شبکه های تعاونی استوار است میتوانند به قضایای مانندطلاق ،مهر ، و مسائل‌اقتصادی رسیدگی نمایند .

نظر خود را خلاصه نمایم دفاتر تعاونی واقعیت ها را جمع آوری نمایند و محاکم خانوادگی به مبنا و اساس آن رسیدگی حقوق داشته باشند .

پرسشگر : آقای قاسمیار اینطور که معلوم است شما نه به عشق های قبل از ازدواج زیاد خوشبین هستید و نه هم به انجمن های تعاونی در امور خانواده ، ممکن است روشنتر دلیل تان را در این زمینه بگویید ؟

قاسمیار :

من طرفدار عشق های واقعی هستم اما به ازدواج های مجله ای وکامپیوتری معتقد نمیباشیم در محیط ما ارتباطات میان دختران و پسران بسیار کم و کمبود ها و نارسایی های عاطفی بسیار زیاد است و همین انگیزه است برای سالم نبودن‌عشق ها در این صورت من به‌شناخت قبلِ ازازدواج ارزش قایلم و نه به احساس صرف عاطفی ، در مورد انجمن ها هم باید بگویم این یك دیسك است ، باید جوانب کار را مطالعه نمود و خوب مطالعه نمود و آنگاه تصمیم گرفت بودنش خوب است و تنظیم وشیوه کارش بصورت منطقی و موثر مشکل .

پرشگر .

اکنون درخواست می کنیم هر کدام ازشما نظر قاطع و مشخص خودرا درمورد پیشنهادات ارائه شده با توجه به زمینه های تطبیقی آن ارائه دهید . سوال را محدود میسازیم ومشخص ، ساده ترین طرق حل برای رفع کشیدگی های خانوادگی از نظر شما کدام است ؟

دکتور کمال سید :

قبل از آنکه این سوال مشخص را پاسخ گویم با جازه تان در مورد توافق جوانان با هم صحبتی مینمایم توضیحی میدهم وآن اینکه وقتی دختر وپسری شدیدا بهم عشق میورزند وادعای توافق هم آهنگی دارند، این توافق در اصل وواقعیت خود توافق‌است برای ازدواج، برای پایان بخشیدن به محرومیت هاو کمبودها در همین زمینه ،نه آنکه یك توافق کامل باشد ،توافق کامل لازمه اش داشتن شرایطی است همگون ویا لااقل نزدیك بهم در حالیکه شرایط میحط ما با این اصل ساز گار نمیباشد . در اینجا مراد حاکم است وزن محکوم‌واین حاکمیت ومحکومیت از همان آوان کودکی در محیط خانواده تثبیت میگردد و شرابط فکری بر مبنای آن سازندگی میشود واز همین جاست که حتی دختران وپسرانی که با عشق‌رونما نیست وبسیار قوی وباز هم بادعای خود شان با شناخت قبلی با هم ازدواج نموده اند، بعداز ازدواج تقسیم با هم موافق نیستند و این انگیزه دیگر اختلافات‌است در همین ود وزمینه و حال بپردازیم بپاسخ پرسش دوم شما .

جوان آینده که کودك امروز است باید هر چه زودتر مال جمعیت‌گردد امکانات زندگی برایش مهیا شود. بدرس ومکتب اکتفا نگردد وخارج ازین محدوده برایش‌وسایل وامکانات سر گرمی های آموزنده وسالم‌آماده شود ،در مورد جوان امروزو مشکل او در زمینه ازدواج بعد از تائید نقش مطبوعات وانجمن های‌مشاور یاد آور میگردم که جوانان با متانت با حفظ احترام والدین از موقع مناسب وبادر نظر داشت توقعات پدر ومادر به قناعت آنها بپردازند وعصیان را به حیث یك نهایت قبول کنند نه یك آغاز .

قاسمیار :

تنظیم یك پلان رهنمای خانواده تهیه یك پروگرام حقوقی‌از رادیو به منظور ایجاد هم‌آهنگی فکری در جوانان وپیران وآگاهی دادن‌بجوانان پیرامون چگونگی استفاده معقول از قانون ومورد حمایت قانونی قرارسن گرفتن ،وگسترش پروگرام های سمعی وبصری از ولایات باطراف وروستاها ،متوازن نگاه داشتن پروگرام های درسی در معارف در رده های خانوادگی وحقوق جوانان وپدران هر یك‌نقشی دارندومفیدیتی ولی میتوان درقدم اول لااقل دوکار را انجام داد انجمن رهنمای خانواده در بخش های تنویری نیز فعالیت نماید وانجمنهای مشاورتی بصورت امتحانی در دهات آغازبکار کنند ، مطبوعات ورادیو هم وسیله القاء فکری بپیمانه وسیع تر باشند .

بناغلی غیاثی :

تاسیس مراکز ودفاتر تعاونی استفاده بیشتر از وسایل ارتباط جمعی والقاء فکری به منظور بوجود آوری مسالمت و تفاهم بیشتر در خانواده .

حمیرا حمیدی :

تعیین قانون سن از دواج ،جلوگیری ازازدواج های قبل از وقت ،تاسیس دفاتر تعاونی از دواج والقای مداوم برای ایجاد روحیه مسالمت آمیزدر خانواده

محترمه عابده :

تائید نظر حمیر احمیدی در اخیر بحث نظر کلی مهمانان در مورد سن مساعدبرای‌ازدواج‌پر سیده‌شد آنها برای دختران بعد از ۱۷و برای پسران بعد از ۲۵ سالگی را خوبترین سالها برای ازدواج تشخیص دادند.

بقیه صفحه ۷

هنرپیشگان محلی

بعد ازاستقرار نظام جمهوری، خواستم تا اشعاری را که به‌استقبال وتبریکه نظام نوین سروده بودم، خودم به آواز خود خوانده وبه‌به‌نشر برسانم. روی این ملحوظ باپسرم یکجا بکابل آمدم و به آرزوی خود رسیدم.

فیضی در اخیر از خاطره های خوش زندگی خود،ازهمه برجسته‌تر ونیکوتر برقراری نظام مترقی جمهوری را که تحت قیادت زعیم ملی ما، بوجود آمده دانسته‌وپیامی که به خوانندگان تقدیم مینماید، رستگاری و خوشی تمام مردم افغانستان و خصوصا خوانندگان مجله ژوندون میباشد اینك یك‌قطعه شعرش به استقبال جمهوری.

دوگانه از پدر وپسر

نظم جمهوری

دوستان ای اهل دانش ازبدخشان آمدم
من بپاس نظم جمهوری ، افغان آمدم

می سزد بار بایم، بهر تبریك‌نظام
نغمهٔ داود بر لب ، شاد وخندان آمدم

شکر ها گویم بهریك نعمت آزادگی
بسکه مسرورم، چنین مست و غزلخوان آمدم

گر بطفلی می نوازم، طبله‌وسازنوین
از فیوض بزم جمهوری بمیدان آمدم

بس المها دیده بودم ، تا بیامداین‌بساط
خوش بوددر گلشن کابل بافغان آمدم

بلبل آسا ناله ها دارم،بهرصبح‌ومساء
تا رژیم‌نو بپاشد ، خود بجولان آمدم
فیضی راصدآرزوهست اعتلای این وطن
تهنیت گویابه پیش‌راد مردان آمدم

شعر دیگرش

شدمدتیکه یاران جزدردسرندارم   ازبس فغان وناله از جان خبر ندارم
شبهابه عذرو زاری روزم به بیقراری   جزشوق روی جانان کار دیگر ندارم
درکوه دشت ودامان‌دایم به‌آه وافغان   درراه عشق گویا پروای سر ندارم
درمجلس عزیزان‌چون بلبلان خوشخوان   هرچند اگر بنالم پروای زر ندارم
باجان ودیده ودل آماده ام برایش -   کامل بود محبت دولت اگر ندارم
فیضی زشوق رویت هستم به‌جستجویت   چشمم همیشه سویت برکس نظرندارم

د هندي منابعو څخه ژباړه او لنډيز

رحمت خير زوى

هغه عجيب سړى و

زمرك ډير ايمانداره او نيكمرغه انسان وو د هغه د ښه سړيتوب او انسان پالنې په باره كې په څو جملو او يا ساده ډول خبرې كول آسانه كارنه دى زمرك دخپل ژوندى احساس له مخې نسبت زما او ټولو ملګروته توپير درلود .

څلور كاله مخكښې موږ دواړو په يوه كوڅه كې ژوند كاوه هغه نيت په خيره زما ګاونډى وو . لاكن متاسفانه چې د هغې زمانې څخه اوس تش خوند ورې كيسې او انديښتې بل څه نه دي پاته خو بيا هم د زمرك د ښه ملګريتوب او ژوندى احساس يادونې تر اوسه پورې زما په ذهن كښې سته او تل به وياړم . كله كله د زمرك په فكر د هغه بازار ته ځم چه هغه به زما لاس په خپل لاس كې نيولى او شاوخوا به كرځيدو او د راز راز پيښو او ژونديـو واقعاتو په ننداره به لګيـا وو . زه دا كار ځكه كوم چې خپل پخوانـى خـواږه خاطرات را په زړه كړم .

زمرك زما په شان په ژوند كې كومه ښكاره ونده نه درلودل دبهار له پلوه‌چې به‌يې دكور دپاره څه‌سودا رانيوله وروسته تر هغه به په بازار كې د يوه ورتير ملګرى پر دوكان ناست وو هلته به يې د بازار د خلكو ننداره كوله ، كله به بيانر دى اندازې په انديښتو كې ډوب وو چې و هيڅ لاروى ته به يې پام نه كيده . نورو خلكو چې‌به زمرك په دغه حال ليده نو خامخا به‌يې‌دا فكر كاوه چه دغه سړى په ژوند كې ډيرى ستونزې لرى ځكه نو د حل لياره يې پلټنې اويا دكومې ناكلى مـوضوع په باره كښى چرت احستى دى او خوند ترې اخلي .

د زمرك سره زما ملګريتوب او دوستى د همدغه ځاى څخه پيل كيږى . وروسته له څه مدې څخه زموږ دواړو آشنا پى ودى درجې ته ورسيدل چې بايد هره ورځ يو د بله سره وو ينو . وروسته تر دى به نوموړ هر سهار وختى د كوڅې د جومات په وره‌كې سره ليدل او په كډه به مود جومات لمونځ كاوه ، چاى به موږ ځاى چښلى بيا به نو د بازار پر لوز روان شو او هلته به دښار په بيلو بيلو برخو كې كرځيدو او خپلـه ننداره به موكوله . د زمرك ملګريتـوب هيڅوخت په ما كې د ستړيا احساس نه بيدا كاوه بلكه نور يې هم په ماكې‌د بيدارى او پوره پـاملرنى حس غنتـلى كـاوه . د ملګريتوب په لمړيو ورځو كې د زمرك لوړ كركتر ، ژوندى تفكر، نيك اخلاق‌اود ورستي كولو د قدر وړ خصو صيات ماتـه څرګند شول. زمرك به زما په‌خير دكوڅې‌او بازار څخه په پټو سترګو نه تيريده بلكه تل به يې دلارى په اوږدو كښى دخـلكو داجتماعى ژوند وټولو ژونديو او پيښوتـه پوره پام اړاوه او دتګ په وخت كښى‌به‌يې خپل دشاوخوا شيانوته په خير خير كتل دلياوى په ترخ كښى به دده سترګو هغه‌څه ليدل‌چې دسچا به‌فكر نه‌ورته‌كيده.مثلازمرك پدى خبروو چه پلانكى قصاب د چرګانو سره زياته مينه لرى او تل پى په دوكان كښى دوه يا درى چرګان موجود وى هغوى ته كميشن ، غوښى او كله كله وغنمو دانى هم وركوى څو چه ښه جنګره او مست شى‌او يا پدى ښه پوه وو چه پلانى سلما نى په خپل دوكان كې دپتونى او شپو ګلانوډيـر ښكلى ګلدانى لرى او ډير مينه وزسره‌ساتى او په روزنه كې يى زيار باسى ، كله چه به يو ملګرى د زمرك سره پر ليارى روا ن شو او دو باره به خپل تاتوى ته راستو ن شو اودځان سره به‌يى دځـو شپو دپـاره فكر وكړ هرو مرو به يى ډير شيان ليد لى او د هغو په باره كې به يى زيات معلومات ترلاسه كړى وه، چې تردى مخكښى به يى هيڅ د نو موړو شيانو په باره كې فكر هم نه كاوه .

زمرك به تل د خپلو انډيوالانو په منځ كې دا خبره كوله .

كه چيرى يو انسان تل په يوه ځاى كې هستوګنه او ژوند وكړى نو دغه سړى تشن دهمدغه ځاى په متعلق معلومات لرى اوكه چيرى يو انسان لاره ووهى ، سفر وكړى نو خامخا به دنيا وپيژني او د ډيرو شيا نو سره به آشنا شى . نو موږ ته نه ښا يى چه ټول خلك په راز راز جامو او ښو سره همدلته ووينو او يا يى ننداره وكړو ، ځكه چه ښارونه او داسى نور شيان د خپل‌ځايه څخه حركت نه‌كوى ، نولازمه ده چه‌په‌څو ځيدو كې شو او د دغو ژوند يو شيانو د ننداره د پاره زمينه برابره كړو څو چه‌نوى اوتازه شيان ځان ته‌څرګند كړو.

د ژمى د ورځو څخه يو سهار ز مو نږ پكور كى دواړه په چايو ناست وو . هوا ډيره سړه وه د باندى ډير سخت باد چليده په داسى حال كې چې ما د چايو دوهمه‌پياله ځان ته اچوله زمرك نا څاپه زما وخواته په خير خيرو كتل ، او وى ويل .

ملګرى ، كه چيرى ستا خوښه وى نن به‌يو ځاى ولاړ شو او هلته به دوه بنديان د بندى خانى څخ خپلواك كړو .

د دى خبرى په اوريدو سره سمدستى ماته دا فكر پيدا شو چه شايد د زمرك به كوم ملګرى بنديان وى ، هلته به ځى او د بندى خانى څخه به يى آزادوى . نيت مى وكړ چه د ده څخه پوښتنه وكړم ، خو زمرك چالاكى وكړه او دارنګه يى خبـلى خبـرى شروع كړى .

ملګرى ! هغه دوه بنديان چې مخكى ما اشاره ورته وكړه د انسانانو د ډلى څخه نه دى بلكه دوه ښكلى كبان دى چې په يوه رستوران كې د يوه كوچنى ښيښى بوتل په منځ كې داسى بند راغلى‌دى چه نارى اوچغى يى وواسمانو وه‌پورته‌كيږى ، لاكن افسوس چه نور خلك يى داوير جنى او درد ناكه نارى نه اورى .

كله چه د ده خبرى خلاصى شوى نو ما هم سمدستى د تك د پاره ځان چمتو كړ . موږ دواړو د كور څخه حركت وكړ وروسته څه وخت څخه دبازار په‌منځ كې ديوه‌كوچنى رستوران و مخ ته ودريدلو ، زمرك ماته‌د مطلوب ځاى په مفهوم د سر اشاه وكړه او ما هم د پوهيدو سرو ښور اوه وروسته تر څو شيبو دواړه و نو موړى رستورا ن ته ننو تلو .

دغه رستوران ډير ښكلى‌وو لاكن ددستى دپاره يى ځاى وړوكى وو ديوالونه يى پـه ډيرو ښائستو قالينچو او هنرى تابلو ګانو سره ښكلى كړ شوى وو ، پر مخامخ ديوال باندى يى يوه‌تابلو ځوړنده وه چه ديوسف اوزليخا داكيسى‌ديوى‌كوچنى صحنى‌خيال‌يى‌تازه كاوه ، درستوران په منځ‌كښى ډير خلك‌ناست وه ، ځينو مجلس كاوه او ځينو بيا چـاى چښلى چه‌ومخ ته يى ورځپانى پرتى‌وى او‌په لوستلو يى لګياوه . درستوران پـه لومړى وركښى يوغټ ميز پروت وو د شپانه يى‌پر يوه پسته چوكى يو ډير څوى ، غنم رنګه‌او چاغ سړى ناست وو ، چه يو لاس‌بى پرمېز باندى ايښى وو اوپه خپل چپه لاس بى‌په خپلو بريتو لوبى كولى اويابه بى دسر‌په ښچلو او تورو وريښتانو سره‌مشغونه ساتى . وځنګ ته‌يى يو كوچنى بكس پروت اوپرسر باندى يى يوه ميسى كاسه پرته وه، ښه‌چه ورته څير شوم يوڅه تورى پيسى اونو ټوټه پكښى پراته وه . زه‌په دغه ننداره بوخت وم چه‌ناڅاپه زمرك زه وښو رولـم او دارنـګه يى وويل :

— هغه بنديان چې‌زه‌يى‌دخلاصون دپاره‌دلته راغلى يم، هغه‌دى وينى بى ؟

— نه، زه‌خويى نه‌وينم ، چيرى پراته‌دى؟

— وګوره ، ستا وښى پلوته چه‌په هغه ښيښيى بوتل‌كښى بنديان دى

كله‌چه مى وخپل پلوته پام واړاوه‌ناڅاپه‌مى سترګى پريوه ښنه ښيښه‌يى بوتل ولويدى چه دوه تك سره ، ښائسته كبان بى‌بكښى اچولى‌وه . ښه چه ورته څير شوم ، رښتياهم كبانو په‌دغه بوتل كښى هيڅ حركت نشواى كولاى ، كبان چه‌مى وليدل نومى دځان سره وويل :

— پوه شوم، داهغه كبان دى چه زمرك بى ناآرامه كړى دى، رشتياهم ددغوكبانودروښانه سترګو څخه ظلمونه او غمونه دوريه شكارى دخولو څخه‌يى چه پورته پورته كيدل.حقيقتاً فريادونه او وير جن ږغونه او ريدل‌كيږى .

دښيښى بوتل شكل چى دغه كبان پكښى اچول شوى وه . مستطيل شكله اوږدوالى‌يى ډيرلږ وو ، ځكه نو دغو كبانو په ډيرزحمت حركت پكښى كاوه ، كله چه به دوى‌پرڅانو باندى فشار راوړ نوپه ډير مشكل سره بـه پورته او كښته كيدله ، ښى اوكيڼ پلوته‌خو يى‌هيڅ حركت‌نشواى كولاى ، هرچا چه دا صحنه ليدلى واى نو هرومرو به دافكر ورته پيدا شوى واى چى يو وخت به داكبان‌دومره غټ‌شى ، چه دنوموړى ښيښى بوتل څخه‌به‌يى سر او يزه دباندى راووزى .

وروسته ترهغه نو زمرك به ډير متانت برچوكى ناست اسړى ته سلام واچاوه ، درستوران څښتن په لومړى سر كښى په‌ډير حيرانتيا زمونږ و خواته وكتل ، كله چى‌يى دزمرك سلام واوريد نو سمدستى يى دهغه دسلام ځواب وركى ، ماهم ژر سلام واچاوه پدى وخت‌كښى زما اودهغه تر منځ دسرو په اشاره احترام وشو وروسته ترڅو دقيقوسكوت درستوران څښتن مخ موږ تـه راواړاوه او وى ويل :

بخښنه غواړم ، تاسو كوم كار لرى ؟

پدى وخت‌كښى زمرك دخپل پخوانى‌عادت په شان ، ځټ وكړاوه اويوه سپكه خندايى پرشونډانو ښكاره شوه او وى ويل :

— والله څه ووايم ، زه‌مى غواړى چه‌ددغو كبانو په‌باره كښى‌ستاسره خبرى وكړم .

درستوران مالك پداسى حال كښى چه‌نوى موضوع سره مخامخ وو ، خپل شونډان يى سره ومښل ،وكبانو ته‌يى وكتل بيايى نو زمرك ته‌مخ راواړاوه او پوښتنه يى‌وكړه .

— كبان ، يعنى دغه‌كبان ستاپه‌كاردى ؟

— يه‌ووره ! دغه‌كبان زه‌نه رانيسم‌اونه‌مى پكار دى ځكه چى زمادسراى‌دعولى حوض‌ډير وړوكى‌دى . مخكښى مى ټودابى كبان‌درلودل لاكن زما څوانمرګى پشو هغه وخوړل ، نوكه زه‌چيرى بياكبان راونيسم اوپه حوض كښى يى ايله‌كړم ، بيايى پشو څوزى . زما مقصد ددغو كبانو په‌ځاى‌كښى دى .

— وروره ستا په خبره ښه پوه نشوم . مهربانى وكړه خپل مقصد دى ښه وا ضـح كـړه .

— وروره ! تقريباً څوورځى مخكښى پر دغه لاره تيريدم چه ناڅاپه مى‌ستا په‌رستوران كښى پر دغو ښا ئستو كبانو سترګى ونښتى چه په‌ډير زحمت او تكليف په دغه ښيښيى بوتل كښى ژوند كوى .كه څه‌هم كبان ډير ښكلى او ګلالى‌دى او داسى معلوميږى چـه تاسى هم ددغو ښائسته‌كبانو اونورو حيواناتو سره مينه لرى ، كه چيرى ستاپه ياد وى تيركال هـم ددوبى پـه موسم كنى ستاد رستوران په مخكښى دشر مو ښى دبچيانو قفسونه څړيدل ، هغوى چه به لږڅه غټ‌شول بيابه مو پر خلـكو پلورله ، ځنـګه دغسى نـده ؟

درستوران څښتن ته‌چه دزمرك خبرو څرنګه وركړى وو نوپر شونډانو يى خندا راوړه.نو په‌لوړ آوازى درستوران ونوكرنـه ور ږغ كـړه .

— هلكه ! ستاره . ژركوه دوى تورى چاى راوړه .

په دغه وخت كښى موږ دواړه پريوه ميزباندى كښېنستو سم‌دسنى چاى‌راورسيدى ماهم په‌چايو ځان مصروفه كړى كله‌چى مى دچايو پياله راپورته كـړه . نـو زمرك د رستوران مالك مخاطب كړ او خپلو خبرو ته يى دارنګه دوام وركى .

— ورور جانه ! څومياشتى مخكښى‌زه‌دبندى خانى‌څخه آزاد شوى يم ،خداى‌دى په‌تاسى نه‌وينى ، دبندى خانى تكليفونه پـرما تيـر شويدى . زه پوهيږم چه پراخ او آزاد ځاى څومره خوند او لذت لرى ، تنګ ځاى بيا تركومى اندازى پورې تكليف لرى. كه‌رښتيا راڅخه پوښتى ، تنګ ځاى يو انسان ډيـر ناآرامه كوى . كه چيرى تاسى فكر كړى وى ديوه سړى چه‌بوتونه پر پښو بانـدى تنګ وى اوپرلاره ځى ، څومره په تكليف اوعذاب كښى وى، نـوزه چه هم څو ورځى پـخوا

ستا درستوران ومخ ته تیریدم . دغه کبان می ولیدل چه ځا ی یی ډیر وړوکی او تنگ دی او په ډیره سختی سره یوی خوا او بلی خواته حرکت کوی . نو هروخت چی به را په زړه شول زړه می ډیر پر خوږیږی او یوډول روحی تکلیف یی راکاوه نو ځکه دلته راغلم چی ستا پام و دغی موضوع ته واړوم.

نو که چیری ستا خوښه وی ، ددغو کبانو دپاره به یوبل غټ ښیښیی بوتل پیدا کړو، خوچه دوی هم په ډیره خوشحالی او آسانی سره په هغه کښی پورته او کښته شی او خپل حرکتونه په آزادانه ډول سرته ورسوی بله خبره لاداده که ښه فکر وشی ، انسانانو دوی بندیان کړی دی او دغه بده ورځ یی پر راوستی ده ، ته ورته وگوره !په دغه ښیښیی بوتل کښی لکه وچکلك لړگی یو دبله سره مښتی دی . موږ نه پوهیږو چه پردوی باندی څه تیریږی .شاید دوی به ناری او غالمغال کوی ، امکان لری چه دوی دزیاتو نارو او چغو څخه ستړی شوی وی اوزمونږ و خواته دنفرت او بدبینی پیغامونه رالیږی .

درستوران دخښتن تندی چه غوټه سوی وو اود زمرك ولور ته یی په خیر خیر کتله ، دارنگه وویل .

– تاسو ښه وایاست. دغه کبان به لومړیو ورځو کښی ډیر واړه وه او په نوموړی ښیښیی بوتل کښی یی په ډیره آسانی حرکت کولای شوای . لاکن څرنگه چی معلومیږی په لږه موده کښی یی وده وکړه ، نو ځکه اوس هم دغه بوتل اوس پردوی باندی ډیر تنگ دی او باید ددوی دپاره بل غټ ښیښیی بوتل پیدا شی چه دوی هم ...

پدی وخت کښی زمرك دده خبره وړیری کړه او وی ویل .

– ملگری ! که ښه فکر وشی، پدی خاورینه نړی کښی هرڅوك ځان ته ځانگړی عقیده او گڼ لاره لری زه په خپله پدی عقیده یم، چه د بیوزلو او کمزورو خلکو سره مرسته کول ډیر مقدس کار دی . انسان خولا پریږده چه حتی دیوه حیوان سره مرسته کول دانسان اصلی دنده ده . ددغه کار په اجرا سره انسان ته باطنی آرامتیا ورپه برخه کیږی ډیرځله داسی پیښه شویده چه دوږنی یوه ځانگه می دبلی ځانگی دتاثیر څخه ایستلی ده خوچی هغه هم په دغه آزاده هوا کښی وده او نمو وکړی .

– وروره ! ستا خبری ډیری خوږی او د برکت څخه ډکی دی .

– مهربانی موده . ښه می په یاد دی چی پروسږ کال ددغی لیاری څخه تیریدم چی ناڅاپه می پر یوه ونه باندی سترگی ولگیدی چه یوه ظالم یی په تنه کښی یو غټ میخ وهلی وو او خپل بایسکل یی په دغه پوری تړلی وو ماد دغی صحنی دلیدلو څخه دا احساس پیداکړ چه کواکی دغه میخ یی زما په زړه کښی ښخ کړیدی او داسی معلومیدل چه ددغی ونی چغی ، ناری او فریادونه زه اورم .

خدای شاهد دی چه سوورڅو مسلسل می ددغه دوکاندار سره خبری وکړی خوچه هغه می ودی ته مجبور کړ چه دونی دتنی څخه میخ لیری کړی او خپل بایسکل دو باره هلته ونه تړوی .

کله چه می داکار وکړ ، خدای په ښه ښاسره خوښیږی چی هغه شپه می په آرامی خوب وکی . نو که حقیقت راڅخه پوښتی دهغی ورځی څخه چی دغه کبان ما لیدلی دی ، خوب راڅخه تللی دی ، هیڅ ځای خوند نه راکوی تل به دا فکر راسره مل وو ، چه دغه کبان به څنگه وی ؟ شپه او ورځ به څنگه پری تیریږی وروسته له ډیر فکر څخه می نن سهار داجرئت وکړ چه خپل ملگری سره دلته راشم او تاسی د دغی کیسی څخه خبر کړم .امید شته چه زما

غوښتنه ومنی ، اوکه چیری دنوی ښیښیی بوتل رانیول تاسی ته گران او مشکل کار وی زه شخصا حاضریم چه دغه کار وکړم ،پدی شرط چه تاسی اجازه راکړی که چیری ستاسی خوښه شی او موافقه وکړی . زه به ډیر ډیر درڅخه خوشحاله شم .

درستوران څښتن چه درمرك دغه ډول خبرو اوکیسو په تعجب کښی اچولی وو ، خپل شونډان یی خلاص کړل غوښتل یی چه څه ووایی ، چی ناڅاپه زمرك خبری شروع کړی اووی ویل :

– ملگری ته څه مه وایه ، زه دادی خم او په ډیره چابکی سره به هغه مطلوب ښیښیی بوتل راوړم .

زمرك په ډیره چالاکی دچوکی څخه پورته شو اود رستوران څخه ووتی . دوتاو په وخت کښی یی دارنگ وویل .

– وروره ! پس له څو دقیقو څخه دو باره راځم ، تاسی مطمئنه اوسی .

کله چه زمرك درستوران څخه دباندی ووتی زه سمدستی په ده پسی روان شوم ،وروسته ترڅو دقیقو دواړه دیوه دوکان دمخ ته ودریدلو په دغه دوکان کښی راز راز ښیښیی بوتلان موجود وه . زمرك ددغو بوتلانو دمنځ څخه یوډیر غټ او ښائسته بوتل انتخاب کړ، وروسته یی پیسی دوکاندار ته ورکړی او په ډیره منډه درستوران په لور روان شو.

کله چی مونږ دواړه ورستوران ته ورننوتلو نو درستوران دخښتن پرشاو خوا څو تنه ناریته راټول شوی وه داسی معلومیدل چه زمونږ په باره کښی خبری کوی . درستوران دمالك سترگی چی پرمونږ ولگیدی، نوپر شونډانو یی یوه نازکه خندا ښکاره شول . داسی احساس کیدی چی ډیر خوشحاله شویدی اود نوموړی

کار په اجرا کښی ډیر رضائیت لری .زمرك په ډیره چالاکی او مهربانی هغه ښیښیی بوتل دده ومخ ته کښیښاوه .

لاکن پدی وخت کښی درستوران څښتن دځان سره دافکر کاوه چه دا بیاڅنگه انسان دی، ممکن داهم دلیونیانو دډلی څخه وی ځکه چه ددی کار په کیدو سره موږ ته څه تاوان نشته بلکه گټه مولاده . او څرنگه چی دی ددی کار په کولو سره خوشحالیږی نوپری یی زده چی دا ارمان یی ترسره شی ،که چیری بیا دغه لیونی درستوران ومخ ته تیریدی نو ددغه کبانو دتنگ ځای په لیدلو به تکلیف نه وینی اونه به دخپل تیری چیلخانی په فکر کښی لوئیږی .

وروسته درستوران نوکر په یوه لوښی کښی اوبه راوړی اوپه نوموړی غټ ښیښیی بوتل کښی یی واچولی او بیایی کبان راوړل اود هغه پخوانی بوتل څخه یی ودغه نوی بوتل ته واچول .

زمرك چه دا صحنه دسرپه سترگو لیدل په څهره کښی یی دیوه ماشوم په څیر ډیره سپیڅلی او معصومه خندا ښکاره شوه داسی معلومیدل چی پر یوه مشکل کاریی بری مونډلی وی ، خوشحالی یی کول او په لوړآواز یی خندل ، پداسی حال کښی چه حیله چپه اوږه یی گرول ، داسی یی وویل :

– ورونو ! تاسی لږ څه صبر وکی .نوموړی کبان اوس وخپلی آزادی ته رسیدلی دی. کله چه دوی حرکت وکی، هیڅ یادیبی نه کیږی بله خبره لاداده چی بدنونه یی گرځ دی، پس له څو دقیقو به ووینی چه دوی بوبونه وهی او پورته پورته کیږی .

زمرك رښتیاویل ، وروسته له څو شیبو څخه کبان ورووړو په حرکت او ښوریدو کښی شول ، په لومړی مرحله کښی یی ځانونه ورووړو وښوزول ، کله چی پوه شول چه نورهم زمونږ دحرکت دپاره زمینه مساعده ده نوځکه حرکتونه یی تیزکړل اوداسی احساس کیدی چی ددوی دپاره دنوی ژوند زیری شوی دی.

پس له څودقیقو دا اطمینان ورته پیداشو خپل وزرونه او لکی یی پورته او کښته کړل اوددغه غټ ښیښیی بوتل په شاو خوا کښی یی لوبی شروع کړی پداسی حال کښی چی زمرك خپل لاس زما پر اوږه ایښی وو او په زوره زوره یی خندل ، تاسی وویل :

– ملگرو ! تاسو ښه متوجه شی .وگوری چه څومره ښکلی صحنه ده ، دوی اوس د ژوند څخه خوند اخلی ځکه چه اوس ددوی وړوکی دنیا پراخه شویده . پراخه او لویه دنیا ددوی دپاره واقعی دنیا ده .

آیا تاسو پو هیږی چه اوس به دغه کبان څنگه فکر کوی ؟

آیادوی په دی پوهیږی چه موږ نوله ددوی دسر نوشت په فکر کښی یو ؟ آیا دوی دا فکر کړیدی چه مونږ ددوی داوړوکی دنیالویه او پراخه کړیده ؟ شاید دوی بی خبره وی لاکن زمونږ دپاره څه تو پیر لری . زمونږ مقصد ښه ژوند کول دی . دا څرگنده شول چه دغه کبان دزحمت او تکلیف څخه خلاص شول او اوس آرامی احساسوی . ددوی د آرامی سره یوځای مونږهم خوښی او رضائیت ښکاره کوو . حتی دخو شیمو دپاره مو ددوی دآزادی او خوشحالی څخه خوند او لذت یوو . نو که چیری فکر وشی واقعی او رښتینی ژوند همدا دی اوبس .

پاتی په ۶۰ مخکښی

سال که گذشت...

خیلی لازم دیده می شود، زیرا اگر به‌همین ترتیب که تاکنون صورت می گرفت مجرمین ترافیکی با مجرمین خطرناك حرفه ای و متکرر دریك احاطه محبوس شوند ازتماس شان طبیعی است که بر تعداد مجرمین خطرناك روز بروز افزوده خواهد شد.

از رئیس محکمه ترافیك می پرسم:

آیا در این زمینه کدام اقدامی بعمل آمده است؟

می گوید:

ریاست محکمه ترافیك شهر کابل با احساس مسئولیت بزرگ درین دورهٔ تاریخی افغانستان در پرتو نظام نوین جمهوری که هدف آن بیانگذاری تحولات بنیادی در مملکت است دارد قبلاءاین مشکل‌را بامقامات ذصلاح در میان گذاشته که تا آنجا که امکان دارد در عملی ساختن‌ان تصامیمی اتخاذ گر ودر آینده یقینا تصامیمی اساسی‌تر اتخاذ خواهد شد تا این مشکل رفع گردد وبرای مجرمین ترافیکی زندانهای مخصوصی بوجود آید.

بقیه صفحه ٥٤

برگزیده الفرد هیچکاك

((کمی پیشاز ساعت ۹صبح خانم روگیش را در دفتر مغازه اش ملاقات کرده است.))

ویلی اظهار داشت :((پس از آن‌به دنبال ماست رفتم. زیرا او از من‌خواهش کرد تابرایش ماست بیاموزم.

ووقتی ۱۵ دقیقه بعد تر باماست وارد مغازه شدم، خانم روگیش را در مغازه نه یافتم.))

((اسم شما چیست))

(ویلی کروزه)

کمیسار فیتس فوراً به کتابچه یادداشت های خانم روگیش مراجعه کرد ودر لست نامها بدنبا لچیزی گشته بالا خره پیداکرد حقیقتا : «نام ویلی کروزه در کتابچه ذکر شده ودر مقابل آن ۵۰۰ مارك دین اوتذ کار رفته بود .

((آقای ویلی کروزه لطفا با ما به ریاست بیایید من میخواهم به آرامی باهم حزف بزنیم.))

در اثنای تحقیق مامور تانك که هر لحظه بر عصانیتش افزود میشد دستمال بینی خود را ازجیب بیرون آور دوبابیرون آوردن دستما لمدال هم به روی زمین افتاد.

فیتس گفت :((لطفا آنرا بمن بدهید. سپس باتوجهزیاد آن مدال را از نظر گذشتاند وباکنجکاوی سوال کرد :((این مدال را ازکجا پیدا کرده اید ؟))

این را من و یلی از شدت ترس رنگ صورتش را باخت و زبانش به لکنت افتاد .

فیتس نگاهی بصورت ویلی افگنده‌گفت خوب و حال‌بهتر است حقایق را بگویید شما این‌مدال را امروز صبح در جیب تان گذاشته اید البته پس از نجام عمل‌جنایت وقتل خانم روگیش همینطور نیست ؟

ویلی فریاد کشید : « من اورا نه‌کشته ام واصلا چرا او را باید میکشتم ؟

((برای اینکه شما ازخانم‌روگیش‌مدیون بودید ومیبایست دین خود رابه او می پرداختید ما اکنون شما را آنقدر تحت فشار میدهیم تا به حقیقت اعتراف کنید .))

ویلی کروزه میبایست سوانح‌زنده‌گی خود را بیان کنند ووقتی تذکر داد که به‌اثر لت وکوب یك مهمان دار به هشت هفته زندان محکوم شده بود فیتس نگاه معنی داری بطرف همکاران‌خود انداخت .

وقتی از نیمه شب گذشته ویلی راخصت دادند تابه منزلش بر گردد فیتس اظهار داشت:((او را زیرنظر بگیرید .))

دو هفته پس ازآن تاریخ گذشت‌وفیتس هنوز هم در قضیه قتل خانم روگیش در تاریکی محض قرار داشت تمام تعقیبات تو ردپاهایی که بدست آورده بود به ریگستان منتهی شد وهمه تلاش پولیس برای یافتن قاتل بی نتیجه ماند ویلی کروزه هنوز هم تحت اشتباه پولیس بود.

تااینکه یکروز جوانی وارد مغازه خانم روگیش شد اویخه بالاپوش خود را بالا زده بود مادموازل بارتل که‌ه هدایت پولیس موقتا امور مغازه را پیش میبردازاو استقبال کرد.

((من برای یك کرتی اونیفورم قدیمی آبی‌رنگ یك پتلون اونیفورم با فیته‌سرخ میخواهم.))

((یك لحظه صبر کنید من برای شمامی بینم شاید بتوانم پیدا کنم(مادموازل بارتل بعد از اظهار این جمله به پولیسی که پس خانه مغازه‌نشسته بود اشاره مبهمی داد سپس سه‌نوع پتلون راجلو مشتری گذاشت.

مشتری یك پتلون با فیته پام‌سرخرنگ راپسند کرد واضافه نمود: شما مدال علیحده هم برای فروش دارید؟ از کرتی من‌دو دانه مدال آن‌کم است .((دفعتاآنمرد جوان متوجه وجود پولیس در داخل مغازه شد زیرا بوتهای پولیس رااز‌پشت یك‌پرده دید بایك جست از مغازه بیرون پرید وتا میخواست فرار کند مامورپولیس ازعقبش وارد خیابان شد درست در همان لحظه صدای فریاد عابرین بلند شد زیرا جنایتکار به مجرد بیرون رفتن از مغازه دروسط خیابان باموتری تصادم کردوجابجا زیر تایر موتر هلاك شد.

درجیب بالا پوشش یکجوره دستکش سیاه وبکس پول خانم روگیش پیدا شد.

وحین تلاشی اتاق او کرتی مود قیصری هم بدست پولیس افتاد .

ویلی کروزه ازشنیدن خبر دستگیری قاتل‌خوشحال شدوبا آرامش خاطر بکسب وکار خود به صفت مامور تانك تیل ادامه داد.

بقیه صفحه ١٧

چاغو آلي او دهغه سره..

په‌دی ډول له هغه کوچنیوالی څخه چاغیږی اوکله چه ددوی او بلوغ سن ته ورسیږی ، چاغوالی نه ور څخه لیری کیږی.

پوهانو ته څرگنده شویده چه معمولازیاتره چاغ وګړی داعصابو له سلامتی څخه‌خوندی اوګټوردی مگر په زړه پورې‌تکی دادی‌کله‌چه دغه چاغ خلك دخپل چاغوالی سره‌مبارزه‌کوی اوکله چه له وزن څخه‌یی خوکیلو کمیږی ، ناڅاپه دخپلو اعصابو او روحیاتو انډول‌له لاسه ورکوی ، ددوی داعصابو انډول هم خومره چه زیاتی وازگی له خرابیږی . دغه ډول خلك (یعنی هغه کسان چه‌په مختلفو وسایلو سره ځان ډنگروی) معمولا دخواشینی ، تشویش او عصبانیت سره مخامخ کیږی .

په زړه پورې خبره داده کله‌ددوی چه مصنوعی ډنگر والی له منځه لاړشی او یوځل بیا چاغ شی ، اعصاب یی بیرته انډول پیدا کوی .

پوهان وایی چه‌ددغسی افرادو دچاغوالی علت دادی چه‌دغه اضافی وازگی ددوی په بدن کښی دروحی دفاعی میکانیزم په‌عنوان ذخیره شویدی ، کله‌چه یو چاغ سړی ځان ډنگروی ، بی‌له‌دی چه پخپله و پوهیږی ، دخپل بدن دغه دفاعی میکانیزم له‌لاسه‌ورکوی اوله همدغه امله خواشینی ، پریشانه،وارخطا، ناارامه اوغم ځپلی‌کیږی .نوموړی پوهان‌وایی چه‌له چاغوالی څخه مخنیوی ددغه‌سره دمبارزی په‌نسبت ډیر ځله آسانه‌دی ، یعنی‌کله چه تاسی متعادل یاډنگر وزن لری ، په ډیری آسانی سره دورزش اویاغذایی‌رژیم په‌وسیله دچاغوالی مخنیوی کولای شی ، خوکله چه چاغ شوی ، بیاگران کار دی چه بیرته ځان ډنگر کړی .

بقیه صفحه ٥٩

هغه عجب سړی

نوبه به داوی چه‌ټول انسانان یو دبله په‌واقعی خصوصیاتو پوه شی ، انسانی‌پوهه او انسانی کرامت لکه څنگه چه شایی هم هغسی و ساتل شی . یو انسان دبل انسان په‌وژلو او محوه کولو خوښ نه شی بلکه‌دوی باید یو پر بله مینه او علاقه و لری دمظلومو او تر اسارت لاندی خلکو دژوند څخه لذت یونشی بلکه دهغوی دآزادی‌او نیکمرغه ژوند دپاره فداکاری وکړی ،وړوکی دنیایی ور لویه کړی خوچی په‌ټولو بشری ټولنو کښی انسانان آباد او خوشحاله ژوند وکړی ، که فکر وشی دا دانسانی ژوند ورروستی غایه او هدف دی . زما هیله او آرزو همدا ده چه انسان ونوموړی ستر‌هدف ته ورسیږی .

کله‌چه دزمرك خبری پای ته ورسیدی،نو ناست او ولاړ خلك ټوله ینه حواله‌وه او دده ولورته یی په خیر خیر کتل او پردی بختور او خدای بخښلی انسان باندی‌یی‌دزړه له‌کومی رحمت وایه ، څرنگه چه زمرك‌خپل خبری خلاص کړی وی او متصدیی ترلاسه کړی وو نو په‌وورین تندی او خندانه شیرینی درستوران دمالك او خلکو څخه دخدای په امانی وکړه اود رستوران څخه دباندی ووتی اودواړه دکور پر لور را روان شو .

دلیاری په ترڅ‌کښی زمرك داسی معلومیدی چه‌یوه لویه کامیابی یی په برخه شوی وی، ماهم دده پلونه تعقیب کړل او به ده پسی روان شوم .

بقیه صفحه ٦٢

سخن کوتاهی

می خواستند بودند همین تسلط برتکنیك است ،همراه با حذب‌جزییات زاید ،که یکی از علایم مشخصه‌ای دوری(عظمت رنسانس)را می سازد. دوره ی که کار های اولیه (میکلانژ وبیشتر کار های(رافایل) و(لیونارد و داویخی) را دربر می گیرد.

(تولد وینوس) رب النوع‌جمال‌در یونان اثری از (بوتیچلی)نقاش ایتالیایی است .در این تابلو (وینوس)از میان صدفی بروی امواج دریا بیرون آمده ،وقد بر افراشته است ،

بااینکه امواج‌آب کاملاء مشخصی نیست ولی حالت موها آن رابخوبی بیان میکند .

بقیه صفحه ۳۳

خشم دریا

- بلی من هستم .

بعد هر دو بی سخن ماندند و لحظه ها با نگاه‌های ژرف و پر معنی با هم صحبت نمودند . سپس (آنجیل) با خنده یی سکوت را شکستاند. مرد در برابر خنده او به پیشانیش گره انداخت وچیزی نگفت:

(آنجیل) دو باره خندیده گفت :

- باز هم کتاب میخوانی ؟

مرد نگاه هایش را ژرفتر ساخت وپس از لختی خاموشی با صدای بلند گفت :

-چیز های بازاری نیست ...

این را گفت وکتاب را سوی (آنجیل) پرتاب کرد. (آنجیل) کتاب رابر داشت کتاب ضخیمی بود . جلد زر کوب وکاغذ اعلا داشت . باخط زیبائی بر پشتی اش نقش شده بود:

(داستان ها و اشعار دل انگیز)

(آنجیل) که نام کتاب را خواند باتمسخر خندید ودر میان خنده هایش کتاب را در زیر بغلش زد و خطاب به مرد گفت :

خوب آقای مطالعه چی ، درین مدتهای دراز کجا بودی .

مرد که باشگفتی اورا می نگریست پاسخ داد:

-به ساختمان کاخی مشغول بودم

(آنجیل) که گیسو هایش را بر بهایش می مالید ، لختی خاموشی ماند وبعد آهسته گفت :

-کاخ سعادت ؟

- از همین چیز ها .

سپس هر دو خندیدند وبرخاستند .(آنجیل)آزادانه بازو یش را به بازوی مرد حلقه نموده گفت:

- میرویم تاکاخ سعادت را تماشا کنیم .

(آنجیل) در راه پیمائی آهسته آهسته کتاب راورق میزد، داستان ها و شعر ها را میخواند آنگاه هیکه او سخت در خم وپیچ جاده های قصه وشعر سر گردان بود مردوی را به جایش میخکوب نموده گفت :

-اکنون باید رسم این دیار را مراعات نمائیم .

(آنجیل) که در برابرش کشتزاری زمردین را گسترانده یافت پرسید:

-رسم این دیار چگونه است ؟

-رسم این دیار طوریست که باید هیچکس در میان مزرعه های زیبا ودوست داشتنی باپاپوش گردش نکند .

مرد این را گفت ودستمالی را از جیبش بر آورده بوت ها و بالاپوشش را بست (آنجیل) هم با پیروی از مرد بالا پوش وبوت هایش را در دستکول قالیچه ای اش انداخت .

ساعتهای پس از نیم روز بود . آفتاب ملایم روشن بهاری همه چیز را در آغوش داشت. از هر سو عطر دلاویز گلها وسبزه ها به مشام می رسید .آن دو آهسته آهسته در کوره راه های که باریك سفید میده نمناك فرش شده بود از دامنه‌های کوه مخملین به طرف تپه‌های بالای دره پیش می رفتند .هر سو مثل این دو پیش می رفتند .هر سو مثل این بود که زمرد اصیل گسترده باشند .در کناره های مزرعه ، گلهای سرخ لاله صف بسته بود. باریك راه هایی را که آن دو می پیمودند از دل کشتزار هامی گذشتند ودرپیرامون این باریك راه ها از قلب سبزه های شسته گلهای رنگارنگ بهاری قد برافراشته بودند .وقتی چند تپهٔ پر از سبزه وگل را پشت سر گذاشتند در برابر کاخ زیبائی خود را یافتند که در آغوش جنگلهای پر شگوفه قرار داشت .

مرد، (آنجیل) را به سالون کاخ رهنمائی کرد .دریای نیلفام ، آرام آرام با آهنگ دل‌انگیزی از میان سالون می گذشت .ماهیان خالدار در دل دریا می رقصیدند .شاخه های پر شگوفه از پنجره ها در میان سالون هجوم آورده بود .

(آنجیل) بی اراده فریاد شادمانه کشید :

-واه چه کاخ با عظمتی نخستین بار است به سالونی برمی خورم که از میانش دریا میگذرد

مرد تیپ ریکارد را روشن کرد. فضای سالون را موزیك شتراوس در آغوش گرفت. آن دو رقصان رقصان در کنار (بار) جا گرفتند . ساعتی بعد(آنجیل) خطاب به مرد گفت :

-رقص كلاسیك هندی را می پسندی ؟

مرد در برابر پرسش او چیزی نگفت وخاموشانه از سالون بر آمد پس از لختی بسته یی را در پیش پای «آنجیل» که بسته را باز کرد زنگهای پا به‌صدا در آمدو عطر دل انگیزی از لباس رقص به هوا شد. مرد روی دوشگی نشست وبه طبله زدن پرداخت«آنجیل» آهسته آهسته در بر ودرازای سالون به قدم زدن پرداخت ، ناگهان در جایش نشست و نرم نرم زمزمه کرد .

- نه نه ، نمیتوانی ، بازاری طبله میزنی .

این را گفت وبا شتاب بر خاسته از دستکولش با احتیاط ریکاردی را از میان تکه‌سرخ ابریشمین گرفت. پس از اینکه آن را خوب پاك کرد وسوزن گرامافون را چندبار در ریکارد های دیگر امتحان نمود سوزن را روی آن گذاشت .صدای موزون تال طبله همراه تار های ستار فضا پخش کرد .(آنجیل)باهنگ آن چنان استادانه رقصید که‌مرد خود را بیخی باخت. وقتی آهنگ به آخر رسید و(آنجیل) از رقص باز ایستاد مرد به‌رسم احترام با دستهای بسته خودش را در پیشگاه او خم نمود.

(آنجیل) هما نگونه که زنگها در پایش بسته بود، سوی بار پیش رفت وپس از آنکه گلاسش را تا به انجام سر کشید. از بین ریکاردهای مرد چند تا راجدا کرد ومتباقی را یکی پیشت هم‌به‌در انداخت .

مرد بیخیال اورا تماشا میکرد و چیزی نمی گفت :وقتی (آنجیل) از پرتاب ریکارد ها فارغ شد کتابی راکه در کافی از مرد گرفته بودهم به دریا انداخت .

درین هنگام مرد خاموشانه دستکول (آنجیل) را بر داشته گفت:

- اجازه است محتوایشرا ببینم .

(آنجیل) که درمیان صفحه های سمفونی (در باچه قو) بخش ششم آنرا می پالید پاسخ داد :

-بفرمایید ، بفرمایید !

محتوای دستکول چند تاریکارد ، چند داستان کوتاه وشعر نو و یك تابلوی کوچك بود. مرد به دقت متوجه تابلو شد. دید گوشه های آن سوخته است .سوختگی گوشه‌های تابلو اورا به گذشته ها برد ...

مرد محتوی دستکول را جمع کردو دو باره به دستکول انداخت سپس آن را به شانه اش آویخت در برابر (آنجیل) پهلوی بار نشست پس ازینکه گلاسهایشرا یکی پشت‌هم خالی‌کرد خطاب به(آنجیل) گفت :

-تو کتابهایم را آتش زدی . ریکارد هایم‌را به دریا انداختی ولی اکنون نوبت من است .

(آنجیل) که سخنهای اورا شوخی می پنداشت بق بق خندید و گفت :

-اختیاری داری .

مرد با شتاب سوی دریا دویدو محتوی دستکول را به دریا خالی کرد (آنجیل) فریاد کشید:

-ای مرد نادان چه کردی ، زندگی را برباد نمودی !

مرد در برابر فریادهای او خندید .

(آنجیل) به سخنهایش ادامه داد :

-من از میان صد ها صفحه موسیقی وهزاران ورق کتاب وده‌ها تابلو همین ها را یافته‌بودم، همین‌ها را. این ها چیز های بازاری نبود ، شاهکار بود، شاهکار !

(آنجیل) بی تابانه در کناره های دریا می دوید وزنگهای پا هایش به صدا در می آمد .

مرد با خنده او را تماشا می کرد و خنده اش هردم بلند تر شده میرفت .

ابر های بهاری می غریدند، آذرخشها برقك‌می زدند ، کنده‌های برف ویخ از قات سنگلاخ ها درمیان دریا می غلطیدند باران سیل آسا میبارید، باد به‌شدت میوزید ودریا خشم گین به نظر می آمد، (آنجیل) میخواست به دنبال شهکار هایش خودم را به‌دریا اندازد ولی‌مرد از بازوان گرفته مانع میشد. سر انجام (آنجیل) پیروز شدو توانست که‌هر دوی شان را به دریا پرتاب نماید..

بعد ها... پس از فرو نشستن خشم دریا، کودکان در جریان بازی های کودکانه از لابلای شاخه های جنگل کنار دریا، پارچه های تابلوی رنگ‌و رورفته یی را می یافتند .

که نقشی از حرف ها و کلمه ها در دل داشتند :

پدیده های هنری

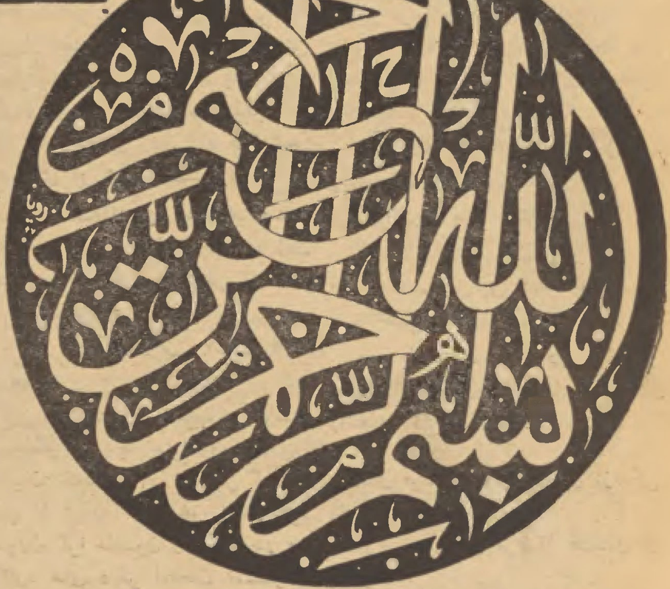

خط ثلث از رویا

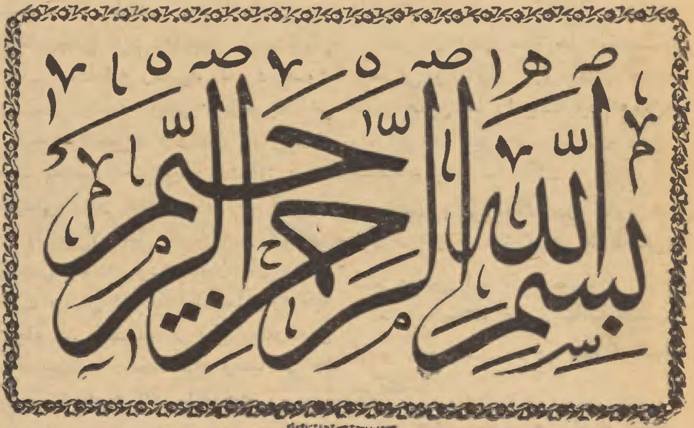

خط میر عماد (۹۶۱– ۱۰۲۴)

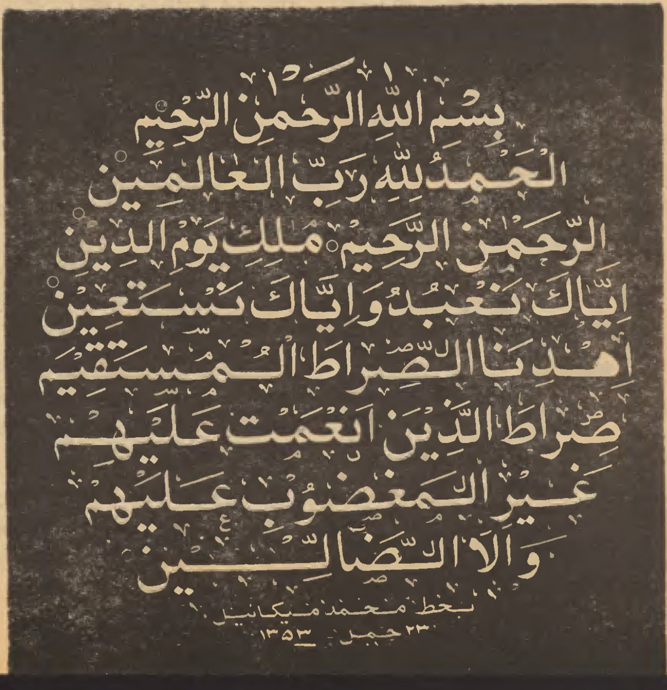
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
الرحمن الرحیم ملک یوم الدین
ایاک نعبد و ایاک نستعین
اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم
ولا الضالین
۲۳ جمل ۱۳۵۳

چه دیر شد
چه دیرشدکه قصه‌ای زعشقهانگفته‌ام
بروی خوب دلبری نظاره‌ای نکرده ام
نه آنکه دل گرفته ام
نه اینکه دل فسرده ام

* * *

زمن بپرس
بپرس کزچه دل زعشق‌کنده ام
نه وصف چشم گفته ام
نه یادیار کرده ام

* * *

تراقسم به نرگست
به نرگسین باده مست ودل برت
بچشم شوخ کافرت
زمن بپرس

* * *

بپرس کزچه آن دل هوسگرم
بکوی ماه چهرگان نمیرود
زیاد سیم پیکران نمی تپد

* * *

بلی ! دگرمن آن نیم
من آن نیم‌که سالها مرا
سیاه چشمکان توفریب داده‌اند

* * *

نگاه نیم مست تو
دگر دلم زجانمی برد
ودیگر این شکسته پر
بهر بهانه ای
بشاخه ای هوس نمی پرد

۹ قوس ۱۳۵۲

از : سرشار روشنی

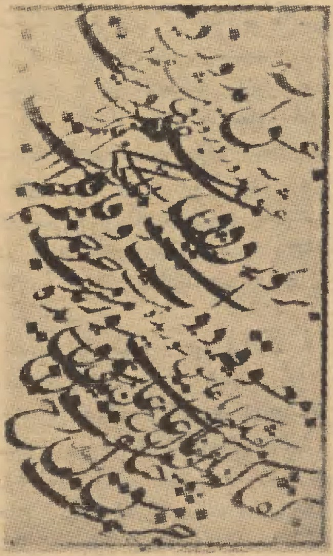

سیاه مشق میر عبدالرحمن (متوفی۱۲۸۶)

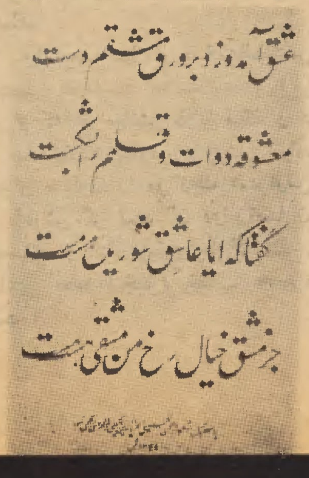

نمونه‌ی خط میرعلی هروی
(متوفی ۹۶٦ قرن دهم هجری)

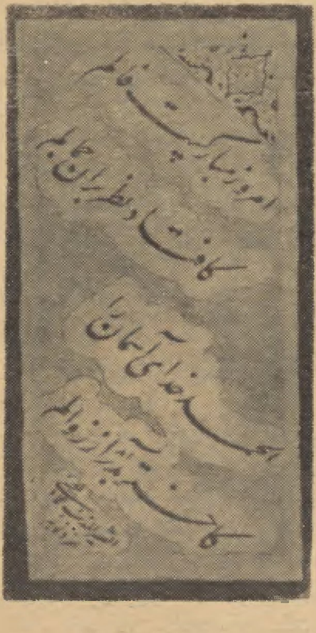

خط ثلث از وکیلی

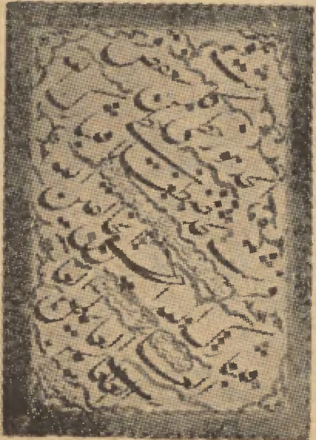

نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور وطن
مرحوم محمد یعقوب خان
عزیزالدین وکیلی قلمی نمود. ۱۳۴۲ش.
با استقبال از عبدالرحمن الحسینی

نمونه‌های از خط نستعلیق

خط نستعلیق را میر علی (متوفی ۸۵۰ هجری قمری) از درهمگسون ساختن خط نسخ وتعلیق ایجادکرده است • بعد تو سط خطا طان‌اولیه آن :میرزا جعفر با یسنقری ،سلطان محمد خندان ،سلطا نعلی ،مو لینـا اظهرهروی و بالاخره میرعلی هروی بسیج گردید وشکل یافت ••میر عماد ومیر عبدالرحمن ظرافت وزیبایی‌بی مانندی درآن پد ید آوردند که خط نستعلیق را به زیبا ترین شکل آن رسا نیدند •

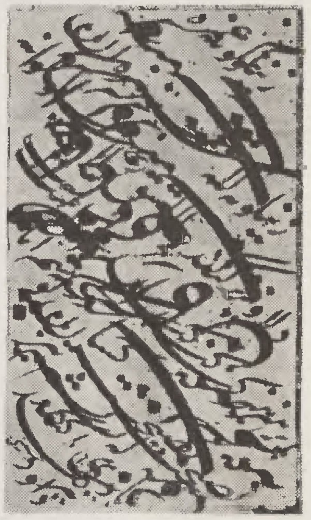

سیاه مشق ازسید داؤد حسینی‌خطاط معاصر

خانقاه و کعبه و دیر و کلیسا وکنشت
صد فسون از بهر دل بستند دل‌خشنو دنیست•
کا فر یرا پخته تر سازد شکست سومنات
گرمی بتخانه بی هنگامه‌ی محمود نیست
(اقبال)

صحبت رو شند لان د هر دا ر د فیض عام
خانه ی‌آیینه بر روی کسی مسد ود نیست
نور یز دانی، طلا طم های شیطا نی درآن
هیچ چیز ی درجهان آ دمی‌کمبو د نیست
(ضیا فاریز اده)

زین واقعه مدهو شم،
باهو شم و،بی هو شم،

هم‌ناطق خامو شم ، هم نوح خموشانم!
زان رنگ ، چه بی رنگم ؟!
زان طره، چه آونگم ؟!

زان‌شمع ،چو پرو انه ، یار ب چه
پریشانم ؟!••
هم‌خونم و، هم شیرم،
هم طفلم‌و، هم‌پیرم،
هم چاکر و هم میرم، هم اینم وهم آنم!
هم شمس شکر ریزم ،

هم خطه ی تبریزم،
هم‌سا قی‌و هم مستم ،هم شهره ی -
پنهانم !

(مو لوی بلخی)

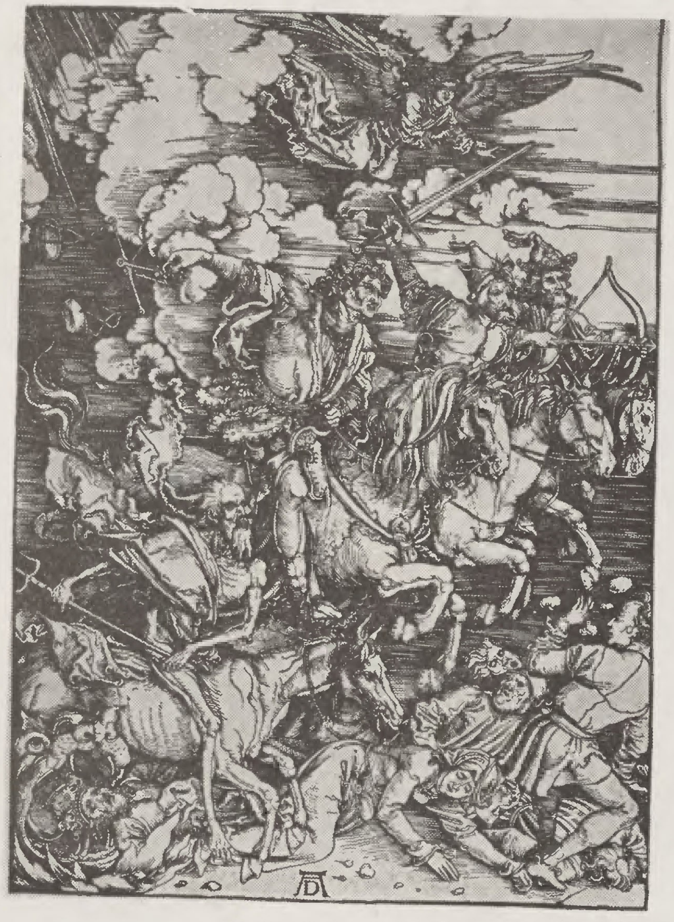

چهار سوار کار ماهر- اثر البرت‌دورورسال ۱۴۹۶ •
کیفیت این تابلودر اینست که‌به‌اندازه‌ی۱ر۲۸ × ٤ر۳۹ سانتی متر روی‌چوب کارشده

تولدونوس

اثری از دور رنسا نس• سخن کوتاهی‌درباره رنسانس

«رنسانس» ظاهراًاز کلمهٔ ریناریستیا بر گرفته شده است که برای نخستین بار «وازاری» نقاش، پیکر تر ش و نوسینده‌ء یکی از بزرگترین کتابهای تا ریخ هنر آن عصر، برای تشریح این تولد دو باره بکارش‌برد- (رنسا نس)دور احیای هنر وادبیات تحت تا ثیر قالب های کلاسیک‌ازقرن ۱٤تا۱۶است، وفاصله میان‌سالهای ۱۲٤۰ تا ۱۵۰۰ دوره‌ی اولیه آن‌است اصطلاح (عظمت رنسانس)تنهابرای دوره‌ی کو تاهی بکار میرود :زمانی که هنر مندان بر تکنیك کارخودتسلط مطلق داشتند وبا حد اکثر وفا داری با طبیعت قادر به انجام دادن‌هرآنچه

بقیه در صفحهٔ ٥٤

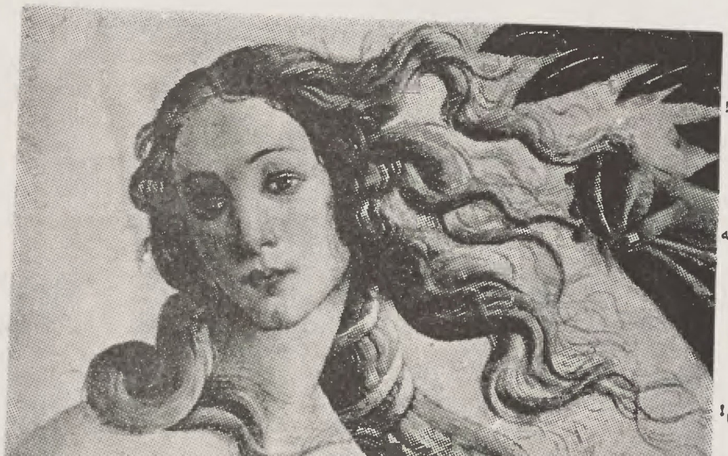

(تولد و ینوس) از بوتیچلی
این‌تابلو در گالری او فیتسی درفلورانس‌به‌نمایش گذاشته شده.

مودوفیشن

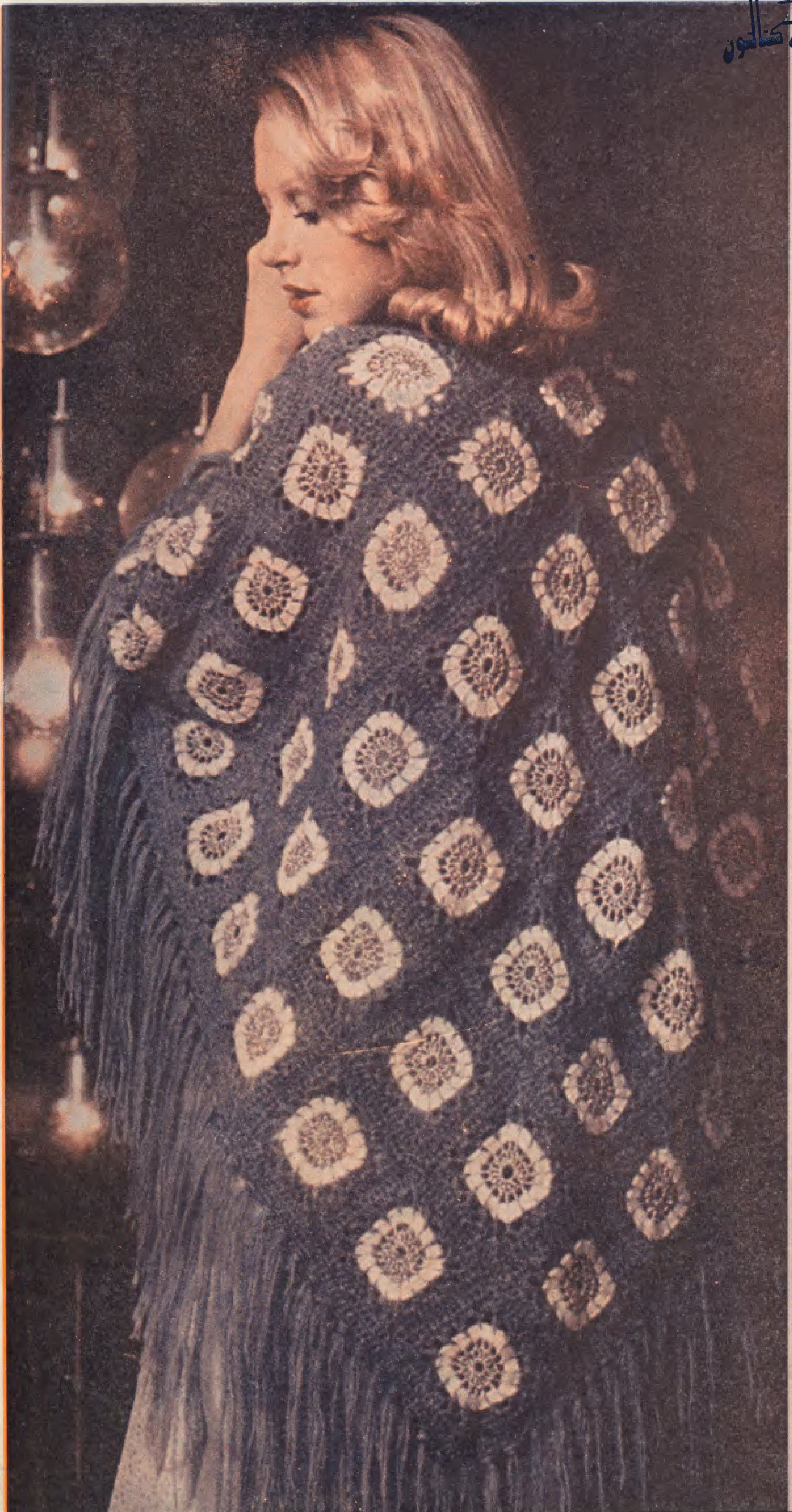والقلم وما يسطرون
د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لیسې شمیره